بسم الله الرحمن الرحيم

معارف دین

جلد سوم

حضرت آیة الله العظمی صافی گلپایگانی مدّ ظله الشریف

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف الله
عنوان و نام پدیدآور	: توضیح المسائل / لطف الله صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
مشخصات ظاهری	: ۴۴۸ ص وزیری
شابک	: ۵-۵۷- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸ ۶۰۰۰۰ریال
شابک دوره	: ۵-۳۱- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	:
یادداشت	
عنوان دیگر	
موضوع	
موضوع	
موضوع	
رده‌بندی کنگره	
رده‌بندی دیویی	
شماره کتابشناسی ملّی	

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیة الله العظمی صافی گلپایگانی

- نام کتاب: معارف دین (ج ۳) ■
- مؤلف حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله الوارف ■
- تبویب و فهرست موضوعی: احمد کریمی ■
- ویرایش و ارجاع منابع: محسن اکبری ■
- چاپ اول: جمادی الاولی ۱۴۳۳ / بهار ۱۳۹۱ ■
- شمارگان: ۳۰۰۰ ■
- بها: ۶۰۰۰ تومان ■
- شابک: ۵-۵۷- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸ ■
- شابک دوره: ۵-۳۱- ۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸ ■

- سایت الکترونیک: www.saafi.net ■
- پست الکترونیک: saafi@saafi.net ■
- آدرس پستی: قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱ ■
- تلفن: ۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵۱) ■

فهرست

فهرست ۳

فصل اول: خداشناسی ۱۷

براهین اثبات خداوند و توحید ۱۹

- ❖ **روش معرفتی اصول دین؛ عقلی یا نقلی ۱۹**
- ❖ **ذم متعمقین در مسائل خداشناسی ۳۶**
- ❖ **تفکر در ذات خداوند ۳۸**
- ❖ **اثبات عقلی خداوند ۳۸**
- ❖ **اثبات وجود خدا ۴۰**
- ❖ **براهین مثبتین و نافین خدا ۴۱**
- ❖ **ادله تمانع ۴۴**
- ❖ **کمال توحید ۴۸**
- ❖ **شناخت خداوند ۵۰**
- ❖ **عبادت خداوند ۵۱**
  - کمال عبادت ۵۱
  - هدف از عبادت ۵۲
- ❖ **خلقت ۵۴**
  - علت خلقت ۵۴
  - علت غایی خلقت ۵۶
  - هدف از خلقت ۵۷
  - چرایی خلقت مخلدین در جهنم ۵۹
  - حدوث یا قدم عالم ۶۱
- ❖ **رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن ۶۲**
- ❖ **دوست‌داشتن بندگان خدا ۶۳**
- ❖ **عدم سنخیت بین خالق و مخلوق ۶۴**

اسماء و صفات خداوند ۶۵

- ❖ **عینیت ذات و صفات ۶۵**

❖ اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی ۶۶
❖ وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت ۶۶
❖ معنای ازلیت و ابدیت ۶۷
❖ معنای اسم «قابض» ۶۷

صفات ثبوتی ۶۸

❖ علم الهی ۶۸
• علم مطلق خداوند ۶۸
• علم خداوند و مسأله اختیار ۶۹
❖ قدرت ۷۱
• عدم تعلق قدرت خدا به محال ۷۱
• بداء ۷۲
• بداء در امر غیبت ۷۳

فصل دوم: عدل الهی ۷۵

اثبات عدل الهی ۷۷

مسأله شرور ۷۷

❖ خدای رحیم و مسأله شرور ۷۷
❖ افراد ناقص الخلقة ۷۹
❖ نوزادان ناقص الخلقة ۸۰
❖ تفاوت در خلقت ۸۱
❖ تبعیض میان بندگان ۸۲

جبر و اختیار ۸۳

❖ جبر و اختیار و مسأله سعادت ۸۳
❖ جبر و اختیار و محاسبه اعمال ۸۴
❖ حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند ۸۷

فصل سوم: نبوّت ۸۹

عدم ارسال رسول در بعض اقوام ۹۱

پیامبران غیر اولوا العزم ۹۲

❖ حضرت خضر و قتل نفس ۹۲
❖ ذوالقرنین یا کوروش ۹۲

پیامبران اولوا العزم ۹۳

❖ آیات موهم سهو النبی ۹۳
❖ عدم ترک اولی از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله ۹۴
❖ برتری رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله بر دیگر پیامبران ۹۴

❖ معجزات ۹۵
❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و برده‌داری ۹۶
❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت ۹۷
❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و فتنه بنی‌قریظه ۹۸
❖ فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش ۱۰۱
❖ سواد رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله ۱۰۲
❖ تعدد زوجات پیامبر ۱۰۲
❖ موسیقی در استقبال از پیامبر ۱۰۵
❖ آزادشدگان پیامبر ۱۰۵
❖ قرار بین پیامبر و قبیله بنی غطفان ۱۰۶

فصل چهارم: امامت و مهدویت ۱۰۷

❖ حاکمیت در اسلام ۱۰۹
❖ مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم‌السلام ۱۱۰
❖ ولایت، معیار قبولی اعمال ۱۱۱

تبری از دشمنان ۱۱۱

❖ لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۱۱
❖ عدم تصریح به نام امام علی علیه‌السلام در قرآن ۱۱۲
❖ علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن ۱۱۳

علم امام ۱۱۴

❖ ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم‌السلام ۱۱۴
❖ محدوده علم اهل بیت علیهم‌السلام ۱۱۵

عصمت ۱۱۵

❖ عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی ۱۱۵

توسل ۱۱۶

❖ توسل به ائمه علیهم‌السلام و توحید ۱۱۶
❖ آیات موهم نفی توسل ۱۱۷

ذکر فضائل و تجلیل از اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۰

❖ آیات و احادیث فضائل اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۰
• منظور از "أهل الذکر" ۱۲۰
❖ شعر در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۰
❖ مداحی اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۱
❖ تمثال ائمه علیهم‌السلام ۱۲۲
❖ عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم‌السلام ۱۲۲

امام‌زادگان ۱۲۳
❖ فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۳
زیارت اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۳
❖ ثواب زیارت کربلا و مکه ۱۲۳
❖ تبرک‌جویی ۱۲۴
❖ اذن دخول ۱۲۴
عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۵
❖ الفاظ و عبارات خاص در مداحی ۱۲۵
❖ عزاداری بانوان ۱۲۶
❖ روضه‌خوانی یا شبیه‌خوانی ۱۲۶
❖ مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری ۱۲۶
❖ توصیه به بکاء و تباکی ۱۲۸
سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه‌السلام ۱۲۸
❖ اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین ۱۲۸
❖ شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد ۱۲۹
❖ پیروی از امیر المؤمنین در قرآن ۱۲۹
❖ علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم ۱۳۰
❖ فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۱۳۱
سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۲
❖ عصمت حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۲
❖ جایگاه حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۳
❖ بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه وآله ۱۳۵
❖ عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام ۱۳۵
❖ تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۶
❖ توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۷
❖ سکوت مردم مدینه وتضییع حقوق حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۳۷
❖ شهادت حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۸
سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه‌السلام ۱۳۹
❖ علم امام حسین علیه‌السلام و علت قیام ۱۳۹
❖ قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر ۱۴۰
❖ شب عاشورا و غسل اصحاب ۱۴۱
❖ ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام ۱۴۱
❖ وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات ۱۴۳
❖ علت سیاه‌پوشیدن برای حضرت امام حسین علیه‌السلام ۱۴۳
❖ رأس الحسین علیه‌السلام ۱۴۳

❖ توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه‌السلام ۱۴۴

❖ حمل علم ۱۴۵

حضرت امام صادق علیه‌السلام ۱۴۶

❖ علت تسمیه امام صادق علیه‌السلام به رئیس مذهب شیعه ۱۴۶

حضرت امام کاظم علیه‌السلام ۱۴۷

❖ کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه‌السلام ۱۴۷

معارف مهدوی ۱۴۷

❖ معرفت امام زمان علیه‌السلام ۱۴۷

❖ توارث در ولایت ۱۴۸

❖ اعتقاد به وجود امام عصر علیه‌السلام ۱۴۹

❖ توصیه‌هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه‌السلام ۱۵۰

❖ نیاز به امام برای بیان دین ۱۵۲

از ظهور تا غیبت ۱۵۲

❖ تولد و حیات حضرت مهدی ۱۵۲

• سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه‌السلام ۱۵۲

❖ عمر حضرت مهدی علیه‌السلام ۱۵۵

❖ محل زندگی و خانواده امام زمان علیه‌السلام ۱۵۵

❖ نام و القاب امام زمان و احکام آن ۱۵۶

• تصریح به نام امام زمان علیه‌السلام ۱۵۶

• قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان ۱۵۶

• وجه تسمیه به اباصالح ۱۵۷

دوران غیبت و انتظار ۱۵۷

❖ فواید غیبت ۱۵۷

❖ وجوب انتظار ۱۵۸

❖ وظیفه در عصر غیبت ۱۵۹

❖ زمینه‌سازی برای ظهور ۱۵۹

❖ صحت اخبار "امان" ۱۶۰

❖ نصرت مالی امام زمان علیه‌السلام ۱۶۳

❖ توصیه به تجلیل نیمه شعبان ۱۶۴

❖ ارتباط، رؤیت و مدعیان ۱۶۴

❖ معنای استعجال در برخی روایات ۱۶۵

❖ عریضه‌نویسی ۱۶۶

❖ اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۱۶۶

❖ شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی ۱۶۷

❖ علم امام به زمان ظهور ۱۷۷

عصر ظهور ۱۷۷

❖ هلاکت عده‌ای پیش از ظهور ۱۷۷

❖ رابطه ظهور و ظلم در جهان ۱۷۸

❖ سندیت روایات درباره آینده دنیا ۱۷۸

❖ پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی ۱۷۹

❖ اقامه عدل کامل توسط حضرت ۱۸۰

❖ حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه‌السلام ۱۸۲

❖ کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور ۱۸۳

❖ ظلم و عدالت در زمان ظهور ۱۸۳

❖ قاتل امام زمان ۱۸۴

❖ رجعت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام ۱۸۴

❖ قیام حضرت ولی عصر علیه‌السلام ۱۸۴

• قیام حضرت و دعوت به توحید ۱۸۴

• قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب ۱۸۵

• یاران امام زمان علیه‌السلام ۱۸۶

• قلّت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان ۱۸۷

• رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه‌السلام ۱۸۷

• سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور ۱۸۸

• موضع علما در هنگام ظهور ۱۹۰

فصل پنجم: جهان پس از مرگ ۱۹۱

اثبات معاد ۱۹۳

❖ اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی ۱۹۳

از مرگ تا قیامت ۱۹۷

❖ راه نجات از فشار شب اول قبر ۱۹۷

❖ فشار قبر نداشتن بعض اموات ۱۹۷

❖ وضعیت ارواح اموات تا قیامت ۱۹۷

قیامت ۱۹۸

❖ معاد جسمانی و روحانی ۱۹۸

❖ معاد جسمانی؛ عام یا خاص ۱۹۸

❖ علم به زمان وقوع قیامت ۱۹۹

❖ کودکان و حسابرسی قیامت ۱۹۹

❖ وجود فعلی بهشت و جهنم ۲۰۰

❖ آخرین واردشونده به بهشت ۲۰۰

❖ کیفیت عذاب جهنم ۲۰۱

فصل ششم: معارف قرآنی ۲۰۳

آیات الاحکام ۲۰۵

❖ ادله خمس ۲۰۵

❖ نماز در سفر ۲۰۶

ولایت در قرآن ۲۰۷

❖ تبعیت از ولایت ۲۰۷

❖ ادله علم معصومین علیهم‌السلام ۲۰۷

❖ آیه تطهیر ۲۰۸

فنون قرآن و آداب آن ۲۰۸

❖ رسم الخط ۲۰۸

پیرامون تفسیر و ترجمه ۲۰۹

❖ تفسیر عرفانی از قرآن ۲۰۹

❖ مفسران قرآن ۲۱۰

❖ تفسیر به رأی ۲۱۱

❖ افضلیت قرائت متن عربی قرآن ۲۱۲

❖ امکان و لزوم ترجمه قرآن ۲۱۳

نبوت و انبیاء در قرآن ۲۱۴

❖ خاتمیت ۲۱۴

❖ عصمت حضرت یونس ۲۱۴

زبان قرآن ۲۱۵

❖ مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان ۲۱۵

گردآوری و وثاقت قرآن ۲۱۶

❖ گردآورنده ۲۱۶

❖ مصونیت از تحریف ۲۱۷

❖ دلالت آیات قرآن ۲۱۸

❖ عدم وجود تناقض در آیات ۲۱۸

❖ جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام ۲۲۰

❖ سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان ۲۲۴

تفأل به قرآن ۲۲۶

❖ بازکردن سرکتاب ۲۲۶

❖ پیشگویی از طریق قرآن ۲۲۶

تفسیر برخی آیات ۲۲۷

❖ زنان ۲۲۷

• تفسیر آیه﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّسَاء﴾ ۲۲۷

• تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث ۲۲۸
• آیه ﴿نِسَاؤُکُم حَرْثٌ لَّکُم﴾ ۲۲۹
• کنیزگرفتن زنان کفار حربی ۲۲۹
• نعمات بهشتی بانوان در قرآن ۲۳۰
❖ آفرینش جهان ۲۳۱
❖ چگونگی عالم برزخ و قیامت ۲۳۲
❖ انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات ۲۳۵
❖ فرشتگان و مسأله اختیار ۲۳۵
❖ برده‌داری در قرآن ۲۳۵
❖ آیات برتری بنی اسراییل بر جهانیان ۲۳۶
❖ واژگان "سمع" و "ابصار" ۲۳۷
❖ معنای "ایاب " و "حساب" ۲۳۸
❖ معنای "سریع‌الحساب"بودن ۲۳۹
❖ آیه ﴿ ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ أَیدِیکُم﴾ و نواقص جسمی ۲۴۰

فصل هفتم: معارف روایی ۲۴۲

تفسیر برخی روایات ۲۴۴

❖ روایتی در مورد جزای شهید در اسلام ۲۴۴
❖ روایات پیرامون فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام ۲۵۰
❖ روایات در علم امام و تعارضات ۲۵۱
❖ ثواب صلوات ۲۵۲
❖ روایات در نکاح موقت ۲۵۳
❖ روایت پیرامون علم و عمل ۲۵۵
❖ صبر بعد از عطسه ۲۵۶
❖ منظور از (ذم اختلاف العلماء فی الفُتیا...) در نهج البلاغه ۲۵۷
❖ زمان نماز لیلة الرغائب ۲۵۸
❖ روایتی پیرامون صلاح ذات البین ۲۵۹
❖ شوهرداری زن ۲۶۰
❖ توان عقلی زن و مرد ۲۶۱
❖ سیره بانوان اهل بیت علیهم السلام در حضور اجتماعی ۲۶۲
❖ مهریه بانوان خاندان عصمت ۲۶۴
❖ تفسیر "ما رأیت الّا جمیلاً" ۲۶۴

سندیت روایات ۲۶۵

❖ غیبت ۲۶۵
❖ اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام ۲۶۵
❖ اهمیت فقر ۲۶۶

❖ حدیث کساء ۲۶۷
❖ عاشورا ۲۶۷
❖ فطرس ملک ۲۶۸
❖ حدیث "لولاک" ۲۶۹
❖ روایات جعلی تصوف ۲۶۹
❖ روایت "من لم یشکر المخلوق..." ۲۷۰

سندیت کتب ۲۷۰

❖ کافی ۲۷۰
❖ صحیفة الرضا علیه‌السلام ۲۷۰
❖ تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری ۲۷۲
❖ زوائد الفوائد ۲۷۲

فصل هشتم: ادعیه و زیارات ۲۷۴

کلیات ۲۷۶

❖ کسب اجازه در نقل ادعیه ۲۷۶
❖ معنای قصد ورود و رجاء ۲۷۶

وثاقت برخی ادعیه ۲۷۷

❖ دعای صد صلوات ۲۷۷
❖ زیارت ناحیه مقدسه ۲۷۸
❖ دعای گنج العرش ۲۷۹

اجابت دعا ۲۷۹

❖ راه‌های اجابت دعا ۲۷۹
❖ علت تأخیر در اجابت دعا ۲۸۰

کیفیت برخی از ادعیه ۲۸۲

❖ "هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا ۲۸۲

ادعیه مخصوص بعضی از حوائج ۲۸۲

❖ طلب رزق ۲۸۲
❖ قنوت و کلمات فرج ۲۸۳
❖ تقویت حافظه ۲۸۳

فصل نهم: مسائل اجتماعی اسلام ۲۸۶

علم ، هنر و ورزش ۲۸۸

❖ علم در اسلام ۲۸۸
❖ شعر از نظر اسلام ۲۸۹

❖ خواندن فلسفه ۲۹۴
❖ توصیه‌ای درباره مطالعه ۲۹۴
❖ ورزش از نظر دین ۲۹۵
جامعه، رسانه و سیاست ۲۹۷
❖ حقوق همسایگان ۲۹۷
❖ فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد ۲۹۷
❖ ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی ۲۹۹
❖ رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم ۳۰۰
❖ تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها ۳۰۴
❖ قرائت قرآن زن در حضور نامحرم ۳۰۵
❖ کنترل جمعیت از نظر اسلام ۳۰۶
❖ سفرهای توریستی به کشورهای خارجی ۳۰۶
❖ رسانه دینی ۳۰۸
❖ استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی ۳۰۸
❖ قاعده نفی سبیل در تعهدات بین‌المللی ۳۰۹
❖ جهاد و دفاع ۳۰۹
❖ حفظ استقلال اسلامی ۳۱۱
❖ اسلام و سیاست ۳۱۲
روزها و مناسبت‌ها ۳۱۴
❖ چهارشنبه‌سوری ۳۱۴
❖ مراسم سیزده فروردین ۳۱۴
فصل دهم: تربیت دینی ۳۱۶
برنامه ریزی روزانه ۳۱۸
شکرگزاری و اثر آن ۳۱۸
تسکین رنج‌ها با برنامه‌های معنوی ۳۲۰
خانواده و ازدواج ۳۲۱
❖ خانواده اسلامی ۳۲۱
❖ آرامش و دوستی ۳۲۲
❖ ملاک همسر شایسته ۳۲۳
❖ همسر شایسته، مایه آرامش ۳۲۴
❖ مشکلات در امر ازدواج ۳۲۶
نصایح ۳۲۹
❖ نصیحتی به یک جوان ۳۲۹
❖ نصیحتی برای مکاشفه حقیقی ۳۳۰

❖ توصیه‌ای برای نحوه ارتباط با خدا ۳۳۳
❖ توصیه برای نشاط در عبادات ۳۳۴
❖ نصیحتی برای ازدیاد صبر ۳۳۵
❖ توصیه به صبر در برابر مشکلات ۳۳۵
❖ توصیه برای احترام به مادر ۳۳۶
❖ توصیه برای نحوه جذب فرزندان به عبادات ۳۳۷
❖ انتظار خداوند از یک نوجوان ۳۳۸
❖ نصیحتی برای فرهنگیان ۳۳۹
❖ توصیه به دانش‌آموزان ۳۴۰
❖ توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران ۳۴۱

بانوان ۳۴۳

❖ توصیه به حجاب ۳۴۳
❖ حد پوشش بانوان ۳۴۵
❖ حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب ۳۴۶
❖ پوشش بر مبنای حیا ۳۴۷
❖ توصیه به حجاب کامل ۳۴۹

ریاضت‌های غیرمشروع ۳۵۰

❖ اعتقادات بر مبنای کتب عرفا ۳۵۰
❖ چله‌نشینی ۳۵۱
❖ کلاس‌های عرفان کیهانی ۳۵۲

بیماری‌های روحی و گناهان ۳۵۲

❖ حقیقت غفلت ۳۵۲
❖ گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق ۳۵۳
❖ حب نفس؛ ممدوح یا مذموم ۳۵۳
❖ تجسس در امور دیگران ۳۵۵
❖ چشم‌چرانی ۳۵۶
❖ خودکشی ۳۵۶
❖ خودارضایی ۳۵۷
❖ عامل بدحجابی ۳۵۸

افکار و وساوس ۳۵۸

توبه ۳۵۹

فصل یازدهم: فلسفه احکام ۳۵۹

احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد ۳۶۳

چرایی استنباط احکام از غیرقرآن ۳۶۳

فلسفه تقلید **۳۶۶**
❖ لزوم تقلید ۳۶۶
فلسفه نماز **۳۶۷**
❖ خواندن نماز به زبان عربی ۳۶۷
❖ استفاده از مهر در نماز ۳۶۹
❖ جمع بین نمازها ۳۷۰
❖ مصافحه بعد از نماز ۳۷۱
❖ شهادت ثالثه در اذان ۳۷۱
❖ شکسته‌بودن نماز در سفر ۳۷۲
فلسفه روزه **۳۷۴**
❖ فواید اجتماعی روزه ۳۷۴
فلسفه خمس **۳۷۵**
❖ ادله وجوب خمس ۳۷۵
❖ سیادت منتسب از طرف مادر ۳۷۶
فلسفه ادعیه **۳۷۸**
❖ عربی‌بودن زبان ادعیه ۳۷۸
فلسفه ازدواج و طلاق **۳۷۹**
❖ تفاوت در برخی احکام زن و مرد ۳۷۹
❖ خواندن صیغه جهت محرمیت ۳۸۴
❖ ازدواج موقت ۳۸۵
❖ تعدد زوجات ۳۸۶
❖ ازدواج مجدد مردان ۳۸۹
❖ حق مرد در طلاق ۳۹۱
❖ حرمت هم‌جنس گرایی ۳۹۲
فلسفه دیه **۳۹۴**
❖ نصف بودن دیه زن ۳۹۴
فلسفه حج **۳۹۶**
❖ فلسفه طواف دور کعبه ۳۹۶
❖ تفاوت اعمال حج برای زن و مرد ۳۹۷
فلسفه پوشش و حجاب **۳۹۸**
❖ پوشش زن ۳۹۸
❖ مصالح حجاب ۴۰۰
❖ اختلاط زن و مرد در حال احرام ۴۰۲
❖ حجاب در نماز ۴۰۳

❖ تراشیدن ریش ۴۰۴
فعالیت اجتماعی بانوان ۴۰۵
❖ عدم قضاوت زنان ۴۰۵
❖ رجولیت، شرط مدیریت ۴۰۵
فلسفه حدود ۴۰۷
❖ فلسفه جرم‌انگاری بعض جرائم ۴۰۷
❖ دلیل وجوب رجم ۴۰۸
❖ اعدام و کرامت انسانی ۴۰۹
❖ حکم ارتداد ۴۰۹
فصل دوازدهم: ادیان، مذاهب و فرق ۴۱۲
اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی) ۴۱۴
❖ اسلامیت دیگر ادیان ۴۱۴
❖ تغییر دین به مسیحیت ۴۱۴
❖ پیدایش فرق در اسلام ۴۱۷
❖ تعامل اهل سنت و شیعه ۴۱۸
❖ کثرت اهل باطل ۴۱۹
❖ تحقیق درباره دیگر ادیان ۴۲۰
❖ شریعت سمحه سهله ۴۲۱
تصوف و عرفان ۴۲۲
❖ نسبت تصوف به برخی علمای شیعه ۴۲۲
❖ انحراف مشایخ عرفان و تصوف ۴۲۴
❖ شخصیت معروف کرخی ۴۲۵
❖ صفی علیشاه ۴۲۶
❖ بکتاشیه ۴۲۶
❖ ذهبیه احمدیه ۴۲۷
❖ نور علی اللهی ۴۲۷
دیگر فرق ۴۲۸
❖ وهابیت ۴۲۸
❖ بهائیت ۴۲۹
❖ اسماعیلیه ۴۲۹
❖ اخباریون ۴۳۰
❖ اهل حق ۴۳۰
❖ شیخیه ۴۳۱

فصل سیزدهم: تاریخ ۴۳۳
❖ حضور همسران پیامبر در غزوات ۴۳۵
❖ عایشه ۴۳۵
❖ مقداد ۴۳۵
❖ بلال حبشی ۴۳۶
❖ ابوذر و هجرت پیامبر از مکه ۴۳۶
❖ کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر ۴۳۶
❖ معاویه و کتابت وحی ۴۳۷
❖ شورش علیه عثمان ۴۳۷
❖ دامادی حضرت قاسم علیه‌السلام ۴۳۹
❖ رقیه، دختر امام حسین علیه‌السلام ۴۳۹
❖ مختار ثقفی ۴۴۰

فصل چهاردهم: رؤیا، علوم غریبه، سحر و جادو ۴۴۱
❖ آثار اعتقاد به سحر و نظر ۴۴۳
❖ تعبیر خواب ۴۴۴
❖ هیپنوتیزم ۴۴۴
❖ علم پیشگویی ۴۴۵
❖ دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین ۴۴۵
❖ سحر و جادو ۴۴۵
❖ چشم زخم ۴۴۶
❖ ارتباط با ارواح ۴۴۶
❖ احضار جن ۴۴۷
❖ راه امان از جن ۴۴۷

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی در یک نگاه ۴۴۸

۱
خداشناسی

براهین اثبات خداوند و توحید

❖ روش معرفتی اصول دین؛ عقلی یا نقلی

۱. آیا فهم اصول دین، فقط از طریق تمسک به قرآن و عترت ممکن است یا این‌که می‌توان به کمک مستقلات عقلیه هم آنها را ادراک نمود؟

ج. غرض از بررسی اصول دین در پرتو تمسک به قرآن و عترت، کنارگذاشتن عقل و به حاشیه‌انداختن آن نیست. همه جا، عقل و درک و فهم بشر عمل می‌کند و مخاطب عقل است و اولواالالباب جواب می‌دهند. پیامبران خدا با عقلا و خردمندان حرف می‌زنند و از عقلانیت بشر در هدایت او بهره می‌گیرند.

مستقلات عقلیه، همواره اعتبارشان ثابت و تغییرناپذیر است. قرآن و عترت هم، عقلانیت بشر را به میدان می‌آورند و آن را فعال می‌کنند. در این میان، مسائلی هست که ماوراء درک بشر است و غیب عالم است که عقل از بیان تفاصیل آن، عاجز و ناتوان است، هم‌چنان‌که ما وقتی در اطاقی دربسته نشسته باشیم و راهی با بیرون و طریق ارتباطی نداشته باشیم، هرچه از عقل سؤال کنیم که پشت این اطاق چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی آمد و رفت دارد، عقل از جواب عاجز است؟

اصل غیب عالم و غیب وجود انسان با عقل درک می‌شود، اما تفاصیل آن درک نمی‌شود، به قول سنائی:

دانـــد اعمـــی کـــه مـــادری دارد　　　لیـــک چـــونی بـــه‌وهـــم در نـــآرد

کور مادرزاد می‌داند مادر دارد، اما چگونگی شکل و قد و اندام مادر بر او مجهول است.

غرض، عقل همه جا هست؛ هم آنجا که تصدیق و قبول او معتبر است و هم آنجا که به ناتوانی خود در درک بعض امور اعتراف می‌کند. و حتی اشیاء محسوسه اگر چه غیب نیستند ولی حقایق آنها برای بشر غیب است.

حاصل این‌که، عقل در مسائل الهیات، مثل ربط حادث به قدیم و معاد و معراج و وجود ملائکه، حجت نیست، و این مسائل، از طور درک عقل نیست. در تفصیل مسائل ماوراء الطبیعة، عقلا هر چه گفتند، و راه‌های متعدد و متخالف رفتند، نتوانستند آنها را به کرسی بنشانند که مقبول عقول گردد. آنان مثلاً در ربط حادث به قدیم، اصلاً به حدوث حقیقی قائل نیستند و فقط قدم ذاتی را نفی می‌کنند.

به هر حال سخنانشان نتوانسته و نمی‌تواند امت بسازد و به جامعه عرضه شود و عقیده و ایمان یک قوم و ملت گردد. در مقابل، دعوت انبیا و سخنان آنها در این مسائل ماورائی، باوربخش است و امت‌های بزرگ را به وجود آورده که آخرین و پایان‌بخش همه‌ی آنها، دعوت اسلام با زبان قرآن و بیانات حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام است که قلوب را جذب کرده و محکم‌ترین ایمان‌ها را در اشخاص ایجاد نموده است. اصول دین‌شناسی بر اساس هدایت‌های قرآنی و معارف مأثور اهل بیت علیهم‌السلام، استوارترین راه است.

بر حسب قرآن کریم، تمام مخلوقات و ممکنات کوچک و بزرگ، آیات و نشانه‌های وجود خدا و کلمات خدا هستند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا
وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾[1]

---

۱. یوسف، آیه ۱۰۵.

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[۱]

و می‌فرماید:

﴿وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ﴾[۲]

قرآن، بشر را به تفکر و تأمل در این آیات دعوت می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ﴾[۳]

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[۴]

تصور می‌کنید اندیشه در معانی این آیات و تفکر انسان در وجود خودش و در آیات آسمانی و زمینی، چه مقدار وقت و فرصت می‌طلبد؛ یک ساعت، یک روز، یک سال، یک عمر، یک قرن؟ هرگز. بلکه با بیشتر از اینها هم به پایان نمی‌رسد.

بسا با یک ساعت تفکر در یک جریان و پدیده، انسانی، خداشناس می‌شود. بسا که اگر از او بپرسند این آسمان و زمین و این همه مخلوقات چگونه پدید

---

۱. کهف، آیه ۱۰۹.

۲. لقمان، آیه ۲۷.

۳. ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

٤. آل عمران، آیات ۱۹۱-۱۹۰.

آمده و چه کسی آنها را پدید آورده است، - همان‌طور که اگر از بنایی کوچک هم بپرسند، می‌گوید استاد بنا آن را بنا کرده است- جواب می‌دهد خدا آن را آفریده است.

حال اگر تفکر بیشتری داشته باشد و خودش و گذشتگانش از متفکران که در شناسایی این عالم رخش فکر را دوانیده‌اند، همه تفکر داشته باشند، اگر همان‌طور که قرآن می‌فرماید: قلبشان بیمار نباشد، همه می‌گویند و از همه صدای الله اکبر و تهلیل و تسبیح می‌شنوید.

قرآن مجید، همه اجزاء و اعضاء و ذرات و همه درخت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ، نباتات و گیاه‌ها، خشکی و دریا و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و اصناف جنبندگان و ماهی‌ها و دریاها، هوا و فضا، همه را تفسیر می‌کند و از بشر، اقرار و اعتراف می‌گیرد که همه را خدا آفریده و همه آیات او هستند و پدیدآرنده همه، اوست؛ او که ما او را نمی‌بینیم و کنه و حقیقت ذات او را درک نمی‌کنیم، اما آیات و علم و قدرت و نیز حکمت او را در همه می‌بینیم. کجا است و چه زمانی است که او پیدا نیست؟

قرآن به بشر می‌گوید: عالم، باطل و بی‌معنا نیست. شما که انسانید، هر کلمه‌ای بر زبان می‌آورید با معنی است. کل عالم که به منزله یک کلمه است که معنا و اشاره‌ای خاص دارد، اجزاء و اعضاء بی‌شمار عالم نیز، که در یک قطره آب، هزارها کلمه است و در وجود انسان این همه کلمه است؛ خونش کلمه است، گلبول‌های سفید و قرمزش کلمه است، قلبش، مغزش، چشمش، گوشش، زبانش کلمه است. کل این کلمات را بی‌معنی گمان می‌کنند.

هرگز هرگز! همه معنا دارند، تفسیر دارند، نه یک معنا، بلکه معناهای بسیار که عقل بشر را مبهوت کرده است. باید معنا را جست، باید معنا را شناخت. قرآن می‌فرماید: کوردل نباشید، بینا باشید.

در احادیث شریفه می‌فرماید: تنها ظاهر را نبینید، نگاه کنید از ظاهر، باطن را ببینید. باید نگاه عبرت باشد. عالم، کتاب است، مورچه، کتاب است. گنجشک و کبوتر، کتاب است. انسان، کتاب است که این کتاب‌ها را که در شمارش کلمات آنها عاجزید بخوانید. بی‌سواد نباشید. کسی که بی‌سواد است، کلمات کتاب را می‌بیند ولی نمی‌تواند بخواند. آیا او که نمی‌تواند بخواند، می‌تواند بگوید اینها معنی ندارد و نگارنده آن بی‌معنی نوشته است.

اکنون به این آیات شریفه توجه فرمایید که بشریت را این‌گونه مخاطب قرار می‌دهد و اصطلاحات اهل معقول نیست که از خدا تعبیر به واجب الوجود نماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾[1]

قطعاً و حقاً در خلق آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، نشانه‌هاست برای خردمندان و صاحبان عقل؛

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[2]

خردمندان کسانی هستند که خدا را در همه حالات؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو یاد می‌کنند و در خلق آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند (می‌گویند:) پروردگار ما نیافریدی تو این را باطل. منزهی تو.

نتیجه تفکر در آیات بی‌شمار، اقرار به خدا، به علم و حکمت خدا، به باطل و

---

۱. آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲. همان.

بیهوده‌نبودن کاینات آسمان‌ها و زمین، پوچ‌نبودن و معنی‌داشتن و قصد و غرض و شعور است.

قرآن دستور می‌دهد که برای معرفت و خداشناسی، آیات خدا را بررسی کنید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [1]

آیا خلایق از همه اصناف، حتی ملائکه و انواع مخلوقات زنده؛ انسان، حیوان، پرنده و خزنده دریائی و خشکی، همه و هر کس بی‌خالق و آفریننده و پدیدآورنده به وجود آمده‌اند یا خود، خالق خود هستند؟ آیا خلقِ بی‌خالق و بناءِ بی‌بانی و صنعتِ بی‌صانع مورد قبول کسی می‌شود؟

﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ﴾ [2]

از همه و هر کس سؤال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده است البته می‌گویند: خدا آفریده است.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ [3]

آیا شما زرع و زراعت به وجود می‌آورید؟ شما این شکوفه‌های زیبا را از چوب بیرون می‌آورید؟ شما این میوه‌های کوچک و بزرگ را می‌آفرینید؟ شما از یک گیاه ضعیف بسیار کوچک، هندوانه‌های بزرگ بیرون می‌آورید؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ [4]

---

۱. طور، آیه ۳۵.

۲. لقمان، آیه ۲۵.

۳. واقعه، آیات ۶۴-۶۳.

٤. همان، آیات ۵۹-۵۸.

شما نطفه و منی را می‌آفرینید یا خدا می‌آفریند؟

﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾[1]

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾[2]

﴿أَوَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾[3]

﴿إِنَّ اللهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذٰلِكُمُ اللهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَناً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَاناً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[4]

﴿وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ﴾[5]

﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ

---

۱. یس، آیه ۳۳.

۲. ق، آیات ۷-۶.

۳. شعراء، آیه ۷.

٤. انعام، آیات ۹۶-۹۵.

۵. ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

آياتٌ لِقَوْمٍ يعْقِلُونَ تِلْكَ آياتُ اللهِ نَتْلُوهَا عَلَيكَ بِالْحَقِّ
فَبِأَي حَدِيثٍ بَعْدَ اللهِ وَ آياتِهِ يؤْمِنُونَ﴾ [۱]

از آیاتی که لاتحصائی آیات و کلمات خدا در آن بیان شده است، این آیه است:

﴿وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يمُدُّهُ مِنْ
بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللهِ﴾ [۲]

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ
قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾ [۳]

البته این بیان در حدی است که این لاتحصائی - که عندالله تعالی تحصی است- به ذهن انسان نزدیک شود و الّا اضعاف مضاعف این همه آیات خدا بیشتر و بیشتر است و همان دریاها و همان قطرات آب دریا و کاینات، و مخلوقاتی که در آن است حساب آنها هم از این بیشتر است.

از سوی دیگر، آیات قرآن که نظم و ارتباط این کلمات و آیات را با اجزاء خودشان و با آیات دیگر بیان می‌کند، تفکر در آن نیز - اگر در هزاران سال عمر باشد- پایان نمی‌پذیرد.

جواب سؤال در دلالت این آیات بر وجود خدا از هر کس که عقل سالم داشته باشد مثبت است. جواب این است که

﴿خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [۴]

﴿كُلُّ شَيءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [۵]

---

۱. جاثیه، آیات ۶-۳.

۲. لقمان، آیه ۲۷.

۳. کهف، آیه ۱۰۹.

٤. زخرف، آیه ۹.

۵. رعد، آیه ۸.

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾[۱]

﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً﴾[۲]

﴿صُنْعَ اللهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾[۳]

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾[۴]

جواب منفی از صاحب عقل سلیم هرگز شنیده نمی‌شود. برای توضیح این درک می‌گوییم: در برابر این آیات و این کلمات بی‌شمار، ابتدا سه احتمال به نظر می‌رسد:

یک احتمال این‌که، همه این آیات، خلق و آفرینش خداست. احتمال دیگر این است که، این آیات با این خصوصیات و این اجزاء و این نظامات و کاینات، مصنوع و ساخته و خلق ذرات ماده و معلول قصد و اراده و غایت و تدبیر ماده اولیه است.

و احتمال سوم این است که، کل این اوضاع و نظامات در اصناف کاینات و این روابط و ارتباطات به طور اتفاق و مصادفه پیدا شده باشد.

احتمال اول همان چیزی است که مؤمنان به خدا، به آن ایمان دارند؛ چه آنان که ایمانشان هدایت وحیانی و دینی باشد، یا هدایت عقلانی و فطری.

احتمال دوم را احدی از عقلا قابل قبول ندانسته و کسی نیست که برای ماده اولیه قصد و شعور و اراده و تدبیر و علم و اختیار قائل باشد.

باقی می‌ماند احتمال سوم، که این همه عوالم بی‌شمار آفرینش با این کمال نظم و ارتباط دلالت‌کننده بر شعور و قصد، به طور اتفاق و مصادفه به وجود آمده و

---

۱. قمر، آیه ۴۹.

۲. فرقان، آیه ۲.

۳. نمل، آیه ۸۸.

٤. سجده، آیه ۷.

علی‌الدوام این مصادفه کاینات و کاروان عظیم خلقت برقرار است و این علل و معلولات و اسباب و مسببات بی‌شمار که دائم در کار و در عمل می‌باشند، به طور مصادفه وجود یافته یا وجود می‌یابند.

اگر این احتمال را بین دو چیز مربوط به هم که مفید یک فائده و نتیجه باشد غیر عقلائی نگویند و اگر بین سه چیز مرتبط به هم بود، عقلانیت آن ضعیف می‌شود و اگر چهار چیز مرتبط با هم باشند و هم‌چنان اشیاء مرتبط با هم در تصاعد و تزاید فرض شود که از صد و هزار و میلیون‌ها بیشتر باشد، احتمال تصادف تا حدی ضعیف می‌شود که عقلا، احتمال‌دهنده را، عاقل نمی‌گویند.

اگر شما چاپخانه بزرگی داشته باشید که از هر کدام از حروف تهجی، صدها حرف بیشتر یا کمتر و هر کدام در جایگاه معین گذارده می‌شوند و حروف‌چین هر بار با گذاردن آن حروف در کنار یکدیگر کلمه‌سازی می‌نماید و با گذاردن کلمات در کنار هم، جمله‌ها را ترتیب می‌دهد و جمله‌ها را هم به مناسبت و در کمال دقت کنار هم قرار می‌دهد و خلاصه با اعمال کمال عنایت و قصد و شعور و ابراز استعداد و استادی در فن طبع، مقاله یا کتابی را تحویل می‌دهد و اگر واقعه‌ای پیش آید که چاپخانه در هم بریزد و حروف همه با هم مخلوط شده است و به هم ریزد و اگر مدیر چاپخانه به شما خبر دهد که از پیوستن مثلاً سه حرف از این حروف، یک کلمه سه حرفی مثل (خوب) پیدا شده، تعجب می‌کنید، و اگر بگوید یک کلمه بزرگتر مثل (کردگار) از پیوستن شش حرف به هم پیدا شده، باز هم تعجب می‌کنید، و اگر خبر دهد که ده کلمه یا بیست کلمه از پیوستن حروف به هم دیده می‌شوند، بیشتر تعجب می‌کنید و متحیر می‌شوید و سعی می‌کنید علت این پیوستن و موجودشدن را بشناسید که نمی‌توانید آن را به اتفاق و تصادف نسبت دهید.

حال اگر بگوید از این ده کلمه، دو جمله با معنی و به هم مرتبط دیده می‌شود یا جمله‌های بیشتر، مثلاً این مصراع و پاره شعر ساخته شده (اول دفتر به نام ایزد دانا)، به او چه می‌گویید؟ آیا می‌گویید راست می‌گوید یا شما را مسخره کرده است و عقل شما را امتحان می‌کند؟! و اگر بیشتر بگوید که از کلمات و جمله‌های مرتبط به هم، مثلاً یک کتاب چند صفحه‌ای علمی و ریاضی دقیق و با نظم تمام پیدا شده، هرگز از او نمی‌پذیرید. حال اگر بگوید کتابخانه‌ای به این شکل وجود یافته بی‌مؤلف، بی‌حروف‌چین، او را از پیش خود می‌رانید و می‌گویید باید او را به دارالمجانین بفرستید. احتمال مصادفه در به وجودآمدن این حروف، این جمله‌ها، این کتاب‌ها، اصلاً به ذهن نمی‌آید و اگر به وجود آمده، حتماً با قصد و شعور و به وسیله حروف‌چین و چاپخانه‌دار ماهری واقع شده است.

حال راجع به کتاب خلقت، راجع به این همه ذرات و کاینات به‌هم پیوسته، این عالم جماد، عالم نبات، عالم حیوان، عالم انسان، عالم اتم، عوالم بسیار دیگر، قواعد و قوانین نظامات که در آنها برقرار است، عقلی که این مقدار اندک را که در برابر بخش کوچکی از این عالم، یک درخت میوه، و او یک درخت پر از شکوفه و برگ‌های بی‌شمار آن، چیزی به شمار نمی‌آید چه می‌گوید؟ آیا آن حروف و کلمات و کتاب تصادف نیست و احتمال آن عقلانی نیست، ولی احتمال وجود این کاینات که هر جزئش دنیا و عالمی منظم و مرتب است به تصادف نسبت می‌دهد؟!

حاشا، هرگز هرگز! چه برهانی بر وجود خدا از این محکم‌تر است. نه براهین حکیم و نه متکلم هرچه هم منطقی باشد و با استحکام، انسان را معتقد نمی‌کند.

آیات قرآن مجید و احادیث شریفه که این همه، به نظر در کاینات به تعقل و تفکر توصیه می‌نمایند همین معانی را جلوی چشم بشر می‌گذارند.

در این آیه، دقت فرمایید:

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يتَبَينَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾[1]

این آیه از معجزات قرآن است و از خبرهای بزرگی است که قرآن مجید از غیب داده است. قرآن وعده می‌دهد که به زودی به ایشان آیات خود را در آفاق و انفس ایشان نشان می‌دهیم.

از زمان نزول این آیه شریفه تا این عصر که از هجرت بیش از چهارده قرن گذشته است، آیاتی که در آفاق و عوالم جماد و نبات و حیوان و منظومه‌ها برای بشر به دست آمده و اکتشافاتی برای او در رشته‌های علمی حاصل شده، به قدری زیاد است که نسبت اطلاع و علم بشر در گذشته نسبت به حال، بسیار کم و اندک است. هم‌چنین در رشته‌های آیات انفسی نشانه‌های قدرت و حکمت خدا آن چنان وسیع و گسترده شده است که در همین بخش ظاهر بدن انسان، این همه اکتشافات فراهم شده است که رشته‌های علمی متعدد و تخصص‌های بسیار به وجود آمده است و هر روز این ارائه بیشتر می‌شود. این آیه، دنیا را به عصر جدید علم نوید داده است. این آیات که اطلاع بشر بر آن روز افزون است، همه معرفت‌بخش است.

این آیه به این شتاب محیر العقولی که پس از ظهور اسلام به وجود آمد بشارت داده است و خدا می‌داند که با این بشارت و با این عنایات الهیه، بشر چه آگاهی‌های بی شمار و بزرگی را در پیش دارد. صدق الله العلی العظیم

﴿فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ﴾[2].

همین تفکر در این آیات و کسب معارف است که یک ساعت آن از عبادت

---

۱. فصلت، آیه ۵۳.

۲. یس، آیه ۸۳.

شصت یا هفتاد سال بهتر است، و این عقل انسان و هوش و استعداد اوست که به این مراحل از علم و معرفت و آگاهی می‌رسد.

انسان است که می‌گوید: به هر موجودی که نگاه می‌کنم وجودش؛ یجوز ان یکون و یجوز ان لایکون، فهو محتاج فی وجوده بما یجب ان یکون و لایجوز ان لا یکون.

این بشارت که در این آیه است، بشارت از معارفی است که بر این بشر کشف گردید و مسأله ایجاد از عدم و وجود بعد از عدم را برای او قابل قبول قرار می‌دهد و تعقل بسیاری از اشیاء و تصدیق به وجود آنها را با عدم امکان تصور آنها ثابت نموده است. این ارائه‌ای است که در این آیه نوید آن داده شده و امروز ثابت شده است که اگر شما پیش از این آیه و این کشفیات، وجود شئ را بعد از عدم به تعبد قبول می‌کردید با این ارائه آفاقی و انفسی که در این آیه به آن اشاره شده است، از برکت اسلام به عقل تصدیق می‌کنید، اگر چه از تصور آن عاجز باشید، چون اکتشافات و پیشرفت‌های علمی نظیر آن را ارائه داده و بشر، وجود چیزهایی را تصدیق می‌کند که از تصور آن عاجز است. به طور مثال فقط به این یک مورد اشاره می‌کنم که، مثلاً سرعت امواج صوتی را می‌گویند در یک ثانیه تا پانصد هزار می‌رسد. این عدد و این کیفیت به طور علمی ثابت است، اما آیا تصور این امواج به این شمار در ثانیه ممکن است؟ آیا تصور صد هزار در یک ثانیه ممکن است؟ آیا تصور یک هزار از آن ممکن است؟ ممکن نیست، ولی به آن تصدیق داریم.

وجود بعد از عدم و ایجاد از عدم حاصل است. این عالم نبوده است و وجود پیدا کرده است. آن را تصدیق می‌کنیم، هر چند از تصور چگونگی آن عاجزیم. عالم، ممکن است. در فرض عدم آن تناقضی جلو نمی‌آید، چنان‌که از وجودش، نیز تناقضی حاصل نمی‌شود. عقل حکم می‌کند که بدون علت وجود نمی‌یابد.

علت کافی و وافی، آن را ایجاد می‌کند که آن اراده خداوند حکیم قادر مرید خالق است. اینها همه در معنی و تفسیر جمله‌های کوتاه از آیات قرآن کریم، مثل

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾[1]

و مثل

﴿وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ﴾[2]

درج است.

این، همان حقیقتی است که بعد از قرن‌ها از نزول قرآن کریم، یک نفر به اصطلاح فیلسوف می‌گوید:

ممکن بود من نباشم، اگر مادرم پیش از ولادت من مرده بود. من واجب الوجود نیستم و وجودی که واجب الوجود نیست، باید به وجود واجب الوجود اعتماد داشته باشد و آن خداوند متعال است؛ یا دیگری می‌گوید: من هستم، پس مرا کسی آفریده است که حکیم و عالم و واجب الوجود است (خداوند متعال).

مثال است یا حکایت که ملحدی را در بغداد نزد خلیفه آوردند. ملحد، اظهارات الحادآمیز می‌نمود. خلیفه که از مایه‌ی علمی بی‌بهره بود، در جوابش باز می‌ماند. از یکی از علماء و اصحاب ائمه علیهم‌السلام که در فن بحث و کلام مبرز بود، دعوت کرد که در مجلس حاضر شود. آن عالم، مقداری تأخیر کرد به طوری که وقتی حاضر شد از سبب تأخیر او پرسیدند. گفت: من می‌خواستم زودتر بیایم در کنار دجله منتظر بودم که وسیله‌ای بیاید و بر آن سوار شوم، ولی اتفاقاً وسیله فراهم نشد. مأیوس شدم که ناگهان دیدم یکی از درخت‌های اطراف دجله از

---

۱. طور، آیه ۳۵.

۲. ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

زمین کنده شد و قطعه قطعه گشت و از این قطعات خرد شده چوب، زورقی خودساخته به وجود آمد و بی‌آن که آن زورق راهنما داشته باشد به نزد من آمد، من، سوار بر آن شدم و او مرا به اینجا رسانید.

سپس مجلس رسمی شد و از ملحد خواستند که وارد بحث شود. سؤال کرد: طرف بحث کیست؟ به آن عالم اشاره کردند، گفت: این‌که خود عقل و شعورش را نشان داد. شما کدام این حکایت را باور می‌کنید؟ من با دیوانه و سفیه طرف کلام نیستم.

گفتند: از کجا او را دیوانه می‌گویی؟ گفت: مگر نشنیدید که می‌گوید: درخت از جا کنده شد و خودبه‌خود قطعه قطعه شد و زورق از آن خودبه‌خود ساخته شد.

پس از این اعتراف، عالم به او گفت: من دیوانه‌ام که می‌گویم یک زورق کوچک خودبه‌خود فراهم شد یا تو که می‌گویی این کاینات؛ این آسمان و زمین، این نظامات در عالم نبات و جماد و انسان و حیوان و زمین و آسمان خودبه‌خود ساخته و برقرار شده است؟!. و ملحد، بیچاره و رسوا شد.

آیات دیگر:

در قرآن مجید از جمله در این آیات کریمه، آیات آفاقیه را جلوی چشم قرائت‌کنندگان قرار داده است:

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾[1]؛

این جمله (انا لموسعون) دلالت بر افزایش وسعت و گسترش آسمان دارد.

﴿أَوَلَمْ يَنظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[2]

دعوت به نظر در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آیات و عجائب آنها است.

---

۱. ذاریات، آیه ۴۷.

۲. اعراف، آیه ۱۸۵.

﴿أَفَلَمْ ينْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيفَ بَنَينَاهَا وَ زَينَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾[1]

ساختار آسمان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و ستارگان و زیبایی آسمان و این‌که در آنها جای باز و رخنه نیست و آیات بسیار دیگر که هر کس می‌خواهد بر معرفت خود بیفزاید، باید با تأمل و تدبر در معانی، آنها را تلاوت کند.

کیهان‌شناسی یکی از علوم متحیرکننده بشر است. چه عظمت‌ها و چه فواصل و با چه وسعت‌ها که هر روز هم بر وسعت اطلاع بشر افزوده می‌شود و زبان انسان را به این کلام معجزنظام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مترنم می‌نماید:

﴿سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ﴾[2]

حساب‌های کیهانی، سال‌های نوری و میلیاردی است. آیات آفاقی زمینی نیز مثل آیات آسمانی بینش‌بخش است:

﴿وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَينَا فِيهَا رَوَاسِي وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ﴾[3]

﴿إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآياتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾[4]

آیات آفاقیه بسیار است. باید بر تلاوت آنها و تفکر در معانی آنها مداومت داشت.

---

۱. ق، آیه ۶.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۸.

۳. حجر، آیه۲۰.

٤. جاثیه، آیه ۳.

از این آیات و هدایت‌های وحیانی، هیچ راهنمایی بالاتر و تکان‌دهنده‌تر نیست. تعریف شمس و قمر و شب و روز و ابر و باران و باد و غیرها همه معرفت‌بخش است، چنان‌که آیات انفسیه نیز همین پیام و رسالت را به بشریت ابلاغ می‌کند.

اینک چند آیه از این آیات:

﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ﴾[1]

﴿وَ اللهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لاَ تَضَعُ إِلاَّ بِعِلْمِهِ وَ مَا يعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لاَ ينْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلاَّ فِي كِتَابٍ﴾[2]

﴿اللهُ يعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾[3]

﴿وَ يسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً﴾[4]

﴿اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَاراً وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيبَاتِ ذلِكُمُ اللهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾[5]

﴿وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلاَلَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ

---

۱. مرسلات، آیات ۲۳-۲۰.

۲. فاطر، آیه ۱۱.

۳. رعد، آیه ۸.

٤. اسراء، آیه ۸۵.

۵. غافر، آیه ۶۴.

مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[1]

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَا تَشْكُرُونَ﴾[2]

آیات آفاقیه و انفسیه بسیار است، و نقطه مهم پیام این آیات، مسأله مبدأ و معاد است. همان‌طور که به مبدأ توجه شده، مسأله معاد و عالم آخرت نیز در کنار این آیات و با هم تبلیغ شده است.

هر چه تأمل و تفکر بشر در این آیات بیشتر شود، سیر عرفانی و معنوی و عروج ملکوتی و قوت اعتقادی او بیشتر می‌شود و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

❖ ذم متعمقین در مسائل خداشناسی

۲. طرفداران مباحث عقلی، به برخی از روایات استناد دارند مبنی بر این‌که کسانی که در مسائل اعتقادی و الهی تعمق و غور می‌کنند مورد مدح قرار دارند. پس با این وجود کسانی که مشغول مسائل فلسفی هستند و تعمق در این مسائل دارند مورد مدح هستند. نظر حضرت‌عالی در این‌باره چیست؟

ج. درباره روایت مورد استناد که تصور شده است از آن مدح متعمقین در وجود و کنه الهی استفاده می‌شود، باید گفت: این‌گونه نیست؛ بلکه مراد از آن، ترغیب به ترک تعمّق و ذمّ متعمقین است.

---

۱. مؤمنون، آیات ۱۴-۱۲.

۲. سجده، آیات ۹-۷.

شما اگر این حدیث را که در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است بخوانید با این عبارت که: إن الله عزّوجلّ علم انه یکون في آخر الزمان أقوام متعمّقون فأنزل‌الله عزّوجلّ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ والآیات من سورة الحدید إلی قوله ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

«فَمَنْ رَامَ مَاوَرَاءَ هُنَالِکَ هَلَکَ»[1]

ظاهر حدیث این است که چون در آینده و آخرالزمان - با ورود فلسفه یونانی و اندیشه‌های به اصطلاح عرفانی در جوامع اسلامی،- گرایش به تعمق در مسائل الهی پیدا می‌شود، به جهت این‌که مسلمانان به مثل این آیات در معرفت خدا اکتفا کنند و در مباحثی که کسی به عمق آن نمی‌رسد غور نکنند، این آیات شریفه نازل شد تا برای آنها درس و متن خداشناسی باشد و مبادا از حدود این آیات تجاوز کنند که هلاکت برای آنان است که از حدود ذکر شده تجاوز نمایند.

علاوه بر این، بر حسب بعض روایات، تعمّق در مسائل خداشناسی مذموم شمرده است و راسخین در علم را این‌گونه معرفی کرده‌اند؛ در نهج البلاغة خطبه اشباح می‌فرماید:

«فَمَا دَلَّكَ الْقُرْآنُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَائْتَمَّ بِهِ وَ اسْتَضِئْ بِنُورِ هِدَايَتِهِ وَ مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ وَ لَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ وَ أَئِمَّةِ الْهُدَى أَثَرُهُ فَكِلْ عِلْمَهُ إِلَى اللهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْتَهَى حَقِّ اللهِ عَلَيْكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ الْإِقْرَارُ بِجُمْلَةِ مَا جَهِلُوا تَفْسِيرَهُ مِنَ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ بِالْعَجْزِ عَنْ

۱. توحید شیخ صدوق ره؛ صفحه ۲۸۳، حدیث ۲.

تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْماً وَ سَمَّى تَرْكَهُمُ التَّعَمُّقَ فِيمَا لَمْ يُكَلِّفْهُمُ الْبَحْثَ عَنْ كُنْهِهِ رُسُوخاً فَاقْتَصِرْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللهِ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ...»[1]

❖ تفکر در ذات خداوند

۳. آیا نهی از تفکر در ذات خداوند شامل تمام افراد بشر و عموم مردم است، حتی دانشمندانی که در مباحث عمیق عقلی به خوبی وارد می‌شوند؟ این نهی ارشادی است یا مولوی؟

ج. نهی، شامل همه افراد بشر می‌شود، «و إنّ المَلَأ الأعْلَی یطْلُبُونَه کَمَا تَطْلُبُونَه أنْتُم»[2]. و نهی ارشادی و مولوی است و هر دو جهت را متضمن است. نهی ارشادی به این معنا است که تفکر در ذات، منتهی به علم و معرفت نمی‌شود، و نهی مولوی برای این است که تفکر در ذات، خطر گمراهی دارد.

❖ اثبات عقلی خداوند

۴. همه براهین اثبات خداوند مستفاد از آیات و روایات است. و اما دلیل عقلی صرف، بر آن اقامه نشده است. آیا اثبات خداوند بدون استفاده از منابع دینی وجود دارد؟

ج. در اثبات خدا، مخاطب قرآن و روایات همه افرادند؛ کافر و ملحد و مؤمن علی‌السواء مخاطب‌اند و به عبارت دیگر، مخاطب، عقل بشر است و مدلول و

---

۱. نهج البلاغة، خطبه ۹۱.

۲. بحار الانوار؛ جلد۶۶، باب ۳۷.

معنای خطاب، به آن جهت که قرآن یا روایت است استدلال نمی‌شود، بلکه به خود مضمون که عقل‌پسند و باوربخش است دلیل است یعنی؛ چه قرآن این دلیل را گفته باشد، و چه یک نفر پژوهشگر و محقق.

در همه این دلائل - اگر چه اسمش قرآنی است و وحی است-، اما مطلب عقلی صرف است؛ چه بگوییم قرآن گفته است، چه بدون استناد به قرآن آن را طرح کنیم. ملاک و میزان در دلیل بر وجود خدا، قبول عقل است.

آیا عقل شما که در مورد کوچکترین اتفاقات، کوچکترین ساختمان‌ها، وجود یک ماشین، یک دوچرخه، یک قاشق، یک ظرف احتمال این‌که بی‌صانع و سازنده و بی‌صاحب باشد نمی‌دهد و اگر کسی این احتمال را بدهد او را بی‌خرد می‌داند می‌تواند این جهان پهناور از زمین و آسمان و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و دریاها و اصناف جنبندگان و حیوانات را با این نظم و نظام دقیق بدون صانع و خالق بگوید؟

آن‌که در رشته پزشکی به شعبه‌های گوناگونی که دارد؛ پوست، خون، گوش، حلق و بینی، مغز و قلب، اعصاب و استخوان اطلاع دارد و در آنها، آن نظام و ارتباط محیرالعقول را می‌بیند می‌تواند آن را خودکار بگوید در حالی که یک عکس کوچک انسان را بدون عکاس قبول نمی‌کند؟ آیا این همه اصناف نباتات و این میوه‌های رنگارنگ و الوان شکوفه‌ها خودبه‌خود است؟

آن‌که وجود یک انسان را با این همه پیچیدگی‌ها و نظامات محیرالعقول و روابط به هم‌پیوسته یک واحد می‌بیند و خودش را یک واحد مشاهده می‌کند و همه عالم را با این همه عوالم، یک عالم به عنوان ماسوی‌الله می‌بیند، از این وحدت و یگانگی به وحدت خالق همه اقرار نمی‌کند؟ همان‌طور که خودش را واحد می‌بیند، عالم را نیز واحد می‌بیند و صاحب آن را واحد می‌داند و به عبارت دیگر از وحدت مخلوق و مصنوع، پی به وحدت خالق و صانع می‌برد؟ آیا کسی

است که بر این حقیقت گواهی ندهد و با قرآن هم، آهنگ ﴿إنّما إلهُكُم إلهٌ وَاحِدٌ﴾[1] نگوید؟

❖ اثبات وجود خدا

۵. وجود خداوند را با راهی ساده برایم اثبات کنید؟

ج. انسان، وجود هر چیزی را یا به وسیله یکی از حواس پنج‌گانه (باصره، سامعه، لامسه، ذائقه و شامّه) ادراک می‌کند، و یا گاهی چیزی را مثلاً نمی‌بیند، ولی از بعض آثار و علامت‌ها یقین به وجود او پیدا می‌کند، مثلاً شما می‌بینید که از محلی دود بلند می‌شود و یقین پیدا می‌کنید که در آنجا آتش وجود دارد با این‌که آتش را نمی‌بینید. هر بنایی را که می‌بینید، همراه با دیدن آن، به وجود بناکننده آن یقین پیدا می‌کنید. هر صنعت کوچک و بزرگی که می‌بینید، به سازنده و صانع آن یقین پیدا می‌کنید.

با توجه به این مثال‌ها، وقتی انسان این همه موجودات را می‌بیند که در کمال حکمت آفریده شده‌اند، مثل انسان‌ها، حیوان‌ها، درخت‌ها، میوه‌ها، گل‌ها، آفتاب، ماه، ستارگان و آسمان و زمین و غیر اینها، یقین پیدا می‌کند که اینها خودبه‌خود موجود نمی‌شوند و حتماً آفریننده‌ای دارند.

شما ببینید مثلاً برای یک قلب مصنوعی و یا یک میوه مصنوعی و یا یک پرنده مصنوعی چقدر زحمت می‌کشند و افراد متخصص و با هوش چقدر فکر می‌کنند تا آن را بسازند، در صورتی که عاجزند از این‌که به او روح و جان و اراده بدهند و هرگز مانند وجود اصلی آن چیز نمی‌شود، حال چطور ممکن است این همه موجودات خودبه‌خود به وجود آمده باشند؛ با این همه تدبیر و حکمت که در آنها هست؟

---

۱. کهف، آیه ۱۱۰.

نتیجه این‌که، وجود خدا را از وجود موجودات درک می‌کنیم؛ از آسمان و زمین، از کهکشان‌ها، از آفتاب و ماه، از اصناف مخلوقات؛ نبات و جماد و حیوانات و انسان؛ از ذره، از اتم، از برگ یک درخت، از همه و همه آیات خدا را درک می‌کنیم:

کدام برگ درخت است اگر نظر داری — که سرّ پاک الهی در آن نه محجوب است

کتاب خلقت، کتابی است که نوشتن فهرست برای آن، ممکن نیست. با یک کلمه نگارش و یک حرف نوشته، به کاتب و نویسنده آن یقین می‌کنیم و از کتاب خلقت دریاها، کوه‌ها، معدن‌ها، گل‌ها، شکوفه‌ها نیز به کاتب بزرگ و یگانه و یکتای آن ایمان می‌آوریم.

❖ براهین مثبتین و نافین خدا

۶. امروزه تقریباً همه برهان‌های خداشناسی مخدوش شده‌اند. قوی‌ترین برهان‌های خداشناسی، برهان نظم و علیت می‌باشد. این برهان در هزاره‌های پیشین توسط دانشمندان یونانی و بعد مسیحی ابداع شد و از همان زمان نیز مورد مخالفت شدید قرار گرفت. بوعلی سینا هر دوی این نظریات را رد کرده بود. دیوید هیوم ۲۵ سال بر روی این نظریه مطالعه کرد و مطالعات خود را تحت کتابی به عنوان "محاورات" به تألیف در آورد و نهایتاً به شکست خود در اثبات این نظریه اعتراف کرد. وقتی که بزرگترین براهین خداشناسی چنین مورد نقض قرار می‌گیرند، تکلیف سایر براهین چه می‌شود؟

ج. مسأله وجود عالم غیب و عامل غیبی و نامرئی و نامحسوس در برابر این عالم مرئی و محسوس و شهادت، و ربط این به آن و اصیل‌بودن آن و فرع‌بودن

این، همواره مورد سؤال و کاوش و پژوهش بوده و هست. آنچه را همه بر آن اتفاق دارند، این عالم ظاهر است؛ این انسان و این حیوان، این دریا و این کوه و این درخت، این آب و این هوا و این آفتاب و ماه و زمین و آسمان و این وضع و نظام و اسباب و مسببات ظاهر، این نیروی تولید، این غرایز، این رویش گیاه و این بارش باران. اینهایی که هر روز و در هر دوره و عصر، بشر با کاوش، آنها را شناسایی می‌کند و اینهایی که اگر یک کتاب بنویسیم اشاره به آنها تمام نمی‌شود - تا چه رسد به عجایبی که در آنها نهفته است و هنوز هم نامکشوف مانده است- همه ظاهرند و همه محسوس و در دسترس کاوش و پژوهش انسان اما این‌که این همه ظواهر و این نظم‌های پیچیده - که در یک نبات، یک برگ درخت، یک انسان که آنچه در آن نوشته‌اند کتاب‌ها، علم‌ها و تخصص‌ها شده است و این همه نیروها و شگفتی‌ها و این طراوت‌ها و شکوفه‌ها و گل‌ها و جمال‌ها و زیبایی‌ها- همه خودبه‌خود آمده و می‌آیند و می‌روند؟ و خودبه‌خود همه به هم متصل و مربوط شده و این نظام متناسب در عالم برقرار است؟ و خودبه‌خود همه به شکل بسیار مرموز و حیرت‌انگیز که تفکر در آنها اگر سال‌ها و سال‌ها به درازا بکشد و به عمق فضاها عمیق شود، جالب و آموختنی است، خودبه‌خود به هم پیوسته‌اند؟ یا این‌که عامل غیبی نامرئی آنها را آفریده و هدایت می‌کند و در حرکت با هم قرار داده و این همه جنبش و جوشش و نمو و سیر و ترقی از نیروی غیبی است، انسان نه صاحب دارد و نه خود صاحب خود است. مسأله چیست؟ و این راز چگونه آشکار می‌شود و این مهم اگر قابل گشودن است، به نفی یا اثبات منتهی می‌شود یا هم‌چنان لاینحل باقی خواهد ماند.

در طرف نفی عالم غیب و عامل غیبی، برهان عقلی بر نفی آن نیست و اظهار جزم بر نفی، حاکی از عدم تعقل است. امکان وقوعی آن تا چه رسد امکان ذاتی آن قابل انکار نیست.

اما در طرف اثبات مسأله، گروهی که به حکما مشهور شده‌اند، به‌طور کلی برخی آن را ثابت دانسته و برخی دلایل آنها را وافی برای اثبات نمی‌دانند و این اختلاف از زمان‌های کهن بوده است و چنان نیست که براهین متقدمین به عامل غیبی، مثل برهان علیت و نظم جدیداً زیر سؤال رفته باشد. مسأله فراتر از این است که اگر یک به اصطلاح فیلسوف بگوید من به آن نرسیدم یا در تحقیقاتم شکست خوردم، براهین مثبتین که مورد قبول و اعتقاد این جمع کثیر قرار گرفته از اعتبار ساقط شود یا اگر فلان شخص بگوید با برهان نظم به طور مستقل به قول او ذات واجب هرگز اثبات نمی‌شود، قوت و قدرت این برهان محکم و بزرگ و وسیع، ضعیف و مخدوش شود. به عکس، براهینی که او بر اساس حکمت صدرائی محکم می‌داند قابل عرضه بر بسیاری از اهل تحقیق نیست و اگر هم برخی بی‌ایراد باشد عام و عوام فهم نیست و مکتب خداشناسی با آن فراهم نمی‌شود.

به هر حال، برهان نظم و علیت به حرف یک نفر منقوض نمی‌شود و بشر و هر عاقلی ناچار است که این نظم و نظام را به عامل و ناظم مستند سازد. در رساله (به سوی آفریدگار) و در کتاب (الهیات در نهج البلاغه) شرحی پیرامون آن نگاشته‌ام.

چنان که عقلاء بزرگ و این همه اهل معرفت و ادبا و شعراء نامدار در آثار خود گفته‌اند: این اصل و برهان نظام و علیت بدیهی و غیر قابل انکار است، البته نظام علیت نه به آن معنایی که بعض اهل فلسفه می‌گویند که منتهی به سنخیت بین علت و معلول و خالق و مخلوق و علیت تامه باشد بلکه به معنی قرآنی ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾[1] است.

قرآن کریم در توجه‌دادن مردم به خدا و باوربخشی و ایمان‌گرایی در آیات مربوط به الهیات و بیان آیات آفاقیه و انفسیه از جهت بیان مضامین در مرتبه

۱. طور، آیه ۳۵.

اعلای اعجاز است. برهان‌های قرآنی به خلاف بعض برهان‌های حکما، عام و مورد استفاده همگان است؛ چوپان، بیابانی و کارگر و پیشه‌ور و دانشگاهی و علما و حکما همه از برهان قرآن که به صورت ساده بیان شده است استفاده می‌نمایند. قرآن همه را دعوت به تفکر و پژوهش و بررسی عجایب خلقت و عظمت قدرت می‌فرماید، مثلاً

﴿وَفِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾[1]

و در بعض موارد به صورت استفهام از خواننده و شنونده او را وادار به اعتراف به وجود خدا می‌نماید. اولواالالباب و خردمندان را به خاطر اندیشمندی و تفکر در خلق آسمان و زمین می‌ستاید که برای دعوت به خدا زبانی بالاتر از آن نیست و این زبان وحی و مکتب انبیاست که مکتب‌ساز و امت‌آفرین است و می‌تواند امتی بزرگ، مثل امت اسلام بیافریند که بزرگترین نوابغ علم و معرفت و ایمان به خدا به وجود آورد.

❖ ادله تمانع

۷. چرا امکان ندارد دو خدا که هر دو ازلی بوده، اما هر کدام از آنها فاقد بعضی کمالات هستند، مثلاً یکی همه کمالات به جز حکمت و دیگری نیز همه کمالات به جز قدرت را داشته باشند، وجود داشته باشد؟

ج. اولاً نظم عالم در تمام مخلوقات، حکایت از این دارد که خالق جهان، یکتا و بی‌همتا است. به گفته‌ی شاعر با معرفت:

ای هر دو جهان محو خودآرائی تو — کس را نَبُود ملک به زیبایی تو
یکتایی تو باعث جمعیت ما — جمعیت ما شاهد یکتایی تو

---

۱. ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

ثانیاً فرض دو وجود واجب الوجود با تمام صفات کمالیه ذاتیه، فرض محال است، زیرا با فرض این‌که هر دو واجد صفات کمالیه باشند، در این صفات کمالیه، تعطیل و عدم ظهور، مساوی با عدم وجود است. پس آن که فاعل است و ایجاد و خلقت فعل از اوست، وجودش ثابت است و آن‌که فاعل نیست، فاعل‌نبودن او مساوی با خدانبودن اوست، زیرا لازم خدابودن و صفات کمال‌داشتن، افاضه و افعال خدایی است.

و اگر گفته شود هر دو فاعل‌اند و خلق عالم، فعل هر دو و با شرکت هر دو است، این محذور پیش می‌آید که صدور معلول واحد مستقل، از دو علت مستقل، محال است و به عبارت دیگر، اجتماع علتین مستقلتین در معلول واحد، جایز نیست و وجود آنها، مساوی با عدم آنهاست.

معلول واحد، صادر از علت واحد مستقل است و غیرمستقل؛ نه به تنهایی علت است و نه با شرکت چیز دیگر. بلی، اگر جامع وجودی خارجی بین آن دو باشد، جامع مؤثر است و جامع، همان علت است و در اینجا وجود جامع خارجی، مفروض نیست، و اگر فرض شود، جامع، همان علت یگانه و توحید است؛ و اما جامع مفهومی - اگر چه قابل فرض است- ولی قابلیت علیت در آن نیست.

خلاصه این‌که بین وجود دو واجب الوجود و دو وجود جامع تمام صفات ذاتیه کمالیه، تمانع است و فرض وجود دو الله و دو جامع جمیع الصفات الذاتیة الکمالیة، فرض محال است و فرض دوئیت، مستلزم عدم هر دو است، و عجیب‌تر فرضی است که در این سؤال مطرح شده، که دو خدا باشند و هر کدام فاقد بعض کمالات و مکمل یکدیگر باشند، مثلاً یکی فاقد علم و حکمت باشد و واجد قدرت و دیگری فاقد قدرت و واجد حکمت باشد و با توافق هم عمل کنند. این‌گونه فرض‌ها، حاکی از نقصان فکر است و اگر آن را - زاییده‌ی وهم و خیال- بگوییم، باز هم آن را زیاد توصیف کرده‌ایم.

توافق فاقد علم و حکمت، با عالم و حکیم و واجد علم و حکمت، مثل توافق فاقد عقل و دیوانه با عاقل است. آیا عاقلی در دنیا فرض می‌شود که خلقت این عالم و این همه مخلوقات زمینی و آسمانی و این همه تشکیلات و نظامات محیر العقول را به توافق یک دیوانه توانا و یک عاقل و حکیم دانا نسبت دهد که یکی آمر و دیگری مأمور باشد؟

خود این احتمال را هم اگر کسی به طور جدی مطرح کند، غیر از حمل بر نقص عقل و بی‌خردی به چیز دیگری حمل نمی‌شود. وقتی انسان راه راست را رها می‌کند و به بیراهه می‌رود، از او غیر از این اظهارات مورد انتظار نیست. این افراد از جهت این‌که می‌بینند اثبات وجود شریک برای خدا ممکن نیست و اثبات مبدأ و خالق برای عالم از حد خدای واحد احد حکیم قادر تجاوز نمی‌کند و عقل تا اینجا برسد قانع می‌شود، به این وهم‌تراشی‌ها و فرض‌پرانی‌های غیرمعقول دست زده‌اند.

عقول مستقیمه که قدم عالم و خودبه‌خودبودن این نظامات را -که دلیل قصد و شعور و فاعل و صانع و حکیم است- غیرمنطقی می‌دانند، خالق عالم را واحد و فرد و یگانه و یکتا می‌دانند و این وحدت را از وحدت عالم و وحدات اجزاء عالم درک می‌کنند، چنان‌که هر جزئی از اجزاء عالم، واحد است و نه بالنوع و نه بالفرد متعدد نیست؛ این درخت، این کوه، این حیوان، این انسان واحد است. این زید واحد است و دو و بیشتر نیست، نوع انسان واحد است.

قانون وحدت در همه مخلوقات، حتی در برگ درختان نیز، ساری و جاری است. کل عالم نیز واحد است و خالق آن هم واحد است:

هر گیاهی از زمین روید   وحده لاشریک له گوید

سؤالی پیش می‌آید که این معانی و مطالبی که از توحید بیان شد، توحد و تفرد

و یکتایی ذات الهی و عدم شریک و مثل و نظیر برای اوست. خداوند بالذات، متفرد است و شریک برای او بالذات، ممتنع است، هر چند در مقام اعتقاد، اگر کسی معتقد به وحدانیت باشد و برای او شریک قائل نباشد و به وجوب ذاتی، توحد و امتناع ذاتی شریک توجه نداشته باشد، در شمار اهل توحید و موحدین محسوب است. در هر حال سؤال مهم دیگر این است که توحید در همین معنی خلاصه می‌شود که خداوند بالذات متفرد و یکتا و لیس کمثله شئ است و شریک برای او ممتنع بالذات است یا معنای دیگری نیز از آن مقصود است؟ و اما جواب این است که معنای مهم و اصیل و اصلی دیگر توحید که در رتبه، مقدم بر معنای اول است، یگانگی ذات خداوند و منزه‌بودن از ترکیب و جزء و بی‌جزء و بسیط‌بودن است.

وجه تقدم اعتقاد به این توحید در مرتبه، این است که این توحید در ارتباط با ذات حضرت احدیت عزّ اسمه است و مستلزم آن، توحید به معنی نفی شرک و شریک و نظیر و مثل‌نداشتن و تفرد و یکتایی است.

این توحید و بساطت ذات حق تعالی نیز به دلایل عقلی و سمعی ثابت است. مرکب‌بودن ذات از اجزا، مستلزم توالی فاسده، مثل احتیاج در تحقق به جزء و تقدم جزء بر مرکب و لو بالرتبة است، و لازم آن تقدم غیر خدا و جزء بر خدا و تقدم وجود خدا بر وجود جزء و نفی خالقیت و مخلوقیت از جزء است، و هم لازم ترکیب، تعدد قدما و تقدم اجزاء قدیم بر قدیم ازلی است، و چون فساد این معانی بسیار ظاهر است و ترکب ذات باری، احتمال عقلایی ندارد، از این جهت، این توحید کمتر مورد تأکید است؛ ولی در بعض مباحث، مثل عینیت صفات ذاتیه باری‌تعالی در مقابل اشاعره که قایل به تغایر هستند، به تالی فاسد قول آنها - که تعدد قدما است- اشاره می‌شود، و در مثل فخر رازی نقل شده که می‌گوید: اشاعره

با این قول، از نصاری هم در فساد عقیده پیشی گرفته‌اند، زیرا نصاری به سه اقنوم و سه قدیم معتقد هستند ولی اشاعره به قدماء نه‌گانه قائل شده‌اند.

❖ کمال توحید

۸. کمال توحید چیست؟

ج. در بخش اعتقادی، کمال توحید، خدا را یگانه و یکتا و بی‌شریک و مثل و نظیر و شبیه‌دانستن است.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾[1]

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[2]

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[3]

شناخت اسماء الحسنی و خدا را در آنها یگانه و بی‌شریک و مثل‌دانستن همه درجات کمال اعتقاد در توحید است. خالق را غیرمخلوق و غافر را غیر مغفورله و رازق را غیر مرزوق و او را غیر همه‌دانستن و بسیط و بی‌جزءشناختن همه معالم توحید اعتقادی است.

در بخش عملی، نیز آنچه بر آن آثار شرعی مرتب است، اقرار لفظی و شهادت

---

۱. حشر، آیه ۲۲.

۲. همان، آیه ۲۳.

۳. حشر، آیه ۲۴.

به توحید است: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له» که با اقرار به رسالت «و اشهد ان محمداً عبده و رسوله» شخص به عنوان موحد و مسلمان، احترامات ویژه می‌یابد و جان و آبرو و مال او در قوانین شرع احترام پیدا می‌کند و در حفاظت احکام شرع مصونیت می‌یابد و در اعمال و افعال اعتماد به خدا و توکل و تفویض امر به خدا و رجاء به خدا و تخلق به اخلاق الهی همه از شئون توحید در عمل است که شرح آن نیاز به تألیف کتاب دارد.

مسأله جبر و تفویض و امر بین امرین همه در داخل این توحید وارد می‌شود، و هم‌چنین مسأله ولایت و حکومت که به حکم اسماء الحسنی الحاکم و الوالی و الولی بالذات اختصاص به خداوند متعال دارد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام عمال این اسماء و شئون الهیه می‌باشند و کسی را بر کسی بدون اذن و نصب الهی حکومت و ولایت نیست حتی ولایت بر صغار و غیب و قصّر همه تحت ولایت خداوند قرار دارند و بلکه ولایت اشخاص و همه ولایت‌ها حسب مراتب و حتی ولایت شخص بر خودش همه تحت این ولایت می‌باشد، و اولی به انفس‌بودن نبی صلی‌الله علیه و آله منشعب از همین ولایت کلیه توحیدیه جامع‌الاطراف است و به این لحاظ و لحاظ اسم الحکیم و العلیم، نصب امام از مناصب الهیه است، و علامه حلی قدّس‌سره در الفین که مشتمل بر دو هزار دلیل است، یک هزار دلیل بر اختصاص این نصب و تعیین حاکم و ولی اقامه فرموده است، و هزار دلیل دیگر بر لزوم عصمت امام است که در بحث امامت - اگر توفیق بود ان‌شاءالله تعالی شرح داده می‌شود-، غرض در اینجا این است که مسائل دین همه توحیدی است و روح همه، توحید و اعتقاد به وحدانیت خدا و خالق مخلوقات است.

❖ شناخت خداوند

۹. جوانی هستم با مطالعات دینی بسیار، ولی هرچه پیش می‌روم راجع به معرفت خودم و خداوند در خود نقص می‌بینم. مرا راهنمایی فرمایید؟

ج. نکته‌ای که در جواب شما، توجه به آن لازم است این‌که نوشته‌اید خود و خدای خود را نمی‌توانید درک کنید، این معنای بزرگی است که انسان از درک حقیقت خود عاجز است. در حدیث است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه»[1]

برای این حدیث، متجاوز از ده تفسیر شده است که همه، علمی و معرفت‌بخش می‌باشد. یکی از تفسیرها این‌است‌که شناخت و درک حقیقت و کنه خدا را منوط به شناخت حقیقت خود انسان فرموده‌اند، و غرض این است که همان‌گونه که انسان از خودشناسی حقیقی عاجز است، از شناخت کنه و حقیقت خدا عاجز است و به گفته شاعر با معرفت:

تو که در علم خود زبون باشی　　عارف کردگار چون باشی

اما در عین حال، انسان خود را درک می‌کند و می‌داند که هست و نمی‌تواند منکر خودش شود. خدا را هم در این حد درک می‌کند که هست و عالم را آفریده است و انکار وجود او، مثل انکار وجود خود انسان است.

بعد از این بیان، بدانید درباره شناخت خداوند متعال، تفکر در آیات خدا و آفرینش آسمان و زمین این اصناف بی‌شمار و مخلوقات و عجایبی که در آنها نهفته شده، و مناسبت‌های آنها با یکدیگر و تناسب آنها و تناسب اعضا و اموری که اگر بشر میلیون‌ها سال عمر داشته باشد از احصاء و شمارش آنها و از رسیدن

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۲، باب ۹، حدیث ۲۲.

به تمام اسرار آنها عاجز و ناتوان است، همه موجب افزایش معرفت انسان به علم و قدرت الهی است. در این آیه تأمل کنید و راه تکمیل معرفت را از آن بیابید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَ اخْتِلاَفِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الأَلْبَابِ﴾[1]

به گمان من در حد ممکن خدا را درک کرده‌اید، ولی چون معرفت، مراتب و درجات بسیار دارد شخص هر چه بیشتر و بیشتر برود درک خود را ناچیز و آیات خدا و نشانه‌های عظمت او را بیشتر می‌بیند.

❖ عبادت خداوند

● کمال عبادت

۱۰. عبادات خود را بیشتر به خاطر رسیدن به ثواب الهی انجام می‌دهم. آیا از نظر شرع مقدس، ثواب الهی بالاترین درجه کمال است؟

ج. بعضی بندگان، خداوند را به سبب شوق به سوی بهشت و ترس از جهنم، مورد عبادت قرار می‌دهند، لکن بالاترین درجه و مرتبه همان است که در عمل، فقط و فقط قصد بنده، خدا و حبّ خدا و رضای خدا و قرب به حق‌تعالی باشد و داعی و انگیزه او نه رضوان و ثواب، و نه حور و غلمان و نه امان از آتش و عذاب جهنم باشد که:

صحبت حور نخواهم که بُوَد عین قصور   با خیال تو اگر با دگری پردازم

چنان‌که از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است:

«إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفاً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

---

۱. آل عمران، آیه ۱۹۰.

طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأُجَرَاءِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ حُبّاً لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»[۱]

بدیهی است در همه این مراتب، عبادت واجد مرتبه صحت است و از شرک در عبادت، به دور است، ولی خلوص اکمل، همان خلوص عبادت احرار و آزادگان و اهل معرفت است که از خدا غیر او را نمی‌خواهند و جز قرب او، در هر حال و هر کجا باشند چیز دیگری نمی‌طلبند.

• هدف از عبادت

۱۱. هدف از عبادت چیست؟

ج. هدف از عبادت، اتصال به خالق و صاحب جهان و برآوردن نیاز فطری به پرستش است. انسان که خود را ضعیف و فقیر و کم و محتاج می‌بیند و بالفطرة نیرویی غنی، قوی و توانا را ماوراء این جهان –که همه اعضاء و اجزاء آن ناتوان و قائم به غیر و غیر قائم به خود است– را درک و احساس می‌کند، پرستش و عبادت و اتصال به او محبوب بالذات او است.

انسان می‌خواهد نقص و نیاز خود را در حدی جبران و تدارک نماید. او با عبادت، تشنگی‌هایی را که دارد برطرف می‌سازد و الم احساس فقر را علاج می‌کند. حالی برای بشر، بهتر و قانع‌کننده‌تر و لذت‌بخش‌تر از پرستش و عبادت نیست. جانش آرام می‌گیرد و خود را متعالی و بلندپایه می‌یابد. هیچ چیزی در این دنیا، جان بشر را سیر نمی‌کند. به هر کدام که برسد می‌بیند و می‌فهمد که به آنچه باید برسد نرسیده است. وقتی به خدا رسید، جانش استراحت می‌کند و مقصود را می‌یابد.

۱.کافي؛ جلد۳، باب العبادة، حديث ۱۶۷۲.

حاصل این‌که برای انسان نیل به هر رفع نقص و ضعف، هدف است؛ علم هدف است، قدرت هدف است، اما اگر آن چیز، وسیله شوق و میل بیشتر به عبادت نشود، کارسازی ندارد، چنان‌که حضرت سجاد زین‌العابدین علیه‌السلام به‌درگاه خداوند متعال عرض می‌کند:

«مَتَى رَاحَةُ مَنْ نَصَبَ لِغَيرِكَ بَدَنَهُ وَ مَتَى فَرَحُ مَنْ قَصَدَ سِوَاكَ بِنِيته»[1].

همه اعمال موجب خستگی و واماندگی می‌شود، و بنده صادق خدا هرچه بیشتر عبادت می‌کند، شوقش به عبادت بیشتر می‌شود. همه حالات، حال فراق است و عبادت حال وصال و اتصال و یاد و ذکر و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خدای قادر متعال:

خوشا حال پاکان پرهیزکار — نیایش‌گران خداوندگار
خوشا حالت زارنیکویشان — مناجات با یار دلجویشان
خوشا شوق تکبیر و تهلیلشان — ثناگویی و حمد تجلیلشان
خوش آن بنده‌ای کاز خلوص و وفا — کند صرف عمرش به یاد خدا
سراپای او جنبش و شوق و جوش — زحق بانک لطف و محبت بگوش[2]

❖ خلقت

• علت خلقت

۱۲. چرا خداوند ما را آفریده است؟ این‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: جن و انس را آفریدیم برای

۱. بحارالانوار؛ جلد ۴۶، باب ۵، حدیث ۷۳.

۲. اشعار از مؤلف.

عبادت؛ با این‌که می‌گویند: خداوند به عبادت ما احتیاج ندارد، چگونه جمع می‌شود؟

ج. تمام مخلوقات عالم خلقت از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و منظومه‌ها و ملائکه و همه و همه را خدا آفریده است و آنها بعد از این‌که از خود نیستند و صاحب خود نیستند و خالق آنها آنان را آفریده، حق اعتراض و چون و چرا و پرسش حکمت و علت آن را ندارند و ایراد و اشکالی به کسی که در ملک خود تصرف می‌نماید نیست.

اصل سرّ و راز و حکمت اصلی عالم خلقت، شاید در عوالم دیگر ظاهر یا ظاهرتر شود، مثل گیاهی که روییده شود و نیل به فایده اصلی آن، پس از سال‌ها که به ثمر می‌نشیند معلوم می‌شود.

قرآن که می‌فرماید: خلقت جن و انس، برای عبادت است، فایده و نتیجه‌ای را که در عرصه اختیار جن و انس بر آن مرتب می‌شود بیان می‌نماید؛ انسان که نباید و نمی‌پرسد که سازمان جسمانی او چرا تحت این نظم و نظام است، در غرض از خلقت هم باید به همین جواب اکتفا کند و عبادت را وسیله نیل کمال بداند.

او می‌تواند از خواص مخلوقات این عالم سؤال کند و در ارتباط با خود و سایر اجناس مخلوقات، دستورالعمل بخواهد. باید از آنچه در عرصه اختیار او قرار داده شده، استفاده صحیح کند و سیر مترقی داشته باشد؛ باید از تمامیت عالم خلقت و کمال آن و نعمت‌هایی که به او عطا شده تشکر نماید.

خلقت و آفرینش، از خداست و امری است که واقع شده و واقع می‌شود. ما از آن شاکریم که ما را با کامل‌ترین نظام آفریده است؛ ما را ناقص و بدون اسباب و ابزار ظاهری و باطنی و جسمانی و عقلانی نیافریده است.

بلی، اگر بشر، فاقد نعمت‌های دنیا وعقل و شرع بود می‌توانست بگوید چرا نشده است؟ چرا پیغمبران نیامده‌اند؟ چرا من هدایت نشده‌ام؟ اما چرا آفریده

شده‌ام و چرا عالم خلق شده، هر چه بپرسد و سؤال کند جوابی که در خور فهم و دانش نوع او باشد وجود ندارد؛ شاید ملائکه هم از درک نکته اصلی آن عاجز باشند و شاید در عوالم دیگر رازهایی بر او کشف شود. آنچه را در این معانی می‌گوید و می‌فهمد و اوج معرفت است:

﴿...ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ...﴾ [1]

حتی سؤالاتی که در محدوده خلقت جایز است و کمال بشر به فهم و گرفتن جواب آنها است نیز به قدری زیاد است که اگر در عمر دنیا و آخرت خود -که پایان ندارد- بپرسد و جواب بشنود تمام نمی‌شود:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ
قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾ [2]

و بالاخره می‌گوییم:

تو که در علم خود زبون باشی — عارف کردگار چون باشی

بشر باید حد خود را بشناسد و هوس منطقه‌هایی را که حتی ملائکه از دیدن آن عاجزند، نکند و این همان معرفت است.

● علت غایی خلقت

۱۳. بعضی از فرق، با استناد به احادیثی از کتب شیعه، هم‌چون بحارالانوار و عیون اخبار الرضا و هم‌چنین زیارت جامعه کبیره مدعی شده‌اند که امامان، اول ماخلق الله بوده و همان مشیت خداوندی می‌باشند. خداوند نخست آنان را خلق کرد و سپس از

---

۱. انعام، آیه ۹۶.

۲. کهف، آیه ۱۰۹.

طریق آنان دیگر مخلوقات را بیافرید. بر این اساس آنان امامان را علت فاعلی خلقت می‌دانند.
از جمله احادیث مورد استناد آنها، احادیثی هم‌چون «ما مصنوع خداوندیم و جمله خلق پس از ما، مصنوع مایند»، یا «خداوند نخست ما را خلق کرد و سپس ما، سایر موجودات را خلق کردیم» می‌باشد. خواهشمند است در خصوص صحت این احادیث و مطالب نظر مبارک را بیان فرمایید.

ج. اولاً ائمه مشیةالله نیستند بلکه وعا و ظرف مشیت‌اند، لذا روایات زیادی داریم که ائمه ظرف مشیت خداوند هستند و «لم‌یشأوا الا أن یشاء الله».

بلی، یک حدیث حافظ رجب برسی نقل کرده که قابل استناد نیست. علاوه بر این‌که روایات کثیری وجود دارد که مشیةالله، حادث و به معنای ایجاد و اعمال قدرت پروردگار است.

ثانیاً بر حسب اخبار، ائمه علت غایی خلقت عالم‌اند، نه علت فاعلی. بلکه همه ما سوی الله حتی ائمه علیهم‌السلام به مشیت خدا خلق شدند و مشیت معنای مصدری است و همان انجام‌دادن است. و خلق ماسوی الله مستند به خداست به حسب آیات و اخبار کثیره.

خلاصه خداوند نور اول را به مشیت و اراده آفریده و فاعلیت خداوند نسبت به اشیاء، به ذات نیست بلکه به مشیت و اراده است و دو باب در اصول کافی در این مطلب وجود دارد. و نعم ما افاد العلامه المجلسی فی الاعتقادات: «لا تعتقد انهم خلقوا العالم بامر الله لأنا قد نهینا فی صحاح الاخبار عن القول به و لا تعتقد بما قاله البرسی فی مشارق الانوار من الاخبار الضعیفه.»(هذا ما ببالی من کلامه ره)

● هدف از خلقت

۱۴. فرض کنیم امروز قیامت آمده و به حساب همه رسیده شده است؛ تعدادی به جهنم و تعداد دیگری به بهشت روانه شده‌اند. بعد چه؟ آیا کار تمام شد و هدف فقط این بود که در آخر عده‌ای خوش بگذرانند و عده‌ای در عذاب باشند؟

ج. خلقت و نظام هستی، هدفمند است و این‌گونه نیست که انسان رها و بیهوده آفریده شده باشد. در قرآن کریم آمده است:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾[1]

آیا گمان انسان این است که رها آفریده شده است؟

هرگز چنین نیست، انسان را خالق هستی خلق نمود تا تمام اوصاف کمال را در حد استعداد خود دریابد و به نقطه اوج بندگی برسد که عبودیت، برترین درجه است و در تشهد نماز می‌خوانیم: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله». بندگی او را از میان همه عناوین گواه می‌شویم.

نکته‌ای که توجه به آن لازم است این‌که با تفکر در این عالم و نظامات آن و قانون تناسب، انسان درک می‌کند که عالم را مدبری حکیم و علیم که حکمت از ذرات این عالم و اوراق درختان و مخلوقات کوچک و بزرگ ظاهر و آشکار است و این جهان به این بزرگی و این اوضاع بهم پیوسته را که مطالعه می‌کند می‌فهمد که به بازی و بیهوده آفریده نشده است. هدف‌های جزئی و داخل در عالم را که می‌فهمیم، همه برهان حکمت است.

کل این عالم و این دستگاه به طریق اولی و قطع، هدفمند است و هدفی دارد که با این تشکیلات عظیم آفرینش مناسب باشد. اگر کسی کاخی بسیار بزرگ و

۱. قیامت، آیه ۳۶.

باشکوه بنا کند که در آن، همه وسایل پذیرایی و تعیش فراهم شده باشد، عقل حکم می‌کند که غرض از این بنا، باید ضیافت از بزرگترین شخصیت‌ها یا مجمعی از رجال برجسته است. البته نظم و ترتیب نشان می‌دهد که حکمت و قصد و شعور بالایی نقشه آن را داده و آن را بنا نموده است. آیا ممکن است کسی احتمال دهد که آن کاخ را برای نگهداری یک گربه یا بالاتر یک انسان عادی که ضیافت از او با یک صدم از آنچه در این بنا مصرف شده به خوبی فراهم می‌شود بنا کرده است؟ در خلقت عالم، عقل این را می‌فهمد که هدف، بسیار بسیار بزرگ است و بسا بزرگتر از این عالم. اما شما هدف از خلقت را ثواب و پاداش نیکوکار و کیفر بدکار تصور می‌کنید. البته این هر دو هست ولی نمی‌توان همه هدف را در این دو خلاصه کرد. هدف این نیست که مردم مرتکب گناه شوند و آنها را عقاب کنند. این امور همه در دائره نظم و حساب عالم قرار دارند که هدف هر چه باشد بر همه مرتب می‌شود. مسأله خلود در عذاب شاید بیان استحقاق باشد، و نسبت به غیر اشخاصی که بالخصوص مخلدبودن آنها ثابت است، شأنیت باشد نه فعلیت.

همه برنامه‌ها در آنجا بر اساس عدل و حکمت الهی و رحمانیت و رحیمیت و عفو و مغفرت برقرار است و

﴿لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾[1]

مقادیر امور و موازین، همه طبق عدل و حکمت است.

حال می‌شود با توجه به هدفمندبودن خلقت تصور کرد که اطاعت و بندگی بدون اجر بماند و ستم و عصیان با اتمام حجت بر انسان بدون کیفر بماند؟ پاداش بندگی، زندگی جاودان در بهشت الهی و کیفر عصیان و ضلالت و گمراهی، آتش قهر و غضب الهی است.

---

۱. کهف، آیه ۴۹.

نکته دیگر این است که رسیدگی به اعمال و پاداش و کیفر و بهشت و جهنم در برنامه‌ی خلقت و افعال الهی قرار دارد و مسیر آفرینش بشر تا معاد و ثواب و عقابی که قرآن مجید از آن خبر داده است می‌باشد، اما این‌که این مسیر در اینجا متوقف می‌شود، بسا جلوه‌ها و آفاق‌هایی معنوی و جسمی در جلو باشد که تفهیم آن در این دنیا به بشرهای عادی ممکن نباشد، چنان‌که شناساندن این عالم به جنین در رحم مادر ممکن نیست. و خلاصه آگاهی‌ها و مسائلی باشد که در آن عالم معلوم گردد.

آنچه قابل انکار نیست این است که با توجه به مقامات موجود در این عالم از اجزا و اعضا که همه هدفمند می‌باشند، مثل این‌که خلقت چشم و گوش و اعضاء و اجزاء و کوه و دریا و اشجار همه هدف‌مند هستند، بنابراین مجموع عالم به این‌که هدفمند باشد اولی است.

● چرایی خلقت مخلدین در جهنم

۱۵. چرا خداوند انسان‌هایی را که عاقبت، مخلد در عذاب می‌شوند و خود خداوند از سرنوشت آنان پیش از خلقتشان آگاه بوده است، آفریده است؟

ج. این سؤالات را خود انسان می‌فهمد که پاسخ‌گفتن صحیح آسان نیست و میدانی نیست که همه کس بتواند در آن وارد شود؛ فقط اگر از طریق حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام جوابی باشد به آن اعتماد می‌شود.

در ارتباط با بنده و کارهای خدا که بر حسب اعتقاد و ادله، طبق حکمت و مصلحت است، انسان این حکمت‌ها را می‌یابد و می‌بیند و خدا را حکیم و علیم می‌شناسد. حال اگر همین جا هم در یک مورد، انسان ابهامی ببیند که از درک حکمت آن عاجز باشد، باید آن را حمل بر قصور و کوتاهی خود بنماید، و این‌که

به او ابزار فهم همه چیز را نداده‌اند. شاید اگر انسان غیر از این حواس پنج‌گانه، حاسه دیگری داشت خیلی از مجهولات که تا دنیا باقی است مجهول می‌ماند، بر او معلوم می‌شد، چنان‌که از این حواس اگر هم حاسه‌ای را فاقد بود آنچه را با داشتن، اینک حس می‌کند و برای او محسوس و معلوم است مجهول می‌ماند.

آنچه مهم است این‌که انسان در داخل این نظام تکوین و تشریع، راهی را که می‌فهمد راه خیر و سعادت اوست و خدا او را به آن هدایت نموده، رها نکند و از نعمت‌های الهی استفاده کند و خود را معطل این مطالب نکند و در این سؤالات به پاسخ:

﴿لَا یُسْأَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَهُمْ یُسْأَلُونَ﴾[1]

اکتفا کند. مع ذلک در ارتباط با خلق این انسان‌ها، ممکن است بگوییم والله اعلم که خلقت این افراد مقصود بالاصالة نیست و به تبع خلقت انسان‌های صالح که بالاصالة مقصودند خلق شده‌اند که لازم خلقت این عالم و همه مخلوقات و این افراد صالح و حصول مقصودی که از خلقت کل و افراد رستگار است، خلقت این افراد است؛ نه این‌که این افراد برای معصیت خلق شده باشند، بلکه هر دو گروه را خدا مختار آفریده است که

﴿إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا﴾[2]

اما آن گروه پاک، مقصود از خلقت می‌باشند ولی هر دو در میدان تکلیف و هدایت تشریعی مختار و مکلف به اطاعت می‌باشند. بالاخره آنچه باید باشد هست:

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید — و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

---

۱. انبیاء، آیه ۲۳.

۲. انسان، آیه ۳.

● حدوث یا قدم عالم

۱۶. اگر جهان، ازلی تصور شود، نیاز آن به خالق چه توجیهی دارد؟

ج. چون هر چه در آن است، حادث است و علی‌الدوام حدوث در آن جاری است و در تغییر و تبدل و تجدد است. کل عالم و اجزاء عالم، پدیده و آیت می‌باشند و مسبوق به عدم هستند. عالم بر این اساس قرار دارد، و چیزی بی‌سابقه‌ی عدم یافت نمی‌شود. اگر گفته شود چرا ماده ازلی نباشد و این تطورات همه از شئون و خواص آن باشد؟، جواب این است که این تطورات بدون عامل شعور از خارج، قابل تصور نیست، بلکه عامل عقل و شعور در آن ظاهر است و اگر این عامل، عقل و شعور نباشد، بیشتر شئونی که در عالم می‌بینیم تحقق نمی‌یابد.

وقتی این عقل و شعور را در بخشی از کاینات درک می‌کنیم سایر هم بر آن قیاس می‌شوند، خصوصاً با آن که پیچیده‌ترند هرچه غور و بررسی در آنها بیشتر می‌شود، وابستگی آنها به علم و قدرت و شعور خارج از وجودشان ظاهرتر می‌شود.

❖ رابطه معرفت خدا و ابتلاء مومن

۱۷. نظر حضرتعالی در مورد شعر

هر که در این بزم مقرب‌تر است
جـــام بـلا بیـشترش می‌دهند

چیست؟ آیا خداوند متعال با دوستان خویش این‌گونه رفتار می‌نماید؟

ج. ممکن است این شعر به این شرح معنی شود که هر کس در جهان، استعداد

و درک و معرفتش به خداوند متعال و آیات الهی و اسرار بی‌شمار و نظامات و برنامه‌هایی که در کاینات وجود دارد، بیشتر باشد، احساس مسئولیت بیشتر می‌نماید و بیشتر مورد انتظار است که به وظایف دینی و اجتماعی خود عمل نماید و در این راه متحمل زحمات بسیار گردد. هر کس از عواطف زنده و ترحم بیشتر بهره‌مند باشد، بیشتر غمخوار فقرا و محرومین و حامی ضعفا و مظلومین است. لذا در روایت است که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمودند:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِیاءِ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فَالْمُؤْمِنُ مِنَ الْأَمْثَلِ فَالْأَمْثَل»[1]

ابتلاء ما پیغمبران از همه بیشتر است؛ یعنی زحمت و مسئولیت ما زیادتر است. و پس از آن، آنان که به ما همانندتر و شبیه‌تر هستند و ...

مؤمن به قدر ایمان خود، ابتلاء و زحمت دارد. کسی که مؤمن نیست، احساس مسئولیت ندارد. بی‌خیال، بی‌توجه به مردم و به بنی‌نوع خود، مثل حیوانات زندگی می‌کند. این شعر در اصل دارای معنایی دقیق است و بیان مقام عالی بندگان خاص خداوند و خدمتگزاران حقیقی بشر است که از صفات آنها، ایثار و برگزیدن دیگران بر خود و قبول صدمات در راه خدمت به جامعه و هدایت بشر و نجات ضعفا است.

❖ دوست‌داشتن بندگان خدا

۱۸. آیا دوست‌داشتن کسی به اندازه خدا و به زبان‌آوردن آن برای خود شرک است؟ و آیا می‌توان گفت که دوست‌داشتن زیاد عبادت است؟

ج. قرآن مجید می‌فرماید:

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۶۴، باب ۱۲، حدیث ۴۷.

﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾[1]

کسانی که ایمان آورده‌اند، دوستی آنها به خدا بیشتر و محکم‌تر است.

این که کسی گمان کند اگر کسی را به اندازه خدا دوست می‌دارد از قلّت معرفت است، قیاس بنده عاجز ناتوان و جاهل و محتاج و مخلوق خدا به خداوند عالم قادر حکیم خالق بی‌نیاز چگونه توجیه می‌شود؟

شخص مؤمن و با معرفت باید همه دوستی‌هایش برای خدا باشد. اصلاً ایمان، دوستی است؛ دوستی خدا اصل است و همه دوستی‌ها را باید فرع آن قرار داد. به قول شاعر:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست   عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

در حدیث شریف صحیح است:

«أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللهِ»[2]

محکم‌ترین دستگیره‌های ایمان، دوست‌داشتن در راه خدا و دشمن‌بودن از برای خدا است.

❖ عدم سنخیت بین خالق و مخلوق

۱۹. آیا ذات خداوند متعال و مخلوقات در اصل حقیقت وجود، اشتراک و سنخیتی دارند، مثل نور آفتاب و مراتب آن؟

ج. بین خالق و مخلوق، سنخیت ذاتی نیست و صریح آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾[3] و صریح روایات، بینونت کامل بین خالق و مخلوق؛ چه در ذات و چه در

---

۱. بقره، آیه ۱۶۵.

۲. کافی؛ جلد ۲، صفحه ۱۲۶، حدیث ۶.

۳. شوری، آیه ۱۱.

صفات است، مانند روایات:

«تنـــزه عن مجانسة مخلوقاته ...»[۱]

«ان الله خلو من خلقه و خلقه خلو منه ...»[۲]

«لایلیق بالذي هو خالق کل شئ الا ان یکون مبایناً لکل شئ متعالیاً عن کل شئ».[۳]

«مباینته ایاهم مفارقته لهم ...»[۴]

«کنهه تفریق بینه و بین خلقه...»[۵]

«هو باین من خلقه محیط بما خلق علماً و قدرة و احاطة و سلطاناً».[۶]

اسماء و صفات خداوند

❖ عینیت ذات و صفات

۲۰. آیا صفات خداوند عین ذات اوست؟ در روز ازل که غیر از خدا موجودی نبوده است، آیا خداوند صفت فعل داشته یا فقط صفت ذات بوده است؟

ج. صفات ذاتیه خداوند متعال، عین ذات اوست، مثل علم و قدرت و حیات و ... و صفات ذاتیه یعنی، عین ذات است نه زاید بر ذات و غیر ذات –چنان‌که

---

۱. دعای صباح منقول از امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

۲. کافی؛ جلد۱، صفحه۸۲

۳. توحید مفضل، صفحه ۱۷۹.

٤. امالی شیخ مفید؛ مجلس ۳۰.

۵. توحید شیخ صدوق؛ باب التوحید و نفی التشبیه.

٦. توحید شیخ صدوق؛ باب القدرة.

اشاعره گویند- بر خلاف صفات فعلیه که اتصاف به آن عین ذات نیست، مثل خالق و رازق که به جهت دو فعل خلق و رزق که حادث است و قدیم نیست. به خدا خالق و رازق گفته می‌شود و غیر از قدرت بر خلق و رزق و قدرت بر هر فعل دیگر است که صفت قدرت است که ذاتی است ولی قدرت‌داشتن بر خلق و رزق غیر از خلق‌کردن و روزی‌دادن است که حادث است؛ و به عبارت دیگر صفات فعل پروردگار، عین ذات او نیست، و به صدور فعل و آفرینش و آفریدن، و رزق و روزی‌دادن، بر او اطلاق می‌شود و کافی است برای واضح‌شدن این معنا که بدانیم همه اشیاء خلق خدا و فعل خدا هستند و نبودند و به فعل خدا بود شدند. و این بودشدن و خلق، فعل خدا است و خداوند، فاعل این افعال است و اسامی مثل خالق، مصوّر، رازق، قابض، محیی، ممیت، رحمان و رحیم که بر او اطلاق می‌شود، اسماء افعال الهی است؛ ولی در اصل، همه صفات فعلیه به صفات ذاتیه راجع می‌شود؛ قدرت بر تمام این افعال، صفت ذات است ولی به اعتبار نفس آن، اطلاق قادر بر خدا می‌شود ولی رازق و خالق اطلاق نمی‌شود و در اسماء افعال، این شعر صادق است:

عباراتنا شتی و حسنک واحد   و کل الی ذلک الکمال یشیر

❖ اطلاق وجود بر خداوند؛ مشترک لفظی یا معنوی

۲۱. اطلاق موجود بر خداوند متعال و بر افراد ممکنات، مشترک معنوی است یا لفظی؟ و به عبارت دیگر، وجود و بود بین خدا جل اسمه و مخلوقات مشترک لفظی است یا معنوی؟

ج. مشترک معنوی است، به این معنا که در قضایای خدا هست و موجود هست و انسان هست و فرشته هست و کوه هست و دریا هست و موجود است، مراد از هست و وجود و موجود در همه، یک معنا است و در هر قضیه، خبر از

کینونت موضوع قضیه داده می‌شود، با این تفاوت که کینونت و بود خدا بالذات است و کینونت سایر اشیا، بالغیر و به خدا است. و به هر حال، در همه، خبر از کینونت و بود آنها داده می‌شود وآنچه محمول است، در همه قضایا کینونت است و تفاوت آنها به حسب موضوع و یا محمل علیه الکینونة است.

اما اشتراک معنوی به معنای این‌که هر یک فردی در حقیقت وجود می‌باشند، تفاوت آنها به مراتب و قوت و ضعف و تقدم و تأخر آنها است، چنان‌که برخی به اصطلاح حکما و قائلان به اصالة الوجود برآنند، با صریح مثل آیه‌ی شریفه «لیس کمثله شئ» منافات تام دارد، زیرا مثلیت در ذات و حقیقت، ظاهرترین مثلیت است.

و اما اشتراک لفظی، اگر مقصود از تسمیه واجب و ممکن به آن، تسمیه هر یک مستقلاً و به حسب هویت و ذات هر یک باشد که با هم تباین بالذات دارند، اطلاق وجود و موجود بر هر یک، به اشتراک لفظی صحیح است، و این اطلاق اگر بر حسب لغت صحیح باشد، فی حد نفسه اشکال ندارد و فقط دائر مدار این است که این تسمیه، سابقه لغوی و استعمال اهل لغت داشته باشد.

❖ وحدت وجود، خلاف نصوص کتاب و سنت

۲۲. آیا نظریه وحدت وجود، مطابق عقل و نصوص شرعی است یا خیر؟

ج. وحدت وجود به معنی نفی غیریت الله من غیره من الموجودات و نفی الاثنینیة و وحدت شخصی فی دارالتحقق، باطل و خلاف نصوص کتاب از بسم‌الله فاتحةالکتاب تا من الجنة و الناس و نصوص سنت و احادیث متواتر است؛ اگر کسی بر این عقیده باشد واجب است به قرآن مجید و عترت رجوع نماید و توبه کند.[۱]

---

۱. تعبیر دیگر از وحدت وجود این است که خدا روح عالم است، و عالم جسد است. بنابراین خدا کل است، و نسبت او به اجزاء عالم، نسبت روح و جسد است، و تعبیر دیگر این است که در حقیقت هر چه در عالم محقق است خدا است و همه او هستند و او همه است. این‌گونه تعابیر همه باطل، و خلاف وجدان و صریح کتاب و سنت است.

❖ معنای ازلیت و ابدیت

۲۳. «هو الازلي الابدي جل اسمه». دلیل بر این ازلیت و ابدیت چیست؟

ج. خدابودن و ممکن‌نبودن، مساوی با ازلیت و ابدیت است. واجب‌الوجود، وجوب وجودش بالنسبة الی الازل و الابد مطلق است و الّا لازم می‌شود خلف و خروج الوجوب الی الامکان و به عبارت دیگر معنای ازلی‌بودن، ابتدا و آغازنداشتن و معنای ابدی‌بودن، پایان و نهایت‌نداشتن است و دلیل آن، همان حادث‌نبودن و به‌خودبودن و بی‌سبب و علت‌بودن است. فرض ابتدا و آغاز برای او جلت اسمائه مساوی با حدوث و نیاز به محدث و احتیاج به غیر است و فرض پایان و نهایت نیز مستلزم امکان و عدم وجوب است، همان‌طور که احتمال آغاز نسبت به ذات الهی خلاف و منتفی است، احتمال پایان و عدم نیز منتفی است.

❖ معنای اسم «قابض»

۲۴. معنای کلمه «قابض» که از نام‌های خداوند می‌باشد چیست؟

ج. معنای اسم شریف القابض، گیرنده و بازگیرنده است؛ چنان‌که معنی اسم شریف الباسط، عطاکننده و بسط‌دهنده است که معنی این است که قبض و بسط و عطا و امساک هر دو از اوصاف و افعال خدا است که بر حسب حکمت و مصلحت جریان دارد که باید خدای متعال چنان‌که به صفت بسط و اسم الباسط موصوف و موسوم است به صفت قبض و اسم القابض نیز چون واجد جمیع صفات کمال است موصوف و موسوم باشد هر دو از صفات کمالیه است و شاید القابض به صفات جلالیه اشبه باشد چنان‌که الباسط از صفات جمالیه است.

صفات ثبوتی

❖ علم الهی

● علم مطلق خداوند

۲۵. آیا خداوند دانای مطلق است؟ کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء قبل از خلقت آنها چگونه است؟

ج. بلی، علم خداوند متعال به همه چیز تعلّق دارد؛ ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾[1]، اما بحث از کیفیت تعلق علم خدا به اشیاء قبل از ایجاد آنها، بحثی است که ورود در آن لزومی ندارد؛ نه درک آن ممکن است و نه بر فرض درک، به کمال معرفت انسان چیزی می‌افزاید، حتی مثل صاحب اسفار، در مبدأ و معاد، کیفیت علم خدا را به اشیاء به نحوی که از آن فساد و خلاف عقل و محالی، مثل اتحاد یا فاعل و قابل‌بودن ذات به وجهی از وجوه لازم نشود، از غامض‌ترین مسائل فلسفی شمرده است که کمتر کسی است به فهم آن راهی پیدا کرده و قدمش در این راه نلغزیده باشد، حتی شیخ الرئیس ابوعلی سینا و شیخ اشراق و دیگران. پس باید در کیفیت تعلق علم خداوند به اشیاء، وارد نشویم که ادراک آن بر ما ناممکن است. بلکه در شناخت حقیقت علم بشر و کنه و ارتباط عالم با معلوم نیز مسائل غامضی مطرح شده که برخی از آنها تا حال برای بشر، جوابش معلوم نشده است.

● علم خداوند و مسأله اختیار

۲۶. موریس مترلینگ(بزرگ‌ترین فیلسوف قرن حاضر) می‌گوید: تا وقتی که من و شما دارای مغز هستیم محال است که بتوانیم دانایی خداوند را با

---

۱. حدید، آیه ۳.

اختیار خودمان در زندگی وفق بدهیم! یعنی همین که ما گفتیم خداوند دانا و تواناست و همه کار را می‌توانست و می‌تواند بکند و قادر به پیش‌بینی همه چیز بوده و هست، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که ما در کار خود اختیار داریم و هر چه دلمان بخواهد خواهیم کرد! زیرا هر فکری که شما برای امروز و یا آینده کنید و هر کاری را که امروز و یا در آتیه انجام بدهید قبلاً از طرف خدا پیش‌بینی شده و اگر پیش‌بینی نمی‌شد و او قادر نبود که وقایع را ادراک نماید خدا نبود و همین که پیش‌بینی کرد ناچار آن کار اتفاق خواهد افتاد و دیگر اختیار از دست شما خارج است!.
با توجه به این مطلب، آیا در اعمال خویش مجبوریم؟

ج. درباره سؤال باید به کتب مفصّله، مانند کفایة الموحدین و نیز کتاب کشف‌المراد علامه حلّی مراجعه شود. این شبهه جدیدی نیست که (موریس مترلینگ) اظهار کرده باشد حتی در شعر معروف از خیام، نیز این شبهه مطرح شده است به یک رباعی که بیت دومش این است:

می خوردن من، حق ز ازل می‌دانست   گر می نخورم، علم خدا جهل بود

و خواجه در جوابش سروده:

این نکته نگوید آن‌که او اهل بود   زیرا که جواب شبهه‌اش سهل بود
علم ازلی علت عصیان‌گفتن   نزد عقلا ز غایت جهل بود

ولی اجمالاً عرض می‌شود که علم خداوند متعال به افعال و اعمال بندگان هرگز سبب جبر و سلب اختیار از بندگان نمی‌شود؛ چون خداوند علم دارد که بندگان با اختیار خود فلان فعل یا عمل را انجام می‌دهند، نه این‌که چون خداوند علم دارد، پس انسان نیز جبراً همان فعل را در خارج واقع می‌سازد!

از سوی دیگر علم از جنس آگاهی و دانایی است و بدیهی است که آگاهی و دانایی نسبت به امری موجب انجام‌شدن آن نمی‌شود. آیا شما وقتی می‌دانید که مثلاً دو ساعت دیگر به مکانی خواهید رفت، صِرف دانستن، موجب انجام جبری آن می‌شود و شما دیگر اختیار این‌که به آن مکان نروید را نیز ندارید؟!

از جهت سوم، وجود اختیار یک امر وجدانی است که هر کس با وجدان خود آن را درمی‌یابد که نسبت به یک فعل دو حالت دارد: انجام‌دادن و نیز انجام‌ندادن آن و هرگز نسبت به آن مجبور و بی‌اختیار نیست.

بنابراین انکار اختیار، انکار یک امر بدیهی و روشن است و این انکار، موهومی بیش نیست و بهتر است برای کسب معرفت به کتب مذکور در اول جواب و سایر کتبی که از بزرگان علماء شیعه است مراجعه نمایید، نه این‌که از به اصطلاح فیلسوفانی مثل شخص مزبور که مسلمان نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از معارف دین مبین اسلام ندارند کسب نمایید که موجب تشویش و ورود شبهه به ذهن شما درباره عقاید حقّه دینی می‌شود.

❖ قدرت

● عدم تعلق قدرت خدا به محال

۲۷. آیا خدا می‌تواند زمین را بدون کوچک‌کردن، داخل یک تخم‌مرغ با اندازه طبیعی جا بدهد؟

ج. خداوند بر هر چیزی قادر است و اگر امری شدنی نباشد، نقص در قدرت حق تعالی نیست، مثلاً اگر پهلوانی که قدرت دارد سنگی را یک کیلومتر پرتاب کند، اگر پری را نتواند صدمتر پرتاب کند، نقصی در قدرت او محسوب نمی‌شود. این عدم قابلیت پر است که هر چه با سرعت هم پرتاب شود، ۱۰ یا ۱۵متر بیشتر

نمی‌رود. البته این مثال برای تقریب به ذهن است و در مورد سؤال هم این تخم‌مرغ است که قابلیت گنجایش زمین را ندارد نه این‌که خداوند متعال قدرت بر انجام آن را ندارد، بلکه امری ذاتاً محال است. مع ذلک این سؤال از حضرت صادق علیه‌السلام شده و از جمله جواب‌هایی که داده‌اند، مثال به رؤیت اشیا است که چشم با این حجم کوچک، فراگیر تمام اشیا است؛ آسمان و زمین و کوه و دریا و همه را فراگیر است که در تفسیر این معنی و این‌که رؤیت به چه کیفیت است و شرح این بیانات، مفصل است. اجمالاً اگر ما امکان چیزی را نفهمیدیم و یا آن را با عقل خود ناممکن دیدیم، اگر امکان آن هر چند به مثل اطلاق

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[1]

باشد نباید منکر آن شویم. به قول انیشتین: مسائل فیزیکی غیر از مسائل متافیزیکی و اخبار انبیا است. در اینجا دقت و تعمق لازم است.

● بداء

۲۸. منظور از بداء چیست؟ آیا وقوع آن منوط به زمان و شرایط خاصی است؟

ج. بداء به معنای تأخیر در وقوع بعض حوادث یا تقدم آن، مثل موت اشخاص یا دفع بعض خطرات و بلیات یا کم‌شدن میوه‌ها و باران به واسطه اعمال خوب و بد بندگان خدا بر حسب آیات متعدد قرآن مجید در روایات متواتره ثابت است، مثل این آیه

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾[2]

---

۱. بقره، آیه ۲۰.

۲. روم، آیه ۴۱.

یا مثل این آیه

﴿إِنَّ اللهَ لاَ يغَيرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يغَيرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَاللهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلاَ مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾[۱]

یا مثل این آیه

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوا لَفَتَحْنَا عَلَيهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يكْسِبُونَ﴾[۲]

و آیات متعدد دیگر و چنان‌که در نهج‌البلاغه به صراحت بیان شده است این یک اصل بزرگ الهی است. اگر تفصیل مطلب را بخواهید به رساله (بداء) اینجانب مراجعه نمایید.

● بداء در امر غیبت

۲۹. آیا برای خدا در امر غیبت امام زمان علیه‌السلام بداء حاصل می‌شود، مثلاً به علت معاصی زیاد مردم، امام زمان را بمیراند ولی نور آن حضرت باقی باشد؟

ج. اصل وجود امام زمان علیه‌السلام از امور بدائیه نیست و ظهور آن حضرت و پرکردن زمین از عدل و داد و جهانی‌شدن اسلام از امور حتمیه است که وقوع آن تخلف‌ناپذیر است تا آن حدّ که همه مسلمانان روایت کرده‌اند: «اگر یک روز هم از دنیا باقی نمانده باشد و آن حضرت ظهور نفرموده باشد، آن روز را خدا آن‌قدر طولانی می‌فرماید که آن حضرت ظهور کند و عالم را که پر از ظلم و جور شده

---

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. اعراف، آیه ۹۶.

پر از عدل و داد فرماید»[1]. در وجود یا عدم مثل این موضوع؛ نه صدقه و نه دعا و نه کار خیر و عمل صالح و یا گناه تأثیر ندارد. بلی، دعا در تعجیل در امر فرج آن حضرت ممکن است مؤثر شود که دستور فرمودند:

«أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»[2]

۱. بحار الانوار، جلد ۵۱، باب ۱، حدیث ۲۶.

۲. همان، جلد ۵۲، باب ۲۰، حدیث ۷.

۲
عدل الهی

اثبات عدل الهی

۳۰. عدل الهی چگونه اثبات می‌شود؟

ج. برای اثبات عدل الهی می‌توان گفت: کسی که ظلم می‌کند؛ یا جاهل و نادان است یا نیازمند، یا حریص است و یا مجبور و ... در حالی که خداوند سبحان از همه این صفات نقصانی منزّه و مبرا است. پس خداوند متعال به موجودی ظلم نمی‌کند و عادل است. برای تفصیل بیشتر می‌توانید به کتاب کفایة الموحدین و نیز کتاب کشف المراد علامه حلّی اعلی‌الله مقامه مراجعه نمایید.

مسأله شرور

❖ خدای رحیم و مسأله شرور

۳۱. چند وقتی است به خاطر مشکلات زیادی که برای من پیش می‌آید نسبت به خدا و قدرت و رحمانیت او دچار شک و تردید شده‌ام و با خود فکر می‌کنم که خدایی نیست و یا اگر هم هست، اداره‌کردن این دنیا بر عهده او نیست و یا این‌که در اداره‌کردن فقط به ثروتمندان و یا ظالمان توجه می‌کند. خواهشمندم مرا راهنمایی کنید.

ج. از آنچه به دستم رسید بسیار متأثر و متأسف شدم و امیدوارم به لطف الهی هر چه زودتر از این سراب وهم خارج شده و آنچه از نعمت‌ها و رحمت‌های

الهی که همه موجودات را فراگرفته و قابل شمار نیست اندکی را ببینید و از تسویلات شیطانی رهایی یابید.

شکی نیست که

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾[1]

اختلاف طبقات و تبعیض‌ها و افکار خرافی و گناه و معصیت‌ها فراگیر شده و در چنین فضایی که بشر برای خود به وجود آورده تنفس بسیار مشکل شده و نور عقل و فهم صحیح بدون هم‌نشینی با اهل ایمان و علماء ربّانی دست‌خوش ضعف و کم‌سویی می‌شود و انسان را به مهلکه و خطرات عظیم می‌کشاند.

انسان با ایمان به نور ایمان، با فقر و محرومیت‌ها نیز در طاعت الهی سستی نمی‌کند و آنچه از بدبختی‌هاست، از ناحیه رفتار و روش‌های خود مردم است که اطاعت و راهنمایی‌های الهی را رها نموده و به سلیقه خود رفتار می‌کنند و این از جهات فردی و اجتماعی مصیبت‌های غیرقابل جبران برای همگان فراهم می‌آورد، ولی در عین حال قوت ایمان در مؤمنین ایشان را در صراط مستقیم پایدار نگه می‌دارد.

یکی از علل این کج‌اندیشی‌ها، جهل و نادانی است که انسان جاهل بسیاری از حوادث را -که بسا عین مصلحت او باشد-، شر و ضرر برای خود می‌شمارد. بدنگری به پیش‌آمدها، بیماری خطرناک روانی است که استراحت و آرامش را بر شخص حرام می‌نماید و عکس آن، نیک‌نگری از بهترین حالات روحی است که شخص با آن، آرامش خود را حفظ می‌کند و برای هر پیش‌آمد به ظاهر بد هم، تفسیری خوب دارد و این درس بزرگ مکتب قرآن، او را همواره بدون اضطراب و با اعتماد تمام و قوت قلب نسبت به حال و آینده می‌سازد:

---

۱. روم، آیه ۴۱.

﴿وَ عَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ﴾[۱]

و اما شما برادر عزیز توجه داشته باشید که خداوند متعال چقدر به شما نعمت داده است؟ مگر می‌توان نعمت‌های خدا را شمارش نمود؛ نعمت عقل، ایمان، سلامتی، ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، سلامتی پدر و مادر، سلامتی ارحام و اقوام و...؟ شما فقط کمبودها را نبینید، شاید آن هم به مصلحت شما باشد. البته لازم است انسان تلاش کند و

﴿وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾[۲]

در هر حال بنده هم برای شما دعا می‌کنم آنچه خیر است خداوند متعال به شما عنایت فرماید.

❖ افراد ناقص الخلقة

۳۲. چرا خداوند در بدو تولد، بعضی انسان‌ها را با معایبی می‌آفریند که آن معایب باعث می‌شود انسان نتواند هم‌چون سایر انسان‌ها به کمال برسد، به عنوان مثال اگر شخصی نابینا متولد شود هیچ‌گاه نمی‌تواند مثل انسان بینا پیشرفت کند و از زندگی بهره ببرد. چگونه این رقابت نابرابر برای رسیدن به کمال و بهره‌بردن از زندگی با عدل آفریدگار هستی‌بخش برابری می‌کند؟

ج. عالم ما، عالم طبیعت است، علاوه بر آن‌که انواع نبات و حیوان هر کدام با

---

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. نجم، آیه ۳۹.

استعداد خاص خود هستند و با هم فرق و تفاوت دارند، مثلاً شکوفه‌های درختان هر کدام رنگ و بو و زیبایی خود را دارند یا میوه‌ها هر کدام طعم و مزه خاص دارند؛ یکی شیرین است و یکی تلخ و ... همه سنت و نظامی دارند، حیات و رشد دارند ولی اگر به واسطه بعض عوارض و اتفاقات در نظم آنها اختلالی پیدا شود، مثلاً کشاورز یا باغدار کوتاهی کند، درخت چنان که باید رشد نمی‌کند. انسان و حیوان نیز از این وضعیت مستثنی نیستند، هر کجا کمبود یا نقصی پیدا شد، به علل خاصی است، مثلاً اعمال والدین بسا در چگونگی تکوّن جنین اثر می‌کند و خبط و اشتباه آنها با اتفاقات مختلف مانع از کمال موجود می‌شود و این از خواص عالم طبیعت و تکمیل و تکامل و اسباب مختلف است غیر از این باشد، عالم این عالم نمی‌باشد. در اینجا نکات و مطالب ظریف و دقیق، بسیار است که در درک آنها آشنایی با علوم بسیار لازم است. اجمالاً معایب و کمبودها توجیه دارد و کمبودها که نیست و عدم است آفریده نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید   آن چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

❖ نوزادان ناقص الخلقة

۳۳. در سلامت یک انسان از قبل از تولد، مسائل بسیار زیادی دخیل هستند، از جمله آنها رعایت برخی از مسائل رفتاری برای آمیزش زن و شوهر، مراقبت مادر از جنین خود هنگام حاملگی و.... چنانچه پدر و مادری این امور را رعایت نکنند و فرزندی ناقص به‌دنیا بیاید، سؤال اینجاست که آن کودک چرا باید تاوان اشتباه والدین خود را بدهد؟

ج. مانند این سؤال در موارد دیگری نیز مطرح است، مثل این‌که چرا انسانی که یک لحظه غفلت کرده تا آخر عمر باید تاوان اشتباه خود را بدهد و احیاناً با

نقص در اعضاء بدن باید زندگی را ادامه دهد؟ و صدها نمونه دیگر که قابل طرح است. جواب اجمالی که در اینجا می‌توان داد و تفصیل آن در کتب مفصله است این است که، تکوین فرزند مثل پیدایش هر موجود دیگری نیازمند زمینه‌ها و علل متعددی است که در صورت کامل‌شدن آنها خداوند فرزندی تام‌الخلقة و سالم عطا خواهد فرمود و در صورت نقصان هر یک از آنها، ممکن است که فرزند ناقص الخلقة متولد شود، مثل هر موجود دیگری که در صورت نقصان در علل و زمینه‌ها ممکن است ناقص به وجود آید.

در هر صورت فرزندی که نقصی در اعضا دارد در برابر صبر بر مشکلات و تنگناها دارای اجر و ثواب خواهد بود و خداوند هم تکلیفی بیش از آنچه که در توانش هست از او نمی‌خواهد و او نیز مانند دیگران می‌تواند سعادتمند باشد.

با در نظرگرفتن این مطلب که خدای سبحان، صلاح و فساد بشر را بهتر از خود او می‌داند می‌توان گفت که این نقص در خلقت برای این شخص مصلحتی دارد که در سلامت او برای او نبوده است.

❖ تفاوت در خلقت

۳۴. با توجه به این‌که می‌گوییم خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد، چرا خداوند عده‌ای را زشت و عده‌ای را زیبا خلق کرده است. مگر نمی‌توانست همه را زیبا خلق کند؟

ج. زشتی و زیبایی به حسب انظار مختلف است و در خلقت و آفرینش خداوند متعال، نقص و کمبود نیست، و اگر شخص با چشم بصیرت و معرفت نگاه کند، در مجموع شکل عالم جمیل و زیباست و همان که در نظر زشت است اگر به همان شکل خود نبود نازیبا بود که گفته‌اند:

ابروی تو گر راست بُدی کج بودی

بنابر این در خلقت خدا کجی نیست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

والبته این نسبت به اموری است که به عالم اختیار بشر، ارتباط پیدا نکند، چون در این عالم بسیاری از امور در مسیر تصرفات و مداخلات بشر قرار می‌گیرد، و چون بشر جاهل است، زشتی‌هایی که باید آنها را واقعی دانست پیش می‌آمد و بسا همان افرادی که زشت پرورش می‌یابند به واسطه همان تصرفات جاهلانه خودشان یا پدر و مادر و حتی دیگران واقع می‌شوند.

به هر حال، موضوع در اصل از اسرار خلقت است و تأمل و تفکر در آن موجب مزید معرفت و بصیرت است:

چنان داده نگارش این جهان را که به هرگز نیامد زان گمان را

از او عالم شود انسان منظم که نه در آن زیاد و نه در آن کم

در عین حال، یکی از اسرار بزرگ خلقت، تفاوت بسیار و بی‌شماری است که در مخلوقات است. باید توجه داشت، تفاوت انواع و افراد اگر نباشد، عالم خلقت از نظام می‌افتد.

❖ تبعیض میان بندگان

۳۵. اگر عدالت از جانب خداوند در حق همه بندگانش رعایت شده است، پس چرا برای مثال یکی هم ثروتمند است و هم بسیاری از نعمت‌ها را دارد، ولی دیگری هیچ‌کدام از اینها را ندارد؟

ج. عدل خداوند به این معنی است که هر کاری را مطابق حکمت و مصلحت و درست و بجا انجام می‌دهد، و اما تشخیص این‌که کاری بجا و صحیح انجام شده یا نه، در این خصوص انسان نمی‌تواند فهم و درک محدود و ناچیز خود را

ملاک و میزان قرار دهد، زیرا خداوند قادر و بخشنده و غنی است و احتیاج به بندگان ندارد تا خلاف عدالت عمل کند و خداوند عالم به غیب و آینده است و بشر، عاجز از درک اسرار عالم و آینده و غیب است و اگر خداوند در آینده چیزی را که خیال می‌کند به خاطر نداشتن آن در حق او مضایقه و ظلم شده به او نشان دهد، می‌فهمد که کار بر طبق عدل بوده است، مثلاً اگر کسی که فرض کنید مسجد را ندیده، چنانچه مسجد را به او نشان دهند ممکن است اشکال کند و بگوید این ساختمان ایراد دارد. اطاق به این بزرگی به چه درد می‌خورد و اینجا آشپزخانه ندارد و توالت ندارد و درب آن نیز بزرگ است و از این قبیل اشکالات، در حالی که اگر به او بگوید اینجا منزل و جای زندگی نیست و برای نمازخواندن جمعیتی زیاد و ورود هیئت‌ها ساخته شده و باید به همین شکل باشد قانع می‌شود و می‌فهمد که ساختمان ایرادی ندارد و خود او در تشخیص، اشتباه کرده است.

جبر و اختیار

❖ جبر و اختیار و مسأله سعادت

۳۶. شنیده‌ام اگر کسی خدای ناکرده ولد حیض باشد، دشمن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندانش می‌باشد. آیا این با عدالت خداوند سازگار است که شخص بدون تقصیر، سرنوشتی این‌چنینی داشته باشد؟

ج. سخن فوق صحیح نیست و سعادت و شقاوت هر فردی، معلول اعمال و افعال نیک و بد اوست و هیچ‌کس از بدو تولد شقی و زیانکار به دنیا نمی‌آید، بلکه طبق روایات وارده همه انسان‌ها بر فطرت پاک توحید و خداشناسی آفریده

می‌شوند و به مرور زمان در اثر غفلت خودش و نیز تأثیر پدر و مادر و اطرافیان و خلاصه محیط، ممکن است از راه راست منحرف شود و به منجلاب گمراهی سقوط کند. بلی، اگر پدر و مادر مؤمن باشند و نیز آداب اسلامی را - که در کتاب حلیةالمتقین آمده است- هنگام بچه‌داری رعایت کنند و بچه را بعد از تولد با محبت اهل بیت علیهم‌السلام تربیت کنند، این خودش به عنوان یک عامل مهم ولی نه تمام سبب برای سعادت و خوشبختی فرزند محسوب می‌شود، از آن طرف هم اگر فرد تحت القائات گمراه‌کننده اطرافیان و محیط باشد، این خودش یک عامل مهم ولی نه تمام سبب، برای شقاوت و بدبختی فرد می‌باشد.

بنابراین هر فرد مسلمانی باید بدون در نظرگرفتن سخنانی، مثل سخن مرقوم در سؤال، به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کند که ان‌شاءالله در دنیا و آخرت رستگار و سعادتمند خواهد بود.

❖ جبر و اختیار و محاسبه اعمال

۳۷. در آموزه‌های دینی داریم که از علل آفرینش عالم، امتحان و آزمایش الهی است. اگر چنین است، چرا برخی در کودکی و قبل از امتحان الهی می‌میرند؟ به علاوه چرا مثلاً به حضرت علی اصغر علیه‌السلام ثواب می‌دهند حال آن‌که هیچ عمل خیری را آگاهانه انجام نداده است؟ اگر یزید بن معاویه نیز در گهواره تیر می‌خورد و کشته می‌شد، آیا به او نیز ثواب زیاد می‌دادند؟

ج.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست — برآن کُه نه چیزی فزود و نه کاست

زمین در جنب این نه طاق خضرا — چو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی — سزد گر بر بَروت خود بخندی

اگر یک گنجشک کوچک که بر کوه بزرگی نشسته و اطراف وسیع و پهناور خود را تا هر کجا ممکن باشد می‌بیند و کاینات گوناگون که در آن کوه و پیرامون و اطراف آن هستند و حساب و شمارشان را جز خدا کسی نمی‌داند و به زمین و آسمان و ماه و مهر و ستارگان می‌نگرد و معلوم نیست چه ادراکی و چه بینشی دارد، می‌تواند در کل این عوالم اظهار نظر کند و قواعد و نظامات آنها را از جهت بود و نبود و اختلافات زیر سؤال ببرد؟! و اگر این گنجشک بر درخت بزرگی که میلیاردها برگ دارد نشسته باشد، می‌تواند از تفاوت‌های برگ‌های این درخت و پرونده وجود و پیدایش هر کدام و علت کوچک‌بودن یک برگ و بزرگ‌بودن یک برگ دیگر چیزی بگوید و اصلاً برای او اختلاف صورت و شکل این برگ‌ها که در واقع همه از هم مشخص می‌باشند قابل درک باشد، می‌تواند به سرّ اختلافات آنها، به کم و زیاد آنها اعتراض کند؟!

بشر هم می‌تواند در گزارش‌های تکوینی این عالم ایراد و اعتراض کند و در علت و فلسفه تفاوت‌هایی که در این عالم وجود دارد و به طور قطع از عددی از یک تا نه که صد صفر و هزار صفر جلوی آن بگذارید بیشتر و بیشتر است و چگونگی آنها و این بودن و آن نبودن هر یک حرفی بزند یا در یکسان‌بودن و نبودن آنها چرا بگوید؟! این بشر که در میان این کاینات بی‌شمار و این اوضاع پر از تفاوت و فاصله و جدایی‌ها و همگونی‌ها خودش از ذرّه کمتر است و همان‌طور که امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر سوزنی در چشم او فرو رود نابینا می‌شود و دل او را اگر پرنده کوچکی بخورد سیر نمی‌شود می‌تواند در حقایق و اسرار ما سوی الله حرف بزند که چرا این، چنین است و آن، چنان؟! بگوید چرا هندوانه با آن بزرگی محصول آن بوته و گیاه کوچک و ناتوان است و گردو با آن کوچکی میوه درختی تنومند و بزرگ است؟! چرا میکروب‌ها و ژن‌ها فعال‌اند؟! و چرا بوی این موجود روح‌افزا و نشاط‌بخش است و آن دیگری بد بو و

نفرت‌انگیز است؟! این موجود این رنگ را دارد و آن دیگری به رنگ دیگر؟! این تلخ است و آن شور و آن دیگری شیرین؟!

در این میان، بشر، این موجود به ظاهر بسیار کوچک و در باطن بسیار بزرگ وظیفه‌اش اعتراض نیست. باید این مسیر به ظاهر غیر متناهی کاینات را تا آنجا که می‌فهمد بپیماید و تماشا کند و از آن بهره بگیرد، از تضادها و اختلافات عبرت بگیرد و همه را لازم بداند و

جهان چون چشم و خال و خط و ابرو است   که هر چیزش بجای خویش نیکو است

ببیند. هم آن کودک شیرخوار که در دامن مادر می‌میرد، و هم آن سالمند صد و بیست ساله را، همه را اعضاء و اجزاء لازم این عالم بشناسد؛ این سالمند باید امتحان بدهد، باید از استعداد خود بهره بگیرد و اگر هر طور دیگر باشد این دستگاه بزرگ خلقت ناقص می‌شود. کمال آن به همین است که هست؛

هر چیز که هست آن‌چنان می‌باید   و آن‌چیز که آن‌چنان نمی‌باید نیست

این نباید آن‌چنان باشد که نیست. عالم تکوین، سراسرش حکمت و قدرت و مشیت و نظام است. عالم تشریع نیز همان جلوه عالم تکوین را دارد که همه احکام و قوانین و نظام عقاب و عذاب و ثواب همه تحت سیر حکمت الهی است؛ نه یزید بن معاویه می‌تواند بگوید چرا من خلق شده‌ام و چرا در کودکی سقط نشدم، و نه حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند که چرا شمر و یزید، مثل هزاران دیگر در کودکی نمردند تا جنایات عاشورا پیش نیاید؟ اصلاً این عالم همین است و باید همین باشد. بشر باید عالم تکوین را به سیر خود واگذارد و در آن تصرفات مجاز بنماید؛ از آب و هوا و خاک و نور و خواص اشیاء استفاده کند. زراعت کند، تولید داشته باشد، صنعت‌گر باشد و در عالم تشریع و امر و نهی و احکام و هدایت‌های وحیانی مطیع باشد تا به کمال برسد و غیر از این، هر

راه دیگری برود سفیهانه است. او عضو این عالم است نه صاحب این عالم.

مدیریت کل عالم با صاحب آن است و به تقدیر او است:

﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[1]

باید جوانب آموزنده عالم را تحت مطالعه قرار دهد و روی زیبای آنچه را تضاد می‌بیند تماشا کند. خودش را ببیند که می‌تواند با نردبان علم و تفکر و امتحانی که برقرار است تا کجاها بالا برود و به خود بگوید:

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟

کتاب خلقت را بخواند و از راه تسلیم و برای مزید معرفت و پی‌بردن به مطالب بیشتر، آن را تفسیر نماید.

❖ حوادث طبیعی و رابطه آن با عدل خداوند

۳۸. حوادث ناگوار، مثل زلزله و سیل و کم‌آبی و قحطی موجب ابتلا میلیون‌ها بشر و گرفتارشدن کوچک و بزرگ است. این حوادث چگونه تفسیر می‌شود که با عدل خدا و رحیمیت و رحمانیت او هماهنگ باشد؟

ج. پیدایش این عالم بر اساس امتزاج خیر و شر و ضرر و نفع و سود و زیان و صحت و مرض و نقص و کمال و بلندی و پستی و عزت و ذلت است که غیر از این اگر باشد، مثلاً سراسر آن وجدان و خیر و نفع و راحتی باشد یا بر عکس، همه‌ی جلوه‌های آن فقدان و شر و ضرر و ناراحتی و فقر باشد، خلاف مصلحت است.

در صورت نخست، موجبات عمل و بروز استعدادات و سیر بشر به سوی علم و رشد فراهم نمی‌شود و حال توقف و بی‌تحرکی او را از عروج به مدارج کمال

---

۱. یس، آیه ۳۸.

باز می‌دارد و اگر شر و سختی و فقدان و فقر عام نباشد، عالم متلاشی می‌شود. در هر دو صورت، همه وجدانیات و فضایل از بین مي‌رود و خصائص عجیبی که در بشر است به هدر مي‌رود و ظاهر نمی‌شود.

همه ظواهر عالم، ظواهر تعطیل و رکود و توقف و انحطاط و انقراض می‌گردد. تدبیر و تصرف بشر و جلب منفعت و رفع مفسده و ضرر و صبر بر مکروه و احسان محسن و رحم به ضعیف و همکاری و محبت و شیرینی صداقت و امانت و همه‌ی آنچه که در این عالم با این نظام و برنامه مطلوب بشر است ظاهر نمی‌شود و این فضائل - که شخصیت بشر به آنهاست- در معرض ظهور و بروز واقع نمی‌شود. منافع و وجدانیات نعمت و مضار و زیان‌ها، موجب ترقی و بروز کمالات است. در مصائب و شدائد و متاعب، نباید فقط نظر به موضوع معین و مصیبت خاص در وقت معین داشت، بلکه باید همه‌ی حوادث را با هم بررسی کرد تا حکمت‌های کلی این نفع و ضررها معلوم شود و معلوم شود که نظام اکمل همین است که هست و باید بشر در عرصه اختیار و با استفاده از هدایت عقل و شرع و وحی و نظر در آیات خدا و عجایب خلقت و نظام حاکم بر کل جهان و انواع و اصناف و اجزا و افراد، از این موقعیت استفاده نماید.

۳

نبوّت

عدم ارسال رسول در بعض اقوام

۳۹. چرا در بین برخی از اقوام قبل از اسلام، پیامبری مبعوث نشده است و اگر فرستاده شده است؛ چرا در تاریخ ذکر نشده است؟

ج. آنچه از تاریخ دنیا در کتاب‌های تاریخی ضبط است، گوشه‌هایی مختصر از حوادث است، آن هم از این هزاره‌های اخیر است. از انبیا و پیغمبران که شمار آنها را بعضی صد و بیست و چهار هزار گفته‌اند، جز این عده معدود و اندکِ بیست و پنج نفر شناسایی نشده‌اند. تاریخ زرتشت و بودا هم بسیار تاریک است. آنچه مسلّم است این است که رشته هدایت‌های الهی به واسطه پیغمبران تا حضرت خاتم‌الانبیاء ادامه داشته است و اگر خود پیغمبران نبوده‌اند، اوصیاء آنها وظیفه هدایت را انجام داده‌اند. چگونگی و تاریخ یکایک آنها برای ما قابل بررسی و در دسترس نیست، البته کتابی به نام (اثبات الوصیة) از مسعودی صاحب مروج الذهب وجود دارد که می‌خواسته رشته وجود حجت در هر عصر را از آدم تا خاتم معرفی کند، ولی آن هم جز در بخش مابعد التاریخ کامل نیست و خلاصه در این بخش بیشتر از آنچه که قرآن بر آن دلالت دارد -که آن هم به طور تفصیل نیست-، کتاب معتبر و مدرک مورد اعتمادی وجود ندارد. آثاری هم که اخیراً در گوشه و کنار دنیا از تمدن‌های گذشته پیدا می‌شود اجمالاً گویای قدمت تاریخ و تمدن است.

پیامبران غیر اولوا العزم

❖ حضرت خضر و قتل نفس

۴۰. اگر قصاص قبل از جنایت صحیح نیست، پس چگونه حضرت خضر – آن‌گونه که در قرآن آمده است- آن پسر را کشت؟

ج. افعالی که از آن عبد من عبادالله صادر شد، مأموریت‌های غیبیه الهیه بود که وجه و جهت آن مثل بسیاری از حوادث که در عالم واقع می‌شود به علل و جهاتی است که خداوند متعال و ملائکه و اشخاصی که این مأموریت‌ها را دارند، می‌دانند و مسأله ارتباطی به برنامه‌های تشریعی و تکلیفی الهی ندارد و جنایت و قصاص نیست.

❖ ذوالقرنین یا کوروش

۴۱. ذوالقرنین کیست؟ آیا وی همان کوروش است؟

ج. آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود ذوالقرنین شخصیتی ممتاز، با ایمان، عالم و مورد عنایت خاص خداوند متعال بوده است. اصل وجود او و این‌که از نوابغ و نوادر جهان است مسلّم است ولی در اسم او، ملّیت و موطن اصلی، بین مورّخان و هم‌چنین اهل تفسیر اختلاف است؛ می‌توانید به کتاب‌های تفسیر، مثل تفسیر مجمع‌البیان و لاهیجی و کتاب‌های تراجم و دائرةالمعارف رجوع نمایید.

پیامبران اولوا العزم

❖ آیات موهم سهو النبی

۴۲. با توجه به آیه ۱۰۵ سوره نسا

﴿إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراكَ اللّهُ وَلا تَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصِيماً﴾

می‌توان گفت که پیامبر ابتدا قضاوت اشتباه کرده‌اند و با نزول این آیه آن را تصحیح نموده‌اند؟ یعنی می‌توان بیان کرد که پیامبر با وجود معصوم‌بودن مرتکب اشتباه شده‌اند.

ج. این آیه و دو آیه بعد از آن (۱۰۶ و ۱۰۷) که نهی از حمایت از خائنین و امر به استغفار است دلالت بر این‌که از پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم گناهی صادر شده است ندارد. از این رقم آیات در مورد گناهان، متعدد هست. اولاً از آن استفاده می‌شود که خدا شخص پیغمبر اعظم صلی‌الله علیه و آله را نیز مورد اوامر و نواهی خود قرار داده است، و ثانیاً دیگران ملتفت می‌شوند که این اوامر و نواهی در حق همه و صاحبان مقامات علی‌السواء است، و ثالثاً در بعض موارد اگرچه مخاطب شخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم است، ولی غرض توجیه دیگران به تکلیف است. در مثل سفارشی که در مورد والدین خطاب به حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه و آله و سلم است می‌فرماید: «إما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلاتقل لهما اف»[1] در حالی‌که پدر و مادر آن حضرت در حیات نبودند، مخاطب حقیقی، مردم و امت آن حضرت می‌باشند و این با نظر به نفس آیه است که ظهوری در صدور اولی از آن حضرت ندارد؛ و اما بعض روایات که در تفسیر آیه نقل شده است:

---

۱. اسراء، آیه ۲۳.

اولاً اعتبار کافی ندارند، و ثانیاً دلالت بر این دارند که بعضی به‌واسطه سوابق خود و این‌که طرف آنها منافق یا کافر بودند توقع داشتند یا چنان می‌دانستند که در مورد منافق و کافر - اگرچه مسأله نزاع مالی باشد- نباید محکوم شوند و خدا برای اعلام این‌که این توقع و انتظار بی‌جا است وحی فرمود تا بدانند که جای گله نیست و باید پیغمبر صلی‌الله علیه و آله در حق هر کس باشد حکم به حق کند.

❖ عدم ترک اولی از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله

۴۳. در مورد ترک اولی از پیامبر که در مثل آیه "عبس و تولی" ذکر شده است توضیح دهید؟

ج. اولاً چنان‌که بزرگ استاد فن ادب و تفسیر و سایر علوم، علم الهدی سیدمرتضی فرموده است آیات ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ﴾ ﴿أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ﴾[۱] دلالتی بر این‌که مخبر عنه حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه وآله باشد ندارد، و ثانیاً در مجمع‌البیان شیخ اجل طبرسی از حضرت صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که او یکی از بنی‌امیه بوده است. در تفسیر شیخ جلیل و مفسر اقدم علی بن ابراهیم قمی روایت است که این فرد عثمان بوده است و شخصی که مورد این اسائه ادب شده بر حسب تفاسیر، ابن ام مکتوم اعمی بوده است.

❖ برتری رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله بر دیگر پیامبران

۴۴. آیا ارتباط بی‌واسطه حضرت موسی کلیم الله با خداوند دلیل برتری بر ارتباط وحیانی حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله نمی‌باشد؟

ج. به طور کلی همه انواع ارتباط انبیاء با خداوند متعال تحت عنوان وحی مندرج می‌شود که وحی اقسامی دارد، مثل صحبت با فرشته و موارد دیگر که در

---

۱. عبس، آیات ۲-۱.

کتب مفصله ذکر شده است. از جانب دیگر، هر نبی و پیامبری دارای لقب خاصی بوده است، مثل حضرت موسی که کلیم‌الله بوده و مثل حضرت ابراهیم که خلیل‌الله بوده و حضرت محمّد صلی‌الله علیه و آله که حبیب‌الله بوده‌اند و این لقب دلیل بر برتری نیست و بالاخره این‌که برتری رسول مکرم صلی‌الله علیه و آله بر جمیع انبیاء و اولیاء طبق روایات وارده و قرائن و شواهد از جمله متن و نص دین، مثل آیه

﴿ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى﴾ [1]

که دلالت بر نهایت قُرب ممکن با خدای تعالی برای آن حضرت دارد و مشهور است که جبرئیل عرض کرد:

﴿لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ﴾ [2]؛

گفت بیرون زین حد ای خوش فرمن — گر زنم پری بسوزد پر من

و از روایات معتبری که سنی و شیعه روایت کرده‌اند، روایتی است که از آن حضرت پرسیده شد: در شب معراج، خدا با چه لهجه و صوتی تکلم کرد؟ جواب فرمود:

«خاطبني بلغة علي بن ابي طالب». [3]

❖ معجزات

۴۵. از اعتقادات ما این است که پیامبر دارای معجزات فراوانی بوده است و از طرف دیگر با آیاتی در قرآن مواجه می‌شویم که پیامبر در جواب کافران

---

۱. نجم، آیات ۹-۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۱۸، باب ۳، حدیث ۸۶.

۳. همان، حدیث ۹۴.

-که درخواست معجزه می‌کنند- می‌فرمایند: من هم بشری هستم، مثل شما و به اسرار غیب آگاه نیستم. این تناقض چگونه حل می‌شود؟

ج. هم شیعه و هم سنی و هر مسلمانی معتقد است که پیغمبر صلی‌الله علیه و آله معجزات متعددی داشته‌اند. علاوه بر قرآن مجید -که معجزه باقی و جاودان رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌باشد و تا امروز و روز قیامت اعلام

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ [1]

برقرار و همه بشر تا روز قیامت از آوردن مثل آن عاجزند- معجزات بسیار دیگری هم از آن حضرت صادر شده که در معتبرترین کتب تاریخ ضبط شده است. در کتاب شریف منتهی‌الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی‌رحمه‌الله در احوال حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله چنین آمده است: «بـدان که از برای حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم معجزاتی بوده که از برای غیر آن حضرت از پیغمبران دیگر نبوده و نظیر معجزات جمیع پیغمبران از آن حضرت به ظهور آمـده است و ابن شهر آشوب نقل کرده که چهار هزار و چهارصد و چهل بوده معجزات آن حضرت، که سه هزار از آنها ذکر شده است.» برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های معتبر تاریخ و حدیث از شیعه و سنی مراجعه نمایید.

❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و برده‌داری

۴۶. آیا درست است که در بدو ظهور اسلام، پیامبر، خرید یا فروش کنیز و غلام را اجازه می‌دادند؟

ج. به طور کلی احکام غلام و کنیز در فقه مطرح است، ولی دین مبین اسلام

۱. بقره، آیه ۲۳.

برتری را بر پایه تقوی می‌داند که از بدو ظهور اسلام تاکنون و از این به بعد هم همین‌طور است، یعنی فرد آزاد اگر تقوی نداشته باشد فضیلتی ندارد و غلام و کنیز اگر اهل تقوی باشند، صاحب فضیلت هستند و بر فردی که تقوایش کمتر باشد، فضیلت دارند؛ و این ربطی به وجود اشخاصی به نام غلام و کنیز که خرید و فروش می‌شده‌اند ندارد، یعنی همان غلامِ در معرضِ خرید و فروش اگر متقی باشد بر فرد آزاد بی‌تقوایی که قابل خرید و فروش نیست برتری دارد.

این خرید و فروش منشأ فضیلت یا عدم فضیلت نیست، بلکه شأنی از امور مربوط به امور مالی دنیوی است که نظر به مصالح و اوضاعی که در آن عصر بوده، لغو نشده است، ولی اصلاحات اساسی در آن به عمل آمده و زمینه‌های متعدد بر حسب آیات قرآن مجید و روایات برای آزادشدن غلام و کنیز قرار داده شده است و از عبادات مهم، آزادکردن غلام و کنیز است. حتی زید بن حارثه که یکی از شخصیت‌های بزرگ و افضل از بیشتر صحابه است، غلامِ آزادشده‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌باشد.

❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله؛ رحلت یا شهادت

۴۷. برخی از بزرگان شیعه، معتقدند که حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله به شهادت رسیده‌اند و به بعض روایات استناد می‌نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟

ج. بر حسب بعض روایات، حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله به شهادت رسیده‌اند و خبر مروی از حضرت امام حسن علیه‌السلام است؛ یکی

«مَا مِنّا إلّا مَقْتُولٌ أو مَسْمُومٌ»[1]

و دیگری به این لفظ است

«مَا مِنّا إلّا مَسْمُومٌ أو مَقْتُولٌ»[2]

---

۱. بحار الانوار، جلد ۲۷، باب ۹، حدیث ۱۸.

۲. همان.

در هر حال، روایات در این باب، یقین‌بخش نیست و چون متواتر نیست از اظهار نظر قطعی معذورم.

❖ رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و فتنه بنی‌قریظه

۴۸. امروزه بعضی از مخالفان، یک سری وقایع را بزرگ‌نمایی می‌کنند و اسلام عزیز را بد جلوه می‌دهند. یکی از این موارد جنگ بنی‌قریظه است. چنانچه امکان دارد به شبهات ذیل در این‌باره پاسخ دهید:
۱. آیا پیامبر دستور دادند تا تمام مردان بالغ کشته شوند؟
۲. می‌گویند پیامبر دستور فرمودند که یهودی‌ها را آزمایش کنند و اگر موی زهار آنها درآمده آنها را اعدام کنند. آیا این صحت دارد؟
۳. در جایی خواندم که زبیر و علی علیه‌السلام نوجوانان بنی‌قریظه را اعدام کردند. آیا این سندیت دارد؟

ج. بر حسب تواریخ معتبر، یهود با این‌که تا قبل از بعثت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله از ظهور آن حضرت خبر می‌دادند، از وقتی که اسلام را رو به پیشرفت و استقبال روزافزون مردم را از آن دیدند و با این‌که دعوت اسلام را به توحید خالص و دعوت انبیاء گذشته؛ ابراهیم و موسی و عیسی می‌دیدند و اعلام رسمی

﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَينَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[1]

را می‌شنیدند، با نهضت توحیدی اسلام، حسودانه و در کمال تعصب و حیله و

---

۱. بقره، آیه ۱۳۶.

نیرنگ و نفاق معارضه می‌کردند و آنچه از جانب آنها ضربت به اسلام وارد می‌شد، بسیار بیشتر و گسترده‌تر از معارضان رسمی و مشرکان و بت‌پرستان بود؛ بت‌پرستان مخالفت خود را پنهان نمی‌کردند و علناً جنگ‌های متعددی علیه اسلام و مسلمانان بر پا می‌کردند، اما یهود در خفاء با توطئه‌ها و تحریک مشرکان و بت‌پرستان و وعده همراهی با آنها، بت‌پرست‌ها را بسیج می‌کردند و به آنها دلداری می‌دادند و حتی می‌گفتند: بر حسب کتاب‌های ما این نهضت شکست می‌خورد؛ شما مقاومت کنید که پیروز می‌شوید.

خلاصه بر خلاف انتظار - با این‌که به اصطلاح، اهل کتاب بودند- به بت‌پرست‌ها می‌گفتند: دین شما از دین اسلام که توحید ناب بود بهتر است؛ بی‌شرمانه شرک را بر توحید برتری می‌دادند. این‌که بت‌پرستی و بت‌پرستان را بر خداپرستی و مسلمانان ترجیح می‌دادند چیز کمی نبود. قرآن، این برنامه‌ی خصومت بسیار شدید را در سوره نساء بیان می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ
بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاء
أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾[1]

قرآن هم مخاطبان خود را به تعجب می‌اندازد که نمی‌بینی اینها با این‌که نصیبی از کتاب داده شده‌اند که باید از پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و دعوت توحیدی او حمایت کنند، می‌گویند: اینها (بت‌پرست‌ها و مشرکان) بر آن خداپرستان و موحدین که به پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله ایمان آورده و موحد و یکتاپرست شده‌اند برتری دارند.

حاصل این‌که فتنه یهود و توطئه‌های آنها علیه اسلام و خیانت‌های متعددی که

۱. نساء، آیه ۵۱.

کردند و عهدشکنی‌هایی که پیش گرفتند، خطر بسیار عظیمی برای اسلام و مسلمین و آن دعوت ناب و پاک نوپا بود. آنان در عین حال که کفار را تشویق به مقاومت می‌کردند و آنها را در ضدیت با اسلام مجهز می‌نمودند، هدف دیگری که داشتند سیطره بر کل منطقه بود که با این توطئه‌ها هم به گمان خود مسلمان‌ها را از میان بر می‌داشتند و هم بت‌پرستان و مشرکان را ضعیف و تحت‌الحمایه خود قرار می‌دادند. قرآن، عداوت شدید یهود را با مؤمنان این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...﴾[1]

نقش بنی‌قریظه در این فتنه‌ها و براندازی کامل اسلام و مسلمانان بسیار حساس بود و نه فقط از نظر شخص رسول الله صلی‌الله علیه و آله مخفی نبود، بلکه بر مسلمان‌ها نیز آشکار شده بود که اینها همیشه سرّی و پنهانی خیانت می‌کنند و از پشت به مسلمان‌ها خنجر می‌زنند.

مسلمان‌ها دیگر مجامله و مسامحه با آنها را نمی‌پذیرفتند و حلم و بردباری پیغمبر درباره آنها بر ایشان گران بود؛ اینها تا باشند و هستند فتنه‌ها خاموش نمی‌شود و جامعه نوپای توحید به امنیت و آرامش نمی‌رسد؛ باید قلع و قمع شوند.

نباید بیش از این، چشم از خیانت‌های یهود فرو بست. شخص حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله شاید از این‌که از آنها می‌خواست به امر خود حضرت تسلیم شوند، می‌خواست به این تسلیم ظاهری آنها جواب مثبتی بدهد تا کار به حکمی که خود یهود به حکمش گردن نهادند و حکم مورد انتظار همه را صادر کرد منتهی نشود از آنها می‌خواست که به حکم او تسلیم شوند، اما آیا باز هم تعصب و کینه یهود از مسلمانان کار خود را کرد. آنها می‌دانستند که به هر کس حکمیت بدهند، حکمش تار و مار کردن این گروه و برقراری امنیت در منطقه هست و نسبت به سعد بن معاذ احتمال موافقت و مسامحه می‌دادند. پس او را حَکَم قرار

---

۱. مائده، آیه ۸۲.

دادند و او هم می‌دید که باید سران فتنه از سر راه برداشته شوند. اجمالاً آنچه مسلّم است افرادی که توطئه‌گر بوده و می‌توانستند این رشته توطئه را ادامه دهند به حکم سعدبن معاذ اعدام شدند، ولی این خصوصیات که اینها چند نفر بودند و فقط کسانی از آنها را که می‌توانستند اسلحه بردارند و با مشرکان همکاری کنند یا از سران فتنه بودند اعدام شدند یا همه مردهای بالغ آنها حسب حکم سعد اعدام شده باشند و این‌که چه کسی آنها را اعدام می‌کرده و همه افراد مسلمان به سهم خود وارد بودند یا به صورت دیگر این تفصیلات، همه خبرِ واحد است و ثابت و قطعی نیست و شاید که در بیان آن نقل‌کنندگان -که به زعم خود می‌خواستند خذلان یهود را بیشتر بگویند- مبالغه کرده باشند و این احتمال به نظر اینجانب و هر محقق در تاریخ بعید نیست و تفاصیل را نمی‌توان ثابت دانست و طبق آن نظر داد. خداوند متعال بشریت را از فتنه‌های یهود، مخصوصاً صهیونیسم در این عصر هم محافظت فرماید و دنیا و اقتصاد دنیا و سیاست دنیا را از شر فتنه‌های آنها حفظ فرماید.

❖ فایده صلوات بر پیامبر و خاندانش

۴۹. با توجه به این‌که پیامبر و خاندان بزرگوارش نیازی به درود و صلوات ما ندارند، صلوات چه فایده‌ای دارد؟

ج. صلوات بر حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و خاندان مطهرش آثار و فوائد بسیار زیادی دارد که بعضی از علماء و دانشمندان کتاب‌های ویژه‌ای برای آن نوشته‌اند. به طور خلاصه عرض می‌شود ذکر صلوات، تعظیم‌نمودن آن بزرگواران است و وظیفه امت این است که در مقابل زحمات رسالت و امامت که قابل احصاء و شمارش نیست، آنان را تعظیم و تجلیل نموده و همیشه از حضرات معصومین

علیهم‌السلام به بزرگی یاد نمایند و از طرف دیگر از خداوند متعال می‌خواهیم درجه و رتبه آنان در آخرت بالاتر شود که هر چه رتبه آنان بالا رود برای امت آنان فایده بیشتر دارد. البته از نظر ظاهری هم صلوات آثار زیادی دارد که در کتب ادعیه و روایی ذکر شده است، مثلاً اگر کسی صد مرتبه صلوات یا بیشتر بگوید و متوسل به آن بزرگواران شود، امید است به حاجت خود برسد و یا در روایات داریم اگر کسی در دعاهای خود اول و آخر صلوات بفرستد و در میان حوائج خود را بخواهد خدا حاجت او را برآورده می‌کند. مسلمانان باید با شعار صلوات، احساسات و افتخار خود را به مسلمان‌بودن به هویت اسلامی اعلام نمایند.

❖ سواد رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله

۵۰. آیا درست است که پیامبر صلی‌الله علیه و آله سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند؟

ج. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله پیش کسی درس نخوانده و به الهام الهی همه چیز می‌دانست و قدرت بر خواندن و نوشتن هم داشت، ولی با دست مبارک خود چیزی ننوشت. و شاید هم چیزی را نمی‌خواند تا کسی گمان نکند که دعوت آن حضرت و آیات قرآن مجید را از خواندن کتاب و درس و مدرسه می‌فرماید. همه مقامات حضرت، لدنی و وحیانی است و به گفته شاعر:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت   به غمزه مسأله‌آموز صد مدرّس شد

❖ تعدد زوجات پیامبر

۵۱. فلسفه چند همسری پیامبر صلی‌الله علیه و آله را - با توجه به این‌که برخی اصرار بر این دارند که هدف ایشان را العیاذ بالله هدفی مادی و در راستای اغراض جنسی قلمداد کنند- بیان فرمایید؟

ج. در پاسخ به این سؤال لازم است نخست یک بخش مهمّ از تاریخ زندگی حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله را دقیقاً تحت مطالعه قرار دهیم تا بدانیم ازدواج‌های آن حضرت با زنان متعدد بر اساس فشار غریزه جنسی و برای کامجویی غیرمتعارف نبوده و در این جهت در حداقل و تحت‌الشعاع مطالب و مسائل سیاسی و اجتماعی و اخلاقی بوده است، و به عبارت دیگر آن مسائل، اصل، و موضوع زناشوئی، مثل فرع بوده است. در عین حالی که معاشرت به معروف آن حضرت با همسران و اخلاق او در خانواده در عالی‌ترین سطح قرار داشته و الگو و نمونه و مورد تأسی است، اما برحسب اقتضای طبیعت، قوت و تحریک و تهییج غریزه جنسی در جوانی است و در این بخش است که در ازدواج و اختیار همسر، غرض اصلی بیشتر اگر گوییم همه اشباع غریزه جنسی در کاملترین وجه ممکن است. در این بخش که از رسیدن به سن بلوغ آغاز می‌شود، قوت و حدّت آن روزافزون می‌گردد و در سن بیست تا بیست و پنج و سی در کمال ظهور است.

در این بخش از زندگی پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم هیچ کاری که نشان بدهد آن حضرت صرفاً در مقام اشباع غریزه جنسی باشد، ظاهر نگشته و در نهایت متانت و وقار و اعتماد به نفس، عمل فرموده است. و ازدواج‌های دیگر در بخش دوم و بلکه سوم عمر آن حضرت واقع شده است.

پیغمبر صلی‌الله علیه و آله در سن ٢١ سالگی یا ٢٥ سالگی با همسری که با او فاصله سنی داشت و او هم در وقار و عفاف، بی‌همتا بود با وجود آن تفاوت سنی، ازدواج فرمود و این همسر، حدود ٢٥ سال، تنها همسر آن حضرت بود و ازدواج‌های دیگر آن حضرت، پس از سن بیش از ٥٠ سالگی - که غریزه جنسی دوران کاهش و ضعف را سپری می‌نماید- واقع شده است. از سوی دیگر در

عرف آن زمان ازدواج زنان و دختران در سنین پایین‌تر متداول بلکه مورد استقبال و علاقه خانواده دختر بود و بسا توقع و انتظار داشتند و این‌که سن مرد با دختر تفاوت زیاد داشته باشد اصلاً عیب نبود، خصوصاً اگر ازدواج تحت روابط خاص، مثل پیوستگی دو قبیله و دو خانواده با هم و جهات دیگر قرار می‌گرفت و در این شرایط ازدواج مرد هفتاد ساله هم با دختر نه ساله مطلوب بود.

حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله بعد از حضرت خدیجه با سوده بنت زمعه که زنی سالمند بود ازدواج کرد، و ازدواج با عایشه بر اساس همان شرایط خاص بود، چنان‌که با حفصه دختر عمربن الخطاب نیز ازدواج حضرت بر اساس یک انتخاب جهت مدیریت خانه و بانوی منزل نبود. وقتی حفصه شوهرش را از دست داد؛ بر عمر بن الخطاب تحمل نفقه او به واسطه فقری که داشت سنگین بود، به همین سبب به عثمان پیشنهاد ازدواج او با دخترش را داد، عثمان قبول نکرد. از ابوبکر هم خواهش کرد او هم نپذیرفت. این جریان را به حضرت عرض کرد و از آن دو گله کرد، حضرت او را به همسری پذیرفتند که در واقع فقر عمر، بر او سنگینی ننماید.

این ازدواج‌ها تحت شرایطی بوده که بسا بعض آن شرایط بر ما مجهول باشد. به هر حال مطلبی که در ازدواج با عایشه مطرح نبوده و بر هر محقق در تاریخ و سیره رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله معلوم است که این‌طور نبوده که پیغمبر صلی‌الله علیه و آله خواسته باشند جهت اشباع غریزه و التذاذ جنسی با دختری ازدواج کرده باشند، اصلاً و ابداً این نبوده است و این برنامه را ابوبکر و خاندانش استقبال کرده و قطعاً اظهار میل و علاقه کرده‌اند که به این وسیله با خاندان رسالت و نبوت بپیوندند و به این امید که حضرت از او صاحب فرزندی بشوند که به مقصود نرسیدند.

پس از این مطالب تذکر می‌دهم که این توضیحات به عنوان کسی است که فقط با قطع نظر از نبوت و رسالت و ایمان به آن حضرت، سیره و زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماید و الّا از نظر یک مسلمان، اعمال و رفتار پیغمبر صلی‌الله علیه و آله تحت عنایت خاص الهی بوده و در مسیر مقاصد بزرگ و مأموریتی که داشته انجام شده است. جایی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن حضرت را این‌گونه توصیف می‌نماید که از هنگام ولادت در تمام مراحل تحت عنایات خاصه الهیه بوده است و هر چه بر آن حضرت گذشته و از او صادر شده است، برنامه‌اش تنظیم خدایی داشته است، جواب این سؤالات معلوم و جای سخن و ایراد نیست.

❖ موسیقی در استقبال از پیامبر

۵۲. آیا قضیه پایکوبی و آواز و موسیقی در استقبال از پیامبر صلی‌الله علیه وآله هنگام ورود به مدینه صحت دارد؟

ج. امر مذکور در سؤال، قطعی نیست؛ و بر فرض این هم که قطعی باشد، دلیل بر جواز نیست، چون ابتدای اسلام بوده و پیامبر اسلام، احکام را به تدریج بیان فرموده‌اند، و چنان نبوده که همه محرّمات را در همان اوایل بیان کنند.

❖ آزادشدگان پیامبر

۵۳. آیا اشخاصی که نزد پیغمبر صلی‌الله علیه و آله خدمت می‌نمودند، برده آن حضرت بودند؟

ج. برخی از آنان را پیامبر اکرم صلوات‌الله علیه و آله آزاد فرمودند که مثل سلمان و زید بن حارثه چنانچه مشهور است، پس از آزادشدن در محضر آن حضرت باقی ماندند.

❖ قرار بین پیامبر و قبیله بنی غطفان

۵۴. پیغمبر صلی‌الله علیه و آله در جنگ احزاب به قبیله بنی‌غطفان فرموده بودند که در صورت بازگشت از جنگ، یک سوم محصول خرمای مدینه را به آنها می‌دهد. چرا این پیشنهاد حضرت عملی نگردید؟

ج. قرار بین حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و بنی غطفان منجّز نشد و چنان‌که در تواریخ معتبر آمده است، به علت اظهار وفاداری و اعلام شجاعت و فداکاری که از سعد بن عباد و سعد بن معاذ شد، آن قرار رسمیت نیافت، و به شهادت شهود نرسید. می‌توانید برای اطلاع بیشتر، به سیره ابن هشام[1] و تواریخ دیگر رجوع نمایید.

۱. سیره ابن هشام؛ جلد ۳، فی محاولة الرسول عقد الصلح مع غطفان ثم عدوله.

٤ امامت و مهدویت

❖ حاکمیت در اسلام

۵۵. در زمان حضرت علی علیه‌السلام با توجه به این‌که ولایت امری الهی است، اگر مردم امام را برای رهبری و حاکمیت بر مسلمین نمی‌خواستند، آیا ایشان می‌توانستند خود را بر مسلمانان تحمیل کنند؟

ج. اینجا مسأله تحمیل شخصی نیست و نظام، نظام الهی است نه از نظامات عرفی که پر از نقص و عیب و نارسائی است. حاکم، حاکم به اصطلاح دموکراسی نیست که روی اغراض شخصی و جزئی و جلب نظر یک رقاصه مشهور یا یک خواننده یا یک برنده جایزه یک بازی تکواندو بر کرسی ریاست می‌نشیند. حاکم نظام الهی است که به نصب و تعیین خدا، شخص برازنده و صالح‌ترین افراد، مثل علی علیه‌السلام نصب می‌شود و مأموریتش، اقامه عدل و اصلاح امور جامعه است.

همه باید از او اطاعت کنند و برای برقراری نظام به وسیله او همکاری نمایند، مع ذلک اگر چنان باشد که مردم همکاری نکنند بر امام واجب نیست که اقدام نماید، چنان‌که در سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام همه این جلوه‌ها نمایان شد و در پایان خطبه شقشقیه سیاست شرعی خود را اعلام می‌کند که می‌فرماید:

«أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ

مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا»[1]

این عبارات طلایی و روح‌بخش نشان می‌دهد که در عین حال که این نظام الهی است و علی علیه‌السلام به نصب و تعیین خدا حاکم است، مردمی است و نظامی از آن پاک‌تر نیست.

❖ مرجعیت علمی و دینی ائمه علیهم‌السلام

۵۶. آیا هر مسلمانی به خودی خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم استنباط کند؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با هم حجّت هستند نه به تنهائی، یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات‌اللهوسلامه‌علیه و آله، قرآن و حضرت رسول حجّت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه‌السلام و همین‌طور تا آخر ائمه علیهم‌السلام و اگر کسی تنها به قرآن اکتفا کند، گمراه می‌شود و به احکام الهی نمی‌رسد و در جهل می‌ماند که نتیجه‌اش حزن و اندوه دائم و عذاب و هلاکت ابدی است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه‌ای قرار نمی‌دهد. و نیز باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ‌کس نمی‌تواند درباره مقصود که دارای احتمالات متعدّده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظنّ و گمان خود اختیار کند، چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن، بلکه باید معنی آیه توسّط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی‌کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم‌السلام -که قرآن بر آنها نازل شده است- می‌باشند، و آیات محکم نیز از

---

۱. نهج‌البلاغة، خطبه ۳.

جهت عام و خاص و اطلاق و تقیید و الفاظ مشترک و معنوی و منطوق و جهات مختلف ادبی، مدلولش مورد احتمالات متعدد و استظهارات مختلف واقع می‌شود که ترجیح این احتمالات ولو دو احتمال باشد بر دیگری، بدون رجوع به مفسر معصوم و منصوص، جایز نیست.

❖ ولایت، معیار قبولی اعمال

۵۷. آیا شیعیان فقط وارد بهشت می‌شوند یا مسلمان‌بودن برای ورود به بهشت کفایت می‌کند؟

ج. ملاک قبولی اعمال، ولایت امام امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و حضرات ائمه معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین است، و در روایت آمده است: «اگر کسي هزار سال و پس از آن هزار سال و بعد از آن هزار سال، میان صفا و مروه عبادت کند تا جایي که مانند یک مشک خشک باشد ولی محبت ما را درک نکند، خداوند او را بر رو در آتش خواهد افکند».[1] و در حدیثی از طریق اهل سنت وارد شده که:

«لایجوز أحَدٌ الصِّرَاطَ إلّا مَنْ كَتَبَ لَهُ عَلِيّ الجَوَازَ»[2]

تبری از دشمنان

❖ لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

۵۸. آیا لعن دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در مجامع عمومی اشکال دارد؟

---

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَ اللهَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ حَتَّى يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ لَمْ يُدْرِكْ مَحَبَّتَنَا أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّار/بحارالانوار، جلد ۲۳، باب ۱۳.

۲. الریاض النضرة، جلد۲، صفحه ۱۷۷.

ج. هر کسی که اهل ظلم باشد، خداوند او را در قرآن لعنت فرموده است، مخصوصاً اگر به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله ظلم کرده باشد، و اگر در موردی، لعن علنی موجب فتنه و تلف نفس باشد یا آثار سوء دیگری داشته باشد، باید خودداری کرد اما ناسزاگفتن به الفاظ رکیک (غیر از لعن) سزاوار نیست.

❖ عدم تصریح به نام امام علی علیه‌السلام در قرآن

۵۹. چرا در باب ولایت معصومین علیهم‌السلام به خصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام آیه‌ای در قرآن وارد نشده است؟

ج. در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که ذکر شأن نزول در آن نشده است، چون واضح و روشن می‌باشد، و در بعض موارد، عدم ذکر برای تنظیم موضوع رساتر است، مثل آیه شریفه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾[1]

در وقتی که آن خاتم‌بخشی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام صادر شد، این اعلام و اعلان، بلیغ‌تر از آن است که بفرماید: «انما ولیکم الله و محمد صلی‌الله علیه و آله و علی علیه‌السلام».

آیات دیگری در قرآن است که خودبه‌خود حضرت علی علیه‌السلام را نشان می‌دهد و دیگران را نفی می‌نماید، مثل این آیه شریفه:

﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّي إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[2]

---

۱. مائده، آیه ۵۵.

۲. یونس، آیه ۳۵.

این آیه شریفه تا روز قیامت اعلام می‌کند (علی هو الهادی، علی هو الهادی، علی هو الهادی)، و امّا آیه شریفه:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ...﴾[1]

در مورد پیامبران، این جعل نسبت به مثل آنها و ائمه‌علیهم‌السلام هم به حسب نظامی است که در کل عالم مقرر است و هم عنایات الهیه نسبت به آن بزرگواران است، و آیه شریفه:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ﴾[2]

درباره کفار هم نسبت آن به خدا به مناسبت این است که کل عالم خلقت با نظم و نظامی که دارد، خلق خداست، و هم از جهت سلب عنایات خاصه و توفیقات از این کفار است. این مسأله، شرح مفصل و معانی بلندی دارد که در این مختصر، مجال بیان بیشتر از این نیست.

❖ علت عدم تصریح به نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن

۶۰. چرا نام شخصیتی به مهمی امام زمان علیه‌السلام و نیز نام هیچ‌یک از امامانی که ما آنها را این‌قدر ارج می‌نهیم، مستقیم در قرآن نیامده است؟

ج. مسأله امام مهدی علیه‌السلام از مسائلی است که در عصر حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله و قبل از آن حضرت در بین اهل کتاب معروف بوده است و تصریح به خصوص آن در قرآن لزوم نداشته است و به علامات و جهات دیگر - که لازم بوده- اشاره شده است، مثل آیه:

---

۱. انبیاء، آیه ۷۳.

۲. قصص، آیه ۴۱.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾[1]

و آیات متعدد دیگر.

به علاوه در قرآن مجید چنان‌که گفته‌اند گاه بعضی آیات، لفظش عام و مصداق یا مراد از آن خاص است، مثلاً برای مثل این آیه:

﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لاَّ يَهِدِّي إِلاَّ أَن يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾[2]

مصداق برای من یهدی الی الحق غیر از امیرالمؤمنین و ائمه تا حضرت مهدی علیهم‌السلام نیست.

به این صورت، معرفی اشخاص با بیان وجه آن از تصریح به اسم کمتر نیست، چنان‌که من لایهدی الی ان یهدی نیز در برابر ائمه علیهم‌السلام، مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام مصداق آن سه نفر و سایر ملوک بنی امیه و بنی عباس و مخالفان ائمه علیهم‌السلام مقصود است. خلاصه این‌که، موضوع در کمال وضوح است.

علم امام

❖ ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه علیهم‌السلام

۶۱. آیا ایمان به ولایت تکوینی و علم لدنی ائمه اطهار علیهم‌السلام واجب است؟

ج. عقیده به آن از مراتب معرفت است و شرط صحت ایمان و تشیع نیست، بلکه اعتقاد به عصمت و امامت ایشان و واجب‌الاطاعه‌بودنشان برای حکم به

---

۱. انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. یونس، آیه ۳۵.

تشیع کافی است. ولی ولایت تکوینی و تصرف آنها در امور تکوینی، بر حسب معجزات متعدد ثابت است، چنان‌که عالم‌بودن آن بزرگواران به علوم لدنی یعنی من جانب الله، نیز ثابت و محقق است.

❖ محدوده علم اهل بیت علیهم‌السلام

۶۲. علم اهل بیت علیهم‌السلام محدود است یا نامحدود؟

ج. این سؤال مجمل است. محدود و نامحدود به چه معنایی مراد است؛ اگر مقصود این است که شماره معین دارد یا نه، جواب این است که عدد و شماره ندارد، و اگر مقصود این است که آیا بخشی از علوم که ما از عنوان آنها هم اطلاع نداریم هست که مختص به ذات باریتعالی باشد، این نیز ثابت است، و آیه ﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾[1] بر آن دلالت دارد.

عصمت

❖ عصمت؛ اکتسابی یا ذاتی

۶۳. آیا عصمت معصومین علیهم‌السلام ذاتی است، یعنی این‌گونه خلق شده‌اند یا اکتسابی و در اثر عبادت به این مقام نائل شده‌اند؟

ج. در مورد عصمت، ممکن است به این بیان عنوان شود که فی‌الجمله و حسب درجات مختلف اطلاع اشخاص از مصالح یا مفاسد اعمال، همگان ملکه عصمت و خودداری از گناه و معصیت را دارند، اما قوت اطلاع آنها از قبح گناه و آثار سوئی که بر آن مرتب می‌شود و ایمان آنها به ترتب این آثار مراتب دارد؛ در بعضی در

---
۱. طه، آیه ۱۱۴.

مرتبه ضعیف قرار دارد که آگاهی او از مفاسد مترتب بر آن ضعیف و در حدّ معین و علمی نیست که بازدارنده باشد، ولی بعض دیگر صاحب مراتب بالاتر هستند که گاه علم و اطلاع آنها بازدارنده می‌شود و در بعض موارد مؤثر نمی‌گردد.

هر چه بیشتر شخص ترتب مفاسد را به علم می‌بیند، بیشتر عصمت از گناه دارد تا مرتبه‌ای که بعض افراد که صاحب آن هستند، چنان روشن‌بینی دارند که خطر را حاضر می‌بینند. این اشخاص که معدودند، معصومند یعنی مرتکب گناه نمی‌شوند، مثل کسی که به ضرر غذای مسموم معتقد است و آن را تناول نمی‌کند و خلاصه، عصمت در اشخاص مثل نور است و نورها به حسب مراتب، تاریکی‌ها را روشن می‌سازد تا مرتبه‌ای که هیچ تاریکی را باقی نمی‌گذارد.

نور امام، اعظم انوار است؛ فاصله‌های دور را می‌بیند، در عین حال به اختیار گناه نمی‌کند و غیر امام نیز مجبور بر فعل گناه نیست.

بنابراین عصمت یک حال پرهیز از خطر و ضرر است که عمل آن در اشخاص مختلف می‌شود و تا مرتبه عالی عمل می‌کند و مثل شعور و درک و عواطف اشخاص متفاوت می‌شود. در همه ذاتی است، اما ارادی و اختیاری است. می‌توانید به رساله‌ای که حقیر در این موضوع نوشته‌ام مراجعه نمایید.

توسل

❖ توسل به ائمه علیهم‌السلام و توحید

۶۴. در فرهنگ ما عباراتی، مانند «یا اباالفضل حاجت مرا بده، و یا امام رضا مشکل مرا حل کن» رایج است. با توجه به این‌که تمام امور عالم در دست خداست، آیا این‌گونه توسل‌ها با توحید منافات ندارد؟

ج. به طور کلّی قدرت و ولایت به طور غیر مستقیم و به اذن الله بر احیا و شفای بیماران و توسعه رزق و سازمان‌دادن کاینات، شرک و غلوّ نیست، بلکه اعطای این قدرت به بعضی از بندگان، طبق حکمت و مصلحت لازم است و اینها مجاری فیض خداوند هستند، و چنانچه مقصود از مجاری فیض این باشد که ایشان در باطن، وسایل و اسباب و وسایط تربیت و رسیدن فیض الهی به ممکنات می‌باشند، که همه از آنان کسب استعداد و صلاحیت می‌نمایند، چنان‌که در ظاهر، بسیاری از مخلوقات از آفتاب استفاده می‌نمایند و در ادامه‌ی بقا و رشد و نموّ از آن مدد می‌گیرند، مطلب صحیحی است و شائبه شرک و تفویض و غلوّ در آن نیست.

توسل به اهل بیت علیهم‌السلام برای گشایش کارها و مشکلات، از راه‌هایی است که خداوند متعال، بندگانش را به آن توصیه نموده است. بنابراین توسل به ایشان، در واقع تمسک به ریسمانی است که خداوند برای نجات قرار داده است.

جهت مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب ولایت تکوینی و تشریعی اینجانب مراجعه نمایید.

❖ آیات موهم نفی توسل

۶۵. در گفت‌وگویی که با یکی از اهل سنت داشتم ایشان با استناد به آیات ۵ سوره فاتحه، ۴۸ بقره، ۳ زمر و ۱۰۰ توبه، توسل را نفی می‌کرد. تفسیر این آیات چیست؟

ج. اولاً اهل سنت همه این عقیده را ندارند. بلکه علماء بزرگ اهل سنّت، توسل را تأیید و آن را سیره مسلمین در عصر متصل به رسالت تا امروز می‌دانند و راجع به جواز توسل، بلکه استحباب آن و آثار آن کتاب‌ها نوشته‌اند، مثل «حسن التوسل فی آداب زیارة خیر الرسل».

به علاوه، شعراء بزرگ آنها نیز در توسل، بهترین قصاید و اشعار را سروده‌اند؛ و ثانیاً قرآن مجید صریحاً دستور به توسل می‌دهد، قال‌الله تعالی:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمْ جَآؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُواْ اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُواْ اللّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ [1]

و هم در قرآن است:

﴿وَابْتَغُوٓاْ إِلَيهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [2]

حتی در روایات است که شخصی که می‌خواست عفو حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله را جلب کند حسنین علیهما السلام را بر دوش گرفت و به وسیله آنها از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله طلب عفو نمود؛ ثالثاً عبادت، بندگی و پرستش و کرنش و نهایت توکل و تواضع به شخص است به عنوان خدابودن و صاحب و حاکم بالاستقلال‌بودن عالم. ما او را می‌پرستیم و برای هیچ‌کس چنین شأنی قائل نیستیم.

همه انبیاء و اولیاء را، بنده و محتاج و مخلوق و مرزوق او می‌دانیم، و اگر گفته شود که از آیه سوم سوره زمر استفاده می‌شود که عبادت اعم از این است که معبود را خدا بدانیم یا او را دخیل در کار خدا و وسیله تقرب به خدا بدانیم. آیه کریمه این است:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاء مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ [3]

---

۱. نساء، آیه ۶۴.

۲. مائده، آیه ۳۵.

۳. زمر، آیه ۳.

از این آیه هم استفاده نمی‌شود که توسل، شرک و عبادت خدا است.

سخن کفار این بود که ما در مقابل بت‌ها، کمال تذلل و خضوع می‌نماییم تا موجب تقرب ما به خدا شود.

مفاد آیه این است‌که این کمال تذلل و سجده در برابر غیر خدا جایز نیست؛ اگرچه به قصد حصول تقرب به خدا باشد. ولی کسی که متوسل می‌شود و چیزی را، مثل دعا و صدقه و هر عمل خیر را وسیله قرار می‌دهد یا کسی را وسیله قرار می‌دهد که برای او دعا کند یا استغفار نماید، مثل زیارت قبر پیغمبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و توسل به پیرمردان و اخیار واطفال و حتی بردن دواب و حیوانات در مقام دعا و استسقا، این اشیاء و اشخاص را عبادت نمی‌کند بلکه آنها را وسیله قرار می‌دهد. فقط چیزی که در اینجا می‌توان گفت که باید توسل به وسیله‌ای باشد که شرع به آن دستور داده باشد و یا از آن نهی نکرده باشد که هر چند بدون آن موجب کفر و شرک نمی‌گردد گاه موجب تشریع و بدعت می‌شود.

بنابراین تمسک به آیه ۵ سوره فاتحه برای نفی توسل، خارج از موضوع است چرا که توسل از طرق استعانت از خداوند است؛ و آیه ۴۸ سوره بقره نیز در مورد مشرکان و کسانی می‌باشد که محکوم به عذاب و محروم از عفو و مغفرت باشند، نه عصاة مؤمنین یا شفاعت برای کسب درجات بالاتر، و آیات متعدد دلالت بر شفعاء مأذون از خداوند دارند؛ و آیه ۳ سوره زمر نیز آیه‌ای است که پیرامون آن و عدم ارتباط آن به نفی توسل مشروح توضیح داده شد:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِياء...﴾

و آیه ۱۰۰ سوره توبه ﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ..﴾ اصلاً ارتباطی به نفی توسل ندارد.

ذکر فضائل و تجلیل از اهل بیت علیهم‌السلام

❖ آیات و احادیث فضائل اهل بیت علیهم‌السلام

● منظور از "أهل الذکر"

۶۶. منظور از اهل ذکر در آیه شریفه ﴿فاسألوا أهل الذکر...﴾[1] چه کسانی هستند؟

ج. برحسب روایات متعدده، مقصود از اهل‌الذکر در آیه شریفه، اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند. از جمله حدیث شریف:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ- فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ. قَالَ رَسُولُ اللهِ: الذِّكْرُ أَنَا وَ الْأَئِمَّةُ أَهْلُ الذِّكْرِ ...»[2]

هنگامی که از امام علیه‌السلام درباره تفسیر آیه کریمه سؤال می‌شود، می‌فرماید: ما اهل بیت پیامبر، اهل ذکر هستیم.

❖ شعر در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام

۶۷. آیا انشاد اشعار در مدح و ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و مصائب ایشان منشأ روایی داشته و شرعاً از مستحبات محسوب می‌شود یا خیر؟

ج. بلی، منشأ روایی دارد و شعراء معروف، مانند حسان بن ثابت که در حضور حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله شعر گفت و حضرت فرمود:

«لَا تَزَالُ يا حَسَّانُ مُؤَيداً بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِک»

---

۱. نحل، آیه ۴۳.

۲. کافی؛ جلد ۱، صفحه ۲۱۰، حدیث ۱.

مؤید به روح‌القدس باشی مادامی‌که با زبانت ما را یاری می‌رسانی».[1]

دعبل و کمیت و فرزدق و سید حمیری و امثال اینها در محضر ائمه علیهم‌السلام شعر می‌گفتند و آن بزرگواران در حقّ ایشان دعا می‌کردند و آنها را تأیید می‌فرمودند.

حضرت رضا علیه‌السلام درباره دعبل فرمود: خداوند تو را از هول‌ها و ترس‌های روز قیامت ایمن بدارد و حتی خود آن بزرگوار دو شعر هم به اشعار او افزود[2] و در این زمینه، روایات بسیار است، حتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام، صدور بلیغ‌ترین اشعار ثابت است.

❖ مداحی اهل بیت علیهم‌السلام

۶۸. اینجانب روضه‌خوان حضرت سید الشهداء علیه‌السلام هستم. بنده را نصیحتی بفرمایید تا مرا به آن بزرگوار نزدیک‌تر کند؟

ج. روضه‌خواندن و ذکر مصایب اهل بیت علیهم‌السلام، مخصوصاً حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، امتیاز بزرگی است که آن را به همه کس نمی‌دهند.

شما که بحمدالله نوکری خاندان طهارت و عصمت را برای خود افتخار می‌دانید، روضه را از مقاتل صحیح بخوانید، و از اشعاری که در آن، مناقب و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام آمده است استفاده کنید، و از خواندن اشعاری که مقام آن بزرگواران را کوچک جلوه می‌دهد خودداری نمایید، و هدف شما از روضه‌خواندن، ارشاد و هدایت مردم به خصوص جوانان باشد.

---

۱. ارشاد شیخ مفید؛ جلد ۱، صفحه ۱۷۷.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۴۹، باب ۱۷.

یکی از بهترین وسائل تبلیغ، همین مداحی و روضه‌خواندن است. جنابعالی هم با وعظ، ارشاد و هم با عمل، مروج مکتب نورانی تشیع باشید، و در همه اوقات، کارهایتان برای خداوند، و کسب رضایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

❖ تمثال ائمه علیهم‌السلام

۶۹. در برخی از مجالس، عزاداری منتسب به اباعبدالله علیه‌السلام را بر اساس شمایلی منسوب به ایشان برگزار می‌کنند. نظر جنابعالی در رابطه با این تصاویر چیست؟

ج. صورت‌هایی که به پیامبر اکرم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نسبت داده می‌شود، خیالی و سلیقه‌ای می‌باشد، و بهتر این است که دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام احادیث و سخنان آن بزرگواران را با خطّ زیبا نوشته و در مجالس و منازل و بناهای دیگر نصب نمایند.

❖ عدم تجویز تصویرسازی از معصومین علیهم‌السلام

۷۰. آیا به تصویر کشیدن چهارده معصوم علیهم‌السلام در رسانه‌ها جایز است؟

ج. نشان‌دادن چهره این بزرگواران چون حاکی از چهره‌ی واقعی‌شان نیست و به اختلاف کسانی که خود را شبیه ایشان می‌نمایند، چهره‌های گوناگون -که بسا برخی از آنها نامناسب است- ارائه می‌شود و به جهات متعدّد دیگی که مجال شرح آن نیست، موجب اهانت و تحریف بعضی حقایق می‌شود و برای هیچ‌یک از پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام تجویز نمی‌شود.

امام‌زادگان

فرزندان ناصالح در ذریه اهل بیت علیهم‌السلام

۷۱. روزی و غذای حلال و اعمال نیک و تربیت دینی، در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش بسیار مهمی دارد و از طرفی امامان معصوم علیهم‌السلام عاری از گناه می‌باشند. حال چگونه است که بعضی از فرزندان آن بزرگواران خطاکار و گنهکار شده‌اند، مثل جعفر کذاب؟

ج. همان‌طور که خود شما توجه دارید، امور مذکوره در به ثمر رسیدن فرزند صالح نقش دارند، ولی علت تامه محسوب نمی‌شوند، بلکه ممکن است که در آینده به خاطر غفلت خود شخص و تأثیرات محیط، شخص از صراط مستقیم منحرف شود، هرچند منسوب به خاندان عصمت و طهارت باشد و در مورد فرزند نوح هم در قرآن است که خداوند فرمود:

﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾[1]

زیارت اهل بیت علیهم‌السلام

ثواب زیارت کربلا و مکه

۷۲. زیارت کدام‌یک از این دو محل مقدس ثواب بیشتری دارد؛ کعبه یا کربلا؟

ج. بر حسب روایات، زیارت امام حسین علیه‌السلام در کربلا از حج مستحبی و عمره مستحبی ثوابش بیشتر است، مانند روایتی که از امام صادق علیه‌السلام وارد شده است:

---

۱. هود، آیه ۴۶.

«زِيارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام تَعْدِلُ عِشْرِينَ حَجَّةً
وَ أَفْضَلُ مِنْ عِشْرِينَ عُمْرَةً وَ حَجَّة»[۱]

❖ تبرک‌جویی

۷۳. حکم تبرک‌جستن و بوسیدن و کشیدن دست بر منبرها و درهای مساجد و حسینیه‌هایی که به نام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است چیست؟

ج. این اعمال، برای اظهار علاقه و محبّت است. بوسیدن منبر نسبت به منبر رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله که بالخصوص در آداب زیارت آن بزرگوار وارد شده و در غیر آن هم، چون منبر جای رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام و مقام ارشاد و بیان اصول و فروع دین است، بوسیدن آن مستحسن است، و درب مسجد به جهت انتساب آن به خداوند و درب حسینیه برای انتساب به حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است؛ و دلیل این امور، فطرت شخص مؤمن و معتقد است.

شما، طفل خود را می‌بوسید و ممکن است اگر فرزند شما از شما دور شده باشد، لباس و اشیاء متعلّق به او را ببوسید. دلیلش چیست؟ آیا این عمل احتیاج به آیه و روایت دارد، یا یک امر طبیعی است؟ مورد سؤال نیز چنان‌که شرح داده شد چنین است، و همه مضمون فعلی این دو بیت است و این دو بیت هم مضمون لفظی آن اظهار علاقه‌ها است:

أمـرّ علـی جـدار دیـار لیلـی ... أُقبّـل ذا الـدیار وذا الجـدارا
و مـا حـبّ الـدیار شـغفن قلبـی ... و لکـن حـبّ مـن سـکن الـدیارا

❖ اذن دخول

۷۴. نظر حضرت‌عالی در مورد اذن دخول هنگام زیارت ائمه علیهم‌السلام چیست؟

۱. کافی؛ جلد۴، باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام.

ج. در مورد حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله که وارد شده است و در زیارت ائمه علیهم‌السلام نیز به مناسبت وصایت و خلافت آنها از پیغمبر صلی‌الله علیه و آله است؛ و چنان‌که در حدیث مربوط به تفسیر آیه:

﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ [1]

وارد شده است، این بیوت، بیوت انبیاء و بیت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا سلام‌الله علیهم اجمعین می‌باشد.[2]

و در مورد امام‌زاده‌های معروف، مانند حضرت معصومه و حضرت عبدالعظیم و حضرت احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ علیهم‌السلام به قصد رجاء مانع ندارد.

عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام

❖ الفاظ و عبارات خاص در مداحی

۷۵. آیا گفتن الفاظی، مانند انا عبدالرقیة، من سگ زینبم، حسین وجه الله، در عزاداری‌ها صحیح است؟

ج. به طور کلی هر شعاری که با توحید یا سایر اصول عقاید منافی باشد، جایز نیست و باید از آن جلوگیری شود. و در مورد کلب، باید یادآوری شود که برای اظهار کوچکی و تواضع نسبت به مقام ائمه علیهم‌السلام اگر در جایی که مناسبت اقتضاء کند، تعبیر به کلب آستان مقدس شود، نشانه علاقه و ایمان است که سابق بر این نام‌گذاری، به اسم کلب علی و کلب حسین مرسوم و افتخار بوده است، و

---

۱. نور، آیه ۳۶.

۲. اشاره به روایت «قَرَأَ رَسُولُ اللهِ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ: بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُوبَكْرٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا وَ أَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا.»/ بحار الانوار، جلد ۲۳، باب ۱۹.

فعلاً هم در بین شیعه در بعضی نقاط متداول است و در اشعار شعراء نیز تکرار شده است، و این یک لطف و ذوق ادبی و حاوی نکات است.

❖ عزاداری بانوان

۷۶. گروهی از بانوان شیعی در ایام عزاداری معصومان علیهم‌السلام تابوت نمادین را حمل می‌کنند و تشییع می‌نمایند. چون این رسم سابقاً در میان مردان و زنان رایج نبوده است، بفرمایید آیا این عمل برای دسته عزاداری بانوان جایز است؟

ج. چنین عملی برای بانوان صحیح نیست. بهتر است زن‌های متدین با حفظ حجاب و پوشاندن صورت و عفت خود و شوهرداری و تربیت فرزندان صالح و مؤمن از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام الگو گرفته و راه ایشان را ادامه دهند.

❖ روضه‌خوانی یا شبیه‌خوانی

۷۷. روضه‌خوانی برای عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام اولویت دارد یا تعزیه‌خوانی؟

ج. آنچه واقعاً عزاداری محسوب شود اعمّ از روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی و غیره که مشتمل بر گناه، مانند استفاده از نی و آلات موسیقی و غیر اینها نباشد، رجحان و مطلوبیت دارد، و موجب زنده‌نگه‌داشتن حادثه کربلا است، و بهترین عمل در عزاداری، بیان مصایب آن بزرگوار و اهل بیت علیهم‌السلام بر طبق مدارک معتبره می‌باشد.

❖ مطلوبیت لطم در حد معمول در عزاداری

۷۸. در لهوف سیدبن‌طاوس آمده است: در لحظه‌ای که حضرت زینب علیهاالسلام بی‌قرار بودند، اباعبدالله

الحسین نگاهی به خواهر کرده و فرمودند: خواهرم دامن شکیبایی را شیطان از دستت نگیرد. از این مطلب استفاده می‌شود در عزاداری سیدالشهداء، هر رفتاری جایز نیست؟ در همان منبع آمده است که امام به اهل خیام فرمودند: من کشته شدم، گریبان چاک مزنید و صورت به ناخن مخراشید و سخنان بیهوده بر زبانتان نیاورید. جمله در اینجا پایان می‌یابد و نمی‌گوید به خاطر دشمنان این‌کار را نکنید. (اللهوف علی القتلی الطفوف؛ ص۹۲) پس لطمه‌زدن را امام رد می‌کند. نظر حضرت‌عالی چیست؟

ج. این‌که حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام خواهرش حضرت زینب سلام‌الله‌علیها را مورد خطاب قرار دادند که گریبان چاک نکن و لطمه به صورت نزن، برای مورد و مقامی بود که انجام این‌گونه امور در غم فقدان برادر، شماتت دشمنان را به دنبال داشته و صبر و شکیبایی بسیار بالایی لازم داشته است، و گرنه اظهار حزن و جزع در موارد دیگر منعی نداشت، مثل وقتی که حضرت زینب سلام الله علیها بدنِ در خون غلطان و سر از تن جدای برادرش را مشاهده کرد و بعد از آن‌که دوست و دشمن آن بدن را شناختند گریه و جزع نمود و دشمن را به گریه انداخت، و بالاترین اثر را در قلب مردم علیه یزید و ابن زیاد گذاشت.

و امّا در زمان ما نسبت به گریه و اقامه مراسم عزاداری و لطمه‌زدن بر صورت و انجام هر عملی که نشان‌گر حزن است- البته به‌گونه‌ای که با عنوان شعائر منافات نداشته باشد- مطلوب می‌باشد و نشانه اظهار همدردی با حضرات رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و فرمانبرداری از اوامر ائمه طاهرین علیهم‌السلام و اعلام تشیع و ولایت و شعار است، و اقامه مجالس، موجب حفظ مذهب و قوّت ارتباط بین شیعه و اهل بیت علیهم‌السلام است و تولّی به آنان و تبری از دشمنان اهل بیت

است که از ارکان دین می‌باشد. بنابراین دیگر اشکالی با توجه به جوانب قضیه نمی‌تواند وارد باشد.

❖ توصیه به بکاء و تباکی

۷۹. دستور شرع انور برای شخصی که دچار خشکی چشم شده باشد به طوری که در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اشکش جاری نشود، چیست؟

ج. خشکی چشم می‌تواند از عوامل مختلفی، اعم از عوامل طبیعی، جسمی یا روحی و روانی داشته باشد که لازم است درصدد معالجه آن برآمد؛ اما اگر چنانچه جنبه روحی و سنگینی دل منشأ آن باشد، مطلب دیگری است.

این بیماری روحی باید با ریاضت‌های معنوی و توجه‌دادن روح به حقایق و مقامات حقیقی انسانی و آثار سوء دنیا دوستی و تفکر در فناء دنیا و زوال همه این جلوه‌های فریبنده، علاج شود.

توسل، مراقبت نسبت به اعمال، و اجتناب از گناهان بلکه شبهات، راه معالجه آن است، و در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام اگر کسی نتواند گریه کند، می‌تواند تباکی نماید، یعنی به گونه‌ای خود را به هیئت گریه‌کنندگان درآورد که همین عمل هم از وی پذیرفته، و مورد قبول واقع خواهد شد ان‌شاءالله تعالی.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام علی علیه‌السلام

❖ اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگر معصومین

۸۰. آیا اطلاق لقب «امیر المؤمنین» به غیر از حضرت علی علیه‌السلام، به سایر معصومین علیهم‌السلام حرام است؟

ج. در روایات از اطلاق لقب امیرالمؤمنین به دیگران نهی شده است.

❖ شکاف کعبه برای وضع حمل فاطمه بنت اسد

۸۱. لطفاً در مورد شکاف دیوار کعبه که منسوب به ورود مادر حضرت علی علیه‌السلام و تولد ایشان در خانه کعبه است توضیحی فرمایید.

ج. این مطلب در کتب تاریخ؛ اعم از عربی و فارسی مذکور و قضیه متواتر است به طوری که هیچ‌گونه شکی در آن نیست، حتی بعض کسانی که در سابق مکه رفته‌اند و موفق به دخول کعبه شده‌اند نقل کرده‌اند که در موضعی از آن سنگی است که بر او نوشته شده (مولد علی) یعنی محل ولادت علی علیه‌السلام.

❖ پیروی از امیر المؤمنین در قرآن

۸۲. در کدام سوره از قرآن درباره پیروی و اطاعت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله آیه‌ای آمده است؟ و آیا درباره غدیرخم در قرآن مطلبی ذکر شده است؟

ج. در این آیه

﴿يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيكَ مِن رَّبِّكَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ [1]

که منظور، ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و بر حسب روایات معتبره شیعه و سنّی رسول خدا ابلاغ فرمود (من کنت مولاه فعلی مولاه) و اگر منظور، مجرّد دوستی بود با این اهمیت ذکر نمی‌شد و این‌که خداوند فرموده است ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ معلوم می‌شود خوف مخالفت بوده است که فرمود: ابلاغ کن و خدا تو را حفظ می‌کند.

اگر مجرّد اعلام دوستی بود خوفی در کار نبود و در این جریان عمر به

---

۱. مائده، آیه ۶۷.

حضرت امیر گفت: بخّ بخّ لک یا امیرالمؤمنین، اصبحت مولائي و مولی کلّ مؤمن و مؤمنة. و بیش‌تر از این است که ولایت علی علیه‌السلام بر سایرین در طول ولایت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در حیات حضرت نیز ثابت است و آیه کریمه

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾[1]

دلالت آن بر ولایت مطلقه آن حضرت نسبت به حال حیات و بعد از ارتحال رسول خدا صلی‌الله علیه وآله ظاهر و باهر است.

❖ علت انحراف با وجود تواتر در غدیر خم

۸۳. در جریان غدیر خم و اعلام رسمی ولایت و جانشینی علی ابن ابیطالب از طرف پیامبر از نظر تاریخی هیچ شکی نیست، اما مطلبی که در اینجا مورد سؤال است این‌که مگر ۱۲۰ هزار نفر از بلاد مختلف اسلامی(طبق برخی نقل‌ها) در روز عید غدیر با علی ابن ابیطالب بیعت نکردند و از طرفی از روز عید غدیر تا شهادت پیغمبر فاصله‌ای ۷۰ روزه می‌باشد. پس چرا مردم امری که پیامبر ۳ روز مردم را برای آن نگه داشتند را زیر پا گذاشته و با ابوبکر بیعت کردند؟

ج. اما در مدینه چنان‌که در تواریخ آمده هنوز حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله در حال حیات و در بستر بود و در این حال فرمود: قلم بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت «ان الرجل لیهجر»[2]؛ این مرد هذیان می‌گوید. و بعد از رحلت آن بزرگوار هم در انظار همه حمله به خانه حضرت زهراء علیهاالسلام کردند و واقعه احراق بیت و جریانات مفصله‌ای که در تواریخ همه را ضبط کرده‌اند اتفاق افتاد.

---

۱. مائده، آیه ۵۵.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۳۰، باب ۲۳.

می‌توانید به تواریخ عربی و فارسی از شیعه و سنی مراجعه و حقیقت را دریابید و منشأ این امور، هواپرستی و ریاست‌طلبی بود.

و نسبت به سایر بلاد هم در طول زمان و تبلیغات سوء دست‌اندرکاران، مردم جاهل فریب خوردند تا کار به وضعی که مشاهده می‌کنید رسید و این اشاره‌ای به حوادث واقع شده است و شرح و تفصیل در اینجا نمی‌گنجد. باید کتب مربوطه را مطالعه کنید، مانند ترجمه کتاب المراجعات و بیت الاحزان و غیر اینها و چه نیکو سروده شده است:

لقد عجبوا من اصحاب احمد اذ رضوا　　بتقديم ذي جهل و تأخير ذي فضل

و اصحاب موسى في زمان حياته　　رضوا بان الرب العظيم بالعجل

❖ فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام

۸۴. بعضی از کرامات و معجزات در خصوص حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است، مثل این‌که حضرت درب قلعه خیبر را به تنهایی از جا کندند و روی دست نگه داشتند تا سپاه اسلام از آن به عنوان پل استفاده کرده و وارد قلعه شدند و این در حالی بوده که حضرت حتی پاهایشان روی زمین یا تکیه‌گاه دیگری نبوده و سپاه از روی آن رد شدند و قلعه را فتح نمودند؛ یا ایشان طی الارض می‌نمودند و در یک لحظه از کشوری به هزاران کیلومتر آن طرف‌تر می‌رفتند. آیا این کرامات صحت دارد؟

ج. فضائل و مناقب رسول خدا صلی‌الله علیه وآله و اهل بیت آن حضرت برای کسی قابل احصاء نیست، و آنچه در کتب مسطور است حاوی بخشی از عجایبی است که از آن بزرگواران ظاهر شده است همچنان‌که عجایب بسیاری از توسّل و

زیارت آن حضرات و از حرم‌ها و قبور مطهّر ایشان ظاهر گردیده که بخشی از آن هم در کتب بسیاری که در این زمینه بزرگان نوشته‌اند مسطور است.

البته برای آشنایی با حالات و فضائل ایشان لازم است به کتب معتبره‌ای که توسّط علماء و بزرگانی که صحّت نقل ایشان محرز است مراجعه نمایید. و در مثل معجزه قلع باب خیبر نیز در حد روایت معتبر باید بسنده نمود که نقل اخبار ضعیف، موجب وهن روایات صحیح می‌شود. از جمله می‌توانید برای اطّلاع صحیح از حالات و فضائل و مجاری احوال ائمه علیهم‌السلام به کتاب منتهی الآمال مرحوم مبرور حاج شیخ عبّاس قمی‌صاحب مفاتیح الجنان مراجعه نمایید. و کتاب‌های معتبر و مورد اعتماد در شعب فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام از سنی و شیعه به قدری زیاد است که نیازی به نقل روایات ضعیف یا غیرمستند نیست.

سؤالاتی پیرامون حضرت زهرا علیها السلام

❖ عصمت حضرت زهرا علیها السلام

۸۵. از آنجایی که حجت خاص خدا بر روی زمین (حضرت رسول و ۱۲ امام) باید معصوم باشند و از جمع ۱۴ معصوم، معصومیت ۱۳ موردشان کاملاً مدلل و با دلیل و برهان است. حال سؤال پیش می‌آید آیا حضرت زهرا علیها السلام معصوم بوده‌اند؟

ج. آن بزرگوار دارای مقام عصمت و افضل زنان عالم از اولین و آخرین است، چنان‌که حدیثی که در وجه تسمیه آن بزرگوار آمده اشاره به آن دارد:

«لِأَيِ شَيءٍ سُمِّيتْ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: فُطِمَتْ مِنَ الشَّر»[1]

فاطمه، فاطمه نامیده شده است چرا که از شر بریده و جدا است. این جمله

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس۸۶.

اشاره به عصمت زهرا سلام الله علیها است، زیرا مسلّماً او معصومه است، و آیه

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1]

هم درباره او است.

بلکه از اهل بیت، فرد اولی که این آیه، بر طهارت و عصمت او دلالت دارد، فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها است و آیه

﴿يا مَرْيَمُ إِنَّ الله اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمين﴾[2]

نیز به ضمیمه روایتی که خاص و عام روایت نموده‌اند که الگو و نمونه آنچه در امم سابقه بوده است در این امت نیز خواهد بود، دلیل بر مقام عصمت و اصطفا و برگزیدگی حضرت خیر النساء علیها السلام بر زنان عالمین است، زیرا در این امت تنها زنی را که می‌توان تالی تلو یا افضل و برتر از مریم علیها السلام معرفی نمود غیر از حضرت زهرا علیها السلام نیست که بر حسب روایت معتبر، مریم سیده زنان عصر خود بوده و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، سیده زنان اولین و آخرین است.[3]

❖ جایگاه حضرت زهرا علیها السلام

۸۶. جایگاه حضرت زهرا علیهاالسلام در کلام پیامبر و برخی ویژگی‌های ایشان را بیان فرمایید.

---

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. آل عمران، آیه ۴۲.

۳. روایت به شرح ذیل است: « ... وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ»/ بحار الانوار؛ جلد ۴۳، باب ۳.

ج. قال الله تعالی:

﴿قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ..﴾ [۱]

گفتار و رفتار حضرت نبی اکرم صلی‌الله علیه وآله نسبت به حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها حکایت از جایگاه رفیع آن کوثر قرآن دارد که در این مقام به بعض از آنها اشاره می‌نمایم:

۱. قال رسول الله صلی‌الله علیه وآله مخاطباً إیاها:

«إِنَّ اللهَ يغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يرْضَى لِرِضَاكِ» [۲]

غضب خداوند در غضب فاطمه و رضای خداوند در رضایت فاطمه است.

۲. قال رسول الله صلی‌الله علیه وآله:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» [۳]

فاطمه پاره تن من است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

لازم به ذکر است که تجلیل و تعظیم از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت، و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع از موضع امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر همگان لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

ان‌شاءالله تعالی مؤمنین با تمسّک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدّس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند به ویژه بانوان با ایمان، با حفظ حجاب و عفّت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

---

۱. شوری، آیه ۲۳.

۲. بحار الانوار، جلد ۳۰، باب ۲۰.

۳. بحار الانوار، جلد ۲۷، باب ۱.

❖ بوسیدن دست حضرت زهرا توسط پیامبر صلی الله علیه وآله

۸۷. آیا سند بوسیدن دست حضرت فاطمه علیهاالسلام توسط پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله معتبر است؟ در صورت صحّت، آیا این کار خلاف شأن حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و ناقض افضلیت ایشان بر حضرت صدیقه کبری علیها السلام نمی‌باشد؟

ج. نقل آن مشهور است و بعید هم نیست زیرا حضرت زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت است و این عمل، حکایت از کثرت محبّت آن بزرگوار به او و بلکه تفهیم عظمت مقام حضرت زهرا به مردم است و ضمناً برای آیندگان سندی است بر این‌که ظلم به آن حضرت -که این همه مورد عنایت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله بوده - ظلم به پدر بزرگوارش است که با ایمان منافات دارد.

❖ عدم بازگرداندن فدک در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام

۸۸. چرا حضرت علی علیه‌السلام در زمانی که به حکومت رسیدند فدک را پس نگرفتند؟

ج. در جواب این سؤال به سه نکته اشاره می‌کنم:

۱. زمانی خلافت به امیرمؤمنان علیه‌السلام رسید که ۲۵ سال حکومت بر روش دیگری عمل کرده و بدعت‌ها و مشکلات فراوانی را ایجاد نموده بود و مبارزه هم‌زمان با همه آنها امکان نداشت، و برای مبارزه تدریجی هم‌زمان، مقتضیات لازم در اختیار نبود، زیرا حضرت در طول چهار سال و چند ماه حکومت با سه جنگ جمل و نهروان و صفین و بحران مصر و دیگر نقاط روبرو بودند و از طرفی بدعت‌ها به‌گونه‌ای نهادینه شده بود که حتی کلام امام علیه‌السلام را در مورد نماز جماعت مستحبی شب‌های ماه رمضان نپذیرفتند و نزدیک بود فتنه جدیدی با فریاد وا سنّة عمراه ایجاد گردد.

۲. شاید در زمان خلافت، درآمد فدک در اختیار ایشان بود و با اجازه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در امور مسلمین صرف می‌شده است.

۳. با وجود بدعت‌هایی که جنبه عمومی داشت، شاید اولویت مبارزه با آنها نسبت به فدک که در ظاهر جنبه شخصی داشته، برگرداندن آن را به تأخیر انداخته است.

امیرمؤمنان در نامه به عثمان بن حنیف که در نهج‌البلاغه می‌توانید مطالعه کنید شکایت می‌فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكَمُ اللهُ وَ مَا اَصنَعُ بِفَدَك وَ غَير فَدَك»[1].

❖ تاریخ دقیق شهادت حضرت زهرا علیها السلام

۸۹. ایام شهادت و فاطمیه دقیقاً چه تاریخی از ماه جمادی‌الاولی می‌باشد؟

ج. نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجّه علماء واقع شده است فاطمیه اولی و فاطمیه دوّم در ماه جمادی الاولی و جمادی الثانیة است؛ و شایسته است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی الاولی تا سوّم جمادی الثانیة سوگوار و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و مودّت خود را به اهل بیت علیهم‌السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است اجتناب نمایند.

---

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۵.

❖ توصیه به عزاداری برای حضرت زهرا علیها السلام

۹۰. نظر مبارک را پیرامون راه‌اندازی و حرکت دسته‌های عزاداری از مساجد، تکایا و حسینیه‌های شهرها در روز سوم جمادی الثانیة شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام مرقوم فرمایید.

ج. تجلیل و تعظیم حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سیدة نساء عالمین صلوات الله علیها و بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره‌ی عملی و دفاع ایشان از امام مظلوم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام لازم است و در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود.

انشاء الله تعالی مؤمنین با تمسّک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدّس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفّت و پاکدامنی، ایشان را الگوی خود قرار دهند.

❖ سکوت مردم مدینه وتضییع حقوق حضرت زهرا علیهاالسلام

۹۱. در سور مدنی قرآن کریم، آیات بسیاری در مورد مردم مدینة النبی هست که هم در مدح و هم در ذم ایشان می‌باشد. پس چه شده بود هنگامی‌که ناموس خلقت حضرت فاطمة الزهرا سلام الله علیها بعد از غصب خلافت و تضییع حقوق ائمه معصومین به درخانه مردم مدینه مراجعه نمود و به آنها سخنان پیامبر و موقعیت امیرالمؤمنین را یادآوری نمود به جز چهار تن که از سابقین بودند، کسی به یاری ایشان نیامد؟ وجه جمع عدم یاری مردم مدینه و این آیات چگونه است؟

ج. بعد از این‌که به وسیله حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله حقانیت اسلام

آشکار و ملاک حق و باطل معلوم گردید و رسول خدا صلوات الله علیه و آله جانشین خود را به امر پروردگار و تعیین خداوند به مردم ابلاغ فرمود و همه مطلع شدند، دیگر برای کسی که پیرو پیامبر و امر خدا است چیزی مشتبه نمی‌شود، یعنی حتی اگر ببینند کسانی که از آنها مدح شده از حضرت امیر و حضرت زهرا علیها السلام اطاعت نکردند و آنها را یاری ننمودند، می‌فهمد که از حق برگشته و گمراه شده‌اند و مدح آنها مقطعی و مشروط بوده است. خلاصه این‌که باید حق را ملاک شناخت اشخاص قرارداد نه اشخاص را ملاک شناخت حق.

❖ شهادت حضرت زهرا علیها السلام

۹۲. با توجه به این‌که بعضی از علمای اهل تسنن، شهادت حضرت زهرا و مصائبی که بر ایشان وارد شده است را رد می‌کنند، نظر شما در مورد شهادت آن حضرت چیست؟

ج. شهادت حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله علیها و مصائبی که بعد از ارتحال حضرت خاتم الانبیاء صلی‌الله علیه و آله بر آن حضرت وارد آوردند، مثل آتش‌زدن درب خانه واقعیت دارد، آن قدر مطلب، فاش و آشکار است که حتی در مثل کتاب النهایة ابن اثیر با این‌که سنی است و کتابش لغت است، به مناسبت از اشاره به این مصائب پس از رحلت رسول الله صلی‌الله علیه و آله نتوانسته خودداری کند. در لغت (هنبث) به این دو شعر از حضرت زهرا علیهاالسلام استشهاد می‌نماید که اجمالی از آن غوغا و آن هتک حرمت‌ها است که هر کس و هر شخص آگاهی همه چیز را از آن می‌فهمد و شدت ناراحتی زهرا سلام الله علیها و رنج و غم او و اعتراض او را به آنچه واقع شده نشان می‌دهد. آنجا که خطاب به پدر بزرگوارش می‌فرماید:

قــد کان بعدک انباء و هـــنبثة   لو کنت شاهدها لم یکثر الخطب
انــا فـقدناک فقد الأرض وابلها   فاختـل قومک فاشهدهم ولاتغب

سپس می‌گوید:

«الهنبثة واحدة الهنابث، و هي الامور الشداد المختلفة، و اشار الی عتبها علی ابي بکر: انها خرجت في لمة من نسائها تتوطأ ذیلها الی ابي بکر فعاتبته».

برای آگاهی بیشتر از آن حوادث، به کتاب‌هایی که در حالات حضرت زهرا سلام‌الله علیها نوشته شده، مانند کتاب بیت الاحزان مرحوم محدث قمی اعلی‌الله مقامه مراجعه نمایید.

سؤالاتی پیرامون حضرت امام حسین علیه‌السلام

❖ علم امام حسین علیه‌السلام و علت قیام

۹۳. آیا امام حسین با علم به کشته‌شدن به طرف کوفه حرکت کرد و قصد ایشان از این حرکت شهادت بود یا حکومت و قدرت؟

ج. بدانید اولاً امام – که صاحب مقام امامت و عصمت است–، از تمام امّت اعلم به احکام و معصوم از خطا و اشتباه است و آنچه از او صادر شود طبق فرمان الهی و تکلیف شرعی می‌باشد.

و ثانیاً، بنی امیه او را می‌کشتند، خواه به سوی عراق می‌رفت یا در مکه می‌ماند. امام در این مورد ملاحظه تمام مصالح را نمود. از مکه بیرون آمد برای این‌که در مکه او را نکشند و حرمت حرم هتک نشود.

هرکس با دقت، برنامه‌ی قیام آن حضرت را ملاحظه کند می‌فهمد که امام برای

آن‌که شهادت و مظلومیتش حداکثر فایده را برای بقای اسلام و احیای دین داشته باشد، تمام دقایق و نکات را مراعات کرد.

و ثالثاً، هدف امام حسین علیه‌السلام از قیام و امتناع از بیعت و تسلیم‌نشدن و تحمل آن مصائب عظیمه، نجات دین بود، و این هدفی بود که ارزش داشت، امام برای حصول آن، جان خود و جوانان و اصحابش را فدا کند، از این جهت شهادت را اختیار کرد و از آن مصیبات بزرگ استقبال نمود.

مقصود اصلی و بالذات امام حسین علیه‌السلام، امتثال امر خدا و حفظ دین و حمایت از حق و کشیدن خط بطلان بر حکومت بنی امیه و افکار و هدف‌های آنها بود، و مقدمه رسیدن به این مقصود، تسلیم‌نشدن و استقامت تا سر حدّ شهادت و آن همه حادثه بود.

به هر حال، مقصود امام، محبوب خدا و محبوب پیغمبر و مقبول عقل و وجدان پاک انسانیت بود. جهت آگاهی بیشتر از اهداف قیام آن حضرت، می‌توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

❖ قیام امام و مسأله ضرر در امر به معروف و نهی از منکر

۹۴. یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند این است که در اعتقادات مسلمانان و هم‌چنین شیعیان، امر به معروف و نهی از منکر تا زمانی است که ضرر جانی و یا مالی برای خود فرد و یا برادران دینی خود، نداشته باشد. اما امام حسین علیه‌السلام هدف خود را در قیام عاشورا امر به معروف و نهی از منکر اعلام کردند و از شهادت خود نیز خبر داشتند، حال چگونه است که امام حسین علیه‌السلام به شهادت (و یا به تعبیر وهابیت کشته‌شدن) خود و یاران با وفای خود راضی شدند؟

ج. جواب واضح است. با اندکی تأمل در روش بنی‌امیه در سخره‌گرفتن دین و اندیشه اضمحلال دین و مسلط‌نمودن فسق و فجره بر امور دین و دنیای مردم واضح می‌شود که اسلام در خطر جدّی و بر لب پرتگاه نابودی قرار گرفته بود و در چنین زمانی آن شرایط امر به معروف، دیگر اعتباری ندارد، و بر هر مسلمانی لازم است تا پای بذل جان به دفاع از اسلام برخیزد؛ فضلاً از امام مسلمانان که امام حسین علیه‌السلام بر این مهم قیام فرمود و مسیر اضمحلال اسلام را تغییر داده و موجب نابودی و انقراض بنی‌امیه را فراهم آورد، و احیاء اسلام و ابقاء شریعت غرّاء، ثمره قیام خونین سید الشهداء و یاران آن حضرت می‌باشد، و تاریخ و تتبّع در آثار، به وضوح این حقیقت را گویاست. برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به کتاب پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام تألیف اینجانب مراجعه نمایید.

❖ شب عاشورا و غسل اصحاب

۹۵. در کتابی خواندم که در شب قبل عاشورا، امام حسین و اصحابش غسل کرده بودند و آب در آن‌جا در دسترس بوده است. آیا این قضیه حقیقت دارد؟

ج. این عبارت در منتهی الآمال مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمة الله علیه آورده شده که امام علیه‌السلام حضرت علی اکبر علیه‌السلام را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد که چند مشک آب با نهایت خوف و بیم آوردند، پس اهل بیت و اصحاب خود را فرمود که از این آب بیاشامید که آخر توشه شما است و وضو بسازید و غسل کنید و جامه‌های خود را بشویید که کفن‌های شما خواهد بود، و تمام آن شب را به عبادت و دعا و تلاوت و تضرّع و مناجات به سر آوردند.

❖ ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام

۹۶. در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که زیارت سرور و سالار شهیدان حضرت

اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ثواب فراوانی دارد. در صورت امکان:

۱. روایتی که دال بر ثواب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام باشد را بیان فرمایید.

۲. روایتی که دال بر ثواب نایب‌گرفتن در امر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام باشد را بیان فرمایید.

ج. از جمله روایات، روایت ریان بن شبیب است از مصدر معتبر که گفت: در روز اوّل مُحَرّم به خدمت حضرت امام رضا علیه‌السلام رفتم، ... (امام فرمود:) ای پسر شبیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و هیچ گناهی بر تو نباشد، پس زیارت کن امام حسین علیه‌السلام را.

ای پسر شبیب! اگر خواهی که در غرفه عالیه بهشت ساکن شوی با رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم‌السلام، پس لعنت کن قاتلان حسین علیه‌السلام را.

ای پسر شبیب! اگر خواهی که مثل ثواب شهدای کربلا راداشته باشی، پس هرگاه که مصیبت آن حضرت را یاد کنی بگو:

«یا لَیتَنی کُنْتُ مَعَهُم فَاَفُوزَ فَوْزاً عَظیماً»

ای کاش من بودم با ایشان و رستگاری عظیمی می‌یافتم.

و در مورد نیابت در این امر، به خصوص چیزی نرسیده است اما درباره عموم دعا برای دیگر مؤمنین، در کتاب شریف اصول کافی کتاب دعا، روایت شده است که شخص تنها برای خودش دعا نکند بلکه برای دیگران هم دعا کند. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما دعا کند پس عمومیت دهد (و همه را دعا کند) زیرا که آن به اجابت نزدیک‌تر است.

در هر صورت، ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام و ثواب نیابت برای زیارت

حضرت بر مؤمنین پوشیده نیست و همه مؤمنین باید؛ چه مباشرتاً و چه نیابتاً به زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام مفتخر و شرفیاب شوند.

❖ وجه تسمیه حضرت به قتیل العبرات

۹۷. چرا به امام حسین قتیل العبرات می‌گویند؟

ج. جواب این سؤال در روایتی که از خود حضرت سید الشهدا علیه‌السلام در امالی صدوق روایت شده است آمده که

«أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يذْكُرُنِی مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَر»[1]

من کشته اشک‌ها هستم. مؤمنی مرا ذکر نمی‌کند مگر این‌که اشکش روان شود.

❖ علت سیاه‌پوشیدن برای حضرت امام حسین علیه‌السلام

۹۸. چرا برای امام حسین لباس سیاه می‌پوشند در صورتی که لباس سیاه برای بدن مضرّ است؟

ج. پوشیدن آن در عزای حضرت سید الشهداء سلام الله علیه مطلوب و از شعائر مذهبی است.

❖ رأس الحسین علیه‌السلام

۹۹. درباره محلّ دفن سر مبارک امام حسین و اصحاب امام علیهم‌السلام و این‌که سر مبارک چگونه و چه زمانی به بدن آن بزرگوار ملحق شد، توضیحاتی بیان فرمایید.

ج. در محلّ دفن رأس شریف آن امام مظلوم علیه‌السلام، اماکن متعددی را گفته‌اند

۱. أمالی شیخ صدوق؛ مجلس ۲۸، حدیث ۷.

که ممکن است بعضی از آنها، مراد گذاشتن رأس مبارک در آن محل باشد.

به هر حال از جمله این اماکن، بالای سر مضجع مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و از جمله مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در دمشق، و از جمله در قاهره، و از جمله بالای سر قبر مطهر خود آن حضرت است که ملازم با نبش قبر نیست و دانستن این جزئیات هم اثر عملی و عقیدتی ندارد، و تمام این اماکن مورد احترام و تجلیل است و از همه، برکات و معجزات و آثار توسلات ظاهر شده و می‌شود.

مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در قاهره که به مسجد الامام الحسین علیه‌السلام مشهور است، از مشاهد و اماکن زیارتی بسیار با عظمت و محل اجتماع است و تا حدی مورد اعتقاد مردم مصر و آن منطقه است که برای حاجت خود، به مشهد آن حضرت عریضه از اطراف با پست می‌فرستند به عنوان حضرت امام حسین علیه‌السلام که تنها در این سه، چهار سال اخیر، مدیر پست قاهره گفته بود: بیش از یک میلیون عریضه در این یک سال به وسیله پست ارسال شده که همه را به کلیددار و متولی ضریح تسلیم می‌نماییم. در مشهد رأس الحسین علیه‌السلام در دمشق و جامع آنجا نیز نظیر همین برکات ظاهر می‌شود و مورد اعتقاد مردم است.

❖ توصیه‌ای جهت کاشی‌کاری‌های حرم امام حسین علیه‌السلام

۱۰۰. نظر به این‌که مقرر است کاشی‌کاری‌های حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام تعویض گردد، در خصوص سوره‌ها، آیات، روایات مناسب، سخنان، رجزها و خطابات آن حضرت اعلام نظر فرمایید.

ج. آیات شریفه قرآن که درباره اهل بیت علیهم‌السلام نازل گردیده است، مانند آیه تطهیر و آیه اکمال دین و اتمام نعمت و آیه شریفه ولایت «انما ولیکم الله...»

و نیز سوره شریفه فجر که در روایات آمده است که سوره امام حسین علیه‌السلام است، و هم‌چنین روایاتی که درباره منزلت و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه روایاتی که درباره وجود پربرکت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و یاران با وفایش وارد شده و اشعار و کلماتی که خود آن حضرت در قیام کربلا فرموده‌اند، مثل «انا بن علی الطهر من آل هاشم» بسیار مناسب مي‌باشد.

❖ حمل علم

۱۰۱. نظر شرع نسبت به حمل عَلَم در جلوی دسته‌های عزاداری حضرت سید الشهدا علیه‌السلام چیست؟

ج. اصولاً اگر چه مناسب‌تر این است که عزاداری حضرات ائمه طاهرین علیهم‌السلام به صورت مجلس روضه‌خوانی برگزار شود تا سخنرانان عالم و وعاظ و روضه‌خوان‌های متعهد، ضمن ذکر مصائب آن بزرگواران با ذکر فضائل و مناقب و تاریخ زندگی ایشان و بیان احادیث و احکام و تبلیغ معارف اسلام و دفع بدع و شبهات، مردم را آگاه و به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هدایت و ارشاد نمایند. ولی نقش هیئت‌های عزا که با راهپیمایی و با پرچم‌های سیاه و علامات و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی انجام مي‌شود نیز بسیار حساس و مهم است، و باید با رعایت ضوابط شرعی برگزار گردد، و این شعائر حسینی علیه‌السلام کما فی السابق در حسینیه‌ها و در خیابان‌ها نیز ادامه و استمرار داشته باشد و همگان در برکات این برنامه عام و پیام‌های آن بهره‌مند شوند و به مقصد بزرگ حضرت سید الشهداء علیه‌السلام که نجات بشریت از جهالت و حیرت ضلالت و اعلای کلمه اسلام و امر به معروف و نهی از منکر است آشنا و صمیمانه و مخلصانه عامل و وفادار باشند.

حضرت امام صادق علیه‌السلام

❖ علت تسمیه امام صادق علیه‌السلام به رئیس مذهب شیعه

۱۰۲. در یکی از کلاس‌های درس، استاد ما فرمودند: این‌که امام صادق علیه‌السلام را رییس مذهب شیعه می‌گویند اشتباه بوده و از دو گروه صادر شده است: اول از سوی مخالفان شیعه که می‌خواهند بگویند بین معارف نبوی تا معارف شیعه فاصله زیادی هست و گروه دوم شیعیان هستند که نسبت به حقیقت جاهل بوده و از روی عرف و به تبع دیگران چنین حرفی می‌زنند، رییس مذهب ما پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و بعد امام علی علیه‌السلام می‌باشند نه امام صادق علیه‌السلام. از حضرتعالی تقاضا دارم این مطلب مهم را به طور شفاف و قابل فهم تبیین فرمایید.

ج. با تقدیر از توجه آن استاد عزیز، عرض می‌شود حضرات ائمه علیهم‌السلام همه عالم به احکام و دارای مقام امامت و فضایل دیگر بوده‌اند، ولی این‌که مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند برای این است که تا زمان حضرت امام صادق علیه‌السلام به واسطه تسلط سیاستمداران و زمامداران ستمگر، فرصت نشر علوم و معارف اسلام و تربیت شاگرد، آن‌طور که برای ایشان فراهم شد، برای امامان قبل از ایشان فراهم نگردید.

بنابر این ایشان از موقعیت و فرصت، حداکثر استفاده را فرموده، علوم و معارف اسلام را تعلیم و تدریس فرمودند و شاگردان بزرگی تربیت کردند که هر کدام از علمای بزرگ اسلام به شمار می‌روند؛ از آن موقع، شیعه و پیروان آن حضرت را جعفری گفتند و بعد هم این لقب بر شیعه باقی ماند و امامان بعد هم آن را منع نفرمودند چرا که غرض همه، ترویج دین و هدایت مردم بود؛ همه راستگو بودند و همه مردم را به یک راه — که یگانه راه راست است- هدایت فرمودند.

حضرت امام کاظم علیه‌السلام

❖ کیفیت و مدت زندان امام موسی کاظم علیه‌السلام

۱۰۳. آیا زندان‌بان‌ها، حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند؟ مدت حبس آن بزرگوار چند سال می‌باشد؟

ج. به طور قطعی معلوم نیست و در دعا است «المعذّب فی قعر السجون» اما محتمل است برای این‌که می‌خواسته‌اند از آن حضرت اعترافاتی بگیرند و حضرت امتناع می‌فرمودند، آن بزرگوار را مورد شکنجه و آزار قرار می‌دادند، و در رابطه با مدّت زندانی‌بودن آن بزرگوار، اختلاف وجود دارد و نمی‌توان به طور قطع، مقدار آن را معین نمود.

معارف مهدوی

❖ معرفت امام زمان علیه‌السلام

۱۰۴. شناخت امام عصر علیه‌السلام چه حکمی دارد؟ در صورت وجوب، از چه راهی باید اقدام کرد؟

ج. بدون شک، معرفت امام زمان و ولی عصر بر حسب دلایل محکم عقلی و روایات معتبر و از جمله حدیث معروف بین الفریقین

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیة»[1]

یکی از مهمترین مسائل اسلامی و اعتقادی است که در تمام ادوار و اعصار مورد توجه بوده و علماء اعلام پیرامون آن کتاب‌ها و تألیفات ارزنده‌ای دارند. معرفت امام، امان از ضلالت و گمراهی، و موجب تقرّب به خداوند متعال و

---

۱. وسائل الشیعة؛ جلد ۱۶، باب ۳۳.

ترقّی و کمال نفس است، و بدون معرفت امام و ولی امر، هیچ طاعت و عبادتی مقبول نیست. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به جلد دوم کفایة الموحدین و نیز کتاب امامت و مهدویت اینجانب مراجعه نمایید.

❖ توارث در ولایت

۱۰۵. بعضی از جوانان می‌گویند: اعتقاد به این‌که حضرت مهدی علیه‌السلام حتماً باید از نژاد حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله باشد نوعی نژادپرستی است. به نظر شما در برابر این شبهه بهترین جواب چیست؟

ج. ما معتقدیم حضرت مهدی علیه‌السلام از اولاد حضرت محمد و حضرت علی و حضرت فاطمه زهرا علیهم‌السلام و از نسل ابراهیم و اسماعیل می‌باشند چنان‌که حضرت محمد و سایر انبیاء ابراهیمی، همه از اولاد حضرت ابراهیم خلیل هستند نه این‌که شرط نبوّت از نسل ابراهیم بوده باشد، و به عبارت دیگر پیغمبران و امامان، فرزندان ابراهیم نیستند و یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و موسی و عیسی و زکریا و یحیی و خاتم الانبیاء محمّد مصطفی و علی مرتضی تا حضرت مهدی علیهم‌السلام از نسل ابراهیم می‌باشند، نه این‌که فرزندان ابراهیم، پیغمبر و امامان می‌باشند.

در قضیه اولی، هر پیغمبر و امامی فرزند ابراهیم است و در قضیه ثانیه، هر فرزند ابراهیم، پیغمبر و امام می‌باشد و آنچه حق است قضیه اولی است و اگر این اشکال را اشکال بگیریم به قضیه ثانیه وارد است.

دقّت شود در اینجا آنچه موضوع قضیه است، پیغمبر و امام و مهدی و صاحب الامر و منجی است و فرزند رسول الله و علی و فاطمه محمول است.

در عین حال مهدی از اولاد رسول الله و صاحب آن اسامی و حسب و نسب مشهور است.

و سخن دیگر این‌که این معانی و شئون مقدسه را که به شخصیت معنوی و بعد روحانی ارتباط دارد به نژاد و جهات صوری و ظاهری نباید قیاس کرد، در این شئون فاصله بین اشخاص و انسان‌ها و ملائکه و انبیاء بسیار است و گاهی تا آنجا می‌رود که جبرئیل هم از سیر و همراهی با رسول خدا باز می‌ماند و می‌گوید:

«وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ»[۱]

این سؤال، قیاس معقول به محسوس و باطن به ظاهر و حقیقت به مجاز و معنی به صورت و روح به جسم است و مطلب بالاتر از این حرف‌ها است.

❖ اعتقاد به وجود امام عصر علیه‌السلام

۱۰۶. اعتقاد به منجی چه ضرورتی دارد؟ آیا اگر کسی این‌گونه اعتقادی نداشته باشد، خللی در زندگی معنوی و ایمانی او به وجود می‌آید؟

ج. اصل اعتقاد به منجی آخر الزمان، مثل اعتقاد به امامت و اعتقاد به ملائکه و اعتقاد به آنچه در قرآن کریم و روایات متواتره از آن خبر داده شده از ایمان است و از شعب ایمان به غیب است.

اعتقاد به وجود خلیفة الله و حجة الله در هر زمان و خالی نماندن زمین از وجود حجت خدا، عقیده‌ای است که بر حسب تفاسیر معتبر از آیات متعدد قرآن کریم و روایات کثیره ثابت و مسلّم است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام برحسب روایت صحیح که در نهج‌البلاغه نقل شده و شیعه و اهل سنّت آن را نقل نموده‌اند می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً»[۲].

۱. بحار الانوار؛ جلد ۱۸، باب۳.

۲. نهج البلاغة، حکمت ۱۳۹.

اصل وجود حجت و امام در هر عصر و زمان - که در حال حاضر غایب است و در آخرالزمان هر وقت خدا اراده می‌فرماید ظهور می‌فرماید-، ضرورت دارد و تعبیر به منجی و مصلح از آن حضرت در لسان ما برای اعمال و انقلاب بزرگی است که به وسیله آن حضرت اتفاق می‌افتد و جهان پر از عدل و داد و علم و برکت می‌گردد.

اراده الهی بر این امر تعلّق گرفته چنان‌که بر خلقت آسمان‌ها و زمین و بعث انبیاء و رسل تعلّق گرفته است. این ضرورت و اعتقاد به آن، از شعب ضرورت خلقت و کل عالم و مخلوقات زمینی و آسمانی و کهکشان‌ها و عرش و کرسی است که ایمان به این‌که همه مخلوقات خدا هستند و خداوند خالق همه است امری ضروری و انکار ناپذیر است.

در اینجا مطالب عالیه مهم بسیاری است که مجال طرح آنها نیست. اعتقاد به منجی یعنی حجت عصر و امام غائب بر حسب قاعده‌ی لطف، مثل اعتقاد به نبوّت و لزوم بعثت انبیاء حاصل است و اقتضاء اسماء الحسنی مثل الرّحمن، الرّحیم و الهادی و الرّب والرّئوف و ... می‌باشد.

❖ توصیه‌هایی در تقویت اعتقاد به حضرت حجت علیه‌السلام

۱۰۷. مدتی است اعتقادم نسبت به وجود حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام کمرنگ شده است. خواهش می‌کنم مرا راهنمایی کنید؟

ج. امر آن حضرت مانند آفتاب، روشن و آشکار است. شاید نتوان در اسلام قضیه‌ای پیدا کرد که مشهورتر از قضیه‌ی آن حضرت باشد. قضیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صدر اسلام، قضیه‌ای فوق العاده ضروری و واضح است.

علامه مجلسی در جلد سیزده بحار بیش از پنجاه آیه (و می‌گویند ۱۳۰ آیه) در شأن حضرت مهدی آورده است. روات اسلام از سنّی و شیعه بیش از هزار روایت برای حضرت نقل کرده‌اند. صفتی که پیامبر اسلام به حضرت مهدی داده است و سایر ائمه نیز فرموده‌اند چنین است:

«يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»[1]

پروردگار عالم به دست او زمین را پر از عدالت می‌کند چنان‌که پر از ظلم شده باشد.

این روایت قطعاً از متواترات است. زیرا بیش از سیصد روایت دارای این جمله است. افرادی که قبل از غیبت و بعد از غیبت به خدمت ایشان رسیده‌اند کم نیستند، افرادی عادی هم نیستند و نمی‌توان انکارش نمود. در عصر ما هم بعض کسانی بوده‌اند که خدمت آن بزرگوار شرفیاب شده‌اند و برای حقیر، تشرف آنان ثابت است.

هیچ کسی از سنّی و شیعه منکر این نیست که قضیه حضرت قضیه‌ای است که پیامبر از او خبر داده است و او است که پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته می‌کند و عدالت سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد.

شما جهت تکمیل معارف دینی از کتاب نوید امن و امان و منتخب الاثر حقیر استفاده نمایید. انشاء الله خداوند شما را از یاران و منتظران حقیقی آن حضرت قرار دهد.

❖ نیاز به امام برای بیان دین

۱۰۸. اگر پیامبر تمام احکام اسلامی را در زمان حیاتشان بیان ننموده‌اند که رسالت‌شان ناقص است و

---

۱. بحار الأنوار؛ جلد ۹۸، صفحه ۲۶۵، باب ۱۸.

این بر خلاف عقیده شیعه است، و اگر بیان نموده‌اند و احکام کامل به مسلمین رسیده است، دیگر چه نیازی به وجود امام است که از طرف خدا احکام را به مردم بگوید؟

ج. رسول خدا صلی‌الله علیه وآله رسالت خود را به تمام و کمال انجام داده و خداوند متعال هم او را تقدیر نموده است و در بیان احکام و سایر مسائل دینی آنچه که در زمان خود آن حضرت مطرح بوده به امت بیان فرمودند و آنچه را که تا قیامت لازم می‌شود به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تعلیم فرمودند و امت را به امام ارجاع دادند و فرمودند:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِي بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»[1]

و همچنین هر یک از امامان، یکی پس از دیگری تا قیامت عهده‌دار این ابلاغ هستند.

از ظهور تا غیبت

❖ تولد و حیات حضرت مهدی

● سندیت و تواتر روایات ولادت امام زمان علیه‌السلام

۱۰۹. در کتب روایی، احادیث زیادی از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده که بیانگر داستان ولادت امام زمان و حضور آن اصحاب در صحنه‌ی ولادت آن حضرت است. روایات حکیمه خاتون و ابوالادیان و غیره نمونه‌هایی از این روایات هستند.

---

۱. تحف العقول، صفحه ۴۳۰.

با توجه به این‌که بسیاری از این روایات از لحاظ صحت سندی، دارای اسناد ضعیفی هستند چرا که بعضی از راویان این احادیث یا مجهول و مهمل هستند، یا متهم به ضعف و غلوّ و کذب شدند، و نیز با توجه به این‌که از نظر دلالت متنی بسیاری از این روایات با همدیگر تناقض دارند، آیا می‌توان ادعای تواتر اجمالی یا معنوی ولادت امام مهدی عجل الله فرجه الشریف را از این روایات ضعیف الاسناد و ضد و نقیض اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام کرد؟

ج. اولاً در اعتبار حدیث و صحت اعتماد و عدم اعتماد بر آن، تقسیمی‌که به آن اشاره کرده‌اید تقسیمی است که بر حسب اصطلاح متأخرین از علماء رجال و اسناد عنوان شده و نظر به نفس حال راوی است، نه این‌که معیار و میزان کلی در رد یا قبول روایات و حکم به اعتبار یا عدم اعتبار آن باشد و قرائن و شواهد دیگر را که قوی‌تر از این اصطلاح است و مورد قبول و معمولٌ به عرف است و اصل در اعتبار اسناد است در نظر نگرفته باشند. بر این اساس قویم گاه حدیثی به این اصطلاح مخترع صحیح شناخته می‌شود، در حالی که با آن اصطلاح مقبول و عرف‌پسند مردود و فاقد حجیت و اعتبار است، و به عکس حدیثی را که به این اصطلاح ضعیف می‌گویند بر اساس میزان معمولٌ به بین القدماء که میزان عرف‌پسند در همه ازمنه و امکنه و نزد هر عرف است، واجد حجیت و در کمال صحت و اعتبار است.

بنابر این اگر حدیثی را اجلّه و بزرگانی، مثل کلینی و صدوق و فضل بن شاذان با سند عالی روایت کرده باشند، دلیل بر اعتبار آن حدیث و وجود شواهد معتبر بر صدور آن در نزد آن بزرگواران است. و در این موضوع و اخبار شخص حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام از ولادت فرزند عظیم الشأن عزیزش

چندین روایات متعدد وجود دارد و ضعیف‌شمردن آنها بر حسب این اصطلاح متأخر، مضرّ به اعتبار و صحت احتجاج به آنها نیست.

و ثانیاً: از روایات و احادیث شریفه که دلالت بر ولادت حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء دارند از شخص پدر بزرگوار ایشان حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام در حدود چهل حدیث در کتاب منتخب الأثر روایت نموده‌ایم که تواتر معنوی به این روایات ثابت می‌شود اگر چه فرضاً اسناد آنها بر حسب این اصطلاح متأخر ضعیف شمرده شود، زیرا همه و هر یک از آنها محتمل الصدور است و معنی ضعیف، مقطوع الکذب نیست و تواتر معنوی این روایات قطعی و حتمی است.

و ثالثاً: شمار زیادی از این روایات هر یک بنفسه معتبر و علم‌آور و اطمینان‌بخش است و به هر کدام استناد جایز و عرف‌پسند و عقلائی است و شک در آن شک در مبانی محکمی است که عقلاء بر آن اتفاق دارند و موضوعات مهم از تاریخ و غیره را به آن اثبات می‌نمایند، از جمله این روایات در کتاب منتخب‌الاثر این احادیث است.«حدیث شماره ۲۸۱ ، ۵۶۱ ، ۵۶۴ ، ۵۶۶ ، ۶۴۱ ، ۷۸۶ ، ۷۹۱ ، ۷۹۴ ، ۷۹۶ ، ۷۹۸ ، ۷۹۹ ، ۸۰۱ ، ۸۰۶ ، ۸۰۸ ، ۸۱۰ ، ۸۱۱ ، ۸۱۲ ، ۸۱۴ ، ۸۱۵ ، ۸۱۶ و ۸۳۰»

از این روایات هر کدام به تنهایی بشارت حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام به ولادت فرزند عالیقدرشان، موعود انبیا ثابت می‌شود.

خلاصه، امر آن حضرت مانند آفتاب روشن و آشکار است.

«ثبتنا الله علی القول الثابت بامامته و جعلنا من المنتظرین لظهوره و ایامه والمتمسکین بولایته في غیبته بحقّه و بحقّ آبائه الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین»

❖ عمر حضرت مهدی علیه‌السلام

۱۱۰. عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چند سال است؟

ج. بر حسب احادیث معتبر آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۲۵۵ هجری قمری متولد شده‌اند و تاکنون[1] حدود ۱۱۷۷ سال از عمر شریفشان می‌گذرد و نهایت عمر ایشان را خداوند متعال می‌داند.

❖ محل زندگی و خانواده امام زمان علیه‌السلام

۱۱۱. آیا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای همسر، فرزند و منزل می‌باشند؟ در صورت داشتن، آیا آنها نیز غایب‌اند؟ آیا محلی به نام جزیره خضراء وجود دارد؟

ج. محلّ زندگی آن بزرگوار ارواحنا فداه به طور یقین برای ما معلوم نیست، ولی از بعضی نقل‌ها استفاده می‌شود که آن بزرگوار همسر و فرزند دارند، و حکایت جزیره خضراء همان است که در کتاب‌هایی، مانند النجم الثاقب مرحوم نوری نوّر الله ضریحه آمده است.

❖ نام و القاب امام زمان و احکام آن

● تصریح به نام امام زمان علیه‌السلام

۱۱۲. بردن نام امام عصر علیه‌السلام «م ح م د» چه حکمی‌دارد و بهتر است نام حضرت به چه شکل برده شود؟

ج. ظاهر اخبار کثیره، حرمت تصریح به اسم و کنیه‌ی آن حضرت در عصر

۱. سال ۱۴۳۲هجری قمری.

غیبت است و در خصوص بعض ادعیه که تصریح شده است، رعایت احتیاط این است که خواننده خود شخصاً دعا را بخواند و روایات نهی از تسمیه را می‌توانید در منتخب الاثر ملاحظه نمایید؛ حدیث شماره ۲۹۱،۲۸۰، ۵۵۲، ۵۵۰، ۵۶۰، ۵۷۴، ۶۲۱، ۶۵۳، ۸۰۶ و ۸۱۰. بنابر این باید به ذکر القاب شریفه آن حضرت اکتفا شود.

● قیام در هنگام شنیدن نام امام زمان

۱۱۳. قیام‌کردن در هنگام بردن نام مخصوص امام عصر علیه‌السلام چه حکمی دارد؟

ج. واجب نیست، ولی بر حسب روایات و سیره‌ای که برقرار شده، این کار، تجلیل و تعظیم از آن حضرت می‌باشد و مطابق بعضی روایات دست بر سرگذاشتن تأسی به حضرت امام رضا سلام الله علیه است[1]، مع ذلک قیام‌نکردن در بعضی مواقع که مشعر بر بی‌احترامی‌باشد جائز نیست؛ به روایت ۱۲۴۳و ۱۲۴۴ منتخب الأثر ج ۳ مراجعه نمایید.

● وجه تسمیه به اباصالح

۱۱۴. چرا به حضرت مهدی علیه‌السلام کنیه «اباصالح» داده‌اند؟ و آیا این کنیه به لحاظ پسر بزرگ حضرت است؟

ج. در کنیه شرط نیست که شخص مکنّی به آن، صاحب فرزند باشد یا به آن اسم فرزندی داشته باشد، بلکه به مناسبات دیگر هم کنیه معلوم می‌کرده‌اند بلکه از همان زمان ولادت برای فرزندان اسم و کنیه و لقب بر می‌گزیده‌اند.

---

۱. منتهی الآمال شیخ عباس قمی؛ باب۱۴، فصل۶.

دوران غیبت و انتظار

❖ فواید غیبت

۱۱۵. به نظر شما امامی‌که پیدا نیست و هیچ فایده‌ای برای ما ندارد و امر غیبتش باعث شود افرادی پیدا شوند و به بهانه این‌که با امام زمان ارتباط دارند و ... سوء استفاده‌هایی نمایند. بفرمایید فایده‌ی امام غایب چیست؟

ج. اجمالاً عرض می‌شود که وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که واسطه‌ی فیض الهی هستند هرچند در پرده غیبت قرار دارد، ولی منشأ خیرات و برکات فراوان برای عامه مخلوقات و به طور ویژه برای شیعیان و مؤمنین حضرت می‌باشد.

در حدیث معروف است که همان‌طور که مردم از خورشید پشت ابر منتفع می‌شوند، از وجود امام زمان خود در زمان غیبت بهره‌مند هستند.[۱]

ایشان برای گشایش در امور مؤمنین دعا می‌فرمایند و در حدیثی از ناحیه مقدسه می‌باشد که:

«**إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ**»[۲]

ما شما را از یاد نمی‌بریم و پیوسته به حال شما توجه داریم.

البته هرچند ما از فیض نعمت رهبری و هدایت ظاهری حضرت محروم هستیم ولی ایشان به وظایف امامت کاملاً عمل می‌فرمایند. بنابراین استقرار نظام کائنات وابسته به وجود حجت خدا می‌باشد. در هر حال وظیفه همگان، دعا برای تعجیل در فرج امر آن حضرت می‌باشد که خداوند متعال آن را نزدیک بفرماید.

---

۱. امالی شیخ صدوق، مجلس ۳۴.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۵۳، باب ۳۱.

❖ وجوب انتظار

۱۱۶. طبق روایاتی که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده است فرموده‌اند که مردم در عصر غیبت باید منتظر باشند. این وجوب چه نوع وجوبی است؟

ج. بلی. طبق بعض روایات مثل روایتی که در ذیل می‌آید انتظار واجب است:

«عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي عليه‌السلام وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَ هُوَ الْمَهْدِي أَوْ غَيْرُهُ؟ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ يا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِي الَّذِي يجِبُ أَنْ ينْتَظَرَ فِي غَيبَتِهِ وَ يطَاعَ فِي ظُهُورِهِ»[1]

شیعه باید منتظر فرج باشد مثل هر جریان و برنامه و امر مهم خوبی که در زندگی انتظار آن را می‌کشد باید بیشتر و بیشتر فرج آن حضرت را که پایان‌بخش دوره‌های ظلم و جهالت و عصر خلاصی و نجات است انتظار داشته باشد. البته هر چه التزامات دینی و تعهدات مذهبی و عمل برای تحقق مقاصد و مطالب آن حضرت بیشتر باشد این حال انتظار از او ظاهرتر می‌باشد. در این موضوع به کتاب اینجانب (انتظار، عامل مقاومت وحرکت) مراجعه فرمایید.

❖ وظیفه در عصر غیبت

۱۱۷. وظیفه مؤمنان در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

ج. وظیفه مؤمنین در زمان غیبت و حضور، اطاعت از دستورات دینی و سرلوحه قرار دادن تقوی در زندگی است. بلی، در زمان غیبت دعا برای تعجیل

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۵۱، باب ۹.

ظهور آن حضرت و صدقه‌دادن برای سلامتی آن بزرگوار و انتظار مقدم مبارکش وشب و روز به یاد آن حضرت‌بودن از وظائف مهمّه در عصر غیبت است.

❖ زمینه‌سازی برای ظهور

۱۱۸. آیا زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه‌السلام یک تکلیف شرعی است؟

ج. ظهور تحت شرایط غیر ارادی مؤمنان است و مؤمنان باید با دفع ظلم و فساد تا می‌توانند مبارزه کنند و عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز باشند، ولی حوادث و سیری که بشریت دارد موجب غلبه جهل و ظلم می‌شود و به عنایت الهی یا ظهور امام، مؤمنان عزیز و آیین باطل مغلوب و حکومت جهانی اسلام مستقرّ می‌شود.

بنابراین معنای درست زمینه‌سازی برای ظهور حضور شخصی و آمادگی برای نصرت حقّ و یاری امام علیه‌السلام است. این‌که هرکسی به عنوان زمینه‌سازی ظهور تکلیف خاص دارد در روایات به نظر نرسیده است، بلکه همه باید در عصر غیبت - که عصر امتحانات متعدّد و شدید است- در حفظ دین خود و التزام به احکام اسلام و تعهدات ولائی ثبات قدم خود را حفظ کنند، و در هیچ شرایطی در عمل به وظایف شرعی کوتاهی ننمایند و برای یاری و نصرت آن حضرت حضور کامل داشته باشند.

بر حسب روایات، ظهور در شرایط فتنه‌های خاص و تجاهر به معاصی و شیوع منکرات و اندراس اسلام و غلبه باطل و پر شدن عالم از ظلم و جور واقع می‌شود و بشریت نجات می‌یابد و آن منجی الهی ظهور می‌کند.

زمینه‌سازی به این است که هر کس در عمل چنان باشد که در شمار ۳۱۳ نفر اصحاب خاص آن حضرت یا ده هزار نفری که در روایات است محسوب شود،

و همه برای نیل به این موقعیت عمل کنند و در یاری دین خدا ثبات‌قدم و استقامت نشان دهند، هویت دینی و اسلامی را حفظ کنند و هجوم‌های دین‌ستیز و حملاتی که به اسلام می‌شود آنها را سست و ضعیف نسازد.

هر کس باید مراقب خود باشد که از همکاری با اهل باطل پرهیز نماید و خود را و تا حدّی که بتواند دیگران را حفظ کند. زمینه‌سازی برای ماندن در خطّ برای ایستادگی در امتحانات، برای رنگ‌نباختن و به هویت کامل دینی باقی‌ماندن معنی درست زمینه‌سازی برای ظهور و انتظار است.

❖ صحت اخبار "امان"

۱۱۹. آیا اخبار "امان" معتبر می‌باشند و در صورت اعتبار، بفرمایید چگونه امام، موجب بقاء ارض و امان آن می‌باشد؟

ج. موضوع این‌که وجود امام، امان از فنا و پایان دنیا است و زمین به وجود امام به إذن الله و تقدیره برقرار و پایدار است، بر حسب اخبار متواتره از طرق عامه و خاصه من جمله اخبار امان، ثابت و مسلم است و اخباری از این امور، مانند اخبار از ملاحم و اوضاع مستقبل دنیا و تکویر شمس و انکدار نجوم و انشقاق سماء و امتداد و انبساط زمین و سیر جبال و ... فقط از طریق وحی و اخبار پیغمبر صادق مصدق قابل قبول و باورآور است و از اموری که مستقیماً با برهان عقلی قابل اثبات باشد، نیست.

و اگر صاحبان بعض مسالک و اهل علوم عقلیه یا مدعیان کشف و شهود بر حسب نگرش‌های خود، خصوص دخل وجود امام را در بقاء عالم ثابت بدانند و بر آن استدلال عقلی هم بنمایند، چون خارج از فهم عامه و بلکه اکثر خواص است، نیاز به اثبات مقدمات دیگر دارد، و از نظر آنهایی که در این مسالک سیر نمی‌نمایند و اثبات این امور را با عقل مقبول نمی‌شمارند، راه صواب همان اتکاء

به وحی و اخبار مخبر عن الله است که وساطت و سفارش او بین الخلق و الخالق به دلیل و معجزه ثابت شده باشد.

بنابراین همین‌که در عالم ثبوت و واقع این موضوع امکان داشته باشد با اخبار نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة ثابت می‌شود و نفس انسان مستقیم الذهن آن را می‌پذیرد و باور می‌کند. آیا عقل توانسته و می‌تواند از واقعه‌ای، مثل قتل عمار به دست فئه باغیه ده‌ها سال قبل خبر بدهد؟ آیا با دلیل عقلی می‌توان مثل وحی خبر از جنگ جمل داد؟ یا از معارضه زبیر با امیرالمؤمنین یا از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و صدها وقایع غیبیه دیگر خبر داد؟ هیچ عقلی نمی‌تواند از این امور غیبیه خبر بدهد، ولی با خبر نبی ثابت النبوة و وصی ثابت الوصایة، پذیرفته می‌شود و ردّ آن به عنوان این‌که دلیل عقلی ندارد جایز نیست.

بنابر این بر حسب این روایات معتبره و متواتره که از آن جمله در نهج البلاغه نیز از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمود:

«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَ إِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً»[1]

و محدثان بزرگ اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند، این فایده وجود امام غایب -که وجودش امان اهل ارض است و بقاء آن وابسته به بقاء اوست- قابل انکار و تردید نیست.

امّا نقض و ردّ این دلیل نقلی به وقوع جنگ‌ها و ویرانی‌ها و زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها و سیل‌ها و طاعون‌ها و وباها و امور دیگر در طول دوازده قرن بلکه چهارده قرن و بلکه در تمام ادوار و اعصار، جوابش این است که از این اخبار و

۱. نهج البلاغة، حکمت ۱۳۹.

احادیث، نفی کلی این حوادث که طبیعت عالم و زمین مقتضی آن است و علاوه سنت الله بر آن جاری شده است استفاده نمی‌شود. اینها اموری است که حتی بر حسب نظام مقرر در این عالم طبیعت، حدوث آنها طبیعی است و غرض از این‌که امام امان است این نیست که با وجود امام کسی بیمار نمی‌شود یا جنگی واقع نمی‌شود یا زلزله و حوادث دیگری اتفاق نمی‌افتد. همه‌ی این امور در اعصار حضور انبیاء و ائمه علیهم‌السلام اتفاق افتاده و بعد از این هم اتفاق خواهد افتاد.

بلکه غرض این است که امام، وجودش در بقاء ارض مؤثر است و آن‌گاه که زمین خالی از حجت باشد، زمین و نظامات آن بر هم می‌خورد.

مع ذلک چون اسرار قضا و قدر بر ما معلوم نیست، تأثیر وجود امام در منع از بروز همین حوادث طبیعی در مواردی مسلم است، چنان‌که اعمال مردم و خوب و بد در بروز و عدم بروز این حوادث مؤثر است. و مثل دعا که دافع بلیات عمومی و خصوصی است حتی استغفار سبب نزول باران و برکات می‌شود و وجود سالمندان و کودکان و چرندگان نیز مانع از دفع بلا است.

چنان‌که در خبر است:

«إِنَّ للهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يوْمٍ وَ لَيلَةٍ مُنَادِياً ينَادِي مَهْلاً مَهْلاً عِبَادَ اللهِ عَنْ مَعَاصِي اللهِ فَلَوْ لَا بَهَائِمُ رُتَّعٌ وَ صِبْيةٌ رُضَّعٌ وَ شُيوخٌ رُكَّعٌ لَصُبَّ عَلَيكُمُ الْعَذَابُ صَبّاً تُرَضُّونَ بِهِ رَضّاً»[1]

مسأله فایده وجود امام را با این دید ایمانی باید بررسی کرد و در بیان این فایده هم با کسانی که به عالم غیب و قضاء و قدر الهی معتقدند حرف می‌زنیم.

وجود پیغمبر به صریح قرآن، امان از عذاب است. وجود قائم مقام او نیز امان است و استغفار نیز امان است:

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۷۰، باب ۱۳۷.

«وَ مَا کَانَ اللهُ لِیعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ مَا کَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یسْتَغْفِرُونَ»[۱]

و خلاصه این فایده‌ای که برای وجود امام؛ چه غائب و چه حاضر باشد بیان کردیم با توجه به این معانی -که بیشتر از این در اطراف آن مجال اطاله کلام ندارم- روشن و منطقی است و کلام حکیمانه محقق طوسی بسیار محکم است (وجوده لطف و تصرّفه لطف آخر و عدمه منّا)[۲].

❖ نصرت مالی امام زمان علیه‌السلام

۱۲۰. نصرت مالی (جهاد مالی) امام عصر که در روایات فراوان تأکید شده است چه حکمی‌دارد؟

ج. عمل به تکالیف مالی آنچه واجب است از قبیل خمس و زکات و آنچه مستحب است از قبیل کمک به فقراء شیعه و اجراء برنامه‌های تبلیغی و نشر احکام و اقامه دین و احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام، همه کمک و نصرت مالی به آن حضرت است.

❖ توصیه به تجلیل نیمه شعبان

۱۲۱. برای برگزاری جشن‌های نیمه شعبان چه توصیه و سفارشی به مسئولان دارید؟

ج. احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام که در عصر غیبت، یکی از بزرگ‌ترین مصادیق آن، عرض ادب، ثناخوانی و دعاء برای تعجیل فرج حضرت صاحب الأمر علیه‌السلام و زنده نگاه‌داشتن یاد آن امام عظیم الشأن در قلوب است، از اهم وظایفی است که شیعه باید به آن ملتزم و متعهّد باشد.

---

۱. انفال، آیه ۳۳.

۲. کشف المراد؛ صفحه ۲۸۵، المقصد الخامس في الإمامة.

توقّع و انتظار این است که در انجام این مراسم، در عین اهتمام به شکوه و جلال جشن‌ها و مجالس، مواظبت شود که در محدوده آداب و برنامه‌های دینی انجام گیرد و عملی که مانع از قبول این خدمات گردد، از کسی صادر نشود و جلوه ملکوتی این مجالس را حفظ نمایند.

❖ ارتباط، رؤیت و مدعیان

۱۲۲. گوش‌دادن به صحبت‌های مدعیان دروغین و شرکت در مجالس آنها چه حکمی دارد؟

ج. ادعای ارتباط خاص‌داشتن با حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت آن بزرگوار، کذب و دروغ است، و شرکت در مجالسی که در آن چنین ادعا می‌شود حرام است و مؤمنین باید بی‌اساس‌بودن چنین ادعاهایی را برای مردم بیان کنند که گمراه نشوند.

۱۲۳. طرح ادعای ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اشخاص چه حکمی دارد؟

ج. اگر مقصود این است که در عصر غیبت، شخص یا اشخاص واجد این مقام باشند که بتوانند به قصد و اراده خود شرفیاب شوند، چنین رابطه‌ای را احدی با آن حضرت ندارد و مدعی آن را باید تکذیب نمود؛ و اگر مقصود این است که تشرف به خدمت آن حضرت به طور خلاف عادت و بدون این‌که تحت اختیار خود شخص باشد ممکن است یا خیر؟ جواب این است که امکان آن منتفی نیست و هر چند امکان اعم از وقوع است ولی در مواردی بعض اشخاص تشرف یافته و این امر ممکن واقع شده است.

❖ معنای استعجال در برخی روایات

۱۲۴. منظور از استعجال در روایت ذیل چیست: «عن عبدالرحمان بن کثیر، قال: کنت عند ابي‌عبدالله علیه‌السلام اذ دخل علیه مهزم، فقال له: جعلت فداک: اخبرني عن هذا الامر الذي ننتظر متی هو؟ فقال: یا مهزم! کذب الوقّاتون، و هلک المستعجلون و نجا المسلمون»[1]

ج. عجله، درخواست مطلب است پیش از رسیدن وقت آن و این روایات همه مربوط به عصر ائمه علیهم‌السلام است که اوان ظهور نبود و مسلم بود که وقت آن نیست، چون شرط اصل و اصل ظهور این امر، متوقف به ولادت حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء و غیبت صغری و کبری است که هنوز ادامه دارد. مع ذلک همان مؤمنان معاصر ائمه علیهم‌السلام مشتاق این عصر و این دوره بودند و مردم را به آن مژده و نوید می‌دادند و اراده حتمی خدا را بر وقوع آن اعلام می‌کردند.

آنها منتظر بودند ولی مستعجل نبودند؛ هم به امر خدا و هرگونه تأخیر در این ظهور تسلیم بودند و ایمانشان بر آن استوار و محکم بود و هم آن را موکول به وقت و زمان آن که خداوند عالم به آن است، می‌دانستند.

❖ عریضه‌نویسی

۱۲۵. نوشتن عریضه به امام زمان علیه‌السلام چه حکمی‌دارد؟

ج. نظر اینجانب در این باره مثبت است؛ می‌توانید به کتاب النجم الثاقب و منتهی الآمال و عبقری الحسان مراجعه نمایید.

---

۱. کافی؛ جلد اول، باب کراهیة التوقیت.

❖ اماکن منتسب به حضرت ولی عصر علیه‌السلام

۱۲۶. نظر حضرت‌عالی راجع به مسجد جمکران و دیگر مقامات منسوب به حضرت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

ج. مسجد مقدس جمکران از مساجد و مقامات مشرفه به عنایات حضرت بقیةالله ارواح العالمین له الفداء است؛ هم از جهت اصل بناء که بر حسب نقل بزرگان حدیث از کتاب تاریخ قم و قبول اعاظم علماء و اعتماد آنها بر آن، به امر حضرت بنا شده و از آن زمان تا حال خلفاً عن سلف آن را پذیرفته و شرف حضور و نماز و عبادت در آن را مغتنم شمرده‌اند و هم از جهت معجزات باهره‌ای که در آن به واسطه توسلات به آن حضرت وقوع یافته و تشرف بعضی که اجمالاً معلوم و مسلم است و مثل تواتر معنوی است و بالجملة فضیلت و موقعیت و انتساب آن به حضرت ثابت است و این‌که نیز همیشه مورد توجّه بزرگان از علماء بوده و خواندن نماز در آن موجب ثواب و اجر است و از سؤال و جوابی که از مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه شد و حقیر هم حضور داشتم، معلوم شد که ایشان نماز مسجد جمکران را مستحب می‌دانند، چنان‌که در بعض مناطق دیگر نیز اماکن و مقامات مقدسه وجود دارد که همه به عنوان مقام و ناحیه مقدسه عنوان می‌شوند. در مسجد سهله بقعه‌ای است معروف به مقام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زیارت آن حضرت در آن محل مناسب است، و نیز سرداب اشرف و اقدس سامره که حتی بعض خلفاء بنی‌عباس مثل الناصر لدین الله به آن معتقد بوده و معجزات بزرگ در آن دیده شده است، و هم‌چنین مقام معروف دیگر، مقام حضرت مهدی علیه‌السلام در وادی السلام است که در کشف الأستار معجزه باهره‌ای را -که شکی در وقوع آن نیست- نقل می‌نماید، و هم‌چنین مقام آن حضرت در حله و نقاط

مشرفه دیگر نیز از این مقامات و مشاهد مقدسه است.

«رزقنا الله تعالي و اياكم العبادة و الصلاة فيها و السلام على مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالي فرجه و على آبائه الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين»

❖ شبهات مربوط به روایت حسن مثله جمکرانی

۱۲۷. در اینترنت، ۳۵ اشکال به روایت حسن مثله جمکرانی وارد کرده‌اند و نویسنده آن با صراحت، انتساب مسجد مقدس جمکران به امام زمان علیه‌السلام را رد کرده است. ۱۲ اشکال از این اشکالات -که مهم‌ترین آنها می‌باشد- در ذیل آمده است. خواهشمند است جواب آنها را مرقوم نمایید:

۱. در تمام منابعی که روایت حسن مثله جمکرانی نقل شده، منبع اولیه و اصلی این روایت را کتابی به نام «مونس الحزین» نوشته ابن بابویه قمی می‌دانند. در حالی که هیچ یک از کتب فهرست و رجال برای ابن بابویه قمی کتابی به نام مونس الحزین ذکر نکرده‌اند و مرحوم محدث نوری در کتاب مستدرک الوسایل جلد سوم با صراحت اعلام می‌کند که ابن بابویه قمی هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است؟

۲. ابن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ است و داستان ملاقات حسن مثله جمکرانی (همان‌طورکه در متن روایت تصریح شده) در سال۳۹۳ به وقوع پیوسته است. اینک این سؤال پیش می‌آید که چگونه ابن بابویه واقعه‌ای را که ۱۲ سال بعد از وفاتش رخ خواهد داد در کتابش نقل کرده است؟ و این ادعا که شاید در

نسخه‌برداری سبعه و ثلاثین را تسعه و ثلاثین نوشته باشند؛ تا زمانی که صرف ادعا باشد و با دلیل و شواهد و قرائن و مؤیداتی همراه نباشد مردود است.

۳. حسن مثله ادعا می‌کند: امام زمان به من نیابت داده که زمین حسن مثله را از تصرفش خارج نموده و عایدات ۵ سال کشت و زرع را از او بگیرم و در این مکان مسجد بسازم.

سؤال: توقیعی را که صریحاً ادعای رؤیت در زمان غیبت کبری را نفی کرده؛ با ادعای نیابت حسن مثله چگونه توجیه می‌کنید؟

۴. طبق مبنایی که «راوی هر روایتی باید شناخته شده و مورد تأیید کتب رجال باشد» این سؤال پیش می‌آید که غیر از کتاب مونس الحزین که وجود خارجی ندارد؛ در چه کتابی و توسط چه شخصیتی حسن مثله‌ی جمکرانی توثیق شده است؟

۵. طبق حدیثی که می‌فرماید: «من أحیی ارضاً میتة فهی له»؛ حسن مثله جمکرانی؛ مالک زمینی که احیاکرده باید شناخته شود. پس چرا برخلاف مبنای فقهی زمین او تصرف غاصبانه می‌شود؟آیا امام زمان برخلاف موازین شرعی عمل می‌کند؟

۶. اگر این مکان آن‌قدر مقدس است که ثواب نمازخواندن در آن فوق نماز در مسجد النبی و مسجد الحرام است و همانند نمازخواندن در بیت العتیق است، پس چرا رسول خدا و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام درباره‌ی فضیلت نماز در چنین مکان مقدسی چیزی نگفته‌اند و چرا وقتی حضرت علی علیه‌السلام بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد در این مکان شریف مسجد بسازد؟

۷. در متن حدیث، حسن مثله از قول امام نقل می‌کند که عایدات پنج سال کشت و زرع را از حسن مسلم بگیر و در این مکان مسجد بساز. در حالی که در مبانی فقهی گفته شده:«الزرع للزارع ولو کان غاصباً» مالک زمین مغصوبه حق اجرت زمین مغصوبه را دارد نه تمام عایدات آن را!

۸. در متن روایت است که امام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو پنج سال است داری در این زمین کشت و زرع می‌کنی و من غله و محصولت را تخریب می‌کنم. باز آمدی این‌جا کشت و زرع کردی؟ سؤال این است که اگر این محصول مال حسن مسلم است تخریب آن ظالمانه است و اگر مال خود امام زمان است، تخریب آن اسراف و جاهلانه و خلاف شرع است و از همه مهم‌تر آن که امام زمانی که تمام محصول ۵ ساله را تخریب کرده، دیگر چه حقی به گردن مالک دارد که بگوید عایدات و غله‌ی این پنج سال را بده تا با آن مسجد بسازیم؟

۹. امام می‌فرماید: به حسن مسلم بگو: به خاطر این‌که این زمین را غصب کردی دو تا پسرهایت جوانمرگ شدند و تو هنوز عبرت نگرفتی و دوباره آمدی و در زمین من کشت و زرع کردی؟ اینک این سؤال پیش می‌آید که: چرا کسانی که آن سرزمین پهناور وآباد فدک را غصب کردند پسرشان جوانمرگ نشد اما این کشاورز بدبخت جمکرانی با کشاورزی روی این چهارمتر زمین موات جمکران به این مصیبت دچار شد؟

۱۰. مسجد النبی که زمینش ملک شخصی پیامبر صلی‌الله علیه و آله بوده و به گفته پیامبر باغی از باغ‌های

بهشت است و هم‌اکنون مدفن رسول خداست، مسجدی که بیش از ده سال پیش‌نماز آن رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام بوده و بیش از دویست سال عبادت‌گاه ائمه‌ی اطهار بوده است. چرا ثواب فضیلت نمازخواندن در چنین مسجد با شرافتی (طبق حدیث رسول خدا بیش از هزار برابر یعنی) یک درصد مسجد الحرام است؟ اما نماز در مسجد جمکران معادل نماز در بیت العتیق است و مافوق مسجد الحرام و حدود صد برابر مسجد النبی است؟

۱۱. چرا امام به حسن مثله می‌گوید: گوسفندی با این مشخصات در گله جعفر کاشانی است آن را خریداری کن و پول آن را از اهالی جمکران بگیر و اگر پول آن را ندادند، خودت پول آن را بده. در حالی که وقتی حسن مثله اقدام به خرید گوسفند می‌کند معلوم می‌شود این گوسفند تازه از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده و مالکی ندارد و در عمل برای تهیه آن نیازی به تهیه پول نبوده که امام زمان به فکر تهیه پول خرید آن باشد؟

۱۲. امام به حسن مثله دستور می‌دهد: گوسفند را فردا شب در همین مکان (مکان مسجد جمکران) ذبح کند. اینک این سؤال پیش می‌آید که با وجود آن همه روایاتی که از ذبح گوسفند در شب نهی کرده است، چرا امام بر خلاف نهی معصومین علیهم‌السلام چنین دستوری می‌دهند؟

ج.

«الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله و الصلاة و السلام علی رسول الله و آله آل الله»

با تشکر و تقدیر فراوان از توجه جنابعالی به تحکیم اساس ایمان افراد، مخصوصاً نسل جوان که شور و شوق آن ها به امور ولائی مخصوصاً ولایت حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا روز به روز بیشتر می‌شود، در جواب مشروحه علی رغم مشاغل و وظایف متراکم، اشعار می‌دارد:

مسجد مقدس جمکران از مشاهد شریفه و مقامات مشرفه به شرف انتساب به حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفدا می‌باشد، و علاوه بر حکایت معروفه از حسن مثله جمکرانی، شواهد و کرامات و بعض تشرفات نیز به طور خاص این انتساب را اثبات می‌نماید.

لذا تردید در مضمون حکایت حسن مثله بی‌مورد است و اشکالات و شبهه‌ها ضعیف است و ایرادسازی و اشکال‌پردازی تا حد ۳۵ اشکال، دعوایی غریب است و آن را نمی‌توان ساده و بدون غرض شمرد، مخصوصاً دشمنان و منکران مهدویت که می‌بینند روز به روز بر ظهور و جلوه و اقبال مردم به حضور و عبادت در این مسجد افزوده می‌شود و از مراکز مهم احیاء امر اهل بیت علیهم‌السلام و افشاء بطلان مدعیان مهدویت، خصوصاً فرقه بابی‌گری و بهایی‌گری است که چون در برابر این توجه عمومی محکوم و بر انزوا و انقراضشان افزوده می‌شود، به‌دست و پا افتاده و اشکال‌پردازی و شبهه‌سازی می‌نمایند.

چنان‌که شنیده‌ام یکی از دستوراتی که به بهایی‌ها داده شده، این است که برنامه‌های جشن نیمه شعبان را مخصوصاً در مسجد جمکران -که باید نمایش خلوص و توحید و بندگی و تعفف و پرهیز از مناهی و ملاهی باشد- به برنامه‌های لهوی و پای‌کوبی و دست‌زدن آلوده سازند.

از سستی و ضعف این اشکالات دوازده‌گانه، سستی بقیه اشکالات هم معلوم می‌شود. اینک جواب به این ۱۲ شبهه:

۱. تشکیک در وجود کتابی به نام (مونس الحزين في معرفة الحق و اليقين) با توجه به این‌که در تاریخ قم، واقعه را از کتاب مونس الحزین که از مصنفات صدوق علیه الرحمة است نقل نموده، برای اثبات وجود چنین کتابی از صدوق علیه‌الرحمة کافی است.

و مجرد این‌که مرحوم حاجی نوری به آن دست نیافته، مجوز نفی آن نیست. ایشان و غیر ایشان به مصنفاتی دیگر از صدوق هم دست نیافته‌اند، مثلاً کتاب مدینة العلم ایشان در کجا است و چرا در یک کتابخانه، نسخه‌ای از آن نیست؟ عدم اطلاع بعد از هزار سال دلیل بر عدم و رد قول شخصی که معاصر صدوق بوده است نمی‌شود. اصلاً این خلاف سیره عقلا است که عدم اطلاع شخصی را در قبال دعوای اطلاع شخص دیگر قرار دهیم و معارض فرض کنیم.

معلوم است کتاب (مونس الحزين في معرفة الحق و اليقين) - چنان‌که از اسمش معلوم است- کتابی مهم در اصول دین و مورد مراجعه علماء بوده است.

مرحوم حاجی نوری که خود این حکایت را در النجم الثاقب و جنة المأوى نقل نموده است به آن اعتماد و احتجاج کرده است، چگونه می‌گوید: ابن بابویه هرگز کتابی به نام مونس الحزین نداشته است. ظاهر این است که قبل از اطلاع او از تاریخ قم بوده است.

به هر حال این موضوع که اصل این حکایت در کتاب‌های معتبر پیشینیان و قدماء علماء قم نقل شده، انکارناپذیر است و عدم وجود آن در عصر ما و متأخرین، مثل عدم وجود صدها و بیشتر کتاب از محدثین، دلیل بر عدم وجود آنها نیست.

۲. راجع به اشتباهی که در تاریخ وقوع این واقعه دیده می‌شود امر بعیدی نیست. نظائر آن متعدد دیده می‌شود و شاهد اشتباه، همان تاریخ وفات صدوق

است. برداشت اهل نظر از این اشتباه، اخذ به همان تاریخ صحیح است، نه ردّ اصل خبر و حکایت.

۳. راجع به توقیع شریف مفصل در برخی از کتاب‌ها جواب داده‌ایم که مقصود از آن، اعلام وقوع غیبت کبری و ختم نیابت خاصه است و نه نفی دیدار و تشرف علی سبیل الاتفاق.

۴. حسن مثله جمکرانی چنان‌که از متن حکایت استفاده می‌شود متهم به کذب و افتراء نشده و ادعاء او مقبول واقع شده و مسجد در این مکان بنا شده است و از آن زمان تا حال مسجد برقرار بوده است.

۵. اشکال‌کننده خودش را در موضعی قرار می‌دهد که انگار از سابقه زمین این مسجد و این‌که محیاة بوده یا ممات و ید حسن مثله بر آن بر حسب احیاء شخص خودش بوده است، اطلاع کافی دارد و اسناد زمین را در اختیار دارد و بنابراین تصرف حسن مثله در آن به موجب احیاء بوده است و امام زمان علیه‌السلام مورد سؤال واقع می‌شود که چرا بر خلاف مبنای فقهی، تصرف احیاءکننده زمین را تصرف غیر مالک شمرده‌اند، در حالی که از حکایت معلوم است که زمین ملک شخصی نبوده و ظاهراً وقف بوده و در بین مردم هم این سابقه مطرح بوده است.

۶. این ایراد بسیار عجیب است. اولاً ثواب‌های کلان در مورد مستحبات بسیار است و باب وسیعی است و به مسأله تفضل حضرت احدیت عز اسمه ارتباط دارد که الله اعلم حیث یجعل عنایاته و لایسئل عما یفعل و هم یسألون.

تبلیغ احکام به وسیله شخص حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و آنچه مربوط به اصول و اساس دین بود، انجام گرفت و در بسیاری از فروع، ائمه طاهرین علیهم‌السلام بین آن حضرت و مردم واسطه تبلیغ بودند که در طی حدود سه قرن

انجام شد. می‌گوید: چرا وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام بر ایران حکومت می‌کرد به والی خود دستور نداد که در این مکان شریف مسجد بسازد، مثل این است که اصلاً از تاریخ بی‌اطلاع هستند و نمی‌دانند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مرکز حکومت اسلامی با چه مشکلات و معارضانی روبه‌رو بود و چه تکالیف بسیار سنگینی بر دوش آن حضرت بود که نوبت به ایران و جمکران و مسجد جمکران نمی‌رسید. او باید تا حدی که ممکن بود در مکه و مدینه، بدعت‌ها و تحریفاتی را که واقع شده بود از میان بردارد و مردم را به اسلام ناب بازگرداند، اما نگذاشتند. جنگ جمل و صفین و خوارج نهروان و ناکثین و قاسطین و مارقین، طلحه و زبیر و عایشه و معاویه و خوارج، راه را بر سر اصلاحات و اقدامات آن حضرت بستند؛ وضع طوری بود که فرمود:

«لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»[1]

می‌گویند: چرا به ایران نپرداخت و چرا در جمکران در این مکان مسجد نساخت. تعجب است این چه استبعاداتی است که با آن، کسی قداست مسجد جمکران را نفی نماید.

برخی ناآگاهان شبیه این چراها را نسبت به شخص حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه و آله بلکه نسبت به خداوند متعال هم می‌گویند و بالاخره در تکوینیات هم می‌گویند.

۷. عایدات پنج‌ساله کشت و زرع زمین، همان اجرة المثل زمین است که باید حسن مسلم بپردازد؛ چه زراعتی شده باشد و چه نشده باشد و با مسأله «الزرع للزارع» معارضه ندارد.

---

۱. نهج البلاغة، حکمت۲۶۴.

۸. در مسأله تخریب زراعت، مقصود مباشرت شخص حضرت در تخریب نیست و ظاهراً مقصود، بیان اثر وضعی کار او است که با اشتغال ذمه او به مال الاجاره زمین منافات ندارد و یا تخریب ظالمانه باشد. انصافاً این بررسی‌ها بسیار عوامانه است.

۹. این ایراد هم مثل ایراد هشتم عامیانه است. مسأله آثار وضعی اعمال از مسائل دقیقی است که احاطه بر تمام آن برای بشر فراهم نمی‌شود. بسا مواردی که در نظر ظاهربین، تبعیض است و در واقع، لازم خصوص آن عمل است. بسا در یک مورد، یک فرد مؤمن مبتلا به مرگ فرزند، مصداق هر که در این بزم مقرب‌تر است می‌شود، در حالی‌که فردی با داشتن فرزندان متعدد و اعمال زشت زحمتی نمی‌بیند و مصداق ﴿**إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ**﴾[1] می‌باشد.

در اینجا شرایط و مقتضیات خاص است که بسا می‌شود آنچه در ظاهر ضرر دیده می‌شود خیر واقعی است و این بحث با بحث ما از دو مقوله است.

۱۰. مسأله ثواب و عقاب نیز از اسرار و پر از نکته‌ها و جوانب است و گاه ممکن است ثواب متعارف یک عمل مستحب از عمل واجب بیشتر باشد یا از این جهت که وجوب آن مانع دارد یا از آن جهت که واجب به واسطه ذات خودش مورد رغبت مردم است ولی مستحب چنان نیست بلکه باید با تشویق و بیان ثواب، اشخاص را به آن شایق نمود. به هر حال مقوله‌ها را نباید مخلوط کرد تا بررسی‌ها دقیق و از روی معرفت انجام شود.

۱۱. این‌که این گوسفند از زیر ساق عرش الهی به گله جعفر کاشانی هبوط کرده در حکایت نیست، اما اصل دستور در حکایت آمده است و ظاهراً دستور صوری است و یا امر به آمادگی برای خریداری است، نظیر اوامر امتحانیه یا امر

---

۱. آل عمران، آیه ۱۷۸.

به مقدمات، مثل داستان امر خدا به حضرت ابراهیم خلیل در ذبح فرزندش حضرت اسماعیل.

۱۲. جواب آن واضح است. کراهت در مستحبات معنایش کمتربودن ثواب است. گوسفند صدقه را اگر روز ذبح کنند ثواب دارد، ولی ذبح آن در شب ثوابش کمتر است و اگر مصلحت مهمتری باشد، جبران آن کمبود می‌شود. بلی، در ذبح گوسفندی که برای صدقه نباشد، مثل آن‌که برای فروش گوشت آن یا مصرف شخصی باشد که فعلی مباح است، شب کراهت دارد و ارشادی است که ممکن است از این جهت باشد که اگر برای مصرف شخصی در شب نیست، حیوان را نیازارند تا خواب و استراحت کند.

در پایان تذکر می‌دهم که این‌گونه ایرادسازی در روایات و حکایات، موجب وهن و ضعف صدور روایت و حکایت نمی‌شود و تسلیم مؤمنان را ضعیف نمی‌سازد.

«**جعلنا الله و ایاکم من موالیه و من المنتظرین لظهوره و عجل الله فرجه و سهل مخرجه و السلام علیکم و رحمة الله**».

❖ علم امام به زمان ظهور

۱۲۸. آیا امام زمان علیه‌السلام از زمان ظهور خود خبر دارند یا خیر؟

ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

عصر ظهور و حوادث مرتبط

۱۲۹. آیا ظهور امام زمان علیه‌السلام نزدیک است یا نه؟

ج. بدانید که برای ظهور حضرت مولی، بقیة الله ارواح العالمین له الفداء زمان خاص، یعنی روز فلان از فلان ماه معین از فلان سال معین، تعیین نشده است. هرکس تعیین وقت نماید بر حسب اخبار دروغگو است، و همه علمای اعلام اعلی الله کلمتهم بر این اتّفاق دارند.

ان‌شاء الله از منتظرین حقیقی ظهور امام زمان ارواح العالمین له الفداء باشید که متعهّدانه به وظائف خود عمل می‌کنند و تقوی و پرهیزکاری را پیشه نموده و در دوستی آن حضرت اگر مشکلاتی هم برایشان جلو بیاید صبر می‌کنند که بر حسب اخبار چنین افراد عزیزی، حزب خدا و رستگارند، خدا را فراموش نکنید و در ولایت آن حضرت ثابت قدم باشید.

❖ هلاکت عده‌ای پیش از ظهور

۱۳۰. پیش از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام به واسطه حوادث عظیم چه مقدار از مردم تلف می‌شوند؟

ج. آنچه در این مورد مسلّم است فتنه‌هایی پیش از زمان ظهور چنانچه مشاهده می‌شود موجب اتلاف نفوس بسیاری خواهد شد. به کتاب نوید امن و امان اینجانب مراجعه فرمایید.

❖ رابطه ظهور و ظلم در جهان

۱۳۱. از نشانه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراگرفتن ظلم و ستم در جهان است. وقتی که سؤال می‌شود چرا امام زمان علیه‌السلام ظهور نمی‌کند،

می‌گویند بین مردم فساد، ظلم و زورگویی هست. آیا باید ظلم و ستم باشد تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند یا نه؟

ج. ظهور حضرت در زمانی است که ظلم مطلق باشد یا جلوه جهان ظلم باشد و در مثل زمانی که حاکم بر همه ظلم کند و نظامات بر اساس زور و استبداد باشد ولی مردم در بین خود عدالت و قانون را رعایت نمایند و کم و بیش پایبند به تعهدات خود و مراعات یکدیگر باشند، ظلم و جور مطلق نیست و هم‌چنین تا وقتی برای خود مردم امکان دفع ظلم نیست ولی خود از حق خود دفاع نکند جور و ظلم مطلق نیست. بلکه جور و ظلم وقتی است که همه یا اکثریت ملزم به حق نباشد و در استضعاف باشند.

❖ سندیت روایات درباره آینده دنیا

۱۳۲. آیا احادیثی که در مورد آینده دنیا و رویدادهای قبل از ظهور از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است صحت دارند؟

ج. روایات صحیح و معتبر بسیاری در بیان وضعیت مردم در زمان غیبت و وقوع حوادث قرب ظهور یا پیش از ظهور؛ اعم از قریب یا بعیدبودن آن و یا سال ظهور رسیده که مطالعه آن و مشاهده حال و روز مردمان این زمان و مسیری را که جوامع به سمت آن می‌روند، موجب تقویت دین و ایمان و مزید بصیرت در دین و هشیاری اهل ایمان می‌باشد.

❖ پاسخ شبهه عدم امکان تشکیل جامعه مهدوی

۱۳۳. بعضی از افراد معتقدند که طرح یک جامعه آرمانی یک طرح وهمی بیش نیست و در عمل نمی‌توان این طرح را در جامعه پیاده کرد چرا که همواره خیر و شرّ در کنار هم حضور دارند و تا روز

قیامت خداوند به شیطان مهلت داده است. پس امید به اصلاح همه انسان‌ها خیالی واهی است. در برابر این شبهه بهترین پاسخ چیست؟

ج. این افراد واقعه بی‌سابقه و بی‌نظیر ظهور حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء را یک واقعه عادی -که همه عوامل و اطراف و ابعاد آن عادی و طبیعی باشد- بررسی می‌نمایند و ارتباط خاص آن را با عالم غیب و عنایات غیبی و حتی مداخله ملائکه و خوارق عادات بررسی نمی‌کنند.

و اگر آیات شریفه قرآن مجید و روایات متواتره‌ای را که این واقعه عظمی و حادثه کبری در آنها شرح داده شده ملاحظه نمایند، این استبعاد را نخواهند نمود.

واقعه، واقعه‌ای الهی است، و در جهان آفرینش منحصر به خود و مشحون به آیات بزرگ الهی است، در عین حال که بسیاری از جلوات آن به وضع عادی ارائه می‌شود.

دین اسلام عالم‌گیر و مشارق و مغارب زمین به ید یداللّهی حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء فتح می‌شود، حرکتی که دنیا در اثر این ظهور به آن متحرک می‌شود و تکانی که جوامع بشری در اثر آن می‌خورند، همه‌ی ارواح و نفوس را فرا می‌گیرد، خیر بر شرّ غالب و پیروز می‌شود و جنود شرّ و جهل خلع سلاح می‌گردند و خصومت‌ها پایان می‌پذیرد. البته تکالیف همانند قبل برقرار و همه سنن اسلامی اخبار و اظهار می‌شود و واقع این است که زبان و بیان و قلم مثل من از شرح ما وقع آن عاجز است.

شیطان هم بر حسب بعض تفاسیر از آیه شریفه، مهلتش الی یوم الوقت المعلوم است که همان روز ظهور و ساعة صغری است، و اگر هم مهلتش تا قیامت و ساعة کبری باشد با آن ظهور و جلوات و علم و معرفت و قوّت عقل بشر امکان عمل نخواهد داشت.

خلاصه این ظهور با این همه تأکیدات انبیاء و کتب سالفه و قرآن مجید و احادیث متواتر از فریقین، ظهوری حقیقی است و وعده‌هایی که داده‌اند همه حتمی‌الوقوع است البته در بسیاری از تفاصیل ما نمی‌توانیم به طور جزم اظهارنظر نماییم، ولی استبعاد آن وقایع که از آن جمله روایاتی است که در تفسیر ﴿...يأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ﴾[1]

وارد شده همه غیر قابل انکار است

﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾[2]

﴿...إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾[3].

❖ اقامه عدل کامل توسط حضرت

۱۳۴. آیا غایت نهایی در دعوت انبیاء هدایت کل بشر و برپایی قسط و عدالت در سرتاسر عالم نبوده است؟ چرا این کار به دست توانای پیامبر خاتم تحقق نیافت، و راز یا حکمت این‌که این کار باید پس از قرن‌های متمادی و انتظارهای جان فرسا و تحقق ظلم‌ها و ستم‌های بی حدّ به دست یکی از فرزندان آن پیامبر خاتم صورت گیرد چیست؟

ج. مثل این پرسش در حوزه‌های پر گسترش تکوینیات و تشریعیات هزارها و میلیون‌ها و بیشتر قابل طرح است. همه جا و در هر مورد از اتم و ذرّات و کهکشان‌ها و کاینات بزرگ‌تر و بزرگ‌تر و عالم نبات و جماد و حیوان می‌توان این پرسش را نمود، البته گاه به عنوان اعتراض وگاه به صورت استفهام حقیقی

---

۱. انعام، آیه ۱۵۸.

۲. همان، آیه ۹۶.

۳. بقره، آیه ۲۰.

است، چرا فعلیت بسیاری از کائنات بالفعل محقق نشده و از آغاز بالقوة و ذی الاستعداد آفریده شده‌اند؟ چرا یک درخت تا به ثمر برسد سال‌ها به طول می‌انجامد و دیگری در مدت کوتاهی به فعلیت می‌رسد؟ و خلاصه این می‌شود که چرا این نظام مادّه و مدّت، اجزاء و اعضایش به تدریج و طی زمان و سیر حالات مختلف به غایت می‌رسد؟

جواب کلی همین است که این عالم همین است که هست و اگر طور دیگر باشد این عالم نیست. ما خود در این عالمیم و تحت شرایط مقرر در این عالم موجود شده‌ایم. بالقوة و بالاستعداد آفریده شده‌ایم تا در مدّت معین به فعلیت برسیم. انبیاء نیز براساس همین نظم و نظامی که خدا مقرر فرموده و مبعوث شده و یکی پس از دیگری امر تعلیم و تربیت و هدایت بشر را به عهده گرفته و می‌توان دوره و عصر دوام نبوّت هر کدام را به کلاس‌های دانشگاهی یا دانشگاه‌های متعاقب یکدیگر تشبیه کرد که باید یکی پس از دیگری طی شود.

هدف از بعثت همه انبیاء و کتاب‌های آسمانی برپا بودن مردم به قسط است، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ [1]

این هدف تا حدودی در طی قرون و به وسیله بندگان متعبد و ملتزم تأمین شده و بسیاری به حکم ضمیر ایمانی خود را به اقامه قسط ملزم دانسته و می‌دانند امّا آن برنامه عام و عالمی طبق شرایطی که دارد در زمان خاص و مخصوص به خود اجرا می‌شود، چنان‌که حوادث مهم دیگری نیز که در قرآن مجید به آن اشاره شده در آینده‌هایی که خدا دور و نزدیکی آن را می‌داند واقع خواهند شد که از

---

۱. حدید، آیه ۲۵.

جمله مثل این آیه است

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾[۱]

مؤمن به خدا و رسول و به کتاب خدا و وحی الهی و اخبار ائمه هدی علیهم‌السلام به همه ایمان دارد؛ هم به عالم امر و فعلیت و هم به عالم خلق عقیده‌مند است.

❖ حضرت عیسی و اقتدا به امام زمان علیه‌السلام

۱۳۵. بنا به مستندات و روایات، در زمان ظهور حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا له الفداء حضرت عیسی علي نبينا و آله و علیه‌السلام در رکاب ایشان هستند. آیا این عقیده صحیح است؟

ج. در روایات آمده است که حضرات خضر و الیاس و عیسی علیهم‌السلام زنده و غایب‌اند و حضرت عیسی علیه‌السلام اقتدا به حضرت حجت سلام الله علیه می‌نماید. برای اطلاع از روایات این باب، می‌توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه نمایید.

❖ کیفیت شریعت جدید در زمان ظهور

۱۳۶. آیا در روایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان صاحب شریعت جدید و کتاب جدید معرفی شده است؟

ج. از بعضی روایات چنین چیزی استفاده می‌شود و به این معنی است که به مرور زمان و بی‌مبالاتی مردم، احکام خدا متروک شده و آن بزرگوار احکام را

---

۱. نمل، آیه ۸۲.

تجدید می‌کند نه این‌که دین و شریعت دیگری تأسیس می‌کند، و اگر حکم خاصی هم بیاورد حکمی است که در اصل شریعت بوده، ولی زمان عمل به آن در عصر ظهور آن حضرت است.

❖ ظلم و عدالت در زمان ظهور

۱۳۷. آیا در زمان امام عصر علیه‌السلام ظلم و بی‌عدالتی وجود خواهد داشت؟ اگر خیر، پس چرا امام زمان علیه‌السلام به شهادت می‌رسند؟

ج. ممکن است گفته شود که در عصر ظهور آن حضرت، دار تکلیف باقی است و چنان نیست که موضوع اطاعت و عصیان منتفی باشد، لذا احکام قضایی و جزایی اسلام اجرا می‌شود و شهادت آن حضرت که بر حسب بعض اخبار «ما منّا الا مسموم او مقتول»[1] ممکن الوقوع است.

❖ قاتل امام زمان

۱۳۸. آیا در روایات، قاتلی برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است؟

ج. روایت معتبری به نظر نرسیده است.

❖ رجعت دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام

۱۳۹. آیا یزید و بنی امیه لعنة الله علیهم در زمان ظهور آن حضرت به دنیا رجعت خواهند نمود؟

ج. مضمون بعض روایات این است که در زمان ظهور سراسر نور و سرور آن حضرت علیه‌السلام، جمعی از مؤمنان خالص و جمعی از کافران خالص به این دنیا رجعت می‌کنند.

---

۱. بحارالانوار؛ جلد ۲۷، باب ۹، حدیث ۱۸.

❖ قیام حضرت ولی عصر علیه‌السلام

● قیام حضرت و دعوت به توحید

۱۴۰. آیا حضرت مهدی علیه‌السلام همه مردم را مجبور می‌کند تا یک‌نوع اعتقاد داشته باشند با توجه به این‌که در صدر اسلام، پیامبر صلی‌الله علیه و آله اهل کتاب را دعوت به پیروی از مشترکات دینی می‌کرد؟

ج. حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در کنار دعوت به مشترکات ادیان، دعوت به سایر عقاید حقه اسلامی نیز داشت و شهادت به رسالت خود را نیز همراه با شهادت به توحید از مردم می‌خواست، و اساساً اکتفاء به دعوت به مشترکات - با توجه به این‌که در عقاید خاصه آنان اعتقادات سخیفه باطله وجود داشت-، صحیح نیست و دعوت حقّ و به سوی حقّ باید متضمّن نفی و سلب آنها نیز باشد؛ و امّا این‌که در عصر ظهور حضرت با کفار از اهل کتاب و غیره چگونه رفتار می‌کنند، ظاهراً قدر مسلم این است که هیچ‌کدام از آنان به طور رسمی حتی با پرداخت جزیه و عناوین دیگر مطرح نیستند، و بسا با اوضاع ظهور با آن شکوه و برنامه‌های خاص، آنها خود به خود گرایش به اسلام پیدا کنند و همگان متحد العقیدة و متفق، دین واحد جهانی را بپذیرند، و خلاصه اصل عقیده و اعتقاد، امری قلبی است و اجبار بر آن سلباً یا اثباتاً نمی‌شود ولی ظواهر امور همه بر اساس اسلام و مسلمان‌بودن جاری می‌شود و تفاصیل و کل این‌گونه نظامات در حکومت حقه آن حضرت مشخص و برقرار می‌شود و اظهار نظر ما در این امور و اجتهاد در استنباط احکام در آن شرایط که بر کل آنها اشراف نداریم فضولی است و علم به این مسائل با اصل مسأله مهدویت و ظهور موعود آخر الزمان ارتباط ندارد.

● قیام حضرت؛ اصلاح یا انقلاب

۱۴۱. ما اعتقاد داریم منجی مصلح است، و از طرفی می‌گوییم او یک انقلاب بزرگ جهانی را هدایت می‌کند. آیا انقلاب و اصلاح قابل جمع هستند؟

ج. انقلاب و اصلاح دو لفظ مترادف نیستند و هر یک معنی خاص خود را دارند. اصلاح رفع فساد است؛ چه عام باشد و چه خاص، فساد ضدّ صلاح است و به این معنی امام علیه‌السلام مصلح است و همه و هر فسادی را از میان می‌برد و امّا انقلاب به معنی دگرگون کردن و برگرداندن شئ است از حالتی که دارد و این اعم از این است که حالت خیر باشد یا شرّ و در قرآن مجید به معنی بازگشت به عقب و از حال خیر به شرّ آمده است، و در اصطلاح زمان ما انقلاب عبارت است از دگرگون کردن نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی حاکم که عکس العمل وضع نابسامان گذشته باشد، و اصلاح عبارت است از تغییرات در داخل نظام با حفظ اصل.

به این ملاحظات، اطلاق اصلاح و انقلاب بر ظهور امام علیه‌السلام نه عنوان کامل کل اعمال امام علیه‌السلام است و نه کل آن در معنی و تفسیر قیام امام علیه‌السلام داخل است. بنابراین اطلاق منجی و مصلح بر آن حضرت یا انقلاب و اصلاح بر اقدامات آن حضرت کوتاه و به طور مسامحه در تعبیر است و حرکت و واقعه ظهور آن حضرت بالاتر و پر محتواتر و معنی‌دارتر از این است که با این اصطلاحات تعبیر شود و به اصطلاحات بعض انقلابات غیر الهی و مجرّد از قداست تشبیه گردد و یکی از تعابیری که به هویت آن اشاره دارد یوم الله است که در روایات هم به عنوان یکی از سه روز بزرگ الهی عنوان شده است.

القابی مثل صاحب الامر و صاحب الزمان مهدی و القائم و بقیة الله و الموعود و خلیفة الله و محیي الکتاب و السنة و ممیت الضلالة و البدعة معزّ الاولیاء و ولي الله

و المجدد در اشاره به شئون مقدسه و مقامات ولائیه، وافی‌تر و برازنده‌تر است و در پایان می‌گویم:

تو را چنان‌که تویی چون توان نمود شناخت به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

• یاران امام زمان علیه‌السلام

۱۴۲. از ۳۱۳ نفر یار امام زمان علیه‌السلام چند نفر مرد و چند نفر زن هستند؟

ج. در بعضی از اخبار آمده است که پنجاه نفر زن از اصحاب آن حضرت می‌باشند البته نقش و عمل آنها در محدوده احکام شرعی است. برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب منتخب الاثر اینجانب مراجعه کنید.

• قلّت یاران امام زمان و پیروزی بر همه جهان

۱۴۳. اگر همه مردم در زمان ظهور جزء ظالمان باشند و فقط تعداد اندکی انسان خوب پیدا شوند، آیا از دیدگاه عقل، منجی می‌تواند با تعدادی اندک بر جمع کثیری از ظالم‌ها پیروز شود؟

ج. اولاً باید دانست که امر این رویداد عظیم، امری الهی است و به آن تنها با نظر عادی و رویدادهای متعارف نباید نگاه نمود. امری است که تحقق آن از آیات بزرگ است و شخص ولی الله امام عصر ارواح العالمین له الفداء باذن الله تعالی و قدرت الهی آن را رهبری می‌نماید و همه موانع را برطرف و همه شرایط را فراهم می‌فرماید.

او صاحب شئون و وارث انبیاء و عالم به علم کتاب است، و ثانیاً از کجا می‌گویند که در زمان ظهور همه مردم جز عده‌ای اندک جزء ظالمان هستند، بلکه ظاهراً چنان است که اکثریت مردم مظلوم و محروم و مستضعف می‌باشند، اگر

چه خواصّی که از آغاز به آن حضرت می‌پیوندند سیصد و سیزده نفر هستند و سپس تا ده هزار نفر کامل می‌شوند ولی چنان نیست که اکثریت مظلوم، از دعوت آن حضرت استقبال ننمایند و وقتی بانک آزادی‌بخش ظهور به گوش همه رسید به حرکت در نیایند، شاید چنان شود که با همان بانک آسمانی اعلام ظهور، در بسیاری از نقاط علیه ظالمان شورش برپا شود و خلاصه بر انصار آن حضرت افزوده خواهد شد و دولت آسمانی و حکومت الهی به دست حضرت مهدی ارواحنا له الفداء برقرار و اکثریت مردم از آن بهره‌مند می‌شوند.

● رابطه تکنولوژی با قیام امام زمان علیه‌السلام

۱۴۴. هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وضعیت سلاح‌های جنگی آن حضرت و یا به طور اعم وضعیت دنیای آن روز از نظر تکنولوژی و اجتماعی به چه صورتی می‌شود؟

ج. اجمالاً مسلّم است که وضعیت فعلی عوض می‌شود و همه امور بر طبق شریعت اسلام از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اجراء می‌شود که قهراً مستلزم بسط عدالت در همه جای جهان است به طوری که عدالت آن بزرگوار بر حسب روایات مانند سرما و گرما همه جا را فرا می‌گیرد، و زندگی انسان‌ها زندگی به معنی واقعی انسانی تبدیل و از صورت کنونی خارج می‌گردد و اما تفصیل جزئیات دیگر روشن نیست.

● سلاح مورد استفاده حضرت در زمان ظهور

۱۴۵. آیا شمشیر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌الصلاة و السلام نزد حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء است یا خیر؟ با وجود این سلاح‌های مخرب پیشرفته ساخت دست بشر، آن بزرگوار به چه نحو به مصاف این سلاح‌ها می‌روند؟

ج. بر حسب روایات متعدده که در کتاب‌های معتبر، مثل غیبة نعمانی و خصال و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و معانی الاخبار و مناقب و کفایة الاثر و احتجاج و مهج الدعوات روایت شده شمشیر موسوم به (ذوالفقار) که از ذخائر نبوت و امامت است، مانند سائر ذخائر و مواریث انبیاء علیهم‌السلام در نزد حضرت ولی عصر مولانا بقیة الله ارواح العالمین له الفداء موجود و محفوظ است. می‌توانید این احادیث را در جامع شریف بحار الانوار در مجلداتی که ذیلاً ذکر می‌شود ملاحظه فرمایید:

(ج۲۵، ص۱۱۶سطر ۱۳- تا ص۱۱۷ سطر ۱۰) و (ج۳۶، ص۳۳۳ سطر۱۹ تا ص۳۳۵ سطر ۱۳) و (ج۴۲، ص۵۸، سطر۴تا۵) و (ج۴۵، ص۵۸، سطر۷ تا۹) و (ج۵۲، ص۱۷۱ سطر۱۴ وص۳۰۷ سطر۲۰ وص۳۶۰ سطر۸ تا ص۳۰۷ سطر۲۰۰ و ص۳۶۰ سطر ۸ تا ۳۶۱ سطر ۱۱ و ص ۳۷۹ سطر ۲۱ تا ص ۳۸۰ سطر۹) و (ج ۹۲، ص۳۸۱ سطر ۱۱ تا ص۳۸۶ سطر۱ در ضمن دعا و عبرات) مذخوربودن این شمشیر و سایر مواریث مذخوره نزد ائمه علیهم‌السلام از خصائص امام و تشریفات و امتیازات امامت است.

این مواریث از آیات الهیه و از مظاهر عنایات ربانیه به انبیاء است بالخصوص درع (زره) و لواء (پرچم) رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سیف ذوالفقار هر یک مبارک و دارای قداست هستند، هر چند برای بیشتر از ائمه اطهار سلام الله علیهم فرصت این‌که در جهاد با کفار، آنها را به کار گیرند فراهم نگردید و رسماً متقلد این شمشیر نشدند ولی بر حسب بعض این روایات، حضرت صاحب الزمان روحی لتراب مقدم شیعته الفداء به این سیف متقلد می‌شوند، و نفس تقلد ایشان به این شمشیر، دلیل بر مأموریت و قیام ایشان به جهاد است، چنان‌که ظاهر این

روایات این است که آن حضرت در قتل اعداء الله از آن استفاده خواهند نمود، و این منافات با این‌که آن پیشوای عادل جهان از هر سلاحی که در زمان ظهور متعارف باشد استفاده نمایند ندارد.

مضافاً بر این‌که آن حضرت مؤید به جنود غیبیه و نصرت ملائکه می‌باشند، و غلبه و پیروزی ایشان بر اعداء و فتح شرق و غرب عالم به دست ایشان اعجازآمیز و به تأیید مستقیم الهی و مشتمل بر معجزات بسیار است. چنان‌که این احتمال نیز هست که تا موقع ظهور در اثر حوادث و اتفاقات بزرگ و جنگ‌های جهانی سلاح‌های به اصطلاح پیشرفته منهدم شوند و سلاح‌های ساده متداول گردد.

در هر حال، قدر مسلم این است که به هر صورت و به هر نحو گذشت زمان جریان یابد، حضرت مهدی ارواحنا فداه ظهور به سیف و جهاد می‌نمایند و با تقلید به سیف ذوالفقار نیز عملاً این برنامه را اعلام می‌فرمایند و منصور به رعب و مؤید به نصرت و تأیید خداوند قادر متعال می‌باشند و از هر سلاحی لازم باشد در تشکیل حکومت حقه جهانی اسلامی استفاده می‌نمایند.

در پایان تذکراً عرض می‌شود در رساله (پاسخ به ده پرسش)، دو پرسش و پاسخ در ارتباط با این مطالب نوشته‌ام می‌توانید به آن رساله یا کتاب (امامت و مهدویت؛ ج۲ ص۴۴۴ تا ص۴۵۰) هم مراجعه نمایید.

«اللهم انا نرغب الیک في دولة کریمة تعز بها الإسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین».

● موضع علما در هنگام ظهور

۱۴۶. این‌که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی ظهور کند اکثر مراجع فتوا می‌دهند که ایشان امام نیست و او را بکشید به چه معناست؟

ج. آنچه در روایات آمده، بیشتر نظر به علماء معاندین و مخالفین و درباری و جیره‌خوار حکومت‌ها دارد، ولی علماء عاملین از منتظرین با معرفت آن حضرت محسوب می‌شوند.

۵

جهان پس از مرگ

اثبات معاد

❖ اثبات معاد، لازمه اثبات عدل الهی

۱۴۷. آیا برای اثبات معاد نیاز به اثبات عدل الهی است؟

ج. معاد و عود ارواح به ابدان دنیوی، اصل مهم تبلیغ انبیاء عظام و آیات قرآن مجید در کنار مبدأ و ایمان و اعتقاد به خالق یگانه و یکتای جهان خداوند قادر عالم حکیم و صاحب اسماء الحسنی است.

اتصاف به آن صفات کمالیه جمالیه و جلالیه، مقتضی معاد و بازگرداندن ارواح به اجساد است. بدون معاد و ثواب و جزاء اخروی و تجدید وجود جسمانی و نو شدن علاقه‌ی سابقه روح به جسم، اسماء الحسنی بی‌تفسیر می‌ماند و بسا که عکس آنها صادق شود.

کمال معانی حکیم و عادل و حکمت‌داشتن خلقت و بیهوده و عبث‌نبودن دنیا به وجود عقبی است. می‌شود بگوییم همان‌طور که لولا الدنیا لما تکونت العقبی، لو لا العقبی لما خلقت الدنیا. کمال ربط دنیا و عقبی به یکدیگر، از آیات کریمه قرآن مجید ظاهر و آشکار است. در کنار بیان وجود مبدأ و آفریننده جهان و خلاق کون و مکان، معاد بیان شده و عدم انفکاک آنها از یکدیگر اثبات گردیده است.

خلق عالم، عبث و بازی نیست و خداوند از خلق عبث و باطل، منزه است و عبث و باطل‌نبودن خلق بدون معاد، مفهوم و معنی ندارد. عقبی و معاد، مثل علت غایی دنیا است و دنیا، مثل علت وجودی عقبی است که خلقت خالق، به هر دو، کامل و از عیب و نقص و بیهوده‌کاری منزه می‌باشد، و خلاصه ربط تام و تمام بین این دو پدیده -که عالم خلقت بر آن استوار است- برقرار می‌باشد. خلقت این دنیا با این همه عوالم پهناور و پر از آیات الهی، و بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب همه با خلقت عقبی و عالم و عوالم اخری - که به مراتب، اوسع و اوسع از این عالم است- معنی می‌شود.

افراد بشر و انسان‌های مرکب از جسم و روح، چنان‌که در دنیا بودند ظهور می‌یابند. همان انسان دنیا، آنجا حضور دارد. از جهت بعض خصوصیات حاشیه‌ای، مثل مکان و زمان فرق دارند، چنان‌که در دنیا نیز مکان و زمان یک انسان عوض می‌شود، ولی انسان و زید و عمر، همان انسان و زید و عمر است، چنان‌که در دنیا، انسان و فرد یک‌صد ساله و هزار ساله همان طفل نوزاد روز نخست است با قدر مشترک واحد؛ این همان است و آن همین است.

وجود جسمانی و روحانی آن نوزاد در آن حال و در این حال یک صد سالگی محفوظ و برقرار است. البته استعدادات آن طفل نوزاد به تدریج ظاهر می‌شود، چنان‌که گاهی هم نقصان می‌پذیرد و بسا که در عالم عقبی هم، این ظهور بالاتر و بیشتر از ظهور استعداد طفل یک روزه با آدم صد ساله گردد.

غرض این‌که، معاد و این ارتباط دنیا و عقبی و عود ارواح به اجساد به هم پیوسته و وابسته‌اند، هر چند ما از درک چگونگی این عوالم عاجز باشیم یا حتی شبهه‌هایی از قبیل همان شبهه‌هایی که منکرین معاد و حشر اجساد می‌کردند و قرآن کریم به آنها جواب می‌دهد داشته باشیم.

آیات کوبنده قرآن مجید، مثل این آیه

﴿قُلْ كُونُوا حِجارَةً أَوْ حَديداً أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ في صُدُورِكُمْ﴾[1]

به آنها هشدار می‌دهد. یا این آیات

﴿اوَ لَمْ يرَ الْإِنْسانُ أَنَّا خَلَقْناهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصيمٌ مُبينٌ وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ يحْيِي الْعِظامَ وَ هِيَ رَميمٌ قُلْ يحْيِيهَا الَّذي أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَليمٌ الَّذي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ ناراً فَإِذا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ اوَ لَيسَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى أَنْ يخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلاَّقُ الْعَليمُ﴾[2]

بشر فراموش‌کار-که آفرینش خود را فراموش کرده- می‌گوید: چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟ او احیاء استخوان‌ها را به خودش یا ناتوانی مثل خودش نسبت می‌دهد. خلقت خود را که خداوند قادر دانا آفریده، فراموش کرده و می‌پرسد: «من یحیی العظام و هی رمیم؟» قرآن جواب می‌دهد: آن‌که او را آفریده، و از عدم به وجود آورده است، استخوان‌ها را زنده می‌گرداند؛ آن که به هر خلق و آفرینشی دانا است، آن که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. آیا او توانا نیست که بشر را بازگرداند؟

مسأله معاد با مسأله مبدأ و علم و قدرت و حکمت الهی در کمال ارتباط است و با اثبات مبدأ، معاد هم ثابت است. انکار عالم برزخ و عالم آخرت و حشر و نشر و کتاب و حساب و تفصیلات مذکور در قرآن مجید و روایات صحیحه در

۱. اسراء، آیات ۵۱-۵۰.

۲. یس، آیات ۸۱-۷۷.

قبال قدرت خداوند متعال - که اوصاف علم و قدرتش را بشر بالعیان در وجود خودش و در این همه عوالم بزرگ و کوچک جهان می‌بینند و قرآن آنها را در این آیه بر می‌شمارد که

﴿قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ
قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[1]

- و استبعاد آن، چه ارزشی دارد؟ از چه کسی احیاء موتی را بعید می‌دانید؟ آیا از آن که خدا می‌فرماید توان خلق مگس و پشه‌ای را ندارد، از آن که از خلق یک ذره و درک حقیقت آن عاجز است، از آن که مالک خودش نیست، احیاء موتی را استبعاد می‌کنید یا از خداوند قادر حکیم، خالق آسمان‌ها و زمین و ملائکه و عرش و کرسی و ابر و باران و کهکشان‌ها؟ چه جای استبعاد است؟!

کدام یک از مظاهر این عالم و کائنات آن وجودش به نظر انسان - اگر تجربه نکرده باشد- مستبعد نیست؟ خلقت انسان و حیوان و کوه و گیاه را چون علی‌الدوام می‌بیند، استبعاد می‌کند، ولی اگر همان‌طور که قرآن دستور می‌دهد تفکر کند و نظر کند همه عجیب، و خلقت همه حیرت‌افزا و معرفت‌آفرین است. در اینجا افراد خلق شده و تجربه وجود آنها را ملاک اظهارنظر قرار ندهید.

قدرت الهی را که علی‌الدوام می‌بینید و تجربه می‌کنید، معیار قرار دهید تا بفهمید که احیاء موتی در جنب قدرت الهی چیزی به حساب نمی‌آید

«أَو لَيسَ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِقادِرٍ عَلى
أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلى وَ هُوَ الْخَلاَّقُ الْعَليمُ»[2]

---

۱. کهف، آیه ۱۰۹.

۲. یس، آیه ۸۱.

از مرگ تا قیامت

❖ راه نجات از فشار شب اول قبر

۱۴۸. بهترین عملی که انسان را از فشار شب اول قبر محفوظ می‌دارد چیست و چگونه می‌توان شب اول قبر را راحت‌تر گذراند؟

ج. باید به اطاعت و بندگی خدا بپردازید و از انجام حرام دوری نمایید و با اهل و عیال خود با اخلاق خوب رفتار نمایید و از ناسزاگفتن و فحش به آنها و دیگران و نیز ضایع‌کردن نعمت‌ها خودداری کنید.

❖ فشار قبر نداشتن بعض اموات

۱۴۹. اگر انسانی شب جمعه یا روز جمعه فوت کند، آیا برای همیشه از فشار قبر در امان هست؟ انسانی که مرده ولی هنوز دفن نشده آیا فشار قبر بر او نازل می‌شود؟

ج. انسانی که در شب یا روز جمعه فوت نماید، طبق روایات وارده، فشار قبر ندارد. و نسبت به قسمت دوم سؤال، اگر جسد باشد و در قبر نباشد، وارد شدن فشار بر او قابل احتمال است، و زمانی که روح از بدن جدا می‌شود برزخ او شروع می‌شود هرچند هنوز دفن نشده باشد. این وقایع به طور اجمال مورد اعتقاد است، اما نسبت به تفصیل آن از لحاظ این‌که یا معرفت به آنها لازم نیست و یا این‌که معرفت به آنها در این عالم میسر نیست، تکلیفی نداریم و به همان عقیده اجمالی اکتفا می‌شود.

❖ وضعیت ارواح اموات تا قیامت

۱۵۰. انسان‌هایی که تا الان فوت کرده‌اند کجا

هستند؟ آیا همه آنها در یک مکان و منتظر روز قیامت‌اند؟

ج. جسم آنها در این دنیا است و روح آنها همراه بدن مثالی در عالم برزخ می‌باشد و متناسب با اعمال خود در این دنیا، در عالم برزخ از رحمت یا نقمت الهی برخوردار و یا گرفتار هستند تا روز قیامت.

قیامت

❖ معاد جسمانی و روحانی

۱۵۱. عده‌ای می‌گویند در روز رستاخیز، روح در کالبد جسم می‌رود و در بهشت و جهنم وقتی وارد می‌شود جسم و روح با هم است که از میوه‌های بهشتی تناول می‌کند و عده‌ای با این مورد مخالف هستند و می‌گویند روح تنها به بهشت و جهنم می‌رود. کدام صحیح است؟

ج. قول اول صحیح است، یعنی جسم و روح با هم به بهشت یا جهنم می‌روند و این مطلب از قرآن و روایات استفاده می‌شود و جای شک و شبهه‌ای نیست.

❖ معاد جسمانی؛ عام یا خاص

۱۵۲. آیا فقط روح به جسم دنیایی خود عود می‌نماید یا سائر مظاهر عالم آخرت از ثواب و عقاب و بهشت و جهنم و صراط و میزان نیز جسمانی است؟

ج. بهشت و نعمت‌های آن و دوزخ و عذاب‌های آن، بر حسب آیات قرآن مجید و روایات صحیحه متواتره، جسمانی است و صراط و میزان نیز جسمانی است که همان افراد -که معاد جسمانی دارند- از آن عبور می‌نمایند. البته در

آنجا جلوات و برنامه‌های روحانی و معنوی بسیاری در صورت‌های گوناگون هست که در مجموع، عالم عقبی به آن امور جامع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد که تصور آنها به طور تفصیل در این عالم برای ما ممکن نیست. آوازهای پرندگان بهشتی، هم گوش جسمانی را می‌نوازد و هم ارواح را به سوی معارج روحانی پرواز می‌دهد.

اجمالاً چنان است که انسان با روح و جسم دنیایی یا از همه متمتع و بهره‌مند می‌شوند یا گرفتار آن عذاب‌های جسمانی می‌گردد، در عین حال که عذاب روحانی یا ثواب روحانی نیز هست. در دعای شریف کمیل است که

«فَهَبْنِي يا إِلَهِي وَ سَيِدِي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ»

اعتقاد به این امور، همه به طور اجمال لازم است.

❖ علم به زمان وقوع قیامت

۱۵۳. آیا چهارده معصوم علیهم‌السلام از تاریخ روز قیامت خبر دارند یا خیر؟

ج. بر حسب ظاهر بعضی از روایات و اخبار، خبر ندارند.

❖ کودکان و حسابرسی قیامت

۱۵۴. بچه‌هایی که در سن کودکی از دنیا می‌روند فرصتی برای به فعلیت رساندن باطن خود ندارند. تکلیف آنها در روز قیامت چیست؟

ج. فرزندان اهل ایمان با ایمان محشور می‌شوند و فرزندان کفار امرشان با پروردگار است و او غفور و حکیم و عادل است.

❖ وجود فعلی بهشت و جهنم

۱۵۵. آیا بهشت و جهنم در حال حاضر وجود دارند یا در آخرت، و هنگام پاداش و کیفر آفریده می‌شوند؟

ج. مستفاد از آیات و روایات این است که بهشت و جهنم، در حال حاضر، مخلوق و موجودند. اگر کسی بگوید وجود بهشت و جهنم قبل از یوم الجزاء بی‌فایده است یا این‌که به حکم

﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلّا وَجْهَهُ﴾[1]

بهشت و جهنم هم هلاک و نابود می‌گردند، جواب این است که فایده وجود آن، تشویق خوبان به اعمال خیر و تهدید دیگران به آثار گناه و معصیت است، و اما هلاکت آنها ممکن است مثل جنت و جهنم و عرش و کرسی و میزان و صراط داخل در مستثنی (وجه الله) باشند.

❖ آخرین واردشونده به بهشت

۱۵۶. نام آخرین کسی که به بهشت می‌رود چیست؟

ج. مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه این حدیث را نقل کرده است:

«أَوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنَ الْمُغْتَابَ إِذَا تَابَ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ إِنْ لَمْ يتُبْ فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ يدْخُلُ النَّار»[2]

خداوند به موسی بن عمران وحی فرمود: به درستی که غیبت کننده اگر از گناه خود توبه بکند آخرین کسی است که به بهشت می‌رود و اگر توبه نکند اولین کسی است که وارد آتش می‌شود.

---

۱. قصص، آیه ۸۸.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۷۲، باب ۶۶.

❖ کیفیت عذاب جهنم

۱۵۷. عذاب‌های جهنم آن طور که بیان شده از آتش خواهد بود. سؤال اینجاست که چرا این عذاب از سرما و یخبندان نخواهد بود. در صورتی که اگر آماری از تلفات هر دو را در سال در این دنیا بگیریم شاید تلفات سرما و یخبندان بیشتر هم باشد.

ج. عذاب الهی در جهنم به آتش است ولی ممکن است در جای دیگری برخی از مجرمین را خداوند به عذاب‌های دیگری نیز کیفر نماید و خداوند متعال اعلم است به آنچه انجام می‌دهد.

۶

معارف قرآنی

آیات الاحکام

❖ ادله خمس

۱۵۸. در آیه ۴۳ سوره مبارکه انفال، پرداخت خمس فقط به غنایم جنگی منحصر شده است، و این آیه شریفه تنها آیه‌ای است که قرآن مجید درآن به صراحت، پرداخت خمس را واجب کرده است. امّا اکنون بر فتوای فقهای معظّم کثرالله امثالهم خمس به هفت چیز تعلّق می‌گیرد. صدور این فتاوا و نظرات بر چه اساسی صورت می‌گیرد؟

ج. استدلال به آیه بر وجوب، در اعم از غنایم جنگی و غیر جنگی، عدم انحصار مفهوم غنیمت به غنایم جنگی است و مناسبت حکم و موضوع و کلیت احکام است که کریمه در موارد و مناسبات خاصی بیان شده است و حکم، اختصاص به خصوص آن مورد ندارد. علاوه، در روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام -که بر حسب احادیث ثقلین، یگانه مرجع مورد اعتماد و منصوص هستند- مراد از آیه، عموم غنایم و فواید و عواید است.

فتاوای علما و فقها و احکام شرعیه بر اساس موازین بسیار دقیق و مدارک و اسناد معتبر قرآنی و روایی است. بزرگ‌ترین بلکه یگانه خطری که در فقه مورد نظر فقیه است، خطر فتوای به رأی و به غیر دلیل مقبول و حجت عند الله است. برای اطلاع کامل می‌توانید به تفسیر آیه در کتب تفاسیر در آیات الاحکام و فقه، مراجعه نمایید. حقیر نیز در اول کتاب (فقه الخمس) آن را مطرح نموده‌ام.

❖ نماز در سفر

۱۵۹. آیه ۱۰۰ سوره نساء راجع به شکسته‌بودن نماز است. می‌خواستم بدانم از روی چه مبنایی تشخیص داده‌اید که آن آیه دلالت بر این دارد که مطلقاً باید در (سفر) نماز شکسته خوانده شود؟ چون به عربی ریشه کلمه ضرب (هنگام جنگ) به کار برده شده نه سفر (هنگام سفر).

ج. گرچه آیه شریفه ظاهرش انحصار تقصیر در صورت خوف است و لکن روایات معتبره وارد در ذیل آیه، دال بر عمومیت آیه نسبت به مسافر غیر خائف نیز می‌باشد.

یکی از آن اخبار، صحیحه زراره و محمد بن مسلم است از امام باقر علیه‌السلام که حضرت برای وجوب صلاة قصر برای مسافر غیر خائف بر آیه مذکور تمسک می‌نمایند و از جهت مفصل‌بودن روایت به مجامع روایی از قبیل کتاب من لایحضره الفقیه[1] مراجعه نمایید، بلکه ممکن است گفته شود که ذکر خوف در آیه شریفه از جهت غالب است به جهت این‌که غالب مسافرها در زمان سفرشان از دشمنان و راهزنان می‌ترسیدند و الا وجوب قصر نسبت به غیر خائف هم می‌باشد. راجع به این آیه، حقیر نیز در مقدمه کتاب (القول الفاخر فی صلاة المسافر) توضیحات لازمی عرض کرده‌ام می‌توانید مراجعه نمایید.

---

۱. من لایحضره الفقیه؛ جلد ۱، صفحه ۲۸۷، باب ۵۹، حدیث ۰۱/۱۲۶۶

ولایت در قرآن

❖ تبعیت از ولایت

۱۶۰. در کدام یک از آیات قرآن آمده است که علاوه بر دوست‌داشتن اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام باید از آنها تبعیت کنید و اطاعت آنها بر شما واجب است؟

ج. در این آیه مبارکه

﴿أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ وَأُو۟لِي ٱلْأَمْرِ مِنكُمْ﴾[1]

زیرا منظور از أولی الامر حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند که پاک و مطهّر از گناه و خطا و اشتباه هستند.

❖ ادله علم معصومین علیهم‌السلام

۱۶۱. بر اساس کدام آیه یا کدام حدیث نبوی می‌توان ثابت کرد که معصومین علیهم‌السلام دارای علم غیب بوده‌اند زیرا خدا به حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: بگو من علم غیب نمی‌دانم؟

ج.

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ﴾[2]

و

﴿عَالِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ
مِن رَّسُولٍ﴾[3]

---

۱. نساء، آیه ۵۹.

۲. بقره، آیه ۲۵۵.

۳. جن، آیات ۲۷-۲۶.

نمونه‌ای است از آن آیات و علاوه، واضح‌ترین دلیل بر علم غیب آن بزرگواران، خبر آنها از مغیبات و حوادث آینده است که به تواتر، ثابت و مسلم است.

❖ آیه تطهیر

۱۶۲. آیا سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیامبر است؟ و اگر آری، سیاق مهم‌تر است یا روایت؟

ج. اگر در آیه شریفه تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1]

دقت شود ملاحظه می‌شود که ضمیر مخاطب به صورت جمع مذکر آمده است که نشان می‌دهد سیاق ترک شده است، و مقصود همسران پیامبر صلی‌الله علیه وآله نیست. علاوه بر این‌که اجتماع رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله و سلم و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم‌السلام تحت کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنها سند صحیح بلکه متواتر دارد.

فنون قرآن و آداب آن

❖ رسم الخط

۱۶۳. آیا رسم الخط قرآن امری توقیفی است؟ و اگر خیر، آیا کتابت قرآن به شیوه رسم الإملاء جایز است؟ استفاده از شیوه رسم المصحف در نگارش آیات رجحان شرعی بر رسم الإملاء دارد یا خیر؟

ج. رسم الخط توقیفی نیست بلکه رسم الخط برای حفظ کلمات قرآن است که باقی بماند و به آیندگان برسد. و رسم الاملاء مقدم بر رسم المصحف است زیرا

---
۱. احزاب، آیه ۳۳.

رسم المصحف در بسیاری از موارد و برای بسیاری از کسانی که قرآن مي‌خوانند سبب اشتباه و غلط‌خواندن می‌شود در حالی که بر طبق رسم الاملاء به سهولت و صحیح خوانده می‌شود.

پیرامون تفسیر و ترجمه

❖ تفسیر عرفانی از قرآن

۱۶۴. آیه ﴿مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا﴾[۱] را برخی این‌گونه تأویل نموده‌اند: فهي التي خطت بهم فـ : ادخلوا في بحار العلم بالله و هي الحيرة فادخلوا ناراً في عين الماء أو ناراً كائنة في عين الماء ليفنيهم عن انفسهم و يبقيهم بالحق فلم يجدوا من دون الله انصاراً فكان الله عين أنصار هم فهلكوا فيه الى الابد. و لا تذر على الارض ... من الكافرين ... دياراً ... إنّک ان تذرهم أي تدعهم و تتركهم يضلّوا عبادک أي يحيرهم فيخرجوهم من العبودية إلى ما فيهم من أسرار الربوبية. آیا این‌گونه تأویلات صحیح است؟

ج. تأویلات مذکور اساس ندارند و تفسیر قرآن و تأویلش به این نحو تأویلات جایز نیست، زیرا تفسیر به رأی شمرده می‌شود و این امور از ذوق کسانی است که خود را از عرفاء می‌شمارند و اشکالات زیادی بر تفسیر و تأویل آنها وجود دارد که تمامشان باطل است و از باطن آن بویی نبرده‌اند.

❖ مفسران قرآن

۱۶۵. آیا هر مسلمانی به خودی خود می‌تواند مسائل دینی خویش و احکام شرعی را از قرآن کریم

۱. نوح، آیه ۲۵.

استنباط کند و نیاز به مفسّر مورد اعتمادی که خود قرآن یا پیامبر خدا صلی‌الله علیه وآله معرفی نموده باشند نداشته باشد؟

ج. قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام با هم حجّت هستند، نه به تنهایی یعنی در زمان حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه، قرآن و حضرت رسول حجّت بودند و در زمان حضرت امیر، قرآن و حضرت امیر و در زمان امام حسن مجتبی، قرآن و امام مجتبی علیه‌السلام و همین طور تا آخر ائمه علیهم‌السلام[1] و اگر کسی تنها به قرآن، اکتفا کند گمراه می‌شود و به احکام الهی نمی‌رسد و در خطا می‌ماند که نتیجه‌اش حزن و اندوه دایم و عذاب و هلاکت ابدی است، و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه‌ای قرار نمی‌دهد و باید دانسته شود که قرآن مشتمل بر آیات محکمه و آیات متشابه است؛ نسبت به آیات متشابه که هیچ‌کس نمی‌تواند مقصود را که دارای احتمالات متعدّده است اظهار نظر کند و یک احتمال را در بین احتمالات، به ظنّ و گمان خود اختیار کند چون عمل به ظن و استحسان است نه عمل به قرآن بلکه باید معنی آیه توسّط مفسّری که عقلاً و نقلاً، معصوم است و خطا و گناه نمی‌کند بیان شود و آنها خاندان عصمت و طهارت یعنی ائمه هدی علیهم‌السلام که قرآن بر آنها نازل شده می‌باشند، و هم‌چنین در محکمات هم، هر کجا احتمال متعدد باشد، حجت، قول امام معصوم علیه‌السلام است.

❖ تفسیر به رأی

۱۶۶. گروهی هستیم که درباره موضوعات خاصی

---

۱. لازم به توضیح است مقصود از این بیان، این نیست که در عصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام حجت نبودند یا در عصر حضرت امیرالمؤمنین، حضرت امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام حجت نبودند، بلکه غرض، موضع رسمی آنها است و الا آنها همه با هم و معاصر با هم در کنار قرآن، حجت و عدل قرآن بودند علیهم صلوات الله.

تفسیر را تورق می‌کنیم تا جواب سؤالات قرآنی خود را بیابیم. اگر چه با تکیه بر تفسیر پیش می‌رویم گاهی هم نکاتی در مورد سؤالاتمان از آیات به ذهن خودمان می‌رسد که به عنوان فرضیه نه یک نظر قطعی و جزمی بیان می‌کنیم و بر سر آنها مباحثه انجام می‌دهیم. آیا این‌کار ما مصداق تفسیر به رأی است؟

ج. قرآن مجید، وحی الهی و کتاب دین و عقیده و توحید و کتاب اخلاق و کتاب تعلیمات و نظامات مدنی و سیاسی و نسخه کامله درمان دردهای اجتماعی و کتاب حکمت و بشارت و موعظه و هدایت و در کلّ، کتاب حیات و زندگی و راهنمای راه کمال دنیا و آخرت و عروج به معارج بلند انسانی و روحانی است، چنان‌که می‌فرماید

﴿إِنَّ هَـٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾[1]،

﴿قَدْ جَاءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾[2]

برای این بر رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله و سلّم نازل شده است که مردم را با آن از ظلمات و تاریکی‌ها نجات دهد و به نور و روشنایی برساند

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾[3]

هیچ‌کس با قرآن همنشین نمی‌شود مگر این‌که از نقصان‌های معنوی‌اش کاسته و بر کمالات حقیقی و فضایلش افزوده می‌شود، علی هذا ارتباط با این کتاب که برهان خاتمیت دین اسلام و بلکه دلیل قاطع صحّت نبوت همه انبیاء سلف و

---

۱. اسراء، آیه ۹.

۲. یونس، آیه ۵۷.

۳. ابراهیم، آیه ۱.

معجزه جاویدان رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم است به هر صورت که توفیق آن حاصل شود ارزنده و مغتنم است؛ به صورت یادگیری قرائت و خواندن آن، به صورت حفظ آن در شکل تدبّر در آیات، در صورت بررسی تفسیر آن یا در صورت تعلیم و تعلّم انواع علوم مربوط به آن و در شکل دعوت مردم دنیا به دعوت و هدایت آن و در صورت‌های مستحسنه و ارزنده‌ی دیگر، همه کمال و فضیلت و موجب تقرّب به درگاه صاحب اصلی آن خداوند متعال است. بدیهی است با این تمسّک به قرآن مجید باید تمسّک به عترت و اهل بیت علیهم‌السلام نیز همراه باشد تا شخص از گمراهی و ضلالت در ضمان امان قرار بگیرد که بر حسب حدیث متواتر ثقلین فقط امان از گمراهی، به تمسک به قرآن و عترت حاصل می‌شود. در تفسیر قرآن مجید در هر کجا که دو معنی و دو تفسیر محتمل باشد، تنها تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام حجّت و معتبر است و نظر و تفسیر دیگر، تفسیر به رأی و فاقد اعتبار است و آنچه را که برداشت نامیده‌اید، باید به تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام وعلمای آشنا به این نوع تفسیر عرضه نمایید.

❖ افضلیت قرائت متن عربی قرآن

۱۶۷. خواندن ترجمه قرآن کریم دارای ثواب بیشتری است است یا قرائت خود قرآن کریم؟

ج. خواندن ترجمه صحیح قرآن کریم بسیار خوب است و فضیلت و ثواب دارد و تا حدودی شخص را با قرآن مجید آشنا و مربوط می‌سازد، اما ثواب‌های خاص و مهمی که برای قرائت قرآن است به خواندن خود قرآن به همان الفاظ عربی اختصاص دارد.

ترجمه هرچه هم دقیق و رسا باشد بالاخره کلام بنده و مخلوق است، و قرآن، کلام خدا و خالق و هرگز ترجمه قرآن را نمی‌توان مثل ترجمه کتاب‌های دیگر

در کنار هم و مانند هم دانست. و بلکه در ترجمه‌های دیگر، بسا ترجمه از اصل رساتر و کامل‌تر می‌شود، اما در قرآن کریم و مثل کلمات ائمه طاهرین علیهم‌السلام، مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، ترجمه هرگز به اصل نمی‌رسد.

به هر حال باید ترجمه قرآن را پله اول صعود به معارف الهی و حقایق غیر متناهی دانست و صعود را تا هر کجا ممکن است ادامه داد، و بدیهی است که تفسیر از سطح عمیق‌تر و غنای بیشتری برخوردار است و مفسّر باید علاوه بر تسلط به لغت عرب، آگاه به روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام درباره آیات قرآنی نیز باشد.

❖ امکان و لزوم ترجمه قرآن

۱۶۸. نظر حضرتعالی درباره ترجمه‌های قرآن به خصوص ترجمه الهی قمشه‌ای چیست؟

ج. قرآن، وحی و کلام الهی است، و بیان مضمون آیات آن به زبان عربی کامل و تمام ممکن نیست، چون آن مضامین عالی را به هر جمله و لفظ و کلمه دیگر بگوییم حتماً کمبود دارد. ترجمه‌ها به طریق اولی چنان‌که باید، وافی نمی‌شود؛ اما اگر از طرف اشخاص مسلط به زبان و نکات فصاحت و بلاغت و اهل معرفت به مطالب و معانی آیات که همه بالنسبة است ترجمه شود، ترجمه است.

و خصوص این ترجمه را چون فرصت بررسی نداشته‌ام در مقایسه با ترجمه‌های دیگر نمی‌توانم نظر بدهم، ولی فی الجمله در بعض موارد، نواقصی در آن دیده شده است که بر اساسی که بالا بودن کلام موجب می‌شود که بعض محققین آن را کم بگیرند، و لفظ کامل‌تر را انتخاب نمایند، در اصل نه می‌شود ترجمه را ممنوع دانست ـ چون سبب آشنایی مردم به مطالب قرآن می‌شود ـ و نه می‌شود نسبت به آن سهل‌انگاری نمود و آن را کار آسانی دانست که همه از عهده آن برآیند.

نبوت و انبیاء در قرآن

❖ خاتمیت

۱۶۹. آیا از آیه ۳۵ سوره اعراف می‌توان فهمید که ارسال رسل ادامه خواهد داشت؟

ج. حضرت محمد صلی‌الله علیه وآله خاتم پیامبران است و به ایشان نبوّت ختم شده است و در آیه شریفه

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُم وَ لَكِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيينَ﴾ [1]

بدان اشاره شده است. و آیه ۳۵ سوره اعراف دلالت بر استمرار ارسال رسل تا قیامت ندارد و در مقام بیان استمرار و عدم استمرار نیست، بلکه بیان این است که هر کس در برابر ارسال رسل، تقوی و اصلاح پیشه سازد (و هدایت آنها را پذیرد)،

﴿فَلاَ خَوْفٌ عَلَيهِمْ وَلاَ هُمْ يحْزَنُونَ﴾ [2]

❖ عصمت حضرت یونس

۱۷۰. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيتِي قَالَ لاَ ينَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ [3]

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَ ذَا النُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيهِ فَنَادَى فِي

---

۱. احزاب، آیه ۴۰.

۲. اعراف، آیه ۳۵.

۳. بقره، آیه ۱۲۴.

الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ[۱]﴾

چرا پیغمبر خدا، حضرت یونس که دارای درجه عصمت می‌باشد خود را ظالم می‌خواند در حالی که طبق آیه اول عهد و پیمان الهی به ظالمین نخواهد رسید؟

ج. در تفسیر این آیه شریفه، بعض مفسران[۲] فرموده‌اند: «انه کان مندوباً الي المقام فلم یکن ذلک محظوراً و انما کان ترک الاولی و قوله «کنت من الظالمین أي کنت من الباخسین نفسي ثوابها لو اقمت لأنه کان مندوبا الیه» طبق تفسیر این آیه شریفه کار حضرت یونس علی نبینا و آله و علیه‌السلام ترک اولی بوده است نه ظلم. برای اطلاع بیشتر می‌توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و صافی مراجعه نمایید.

زبان قرآن

❖ مخاطبان قرآن؛ مردان یا زنان

۱۷۱. چرا در قرآن مجید مخاطب به طور مخصوص زنان نیستند؟ و چرا گاهی راجع به زنان طوری صحبت می‌شود که انگار آنها اموال مردان هستند و مردان باید با آنها با مساوات رفتار کنند و اگر سرکشی کردند می‌توانند حتی زنان را تنبیه کنند؟

ج. گرچه خطاب آیات شریفه و بسیاری از ضمایر آن به لفظ مذکر است ولی در واقع مخاطب جمیع مکلفین هستند و خطابات مشترک بین زنان و مردان است

---

۱. انبیاء، آیه ۸۷.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، تفسیر همین آیه.

و نعیم بهشت نیز اختصاص به مردان ندارد و زنان مؤمنه نیز مشمول آن هستند هم‌چنان‌که عقوبات و عذاب اخروی هم برای گنهکاران؛ چه زن باشند و چه مرد شامل همگان می‌شود.

قال الله تعالی:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [1]

در این آیه سوره احزاب دقت کنید کاملاً مطلب بر شما روشن می‌شود﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ...﴾ [2] که در همه ارزش‌های حقیقی همه علی السویه‌اند.

گردآوری و وثاقت قرآن

❖ گردآورنده

۱۷۲. برخی افراد اظهار می‌دارند که قرآن طی دوران پیامبر صلی‌الله علیه و آله گردآوری شده، اما عده دیگری می‌گویند قرآن طی دوران خلفا جمع‌آوری شده است. به نظر شما، آیا پیامبر چنین امر مهمی را به افراد بعد از خویش سپرده است؟

ج. گردآورنده قرآن حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه‌السلام است که طبق روایات معتبره پس از رسول خدا صلی‌الله علیه وآله و به سفارش آن حضرت قرآن را جمع‌آوری نمودند.

❖ مصونیت از تحریف

۱۷۳. از آنجا که قرآن در زمان عثمان گردآوری شده

۱. حجرات، آیه ۱۳.

۲. احزاب، آیه ۳۵.

و احتمال بدعت هم به واسطه عثمان و هم به واسطه اصحابی که آیات قرآن را ذکر می‌کردند بوده است، چگونه می‌توان صحت و سلامت کامل آن را به اثبات رساند؟

ج. چون اسلام، خاتم ادیان است و پس از آن نبوّت و رسالتی نیست، قرآن را خداوند متعال از گزند حوادث دوران و دستبرد اهل طغیان حفظ می‌فرماید که رشته‌ی هدایت الهی منقطع نشود، و قرآن که معجزه باقیه و دلیل صحّت نبوّت و پیغمبری همه انبیا است باید تا انقراض عالم باقی باشد و هیچ تحریفی در آن صورت نپذیرفته است.

حقیر در این رابطه رساله‌ای به نام (القرآن مصون من التحریف) و بحثی در کتاب (مع الخطیب) با عنوان (صیانة الکتاب من التحریف) دارم، مراجعه نمایید. تذکر این نکته در اینجا مناسب است که احتمال این‌که چیزی از قرآن جمع‌آوری نشده باشد، بر حسب مبانی اهل سنت به طور جزم و قطع مردود نیست، اما بر حسب مبانی شیعه که ائمه معصومین علیهم‌السلام را عدل قرآن و عالم به جهات قرآن می‌شناسند، تصدیق و تأکید ائمه علیهم‌السلام بر این‌که کل قرآن همین است که در دست همه امت است و آیه‌ای از آن که منسوخ التلاوة نباشد ساقط نشده، حجت قاطع بر عدم نقیصه است.

❖ دلالت آیات قرآن

۱۷۴. آیا قرآن ظنّی الدّلالة است؟

ج. بعضی از آیات قرآنی ظنی الدلالة و بعضی قطعی الدلالة است و هر دو حجت است.

❖ عدم وجود تناقض در آیات

۱۷۵. گاهی اوقات در مطالعات خود در قرآن به تناقضاتی برخورده‌ام مثل این‌که قرآن بارها مرکز تفکر انسان را قلب معرفی می‌کند و هر چند مفسرین منظور از قلب در قرآن را چیز دیگری دانسته‌اند، اما در نهج البلاغه صراحتاً می‌بینیم که امام علی علیه‌السلام منظور از قلب را همان قلبی که درون سینه ماست معرفی می‌کند و این در حالی است که امروزه همه به خوبی می‌دانند که مرکز تفکر انسان مغز است. در مورد تحدی‌طلبی قرآن نیز تاکنون اشخاص بسیاری به مقابله برخاسته‌اند و به ظن بسیاری، آثار آنها از آیات قرآنی بهتر بوده‌اند و نمونه آخر همان کتاب فرقان الحق می‌باشد که از حیث بلاغت و فصاحت و معنا و هماهنگی و عدم تضاد، ادعای برتری بر قرآن را دارد. بر چه اساسی باید برتری قرآن را بر دیگری آثار اثبات کرد؟

ج. نسبت تناقضات آن هم آشکار به قرآن مجید واضح‌البطلان است. اگر این چنین بود پس از هزار و چهار صد سال که این کتاب در همه دنیا مطرح است، فلاسفه بزرگ جهان به دقت آن را هزارها بار مطالعه کرده‌اند و خاورشناسان از مسیحی و غیر مسیحی آن را با کمال توجه زیر نظر برده‌اند، این تناقضات آشکار را به دنیا اعلام می‌کردند نه این‌که در مقابل آن اظهار خضوع نمایند و مثل شبلی شمیل مسیحی بگوید:

انی و ان اک قد کفرت بدینه   هل اکفرن بمحکم الآیات

در این آیات تناقضی نیست و اشاره‌ای است اجمالی نه تفصیلی به ادوار خلقت و جواب کل این حرف‌ها همان فرمایش حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام

است که به آن حضرت عرض شده بود که کندی فیلسوف می‌خواهد به گمان خود راجع به وجود تناقض در قرآن بنویسد.

شخصی به امر حضرت بی‌آن‌که بگوید آنچه را می‌گویم از امام گرفته‌ام، گفت: اگر بر تو پس از زحمتی که کشیدی آورنده بگوید مراد من غیر از این است که تو گمان کرده‌ای چه جواب می‌دهی؟ کندی گفت: این کلام بزرگ است. از تو نیست. او فاش کرد که حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام فرموده‌اند. کندی تصدیق نمود و توبه کرد.

اثبات تناقض در کلام متکلمی، مثل قرآن که از حیث مضامین در بین کتاب‌های مذهبی اول و در فصاحت و بلاغت هم معجزه است و نیز پیداکردن تناقض امکان‌پذیر نیست.

تحدی‌طلبی قرآن (نه تعدی) از عصر نزول اعلام شد و آیه فصیح و بلیغ

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ وَلَن تَفْعَلُواْ فَاتَّقُواْ النَّارَ ...﴾[1]

و آیه

﴿قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَـذَا الْقُرْآنِ لاَ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾[2]

این تحدی در همان عصر پیغمبر، حقانیت نزول وحی و آسمانی‌بودن قرآن را ثابت نمود و بلغاء بزرگ، مثل ولید بن مغیره و کل فصحاء عرب که در فن سخن و فصاحت و بلاغت بالاترین درجات را داشتند، در برابر این تحدی زانوی عجز

---

۱. بقره، آیات ۲۴-۲۳.

۲. اسراء، آیه ۸۸.

بر زمین زدند و هم اکنون هم این تحدّی زنده است و مورد اعتراف و قبول فصحاء بوده است و به قول بوصیری در وصف آن می‌گوید:

ردّت بلاغها دعوی معارضها ردت الغیور ید الجانی عن الحرم

در خود عالم اسلام هزارها از فصحا و بلغاء ظهور کرده و همه در مقابل قرآن خضوع کامل اظهار نموده‌اند.

اگر چنین بود، مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانست آن‌گونه رسا و بالا از قرآن ستایش نماید. تعجب است که مهملات کتاب فرقان الحق را که مورد مضحکه بلغا است می‌گویید ادعاء برتری بر قرآن را دارد، مثل این‌که کتاب خاله موشه را کسی از گلستان و بوستان سعدی و دیوان حافظ بالاتر بگوید. (اگر چه این مثال هم کم است).

من صرف وقت را در پاسخ به این سخنان، ضایع‌کردن عمر می‌شمارم و در این دنیای سخن و فصاحت و بلاغت عرب از مسلمان و مسیحی و ملحد یک نفر را پیدا کنید که مهملات فرمان الحق را با مثل کتاب‌های عادی ادب قابل قیاس بداند.

❖ جمع بین آیات ارسال رسل و عدم وجود رسول در بعض اقوام

۱۷۶. در آیات قرآن به تناقضاتی برخورده‌ام مثلاً چرا برای هدایت دیگر ملل، حتی یک نبی هم فرستاده نشد؟ قرآن، بیان می‌کند که ما کسی و یا گروهی را عذاب نمی‌دهیم مگر این‌که فرستاده‌ای برای آنها مبعوث نماییم:

﴿مَّنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾[1]

---

۱. اسراء، آیه ۱۵.

این مسأله نیز از دو جنبه قابل بررسی است: سلب آزادی انتخاب، و کوربودن این نوع عذاب. در مورد نخست، خود قرآن بیان می‌کند که در پذیرش دین اجباری نیست:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[1]

اگر این‌گونه باشد؛ پس، چرا خداوند، ملت‌ها را مجبور به پذیرش دین جدید می‌نماید؟ اما در مورد دوم؛ فرض می‌نماییم کسانی که از پذیرش نظر پدیدآورنده گیتی امتناع می‌ورزند، مستحق چنین عذابی باشند؛ گناه بچه‌ها، نوزادان و کسانی که در رحم مادرانشان هستند، چیست؟

ج. در مطالبی که نوشته‌اید و به گمان خود یکی از تناقضات واقع در قرآن را نشان داده‌اید، چند مورد اشتباه است و چیزی که در این آیات یافت نمی‌شود تناقض است.

الف) هدف‌مندبودن عذاب از آیاتی که نقل کرده‌اید استفاده نمی‌شود و این‌که کسی بگوید خدا پیغمبران را فرستاد و به مردم امر و نهی فرمود تا آنها مخالفت کنند و آنها را عذاب فرماید هرگز صحیح نیست و توهم نمی‌شود، بلکه مطلب از این قرار است که خدا بر حسب حکمت، بندگان خود را هدایت فرموده، به وسیله عقل و اسباب تکوینی او را هدایت فرموده چنان‌که تشریعاً هم به وسیله انبیا هدایت فرموده است و راه راست و خیر و صلاح و نجات و رستگاری و راه خلاف و فساد را به بشر نشان داده است و به او آثار سوء گناه و مخالفت را نشان داده و این‌که او را مورد مؤاخذه و عقاب و عذاب قرار دهد اعلام نموده

---
۱ بقره، آیه ۲۵۶.

است، اما به این معنی نیست که راه صواب و راه خطا را به او نشان داده برای این‌که او مخالفت کند تا او را عذاب نماید.

نباید برنامه صحیح عالی بعثت انبیاء را که هدف از آن کمال انسان‌ها است به عکس و به این زشتی تفسیر نمود.

ب) راجع به خشم خدا و سلب آزادی انتخاب از مردم و اکراه آنها بر ایمان و تسلیم و استبداد خدا و این الفاظ و اصطلاحات که خدا از آن منزه است باید بدانیم که نگاه ما به جهان و مسائل مربوط به انسان و حقوق بشر بر اساس جهان‌بینی الهی و توحیدی است، نه جهان‌بینی مادی و لاییکی و الحادی. در جهان‌بینی الهی خدا خالق و همه مخلوق و او مالک و همه مملوک و او رازق و همه مرزوق و او قادر و همه عاجز.

در این جهان‌بینی هر چه سخن گفته می‌شود از مرتبه تسلیم بنده و قبول او است.

کمال همه به این است که او را بپرستند و حکم او را پذیرا باشند. کسی حق معصیت و مخالفت امر خدا را ندارد، اگرچه تکویناً مختارند، اما تشریعاً باید در محدوده هدایت و تعلیمات وحیانی اعمال اختیار نمایند

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾[1]

هست و امر و نهی و حلال و حرام و نهی از ظلم هم هست و عقوبت بر گناه و مؤاخذه هم بر فعل مناهی و معاصی و ملاهی هم هست. تهدید به قطع نعمت‌ها و نزول بلا و آنچه بر بعض اقوام به واسطه گردنکشی و تکبر در برابر هدایت انبیا شد نیز هست. عالم مخلوق خدا است و اداره آن با او است و نظام همان نظام است که بخشی از آن تکویناً برقرار و در بخش اختیار بشر تشریعاً برقرار می‌شود.

---

۱. انسان، آیه ۳.

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ معنایش به خودواگذاری بشر نیست و جمله اخباریه را نباید انشاییه معنی نمود. معنایش این است که در نظام تشریع امر دین و عقیده امری قلبی است که مثل سایر مقررات الهی در ظاهر کسی بر آن مجبور نمی‌شود اما بر اظهار تسلیم و دین و احترام از شرع همه مکلّفند همه ملت‌ها و همه مردم باید دین خدا را بپذیرند، و اگر نپذیرند مستحق عقوبت و عذاب هستند. به آیات متعددی در اینجا استشهاد کرده‌اید که هیچ‌کدام با مطالبی که تصور کرده‌اید ارتباط ندارد و هر کدام معنای خاص خود را دارند.

قرآن است و کلام الهی و وحی است و معنای هیچ‌یک هدف‌مندبودن عذاب نیست. مطالب و حقایق عالی در این آیات بیان می‌شود که در اینجا مجال ورود در آنها نیست. اوج معرفت بشر، درک معانی این آیات و شناخت شئون الهی، خودشناسی و خداشناسی است.

ج) عذاب عام الهی، مثل طوفان یا هلاک قوم لوط و سایر انبیاء هدف‌مند نیست، یعنی برنامه‌ریزی برای تعذیب نیست؛ بلکه برنامه‌ریزی برای نجات و برای ظهور لیاقتی است که خداوند در انسان قرار داده است برای فوز و فلاح تکریم و تشریف.

هر چه واقع می‌شود و هر چه صادر می‌شود همه با حساب و تقدیر خاص و کل شئ عنده بمقدار است نه در جایی چیزی کم است و نه زیاد، البته احاطه بشر به کل این امور اگر محال نباشد شبه محال است.

ابتلاء اخیار به واسطه سوء اعمال اشرار از لوازم این عالم است و گاه هم اشرار به واسطه مصلحت وجود اخیار منفعت می‌بینند. این مسائل در حساب‌های الهی محفوظ است و ما هم کمی از کم و از کمتر آن را درک می‌کنیم، و اجمالاً اگر به نظر عبرت و معرفت‌اندوزی و نیک‌نگری و درک اسرار انسان وارد مطالعه آیات

تکوین و تشریع شود، کاری کودکانه پیدا نمی‌کند و هر چه تفکر کند و جلو برود بینایی و بینش و روشنایی در همه جوانب عالم تکوین و تشریع می‌یابد.

انسان آگاه باید حدّ خود را نگاه دارد و استبدادات خود را در مسیر نیل به حقایق عالی محو نماید و به مضامین این اشعار توجه داشته باشد:

دل گرچه در این بادیه بسیار شناخت — یک موی ندانست و بسی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت — وآخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

و

زمین در جنب این نه طاق خضرا — چه خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی — سزد گر بر بروت خود بخندی

❖ سازگاری درونی آیات سؤال از مجرمان

۱۷۷. دو جا در قرآن کریم آمده که خداوند کریم از همه بندگانش سؤال (پرس‌وجو) می‌کند:

﴿لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾[1]

جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ﴾[2]

ولی جای دیگری می‌فرماید که سؤال نمی‌شود:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾[3]

آیا این آیات با هم دیگر تناقض دارند؟

ج. اشکال، منطقی و عالمانه نیست و تحقق تناقض متوقف بر تحقق وحدات ثمانیه (هشت‌گانه) است که بدون قطع به تحقق هر هشت وحدت، حکم به

---

۱. انبیاء، آیه ۲۳.

۲. صافات، آیه ۲۴.

۳. قصص، آیه ۷۸.

تناقض صحیح نیست و با عدم یکی از وحدات، تناقض حاصل نمی‌شود.

از جمله وحدات ثمانیه، وحدت زمان است که در این آیات محقق نیست، زیرا آیه ۷۸ سوره قصص مربوط به سؤال از مجرمین در تعذیب آنها به عذاب در دنیا است، مثل عذاب قارون و اما آیه ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ﴾ در سوره صافات آیه۲۴ مربوط به سؤال از مجرمین در آخرت است.

بنابراین وحدت زمان محقق نیست، بلکه وحدت مکان هم به اعتبار دنیا و آخرت حاصل نیست، و آیه ۲۳ سوره انبیا نیز اگر در مقام بیان فعلیت سؤال باشد، مربوط به آخرت است هر چند محتمل است مراد بیان تفاوت شأن خالق و مخلوق است که نسبت به خالق شأنیت سؤال هم نیست، ولی در مخلوق این شأنیت ثابت است. حاصل این‌که اشکال تناقض بسیار واهی و باطل است.

تفأل به قرآن

❖ بازکردن سر کتاب

۱۷۸. افرادی هستند که برای حل مشکلات مردم از قرآن استفاده می‌کنند. از شخص می‌خواهند که قرآن را باز کند، و سپس خود نیز این کار را انجام می‌دهند و بی‌درنگ از همه حقایق گذشته و آینده (به درستی) اطلاع پیدا می‌کنند و به آگاهی شخص می‌رسانند. آیا انجام چنین کاری جایز است؟

ج. این اعمال خلاف است و مراجعه به این‌گونه افراد و دادن اجرت به اینها جایز نیست.

❖ پیشگویی از طریق قرآن

۱۷۹. مدتی است با فردی آشنا شده‌ام که مدعی است در قرآن مجید تمام مطالب از جمله تمام مشخصات ما و پدران ما و فرزندان ما نوشته شده است.
او بر این اساس، دستوراتی برای من صادر نمود. او می‌گوید: این علوم غریبه در اثر ریاضت‌ها و به واسطه اساتید عرفان فراگرفته است. آیا می‌توان تمام احوال و خصوصیات روحی و ... را ازطریق قرآن به دست آورد؟

ج. علم به قرآن، مخصوص خداوند تبارک و تعالی و راسخون فی العلم (پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم‌السلام) می‌باشد، و کسی که تفسیر و برداشتی از قرآن دارد باید به محکمات آیات قرآن تمسک کند و مسلّط بر روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام در آیات قرآنی باشد، از تفسیرهای مهم و معتبر شیعه، استفاده نماید و این‌گونه نیست که برداشت هر کسی مورد قبول باشد؛ و ادعای این‌گونه مدعیان مسموع نیست و نباید به آنها مراجعه نمود.

تفسیر برخی آیات

❖ زنان

• تفسیر آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

۱۸۰. طبق آیه ۳۴ سوره نساء
﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾
چرا باید مرد سرپرست زن باشد و بر او برتری داشته باشد؟

ج. این‌که در امور اجتماعی مربوط به زن و مرد، مرد قیمومت و اداره و مدیریت را داشته باشد، امری است فطری و خود به خود حاصل است، و اگر در مواردی خلاف آن دیده می‌شود یک حرکت خلاف فطرت است، حتّی در بعض اجناس دیگر نیز دیده می‌شود.

وضع فیزیکی و طبیعی و نوعی مرد هم همین اقتضاء را دارد. به هر حال امر، امری است الهی و در عین حال در اسلام، مواضع شخصی زن و مرد و استقلال آنها در حقوق خاصّ خود، در کمال اعتبار و احترام مراعات شده است، و در آنچه ارزش‌های حقیقی هست چنان‌که در سوره احزاب[1] تصریح و اعلان شده برابر می‌باشند.

● تفسیر آیه زنان خبیث برای مردان خبیث

۱۸۱. با این‌که در آیه ۲۶ سوره نور خداوند می‌فرماید: زنان ناپاک برای مردان ناپاک و مردان ناپاک برای زنان ناپاک. چرا زنانی بد، نصیب امام حسن و امام جواد علیهما‌السلام شد؟

ج. در رابطه با آیه

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ»[2]،

این تفسیر که گفته شود زن‌های خبیث و ناپاک مختص مردهای خبیث می‌باشد و مردهای خبیث نیز برای زن‌های خبیث می‌باشد، ظاهراً صحیح نیست.

---

۱. احزاب، آیه ۳۵.

۲. نور، آیه ۲۶.

اگر خبث و ناپاکی اعم از ناپاکی جنسی و گناهان دیگر باشد با آیه

﴿امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾[1]

منافات دارد، اگر چه خیانت جنسی نباشد و تفسیر آیه به خباثت باشد هم با آن‌که در بین بعض زن‌ها و همسرها اتفاق می‌افتد -که گاه زن، پاک از آلایش جنسی است و مرد ناپاک و گاه به عکس، زن ناپاک و همسر پاک است- صحیح نیست. بنابراین هر دو تفسیر غیرمقبول است و تفسیری که مستقیم باشد این است که آیه در مقام ذم محکوم‌کردن اشخاصی است که افراد را متهم به ارتکاب گناه و اعمال زشت می‌نمایند و سخن تهمت‌آمیز و خبیث و ناپاک و دروغ و غیبت می‌گویند، مثل آنها که در داستان افک، عایشه یا ماریه را مورد تهمت قرار دادند.

پس معلوم شد آیه ارتباطی به همسران حضرت نوح و لوط پیغمبران خدا و همسران امام مجتبی و حضرت جواد علیهما السلام ندارد.

● آیه ﴿نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ﴾

۱۸۲. در مورد آیه: زنان شما کشتزار شمایند، پس در هر جا یا در هر زمان خواستید به کشتزار خود، درآیید[2]، چرا این بحث فقط به مردان اجازه داده شده است و نسبت به زنان این اجازه نیست؟

ج. البته حکمت دستورهای قرآن مجید و احکام، بیشتر و برتر از درک ما است، ولی نکته‌ای که در اینجا باید ملاحظه شود این است که این موضوع

---

۱. تحریم، آیه ۱۰.

۲. بقره، آیه ۲۲۳.

امری طبیعی و جنسی است و در همه حیوانات جنس مذکر فاعل و جنس مؤنث منفعل است، و طبعاً اختیار فعل با فاعل می‌شود. مع ذلک در دستورات اسلامی راجع به روابط زن و شوهر هدایت‌هایی است که هر دو را کامیاب و سعادت‌مند می‌نماید.

● کنیزگرفتن زنان کفار حربی

۱۸۳. در قرآن کریم می‌فرماید: «و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد مگر آن زنانی که متصرف و مالک شده‌اید»[۱] چگونه این حکم یعنی تجاوز به زنان - حتی زنان شوهردار در جنگ- را می‌شود قبول کرد؟

ج. خداوند متعال برای هدایت بندگان، انبیاء را مبعوث فرموده و آنها هم با بیان احکام و اخلاق و اعتقادات صحیح، مردم را دعوت به سوی خدا کرده‌اند و گروهی از مردم با داشتن عقل خدادادی اعتنا به دستورات خالق خود ننموده و سدّ راه سعادت دیگران نیز شده و می‌شوند و اینها کفّاری هستند که در معرکه جنگ با اهل ایمان روبرو می‌شوند و درصدد کشتن و اسیرکردن آنها هستند. به همین جهت مال و جان و زنان آنها از ارزش و اعتبار ساقط می‌شود، یعنی تا چندی که درصدد محاربه با مسلمین بر نیامده‌اند همه چیز آنها ارزش دارد و کسی حق تعرّض به آنها را ندارد، ولی وقتی که درصدد محو اسلام و قرآن و ضدیت با خدای خود برآمدند از ارزش می‌افتند و خود این هم حکم خدا است که مانند سایر احکام تغییر نمی‌کند.

---

۱. نساء، آیه ۲۴.

● نعمات بهشتی بانوان در قرآن

۱۸۴. طبق فرموده قرآن کریم و روایات برای مؤمنان در بهشت وعده حورالعین داده شده است. سؤالی که مطرح است این است که برای افراد مؤنث این پاداش به چه صورتی است؟

ج. در قرآن و احادیث، ذکری و توضیحی درباره آن داده نشده است ولی به طور کلّی مي‌فرمايد:

﴿هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾[1]

و نیز می‌فرماید:

﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ﴾[2]

❖ آفرینش جهان

۱۸۵. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که جهان را در شش روز آفریدیم و تکامل دادیم. از طرفی تحقیقات نشان می‌دهد که جهان به طور تدریجی تکامل یافته است. جمع بین این آیات چگونه است؟

ج. کلمه «یوم» و مرادف آن روز اگر چه بیشتر به معنای زمان تابش آفتاب و ضدّ شب به کار برده می‌شود، ولی مفهوم آن وسیع‌تر از این است.

گاه گفته می‌شود: «روز» و «یوم» و مقصود از آن، زمان بین طلوع آفتاب و غروب آن است. گاهی این کلمات گفته می‌شود و از آن، مدّت یک جریان یا زمان و دوران یک حکومت، یا یک عصر، یا عمر یک شخص، یا دوران جوانی یا پیری، یا دوران سیادت و عزّت و خوشی یک امّت و ملّت قصد می‌شود، مثلاً گفته می‌شود:

---

۱. انبیاء، آیه ۱۰۲.

۲. زخرف، آیه ۷۱.

امروز و فردا و از روز، دنیا و از فردا، آخرت قصد می‌شود. یا شاعر می‌گوید:

روز بزرگ گر چه جهان کم ندیده است　　روزی چو روز حضرت خاتم ندیده است

که مقصود او از «روز حضرت خاتم»، تمام عصر حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله می‌باشد، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در «خطبه شقشقیه» به این شعر، تمثّل جسته، و دو عصر و دو دوره را در ارتباط با خودشان، دو «روز» شمرده‌اند.

با توجهّ به این توضیح مختصر، معلوم می‌شود که ستّة ایام (شش روز) در سوره مبارکه «حدید» و هم‌چنین در سوره «اعراف» اشاره به شش دورانی است که در آنها آسمان‌ها و زمین شکل گرفته و این نظامات و تشکیلات وجود یافته است.

و اشاره به این است که خلقت آسمان‌ها و زمین دفعی نبوده، بلکه به ارادة الله و حکمت باری تعالی تدریجی انجام شده است؛ چنان‌که در اجزای عالم خلقت و طبیعت، بیشتر یا همه چیزها به تدریج آفریده می‌شوند، مثلاً سنگ‌ها و معادن و کاینات دیگر، بعضی در طی هزاران سال و بعضی بیشتر و بعضی کمتر از یک‌سال، و برخی کمتر از این زمان وجود پیدا می‌کنند.

آسمان‌ها و زمین نیز بنابر این دو آیه کریمه در طی شش روز، شش دوران و شش تحوّل و جریان شکل گرفته و خلق شده‌اند. این دو آیه از عجایب آیات و معجزات قرآن کریم است که شکل‌گیری و خلقت کلّ نظام آسمان‌ها و زمین را تدریجی اعلام می‌نماید.

❖ چگونگی عالم برزخ و قیامت

۱۸۶. تعداد زیادی از آیات قرآن بر جاری‌بودن نهرهایی در بهشت تأکید دارند و آنها را توصیف می‌نماید و در آیات دیگری نشستن بهشتیان در زیر سایه‌های درختان بهشت و... توصیف می‌شود. با توجه به این توصیفات این نتیجه‌گیری از زندگی و حیات

دنیای دیگر(قیامت و حیات آخروی) می‌شود: در سراب آخرت هم همانند این دنیا جاذبه وجود دارد، چون نهرها در آن جاری است و لازمه جاری‌شدن نیروی جاذبه زمین یا همان ثقل است. تابش نور ساطع‌شده از خورشید یا هر ستاره روشنایی‌بخش وجود دارد و باعث به‌وجودآورده‌شدن سایه می‌شود. سکون و آرامش بر سراسر خلقت حاکم است و چرخش زمین به دور خورشید وجود ندارد.

پس آفرینش بر این سه مرحله برای انسان تقسیم شده است: ۱. عالم رحم. ۲. عالم رشد و مرگ. ۳. عالم آخرت. بفرمایید آیا این توصیف درست است یا خیر؟

ج. با تشکر فراوان و تقدیر از پژوهش و مطالعات دینی جنابعالی و با اعتراف به عدم استعداد کامل خودم برای ورود در این مطالب عالیه:

این معانی که بیان کرده‌اید شرح فی الجمله است که با تعبیرات دیگر هم قابل بیان است. اجمالاً آنچه در قرآن مجید و روایات از عالم بعد از این عالم (عالم برزخ و عالم آخرت) بیان شده - در عین حال که بر حسب ظواهر آیات و نصوص واقعیت دارند- کل سرگذشت آن دو عالم نیست، و همه را هم نمی‌توان با مقیاس‌های این عالم و قواعد و قوانینی که بر آن حاکم است شناسایی کرد. بسا مطالبی که در آن عالم بر انسان کشف می‌شود خیلی پیش اینها وسیع‌تر باشد.

در قرآن بعض تعریفات در آخرت را به عنوان مثال می‌فرماید مثل

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ﴾ [1]

و بیشتر از این‌که بفرمایند

﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ [2]

نمی‌شود آن عالم را به این بشر معرفی کرد.

۱. رعد، آیه ۳۵.

۲. زخرف، آیه ۷۱.

باید از این همه تعریفات قرآنی از عالم آخرت از بهشت و جهنم، از قرب و بعد از خدا، از ثواب و عقاب الهام گرفت، و در عین اعتقاد به همین نصوص توجه داشت که تفهیم کامل آن حقایق و وسعتی که بسا بیش از وسعت عالم دنیا نسبت به عالم جنین باشد با ابزار خاص و یا بینش بالای آن جهان که﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾[1] قابل تفهیم است. در این رابطه حتی ما می‌توانیم از همین عالم دنیا مثال بیاوریم که فهم بسیاری از آن در حد صفر و فهم بعضی بسیار بسیار بالا است که آن‌که در مرتبه صفر است نمی‌تواند مراتب بالا را تصور کرد در این عالم دنیا چقدر عجایب و شگفتی‌های مرئی و نامرئی هست که بشر از تصور آنها عاجز بوده و به مرور زمان و پیشرفت رشد علمی به بخشی اندک از آن راه یافته و ملتفت است که برخی از حقایق است که از دسترس فهم و درک او برون است، و حتی بزرگان علم و بصیرت و بالاتر شخصیت‌هایی، مثل حضرت علی علیه‌السلام آن‌گونه نسبت به همین دنیا اذعان و اقرار کنند و بگویند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ مَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ وَ مَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَ مَا أَحْقَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَ مَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ مَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ »[2].

و آنها که در این مکتب قرآنی و هدایت‌های وحیانی درس خواندند بگویند:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت — یک موی ندانست و بسی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت — و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

حال همه معلوم است که باید از همین داده‌های وحیانی قرآنی و روایی استفاده

۱. ق، آیه ۲۲.
۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹.

کرد و اعتقاد و ایمان را به عالم آخرت کامل نمود، و آیات قرآنی موارد را همواره متذکر بوده و با تلاوت آنها و تفکر در آنها اعتقادات را بالا برد که در ایمان اگر به مقام قائل

«لَوْ کُشِفَ الغطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یقِیناً»[۱]

نرسیم به مقام

«فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ»[۲]

و آن جوان انصاری برسیم.

اللّهُمَّ ارزُقْنَا کَمَالَ المَعْرِفَة وَالبَصِیرَة رَبَّنَا أتْمِمْ لَنَا نُورَنَا بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ صَلَوَاتُ الله عَلَیْهِم أجْمَعِینَ.

❖ انسان؛ جاهل یا اشرف مخلوقات

۱۸۷. آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: انسان جاهل بود که آن امانت را قبول کرد، اما از طرفی خداوند می‌فرماید که انسان اشرف مخلوقات است. جمع بین دو آیه چیست؟

ج. بر حسب بعض تفاسیر، مراد از الانسان در ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ﴾[۳] شخص خاصی است که الف و لام برای عهد باشد نه جنس. بنابر این با این‌که در موارد دیگر برای جنس باشد و انسان از جهت جنس اشرف باشد، اشکالی پیش نمی‌آید و بر این اساس، مطالب در تفسیر و احتمالات متعدد می‌شود. به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه شود.

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۸۴ باب ۱۲.

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۸۴.

۳. احزاب، آیه ۷۲.

❖ فرشتگان و مسأله اختیار

۱۸۸. آیا ملائکه هم دارای قدرت اختیار هستند و می‌توانند خودشان تصمیم بگیرند یا کارهای آنها جبری است؟

ج. آیه کریمه

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾[1]

ظاهر در اختیار است. برای آگاهی بیشتر به تفاسیر معتبر شیعی مراجعه نمایید.

❖ برده‌داری در قرآن

۱۸۹. با توجه به این‌که خداوند همه را آزاد آفریده است چرا اسلام مسأله برده‌داری را رد نکرده است و یک دختر باید خرید و فروش شود؟

ج. تعالیم حیات‌بخش اسلام به گونه‌ای حکیمانه در جامعه‌ای که برده‌داری و برده‌فروشی یکی از داغ‌ترین بازارهای رایج زمان بوده، بشریت را به سمتی سوق داد و احکام بسیاری برای آزادی بردگان جاری نمود که بی‌رونقی برده‌داری امروز، نتیجه آن است، و تاریخ تمدن بشر شاهد صدق آن می‌باشد و سیر احکام اسلام، به سوی پایان دوره برده‌داری است.

❖ آیات برتری بنی اسراییل بر جهانیان

۱۹۰. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾[2]

---

۱. انبیاء، آیات ۲۷-۲۶.

۲. جاثیه، آیه ۱۶.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾[1]

خداوند وعده داده است که قوم بنی‌اسراییل را بر عالمین برتری دهد و اتباع عیسی ابن مریم علیه‌السلام را تا روز قیامت بر کفار تفوق دهد. آیا با آمدن دین اسلام این وعده‌ها ملغی شده است؟

ج. در آیه شریفه، خداوند به عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام وعده داده است به زودی پیروانش بر مخالفین کافر (یهود) تفوق پیدا می‌کنند، و این تفوق تا روز قیامت دوام دارد.

و از این‌که خداوند از یهود و نصاری نام نبرده، استفاده می‌شود که بفهماند اگر طایفه اول تفوق پیدا می‌کنند برای این است که پیرو حق‌اند و اگر طایفه دوم زیر دست قرار می‌گیرند به خاطر این است که منکر حق بودند. پس عبارت «کسانی که تو را پیروی می‌کنند» تنها صادق بر افرادی از نصارا است که تا قبل از ظهور اسلام و نسخ‌شدن دین عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام بر نصرانیت استوار بوده‌اند و نیز بر افرادی از مسلمانان است که بعد از ظهور اسلام در پیروی از اسلام استقامت کردند و می‌کنند، چون پیروی از اسلام هم پیروی از حق و پیروی از مسیح علی نبینا و آله و علیه‌السلام است، و مراد از تفوق، تفوق در حجت و منطق است.

پس نتیجه این می‌شود که پیروان تو؛ چه نصارا و چه مسلمانان به زودی حجتشان بر حجت کافران یهودی تفوق پیدا می‌کند و این تفوق تا روز قیامت ادامه دارد.

---

۱. آل عمران، آیه ۵۵.

مطلب دیگر این‌که پیرو واقعی حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام حتماً باید پیرو پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله باشد چون در موارد مختلف در انجیل وجود دارد که حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام به رسالت پیامبری بعد از خود به نام احمد صلی‌الله علیه و آله خبر داده است، پس کسانی که انجیل را قبول دارند باید به بشارت‌های انجیل ایمان داشته باشند و پیامبری حضرت محمد بن عبد الله صلی‌الله علیه و آله را قبول داشته باشد.

❖ واژگان "سمع" و "ابصار"

۱۹۱. چرا در آیه

﴿وَاللهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ الْسَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[۱]

کلمه السمع به صورت مفرد به کار رفته است در حالی که کلمات الابصار و الافئده به صورت جمع ذکر شده‌اند؟

ج. برای اطلاع از تفسیر و نکته مذکوره در آیه شریفه می‌توانید به تفاسیر معتبر شیعی از جمله مجمع البیان و تبیان و صافی و منهج الصادقین مراجعه نمایید. اجمالاً بدانید مرحوم شیخ طوسی اعلی‌الله مقامه در تفسیر تبیان از یکی از ادبای معروف چنین نقل می‌کند که علّت مفرد آمدن سمع ممکن است یکی از دو چیز باشد:

نخست این‌که سمع گاهی به عنوان اسم جمع به کار می‌رود و می‌دانیم که در اسم جمع معنی جمع وجود دارد و نیازی به جمع‌بستن نیست.

دیگر این‌که سمع می‌تواند معنی مصدری داشته باشد و مصدر دلالت بر کم و

---

۱. نحل، آیه ۷۸.

زیاد هر دو می‌کند و نیازی به جمع‌بستن ندارد، و جواب دیگر این است که از جنبه ادبی، تعبیر به سمع متداول‌تر از اسماع بوده است.

❖ معنای "ایاب" و "حساب"

۱۹۲. در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم﴾[1]

که از «إنّ» و مقدم‌بودن جار و مجرور (إلینا و علینا) استفاده می‌شود که إیاب و حساب در انحصار خدا است. ولی در زیارت جامعه‌ی کبیره آمده است:

«إِيَابُ الخَلقِ اِلَيكُم وَ حِسَابُهُم عَلَيْكم»

که به نظر می‌رسد این جمله از زیارت، منافات با نصّ قرآنی دارد. وجه جمع بین این دو چیست؟

ج. حساب مردم اصالتاً با خداوند متعال است. ممکن است این امر به اذن خداوند متعال به اولیاء خاص او یا به ملائکه ارجاع شود، و ظاهر این است که مراد، ایاب به سوی خدا و حساب بر خداست و این اعم از این است که بلاواسطه باشد یا مع الواسطه و یکی اصل و دیگری فرع و در طول اولی باشد.

❖ معنای "سریع‌الحساب" بودن

۱۹۳. منظور از سریع‌الحساب‌بودن خداوند در آیه ۵۱ سوره ابراهیم چیست؛ سریع‌الحساب در اعمال مجازات یا در دادن پاداش؟

ج. این جمله (سریع الحساب) در قرآن مجید در هشت مورد و جمله (سریع العقاب) در دو مورد ذکر شده است و در یک مورد هم اسرع الحاسبین است، اما سریع الحساب به این معنی تفسیر شده است که خلایق را در عرض واحد

---

۱. غاشیه، آیات ۲۶-۲۵.

حسابرسی می‌نماید و چنان نیست که لازم باشد در طول یکدیگر باشد. در مجمع البیان از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت است که فرمود «دفعةً واحدةً» و با هم همه را حساب می‌فرماید چنان که همه را با هم روزی می‌دهد، و این فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در موارد دیگر نیز هست چنان‌که دعاء همه را با هم می‌شنود و صدای کسی مانع از صدای دیگری نمی‌شود «و لایشغله سمع عن سمع»[1] یا دعاء همه را در آن واحد مستجاب می‌کند و مقتضی قدرت مطلقه نیز همین است، چنان‌که امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌فرماید:

«لَايَشْغلُه شَأنٌ عَن شَأنٍ وَ لَا مُحَاسَبَة عَنْ مُحَاسَبَة فَإذَا حَاسَبَ وَاحِداً فَهُوَ فِي تِلْکَ الحالَة مُحَاسب لِلْکُل يتمّ حِسَاب الکل بِتَمَامِ حِسَابِ الوَاحِد.»[2]

این همه معانی و این اسماء الحسنی و صفات الهی همه تفسیر قدرت خداوند متعال است که مقتضی قدرت کامله او و صفات جمالیه و جلالیه این است که سریع الحساب، سریع العقاب، اسرع الحاسبین و ارحم الراحمین و أبصر الناظرین و اسمع السامعین و ... باشد.

❖ آیه ﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ﴾ و نواقص جسمی

۱۹۴. در کتاب توحید مفضل آمده است که مفضل از امام صادق علیه‌السلام می‌پرسد: من کسانی را دیده‌ام که با رسیدن به سن بزرگ‌سالی مو بر صورت ندارند. علت چیست؟ حضرت علیه‌السلام در پاسخ، آیه شریفه ﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ﴾[3] را بیان می‌فرمایند. منظور چیست؟

---

۱. مستدرک الوسائل؛ جلد ۵، باب ۲۲.

۲. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام.

۳. آل عمران، آیه ۱۸۲.

ج. استشهاد حضرت در این مورد به آیه

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾

اشاره به این است که در اصل مقتضی کمبود نیست، و نواقص بر اثر تصرفات و اعمال جاهلانه و برخوردها و خلاصه اقتضائات عالم طبیعت و هم اختیار است. این کم و زیادها در عالم حیوانات و در عالم نبات و معادن هم هست. یک درخت که باید بر حسب اصل میوه بدهد، در جای مناسب و پرورش مناسب به کمال و حمره می‌رسد و میوه می‌دهد و در جای دیگر کمتر یا اصلاً بی‌بار می‌شود، و حاصل این است که در سیر عالم خلقت و تکوینیات ظلم و ستمی نیست و هر چیز که هست آن چنان می‌باید که هست و آن چیز که آن چنان نمی‌باید، نیست. اگر شخصی کوسه است با سوابقی که دارد باید کوسه باشد و کوسه می‌شود آن هم که ریش دارد باید ریش داشته باشد. این بالاصل است و آن بالعارض است.

در اینجا تأملات بزرگان اهل فن و کاوشگران در اصناف مخلوقات هر چه عمیق باشد به پایان نمی‌رسد و پاسخ به هر سؤال پرسش‌های جدیدی را پیش می‌آورد.

۷
معارف روایی

تفسیر برخی روایات

❖ روایتی در مورد جزای شهید در اسلام

۱۹۵. با توجه به عجیب‌بودن روایت ذیل از جهت محاسبه ریاضی خواهشمند است سند این روایت و نیز تفسیر آن را بیان فرمایید:

«بررسی ریاضی حدیث: رسول خدا فرمود: هر مؤمنی که شهید می‌شود در بهشت قصری انتظارش را می‌کشد که در آن قصر ۷۰ حجره است و هر حجره دارای ۷۰ تخت است و بر هر تختی ۷۰ فرش گسترانده‌اند و بر هر فرشی ۷۰ حوری نشسته و انتظار آن شهید کشته شده در راه اسلام را می‌کشد.

با بررسی این سخن و با یک ضرب ساده ریاضی می‌توان به این نتیجه رسید که: بر طبق سخنی که از رسول خدا نقل شده، ۷ به توان ۴ حوری یعنی رقمی معادل ۲۴۰۱۰۰۰۰ (حدود ۲۴ میلیون) حوری بهشتی فقط در انتظار یک شهید اسلامی می‌باشد. با فرض این‌که هر کدام از فرش‌ها ۶ متر مربع باشد مساحت کل فرش‌ها می‌شود ۲۰۵۸۰۰۰ متر مربع، و با در نظرگرفتن ۲۰ درصد راهروها و راه‌پله و فضاهای بدون فرش، مساحت کاخ ۲۴۶۹۶۰۰ متر مربع به دست می‌آید، که می‌شود عمارتی با زیر بنای ۲۰۰ متر در ۲۰۰ متر و ۶۲ طبقه به ارتفاع ۱۸۶ متر پر از حوری

فقط برای یک شهید اسلامی. با فرض این‌که شهید مورد نظر به هر حوری یک ساعت برسد، بعد از ۲۷۴۰ سال کار بدون وقفه نوبت به آخرین حوری می‌رسد.»

ج. پیش از این‌که در خصوص روایتی که مورد سؤال است وارد جواب بشویم نکات مهمی را تذکر می‌دهیم:

۱. به طور کلی روایاتی که در بیان مقدار ثواب و یا عقاب اعمال و تفاصیل اوضاع بهشت و جهنم روایت شده است - اگر سند صحیح هم داشته باشند- اعتقاد به آن بالخصوص واجب نیست، و خبر واحد در فروع دین و احکام، حجت و معتبر است. در این امور، نقل روایات موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کارهای خیر و ثواب و اجتناب از کارهای زشت و گناه است، و افراد سلیم‌النفس و پاک نهاد و مؤمن هر کدام را که به سند صحیح روایت شده باشد و متن مضمون آن غرابت نداشته باشد، قبول می‌کنند.

به هر حال اعتبار روایات، شرایط معتبر و دقیق و عقل‌پسند دارند که علم مهم درایه مربوط به آن است. نقل روایت، مثلاً در کتاب‌های ثواب الاعمال یا عقاب الاعمال یا در مسایل تاریخی اسلامی و مباحث دیگر یک موضوع است و شناسایی اعتبار آن، موضوع دیگری است و به مجرد نقل نمی‌شود اعتماد نمود.

۲. در مضامین روایات نیز درک معانی و مقاصد روایات و اظهار نظر در آنها، خصوص روایات مربوط به عالم غیب و غیب این عالم، فن هر کس نیست و اشخاص با سابقه کامل در احادیث و آیات قرآن مجید و مستقیم السلیقة می‌توانند در مواردی که معنای حدیث، سهل التناول برای همه نیست اظهار نظر کنند. دارابودن علوم مختلف از ادبیات و شناختن اقسام الفاظ و تشخیص حقیقت و مجاز و فرق بین اخبار و انشاء و اطلاع از نظرات علماء و تخصص کامل در علم کلام و اعتقادات و گفته‌ها و اقوال علماء و اصحاب لازم است.

چه بسا مضمون حدیثی که مورد ردّ و خنده یک نفر عوام و بی‌اطلاع شود که برای یک عالم حدیث‌شناس و عالیقدر، مثل شیخ مفید یا طوسی یا علامه حلی یا علامه مجلسی و بزرگان دیگر، اعجاب‌آفرین و معجزه علمی محسوب گردد.

۳. به طور کلی در مقام نقل حدیث برای عموم و به عنوان منبر و موعظه باید فهم مستمعین و میزان معارف دینی آنها را در نظر گرفت که سخنرانی، بلیغ و به مقتضای حال باشد تا موجب سردرگمی و استعجاب و انکار قلبی بعض مستمعین نشود؛

هر سخن، جایی و هر نکته، مقامی دارد

ابن رشد در مقدمه کتاب خود این حدیث شریف را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌نماید که فرمود:

«حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا یَفْهَمُون وَ لَاتُحَدِّثُوهُم بِمَا لَایَفْهَمُون تُرِیدُون أنْ یکذَّب اللهَ وَ رَسُوله.»

در کافی شریف هم مضمون این حدیث با لفظ (بما یعرفون) روایت شده است، و این اصل و دستور را در هر مجلسی که مستمعین بسیار با درجات مختلف در فهم و معرفت و اطلاع حضور دارند، نمی‌توان نقل نمود.

این مجالس با مجالس درس و املاء حدیث فرق دارد. حدیثی که به وسیله رادیو به جهانیان ابلاغ می‌شود باید برای همه مورد استفاده واقع شود و سؤال برانگیز از سوی اشخاص مغرض و یا کم فهم یا عوام نگردد.

۴. آیات و احادیثی را که مربوط به عالم غیب، مثل وسعت عرش و کرسی و قدرت ملائکه و عذاب جهنم و نعمت‌های بهشتی و عالم برزخ و امور دیگر از این قبیل است، نباید همه را به تمام معنی با معیارهای این عالم بررسی کرد و نظر به امکان یا عدم امکان آن داد. حتی در آیات و روایاتی که به بخش‌های خاصی از این عالم مربوط می‌شود، اظهارنظر در هر بخشی از آن، در صلاحیت

متخصص خاص است و هر کسی نمی‌تواند اظهارنظر کند. آن‌که عالم به علم هیئت -آن علم بزرگ- است و کیهان‌شناس است، باید در این علم، در فواصل ستارگان، در تعداد آنها -که از چند هزار میلیارد هم بیشتر به شمار آمده است-، در ارتباط با آیه کریمه

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾[1]

و

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ﴾[2]

و آیه

﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾[3]

شرح و تفسیر بدهد. در وجود جسمانی انسان، در این شعب مختلف که هر یک علمی مستقل است، فقط متخصص در همان شعبه می‌تواند سخن بگوید. نسبت عالم دنیا به عقبی، نسبت عالم رحم به بیرون آن است.

وسعت وکیفیات عالم بیرون از رحم را در عالم رحم نمی‌توان تصور کرد و با تنگناهای عالم رحم اگر در آنجا به او از گسترش‌ها و از توانایی‌های عالم بیرون خبر می‌دادند نمی‌توانست عالم بیرون را انکار کند. در این عالم نیز نمی‌توان اوضاع بهشت و دوزخ و نعمت‌های بهشتی و حور العین را در تمام ابعاد آن تصور کرد.

حساب آنجا و معیارها و توانایی‌های اشخاص با این عالم تفاوت بسیار دارد، مثل این است که در اینجا توانایی حمل بیشتر از یک‌صد کیلو را ندارد، ولی در عالم آخرت می‌تواند هزارها برابرش را بردارد، و اگر در آنجا به شما - که در

---

۱. واقعه، آیه ۷۵.

۲. معارج، آیه ۴۰.

۳. ذاریات، آیه ۴۷.

اینجا یک خانه پانصد متری بیشتر از حد احتیاج است- خانه‌ای بدهند که پانصد میلیون متر وسعت داشته باشد نمی‌توان گفت بیش از حد امکان استفاده از آن است. مثل این روایت، اشاره و نگاهی از این جهان به آن جهان است.

اینجانب این به‌جانبودن مقایسه‌ی کامل و تمام این عوالم را به یکدیگر در حد شعر به عالم جنین و دنیا اشاره کرده‌ام:

جنین بیند رحم را دلگشا جا　　　گمانش آن‌که باشد کل دنیا
رحم او را مکان است و جهان است　　　برای او زمین و آسمان است
ندارد او خبر از باغ و هامون　　　ز ماه و آفتاب و چرخ گردون
ز اقیانوس‌ها و دشت و صحرا　　　ز بستان‌ها و کهساران زیبا
گمانش جز رحم جای دگر نیست　　　شب تاریک آن‌جا را سحر نیست
مثال عالم دنیا و عقبی　　　چنین باشد به پیش مرد دانا
جهان با اختران و کهکشان‌ها　　　و با منظومه‌ها و آسمان‌ها
نشان از قدرت حی قدیر است　　　ولی در جنب آن عالم صغیر است
در این معنی چه خوش فرموده استاد　　　که رحمت بر روان پاک او باد
«زمین در جنب این نه طاق خضرا　　　چو خشخاشی بود بر روی دریا
تو خود بنگر از این خشخاش چندی　　　سزد گر بر بروت خود بخندی»
سخن کوتاه کن (لطفی صافی)　　　طلب کن از خدا توفیق وافی

پس از این بیانات - اگرچه قدری طولانی شد-، این روایت را که مورد سؤال یا مورد خنده ناآگاهان از این معانی بلند شده است بررسی می‌کنیم:

از لحاظ سند، روایت هم مرسل به نظر می‌رسد و هم برخی از روایت‌کنندگان آن ناشناخته می‌باشند و به اصطلاح اهل فن ضعیف است. در مراتبی که برای اسناد حدیث گفته‌اند مرتبه اولی و بالا را صحیح و مرتبه پایین‌تر از آن را حسن و

مرتبه سوم را موثق می‌گویند که هر سه حسب مرتبه معتبرند و آخرین و کمترین مرتبه را ضعیف می‌گویند که به خودی خود - اگر قرائنی در بین نباشد- مورد استدلال نمی‌شود ولی ردّ و نفی و حکم به جعل و وضع آن هم جایز نیست.

و اما از حیث مضمون که در این محاسبات ریاضی، تلاش عجیب و غریبی نشان داده شده است که بالاخره باید این غازی و شهید بیچاره در ظرف دو هزار و هفتصد و چهل سال هر ساعت به یک حورالعین بپردازد، اشتباه و استعجاب از اینجا پیش آمده که این جهان و مخصوصاً عوالم شهوانی و حیوانی آن را، معیار شناخت آن عالم قرار داده و گمان کرده‌اند غازی باید با همه حورالعین‌ها هم‌آغوش و هم‌بستر و مثل دنیا علی الدوام غرق در لذایذ شهوانی و از همه، کام‌گیری حیوانی نماید. عالم آخرت را که عالم لقاء و عالم توسعه است، با عالم دنیا -که نسبتش با عالم آخرت نسبت عالم جنین و دنیا است- یکسان می‌شمارند و از لذایذ روحانی و معنوی و قرب الهی که در آنجا است بی‌خبرند.

قوه بینایی و شنوایی و حظ و بهره‌گرفتن از نعمت‌ها، از منظره‌های بهشتی، از حورالعین‌ها، به اضعاف مضاعف را -که اندازه آن را جز خدا و اولیاء خدا کسی نمی‌داند- تصور نمی‌کنند.

به حورالعین‌ها که اگر هزار بار بیشتر از این ارقام در حال تهلیل و تسبیح و تحمید باشند و صدای تسبیح دلنواز آنها همه بهشت را فرا گرفته باشد نظر نمی‌کنند و وجود حورالعین را فقط با نظر حیوانی این جهانی در نظر می‌گیرد. نوای روح‌بخش پرنده‌های بهشتی و لذت آن را نمی‌توان در این عالم به تصور کسی درآورد.

البته جسمانیت آنجا و عمومیت لذایذ -که هر کس بخواهد هر لذتی برای او فراهم است- ثابت است، اما در حورالعین و اشجار و گل‌ها و پرندگان بهشتی

بهترین التذاذات، همان التذاذ معنوی است که:

من هر چه خوانده‌ام همه از یاد من برفت   الّا حدیث دوست که تکرار می‌کنم

بسیار کوته‌نظرانه است که کسی نعمت‌های بهشتی را با این معیارها و میل‌های اهل شهوات قیاس کند.

چرا نمی‌گویید این شهید صاحب این همه حورالعین با این حورالعین‌ها از سایرین که به فیض شهادت نرسیده‌اند با آن خانه‌های زیبا، پذیرایی و میهمانی می‌کنند یا آنها را به دیگران هدیه می‌دهند؟ میلیون‌ها حورالعین هم که باشد در آن محیط -که نسبت آن در بزرگی، به بزرگی دنیای ما از عالم رحم است- از همه، بهره‌برداری‌های معنوی و روحانی می‌شود.

﴿لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ﴾[1]

قال الله تعالی:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[2]

﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾[3].

❖ روایات پیرامون فضیلت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

۱۹۶. در خصوص تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها سه رفتار ذیل در بین مؤمنان در مساجد مشاهده می‌شود:

۱. بلافاصله بعد از سلام نماز حتی بدون صلوات، تسبیح را شروع می‌کنند.

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۶۵، باب ۱۸.

۲. سجده، آیه ۱۷.

۳. زخرف، آیه ۷۱.

۲. بعد از تلاوت آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا[1]﴾ و سه صلوات.

۳. گروه سوم معتقدند روایت شریف شامل خارج‌شدن از حالت نماز است، بنابراین فرستادن صلوات و تکبیر انقلابی که خود تولی و تبری می‌باشد، را شامل نشده و بعد از آنها تسبیح را شروع می‌کند. بفرمایید کدام یک صحیح است؟

ج. در روایتی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است می‌فرماید:

«مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ لْيَبْدَأْ بِالتَّكْبِيرِ»[2]

و ظاهر جمله «قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ» این است که بلافاصله شروع به تسبیح کند که همان وجه اول باشد، ولی به این معنی نیست که اگر پس از کار دیگری که وارد است بگوید، عمل به مستحب نشده باشد.

❖ روایات در علم امام و تعارضات

۱۹۷. طریقه جمع روایاتی که در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه وارد شده است با نامه ۷۱ نهج البلاغه چیست؟

ج. در جواب به سؤال مطرح شده باید به چند نکته توجه کرد:

اوّلاً، خداوند و کسانی که مجریان مشیت الهیه هستند، و از حوادث آینده و امور نهانی و پنهانی به اذن و اعلام خدا اطّلاع دارند، این علوم را در اختیار عامّه نمی‌گذارند، و نوعاً و اکثراً از آن استفاده نمی‌نمایند.

---

۱. احزاب، آیه ۵۶.

۲. کافی؛ جلد ۳، باب التعقیب بعد الصلاة و الدعاء.

ثانیاً، انبیا و ائمه علیهم‌السلام در روش زندگی و سلوک، معاشرات و معاملات و مجالست با اصحاب و مؤمنین و اغیار و اخیار و فجّار، به طور عادّی و متعارف رفتار می‌فرمودند، و به علم و قدرتی که به آنها اعطا شده، جز در موارد استثنایی، عمل نمی‌کردند.

ثالثاً آنان در انجام تکالیف، شرایط عامّه را ملاحظه می‌فرمودند، مثلاً اگر اطّلاع از آب به نحو غیرعادّی داشتند، تکلیفشان مثل دیگران تیمّم بوده است؛ چنان‌که در قضا و حکومت و تدبیر امور نیز به همین نحو عمل می‌کردند و به بینه و یمین حکم می‌دادند.

❖ ثواب صلوات

۱۹۸. با توجه به این‌که اسلام منیت و از خود گفتن و فقط برای خود خواستن را نکوهیده است، چرا پیامبر اسلام امر به صلوات بر خودش فرموده‌اند.

ج. قال الله تعالی:

﴿إِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ يصَلُّونَ عَلَى النَّبِي يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾[1]

خداوند تبارک و تعالی و فرشتگان بر پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و آل او پیوسته صلوات و درود می‌فرستند و در ادامه آیه خداوند متعال ما را امر به صلوات و درود بر پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله نموده، نه این‌که شخص پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله ما را امر نموده باشد، بلکه حضرت از ثواب این ذکر اخبار نموده است، و نیز چون معرفت به پیامبر و علوّ مقام آن حضرت و قرب مقامش به پروردگار عالم، موجب کمال و تعالی مردم است و معرفی ایشان جز توسط خودشان ممکن نیست از این رو خود را معرفی کرده‌اند.

---

۱. احزاب، آیه ۵۶.

❖ روایات در نکاح موقت

۱۹۹. ائمه اطهار گاهی متناسب با شرایط زمان و مسأله‌ی فقهی خاص، احادیثی را نقل فرموده‌اند. علاوه بر این نقل احادیث جعلی نیز در کتب مذهبی به چشم می‌خورد. اخیراً برخی در بحث عقد موقت، احادیثی را جمع‌آوری و منتشر کرده‌اند که به نظر ضعیف و دارای استبعاد می‌باشد. نظر شما نسبت به روایات این باب چیست؟

ج. در موضوع نکاح موقت، روایاتی است که بر انجام آن تشویق و تأکید و ثواب بسیار بیان شده است. بعض این روایات، موجب اعجاب و بلکه استبعاد شده است چون موضوع نکاح موقت را در مسأله اعمال غریزه جنسی و جلوگیری از زنا و گناه و فحشاء و تضمین امنیت ناموسی و اجتماعی بررسی نکرده‌اند، حاجت به آن را کم گرفته‌اند.

جواز نکاح موقت، مانند نکاح دایم از مهمات تشریع است. در برابر تحریم مؤکد زنا و فحشا و روابط غیر مشروع جنسی که موجب مخاصمات شدید و هتک اعراض و قتل نفوس بسیار می‌شود و از طرفی نکاح مشروع و سالم (موقت و دایم) تشریع شده است چون منع کلی از اعمال غرایز، غیر معقول و غیر عملی است، و حصر جواز نکاح در صورت دایم آن نیز پاسخ‌گوی غریزه همه افراد در همه حالات جنسی نیست و در صورتی که هر دو سالم و با ضابطه خاص قابل استفاده باشد تجویز یکی و منع از دیگری با اشتراک هر دو در تأمین مصالح و نفی مفاسد صحیح نیست و موجب نقص شریعت می‌شود.

آنچه در اینجا باید به آن توجه داشت این است که هر چند غرایز مختلفی که در بشر وجود دارد هر کدام در موضع خود قوی و فعّال می‌باشند، امّا غریزه جنسی در بین این غرایز به قدری نیرومند است که کنترل آن بسیار دشوار و کار

تهمتنان میدان مبارزه با نفس و پرورش‌یافتگان مکتب جهاد اکبر است، چون فعالیت این غریزه حیوانی در همه حیوانات بروز و ظهورش از غرایز دیگر بیشتر است؛ نفی و منع کلی آن نزدیک به امور ممتنع و غیر ممکن است و ترک کلی اعمال آن هم ناستوده و موجب مفاسد جسمی و بلکه روحی است.

باید تشریع برای اشباع این غریزه و انضباط و انتظام آن و جلوگیری از افراط و تفریط‌های خطرناک هدایت‌های لازم داشته باشد. نباید کسی از آن محروم باشد و از آن بهره نگیرد، و نباید انسانیت انسان زیر تسلط آن محو و منقرض گردد. حتماً باید اشباع این غریزه به طور سالم در جامعه رایج و ممدوح و پسندیده و کاری عقلایی و لازم که بر آن آثار و منافع بزرگ مترتب است مطرح باشد. چرا باید نکاح موقت معمول نباشد؟ آیا در جوامعی که فقط نکاح را دایم یا یک همسری را عنوان می‌کنند زنان یا مردانی که برایشان نکاح دایم فراهم نیست به مطالبات این غریزه چه پاسخی می‌دهند؟!

آیا به روابط نامشروع روی نمی‌آورند و آیا چنان‌که هم اکنون در غرب رایج است و ممنوع نیست، روابط نامشروع با زن‌های شوهردار معمول نمی‌شود؟!

و از سوی دیگر چرا نباید زنانی که شوهر ندارند و برای آنان نکاح دایم میسر نیست، در اشباع غریزه خود با نکاح موقت محروم باشد و چرا باید نکاح موقت قانونی نباشد و روابط نامشروع آزاد باشد؟! میلیون‌ها زن و مردی که برایشان نکاح دایم میسر نیست، چرا از نکاح موقت محروم باشند؟!

خلاصه نکاح موقت که مثل نکاح دائم حتماً و بنابر ضرورت باید در جامعه مطرح و مورد استقبال باشد به واسطه بعض سوء تفاهمات و تبلیغات سوء و غیر واقعی پیروان آن شخصی که در امر تحریم و تحلیل، خود را هم‌ردیف خدا قرارداد، بسیاری ماهیت آن را غیر از نکاح دایم دانسته و حتی – العیاذ بالله– با زنا آن را قیاس نموده و امّت را از حلالی با این اهمیت محروم نموده و آن را مثل

عادات سوء دیگر، مثل نگاه‌داشتن دختر و زنده به‌گورنکردن او عیب و عار نشان دادند؛ لذا ائمه علیهم‌السلام با این عادت زشت مثل سایر عادات سوء مبارزه کرده و ترک آن را در اثر التزام به این عادات ناستوده مورد مذمّت قرار دادند و مردم را با بیان ثواب آن تشویق فرمودند.

روایات همه برای ترک عادات زشت وارد شده و انجام نکاح موقت را مشروع می‌دانند. مع ذلک اگر چه این روایات شأن صدور مناسب و لازم دارند، امّا نسبت به هر یک از آنها و رجال اسناد آنها بالخصوص اظهار نظر اهل خبره و حدیث‌شناس معتبر است. و نیز در مورد روایات، مناسب این است که با مراجعه به اهل فن حدیث‌شناس، احادیثی انتخاب شود که، هم سند آنها معتبر باشد و هم از جهت مضمون با توجه به سایر روایات بی‌اشکال باشد و هم مورد استبعاد اشخاص کم‌مایه‌ی علمی و فکری واقع نشود و دستور در نقل احادیث برای مردم این است که احادیثی را که همه می‌فهمند نقل کنند و از نقل احادیثی که بعض اذهان نمی‌پذیرند اجتناب نمایید، و به طور خلاصه در عین حال که حقایق دین را می‌گویید این را هم رعایت نمایید که

«**أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**»[1]

❖ روایت پیرامون علم و عمل

۲۰۰. جایگاه تلفیق و همراهی علم و عمل در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام چیست؟

ج. آیاتی مثل

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾[2]

---

۱. کافی؛ جلد ۱، کتاب العقل و الجهل.

۲. بقره، آیه ۲۷۷.

همه دعوت به علم و عمل به آن علم می‌نمایند و باید دانست که علم و عمل مانند دو بال است که اگر هر دو باشد، پرواز ممکن و اگر یکی باشد و دیگری نباشد پرواز به سوی کمال، محال است. و در روایات آمده است که

«الْعِلْمُ يهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْه»[1]

اگر کسی به علمش عمل نکند آن علم از او رخت برخواهد بست. پس اگر عمل بدون علم باشد، اعمال انسان جاهلانه و بی ارزش است و اگر علم بی عمل باشد موجب قساوت و بعد عن الله و حسرت و ندامتی غیر قابل توصیف است و چه بسا آثار سوء دنیوی نیز داشته باشد و نیز معلوم باشد که انسان همیشه و تا آخر عمر توفیق رسیدن به کمالات انسانی را ندارد، مگر این‌که از دوران جوانی، اهل علم و عمل باشد چون در جوانی هنوز آلوده نشده و قابلیت و نورانیت خدادادی وجود دارد، ولی اگر مراقب خود نباشد و آلوده به معاصی شود، قابلیت تدریجاً ضعیف و بلکه گاهی از بین می‌رود. پس جوانی یک فرصت و مقطع طلایی و استثنایی است که باید قدر آن را دانست و از آن حدّ اکثر استفاده را برد.

❖ صبر بعد از عطسه

۲۰۱. آیا صبر بعد از عطسه وجه شرعی دارد؟

ج. در مورد صبر و تأنی بعد از عطسه چیزی به نظر نرسیده است، اما برای بعد از عطسه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آدابی ذکر شده است از جمله گفتن الحمد لله رب العالمین، مانند حدیث شریف

«مَنْ عَطسَ ثُمَّ وَضَعَ يدَهُ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُلله رَبِّ الْعالَمِينَ كَثِيراً كَمَا هُوَ أَهْلُهُ يسْتَغْفِرُ الله لَهُ طَائِرٌ تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى يوْمِ الْقِيامَةِ»[2].

---

۱. کافی؛ جلد ۱، باب استعمال العلم.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۷۳، باب ۱۰۳، حدیث ۲.

❖ منظور از (ذم اختلاف العلماء فی الفُتیا...) در نهج البلاغه

۲۰۲. در نهج البلاغة خطبه ۱۸ آمده است: «و من كلام له عليه‌السلام في ذمّ اختلاف العلماء في الفُتيا؛ *در مذمت اختلاف علما در فتوادادن*. با توجه به این‌که هم اکنون مراجع در یک موضوع فتاوای مختلفی دارند، بفرمایید آیا منظور حضرت در این خطبه، فقها و مراجع شیعه هستند؟

ج. این خطبه شریفه، متضمن یک مطلب و معنای اصلی و اساسی است و آن ذم فتوای به رأی و تصویب آراء متخالفه و به اصطلاح علمایی است که از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام - که حجیت هدایت‌های آنها در دین بر حسب روایات بسیار، مثل حدیث متواتر ثقلین ثابت است- اعراض نموده و به رأی و قیاس و استحسان بدون حجت شرعی فتوا می‌دادند، و خلیفه وقت همه آن فتاوای متعارضه را تصویب می‌نمود؛ و ارتباطی به فتاوای فقهایی که از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اخذ فقه می‌نمایند ندارد.

آنچه در فتاوای فقهاء مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به نظر مي‌رسد، فتوای به رأی نیست، بلکه اختلاف نظر عادی و عرفی است.

مع ذلک بر اساس تصویبی که فرقه مصوبه مي‌گویند - که غیر معقول است- نیست، و مسأله تخطئه و وجوب حکم الله واقعی محفوظ است و فقه شیعه به حمد الله در نهایت استحکام و قوت و مناسبت و اصالت است.

❖ زمان نماز لیلة الرغائب

۲۰۳. در خصوص زمان انجام نماز شب جمعه اول ماه رجب معروف به لیلة الرغائب روایات مختلف‌اند. در روایتی که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان

آورده، زمان انجام این نماز بین دو نماز مغرب و عشاء معرفی شده، ولی در روایتی که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در المراقبات آورده‌اند زمان انجام آن از بعد نماز عشاء تا نیمه شب دانسته شده است. لطفاً نظر خود را در خصوص زمان صحیح این نماز بیان فرمایید.

ج. ظاهراً روایات در این موضوع مختلف و متعدد نیست و در اصل، یک روایت است و آن روایتی است که سید ابن طاوس قدس‌سرّه روایت فرموده است[۱] و روایت نبوی و مرسل است.

باید توجه داشت:

اوّلاً صریح در این‌که این نماز به اوّلین شب جمعه ماه رجب -که همان لیلةالرغائب است- مختص باشد اگر چه جمعه شب اول ماه باشد نیست، بلکه می‌توان گفت که ظاهر عبارت این است که شب دوم یا شب سوم یا شب چهارم یا شب پنجم یا شب ششم و هفتم و یا هشتم باشد اگر چه احتمال مختص‌بودن آن به مطلق اوّلین شب جمعه که شامل شب جمعه اول هم باشد مردود نیست. به مناسبت آن‌که در ابتداء حدیث (لیلة اوّل جمعة منه) مطلق است، و این‌که گفته شود نماز مذکور بصوم یوم الخمیس در اول ماه نیست، به هر دو احتمال، احتیاط به جمع به عنوان رجاء و «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِی»[۲] موجب یقین به انجام عمل می‌شود.

ثانیاً: در وقت اداء نماز نیز اختلاف از جهت فهم معنایی لفظ روایت پیش آمده است. عبارت روایت این است «مَا مِنْ أَحَدٍ صَامَ يوْمَ الْخَمِيسِ أَوَّلَ خَمِيسٍ مِنْ رَجَبٍ ثُمَّ يصَلِّي بَينَ الْعِشَاءِ وَ الْعَتَمَة»؛ اگر از عشاء و عتمه نماز مغرب و عشا مراد باشد، زمان انجام این نماز بین این دو نماز می‌شود و اگر در وقت (عشاء و

۱. اقبال، فصل فیما نذکره من اوّل جمعة من شهر رجب.

۲. کافی؛ جلد ۳، باب فضل الصلاة.

عتمه)، (مغرب و عشاء) باشد، مدلول این می‌شود که بین وقت فضیلت مغرب و عشاء واقع شود اگر چه بعد از نماز عشاء باشد، و شاید اظهر همین قول دوم باشد. در عین حال که با بناء بر این، جمع بین دو قول هم ممکن است، و ممکن است گفته شود اگر مراد قول اوّل هم باشد، از باب تعدد مطلوب و مستحب در مستحب است.

به هر حال در موارد شک در این‌گونه مستحبات، به قصد رجاء و مطلق محبوبیت، نماز صحیح و موجب اجر خاص آن است، البته چون روایت مرسل است بر حسب اخبار من بلغ هم مأجور می‌شود.

❖ روایتی پیرامون صلاح ذات البین

۲۰۴. در فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که از قول پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرموده است: «صَلَاحُ ذَاتِ الْبَینِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّیامِ»[1]؛ مراد از (عامة) چیست؟

ج. در مجمع البحرین آمده است: «و قد ذهب عامة النهار أي جمیعه». قدر متیقن از معنی، افضلیت اصلاح ذات بین از همه نمازها و روزه‌های مستحبی است، و ممکن است مراد این باشد که از هر یک از نمازها و روزه‌ها به انفراده افضل است.

❖ شوهرداری زن

۲۰۵. با توجه به حدیث «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ»[2]، خواهشمند است دیدگاه فقهی خود را در حوزه تفسیر حسن التبعل ارائه فرمایید.

---

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۷.

۲. کافی؛ جلد ۱۱، باب ۱۴۸، حدیث ۱۰۱۶۸.

ج. موضوع حسن تبعل و شوهرداری خوب و نیک که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است؛ و در قبال جهاد مرد با کفار و بذل نفس و شهادت طلبی بیان شده است، بخش نخست و مرتبه اولی آن، همان عمل‌کردن زن به وظایف واجب شرعی است که در قبال مرد دارد؛ و بر حسب عقد ازدواج به آن تعهد می‌دهد. چنان‌که مرد نیز بر حسب این عقد، تعهدات خاص و مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد؛ ولی حسن تبعّل و خوب شوهرداری معنایی است که قداست و معنویت آن فراتر از یک معاهده خشک و قرارداد است.

رابطه‌ای است که از آن تعبیر قرآنی﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[1] است. رابطه مودت و مهر و رحمت مجعول الهی است. این‌گونه نیست که زن، یک طرف قرارداد باشد، و مرد یک طرف و از هم جدا و بیگانه باشند.

زن در این جهاد، با مرد یک واحد و صاحب مصالح و منافع واحد می‌شود؛ هر مصیبتی که به هر کدام برسد، به دیگری هم می‌رسد، حفظ الغیب آنها از یکدیگر با حضور و حفظ منافع شخصی تفاوت نمی‌یابد.

خوشبختانه در بیشتر زن‌های مسلمانان این روحیه وجود دارد، و حقیقتاً جهادی که می‌نمایند حقیقی و نه فقط عدل جهاد اصغر، بلکه جهاد اکبر است.

در یک دوره طولانی همسری از هم رنجشی نمی‌یابند، و غبار گله از یکدیگر بر صفحه دل پاکشان نمی‌نشیند.

توقعات زن از مرد، هرگز خارج از توان او نمی‌شود، و مرد از این کم و زیادهای امور اقتصادی مورد اعتراض یا تقاضای جدایی واقع نمی‌شود.

خلاصه، این تبعل و این شوهرداری و قداست آن را فقط خود این بانوان با معرفت و تربیت اسلامی می‌دانند، و از آن لذت می‌برند.

---

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

خانه‌داری، زحمات خانه، تحمل زحمت بارداری، ایام رضاع و بچه‌داری و مدیریت خانه، کار بسیار پر مسئولیتی است که اگر چه بسیاری از این موارد برحسب تکلیف شرعی بر زن نیست، ولی حسن تبعل و شوهرداری که در عین حال، ریشه و اصالت خاص دارد، و امید به ثواب و اجر الهی آن زن را با مرد و مرد را با زن یگانه می‌سازد که با هم به زندگی ادامه می‌دهند، و چه حال خوش و پر معنا و کامیابی مقدسی است.

این، جهاد است، و ثواب جهاد با کفار و منزلت آن را دارد، و تعالیم اسلام و هدایت‌های نورانی اهل بیت علیهم‌السلام، و سیره زنان و بانوانی که در صف اول این برنامه قرار دارند، برای همه زن‌ها و خانواده‌ها، آموزش و درس و تعلیم و تربیت است.

❖ توان عقلی زن و مرد

۲۰۶. در نهج البلاغه و دیگر روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که عقل زنان ناقص و ایمانشان ضعیف است. بفرمایید آیا این روایات از نظر سند معتبر است؟ و اگر آری، تبیین و توجیه آن چیست؟

ج. اگر چه در بین بانوان، زنانی می‌باشند که در توان عقلی از نوع مردها و اکثریت آنان قوی‌تر و رشد فکری بیشتر دارند، ولی بر حسب نوع، زنان از مردان عاطفی‌تر و احساساتی‌تر، و رحم و مهرشان بیشتر است، هر چند همه دارای عقل می‌باشند؛ و آیاتی که در قرآن مجید در آنها از صاحبان عقل و تفکر، تمجید و توصیف شده – چنان‌که شامل مردان است– شامل بانوان نیز هست، و «اولی الالباب» و «اولی النهی» بر هر دو اطلاق شده است؛ با این وجود مردان بر حسب نوع از زنان در تدبیر و سخت‌گیری و مدیریت و صلابت نفس، قوی‌ترند و کمتر

از زنان تحت تأثیر عوامل جالب رأفت و رحم و گذشت قرار می‌گیرند؛ بنابراین مرد برای یک سلسله وظایف خاص بر حسب نوع مناسب‌تر است و زن هم برای یک سلسله وظایف دیگر.

پس می‌توان گفت که مراد، نقصان عقل زن در برابر عواطف خاص اوست و از عقل، آن معنای حقیقی مطلقاً نیست یا به طور مطلق نیست. مضافاً بر این‌که این روایات نهج البلاغه[1] ظاهراً مخاطب خاص دارد که همان زنی است که آن جنگ بزرگ و فتنه‌ای را -که تاکنون هم بسیاری در آتش آن می‌سوزند- رهبری کرد؛ او هم نقص عقل داشت و هم نقص ایمان.

❖ سیره بانوان اهل بیت علیهم السلام در حضور اجتماعی

۲۰۷. اگر از نظر اسلام، بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند، چرا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در مسجد در حضور مردان خطبه خواندند؟ و چرا امام حسین علیه‌السلام، زن و خانواده‌اش را به کربلا برد تا به اسارت نامحرمان در بیایند؟

ج. در جواب به این سؤال باید به چند نکته توجه داشت:

اوّلاً عملی که شخص معصومی، مانند حضرت زهرا علیهاالسلام انجام بدهد، چنانچه علّت آن به طور قطعی و یقینی معلوم نباشد، دلیل این نیست که هر کسی بتواند و جایز باشد که آن عمل را انجام دهد، چون ممکن است از مختصّات آن بزرگوار باشد.

ثانیاً خطبه‌خواندن آن بزرگوار در آن شرایط که مردم اجتماع بر غصب خلافت حضرت امیر علیه‌السلام کرده بودند و مفاسد آن بی حساب بود - چنان‌که هنوز

۱. نهج البلاغة، خطبه ۸۰.

هم ادامه دارد و تا ظهور امام عصر ارواح العالمین له الفداء ادامه خواهد داشت، و مفاسد آن و گمراهی میلیاردها انسان در اثر این امر به متتبّع بصیر مخفی نیست- لازم بود که آن بزرگوار خطبه ایراد کند و سندی برای آیندگان باشد، زیرا همه شنیده بودند و می‌دانستند که رضای حضرت زهرا علیهاالسلام، رضای حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله است، و رضای این بزرگوار هم رضای خدا است، و غضب حضرت زهرا غضب حضرت رسول علیهماالسلام و در نتیجه، غضب خداوند است.

پس هر عاقل هوشمندی می‌فهمد که آن بزرگوار از مردم ناراضی بوده، چنان‌که وصیت به اخفاء قبر نیز برای آیندگان همین فایده را دارد، و اگر غیر از حضرت زهرا علیهاالسلام خطبه می‌خواند، این اثر را نداشت؛ و شاید غیر از او کسی دیگر حتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمی‌توانست در مسجد و در آن جوّ، اعلام حضور تا چه رسد مخالفت بنماید.

این موضع‌گیری و این اتمام حجت و نصرت حق، تنها در توان حضرت زهرا سلام‌الله علیها بود که حشمت و عظمت او بر محیط و جوّ غلبه می‌یافت، و مع ذلک از پشت پرده آن خطابه تاریخی را ایراد فرمود.

مسأله بالاتر از این بود. اگر آن حضرت به میدان نمی‌آمد، کسی نمی‌توانست با آن بلاغت و شهامت، دین را یاری نماید.

همین‌طور نسبت به وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه‌السلام و همراه‌بردن اهل بیت و اسارت آنها، اختصاص به خود ایشان داشته است، و همان‌طور که می‌دانید پیام عاشورا را حضرت زینب علیهاالسلام به دیگران رسانید، و اسرار و مطالب بسیار بزرگی در این موضوع وجود دارد.

❖ مهریه بانوان خاندان عصمت

۲۰۸. مهریه حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری علیهماالسلام چه مقدار بوده است؟

ج. مهر السنة، دویست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره مسکوک است، و مهریه حضرت زهرا سلام الله علیها بنابر آنچه روایت شده است همین مقدار بوده است؛ و مستحب است که مهریه زیادتر از مهر السنة نباشد، و هر چه مهریه کمتر باشد مطلوب‌تر است.

❖ تفسیر "ما رأیت الّا جمیلاً"

۲۰۹. با توجه به مصائب زیادی که به حضرت زینب علیهاالسلام در واقعه کربلا وارد شد، چرا آن حضرت فرمودند: ما رأیت الّا جمیلاً.؟

ج. بلاغت در کلام، سخن‌گفتن به مقتضای حال است. در جواب سؤال ابن زیاد ملعون که گفت:

«کَیفَ رَأَیتِ صُنْعَ اللهِ بِأَخِیكِ»[1]

این جواب بسیار به موقع بود و بهتر از آن جوابی بود، یعنی آنچه بر ما ظلم و ستم شد از موقعیت و شأن و مقام ما چیزی نکاست، و اهانتی از خدا به ما نشد، بلکه آنچه از جانب خدا به ما می‌رسد جمیل و موجب بروز شرف و افتخار و تسلیم ما در برابر امر خدا، و تحمل مصائب برای دین خدا است.

سندیت روایات

❖ غیبت

۲۱۰. آیا چنین حدیثی «الغیبة اشد من القتل» روایت شده است؟

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۴۵، باب ۳۹.

ج. چنین حدیثی در مجامع روایی به نظر نرسیده است. در مورد شدت گناه غیبت آن‌چه در روایات آمده است این‌که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمودند:

«إِیاکُمْ وَ الْغِیبَةَ فَإِنَ الْغِیبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ یزْنِي وَ یتُوبُ فَیتُوبُ اللهُ عَلَیهِ وَ إِنَّ صَاحِبَ الْغِیبَةِ لَا یغْفَرُ لَهُ حَتَّی یغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.»[1]

❖ اعلام آخر ماه توسط امیرمؤمنان علیه السلام

۲۱۱. در روایتی آمده است که: صَامَ عَلِي بِالْکُوفَةِ ثَمَانِیةً وَ عِشْرِینَ یوْماً شَهْرَ رَمَضَانَ. فَرَأَوُا الْهِلَالَ فَأَمَرَ مُنَادِیاً ینَادِي اقْضُوا یوْماً فَإِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَةٌ وَ عِشْرُونَ یوْماً؛[2] *حضرت امیر* علیه‌السلام *در زمان خلافت در کوفه ۲۸ روز در ماه مبارک روزه گرفت. مردم هلال را رؤیت کردند. پس حضرت امیر* علیه‌السلام *امر کرد که منادی اعلام نماید که یک روز را قضا کنید، زیرا که ماه مبارک ۲۹ روز می‌باشد.* آیا این روایت درصدد بیان اشتباه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اعلام آخر ماه است یا بیانگر امر دیگری می‌باشد؟

ج. این حدیث مرسل است، و راوی آن عبدالله بن سنان است که چهار طبقه از طبقات رجالی با حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام فاصله دارد، یعنی تقریباً چهار یا اقلاً سند آن فاقد سه واسطه است؛ و بر فرض قبول، روایت بیشتر از این دلالت ندارد که اوّل ماه بر حسب احکام ظاهریه بر مردم ثابت نشده و روز اوّل را روزه نگرفته‌اند، و بر امام علیه‌السلام لازم نیست که در احکام ظاهریه، واقعی را که به آن علم دارد به مردم بگوید، بلکه شاید به عکس باشد تا مردم به تکالیف خود آشنا

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۷۲، باب ۶۶.

۲. وسایل الشیعة؛ جلد ۱۰، صفحه ۲۹۶، باب ۱۴ از ابواب احکام شهر رمضان.

شوند، و امّا این‌که خود آن حضرت روزه اول ماه را افطار کرده‌اند، از روایت استفاده نمی‌شود.

❖ اهمیت فقر

۲۱۲. از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: گنجی از گنج‌های خدا. باز پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: لطفی است از جانب حق. باز سؤال را تکرار کردند؟ فرموند: چیزی است که خداوند ندهد جز به پیغمبری که دارای مقام رسالت باشد یا مؤمنی که نزد خدا ارجمند باشد.[1] آیا این حدیث معتبر است؟

ج. روایت سنداً و متناً ضعیف است، مع ذلک ممکن است در توضیح آن گفته شود این تعریف از فقر، تعریفی بالا و عالی از آن است که اگر به آن، به نظر و بینش بلند نگاه شود، و به فوائد معنوی و اخلاقی آن توجه شود، در نیل به مقاماتی، مثل توجه به خدا و احساس فقر و نیاز به خدا، و عرض حاجت به درگاه او، و برقراری ارتباط با او مؤثر است، و همان نعمتی است که خداوند به کسی غیر از پیغمبر مرسل یا مؤمنی که در نزد خدا کریم باشد عطا نمی‌شود، و فقر، در عمران و آبادی جهان و استفاده از نعمت‌ها مؤثر بوده و هست، و اگر فقر نبود، بسیاری از اسرار مکشوفه جهان و فوائد و منافع مخلوقات ناشناخته باقی می‌ماند.

❖ حدیث کساء

۲۱۳. آیا حدیث کسای منقول در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ره معتبر است یا خیر؟

ج. اصل اجتماع آن انوار طیبه و شخصیت‌های بزرگ الهی در زیر کساء و نزول

---
۱. بحار الانوار؛ جلد ۶۹، صفحه ۴۷، حدیث ۵۸.

آیه تطهیر در شأن ایشان، مسلّم و متواتر قطعی است؛ و بر حسب روایات مکرّر واقع شده است، که از جمله همین روایت مشهور است که خوانده می‌شود، و منقول از عوالم با سند است، و در مفاتیح روایت نشده بلکه به آن ملحق شده است.

به هر حال خواندن آن چون به این لفظ خوانده می‌شود، هیچ اشکالی ندارد و از مصادیق کذب بر خدا و پیغمبر نیست، و نفی آن هم بالجزم وجهی ندارد، بلکه از آن جهت که مشتمل بر ذکر فضائل رسول خدا و اهل بیت او صلوات‌الله علیهم اجمعین می‌باشد، رجحان بر مواظبت بر آن است.

❖ عاشورا

۲۱۴. در بحار الانوار حدیثی از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که می‌فرمایند: «آیا می‌دانید که عاشورا چه روزی است؟ همان روزی است که خداوند توبه آدم و حوا را پذیرفت، روزی است که خداوند دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و فرعون و پیروانش را غرق کرد و موسی بر فرعون پیروز شد، روزی است که ابراهیم متولد شد و ...»[1]

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال روز عاشورا، این روایت را کذب دانسته‌اند و آن را به نواصب مدینه یا خوارج مسقط نسبت داده‌اند. نظر مبارک حضرتعالی درباره این روایت چیست؟

ج. به طور کلی اخباری که در آنها، روز عاشورا به عنوان یک روز سرور و حوادث مسرت‌بخش معرفی شده است، علاوه بر ضعف سند، از جهت متن و مدلول قابل قبول نیست، و ظاهر این است که اعداء اهل بیت علیهم‌السلام و نواصب، آنها را جعل و وضع نموده‌اند.

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۹۵، صفحه ۳۴۰، باب ۸.

❖ فطرس ملک

۲۱۵. آیا قضیه فطرس ملک که بال شکسته خود را به امام حسین علیه‌السلام زد تا به دستور پیامبر به مقام اولی خود بازگشت، صحت دارد؟

ج. بلی، این قضیه واقعیت دارد، و در آخر روایاتی که در این باره نقل شده است آمده که

«... فَقَالَ النَّبي: قُلْ لَهُ تَمَسَّحْ بِهَذَا الْمَوْلُودِ وَ عُدْ إِلَى مَكَانِكَ. قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطْرُسُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِي وَ ارْتَفع فَقَالَ يا رَسُولَ اللهِ أَمَا إِنَّ أُمَّتَكَ سَتَقْتُلُهُ وَ لَهُ عَلَى مُكَافَاةٌ أَلَّا يزُورَهُ زَائِرٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ عَنْهُ وَ لَا يسَلِّمَ عَلَيهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ سَلَامَهُ وَ لَا يصَلِّي عَلَيهِ مُصَلٍّ إِلَّا أَبْلَغْتُهُ صَلَاتَهُ ثُمَّ ارْتَفَعَ.»[1]

❖ حدیث "لولاک"

۲۱۶. آیا حدیث قدسی که خداوند در آن فرمودند: اگر فاطمه نبود، محمد و علی، و هستی را خلق نمی‌کردم، معتبر است؟

ج. در ادامه حدیث شریف «لَوْلَاکَ لَمَا خَلَقْتُ الأفْلَاکَ»، این مضمون آمده است که «وَ لَولَا عَلِي لَما خَلَقْتُکَ وَ لَولَا فَاطِمَة لَما خَلَقْتُکُما»[2] صلوات الله علیها و علی اولادها المعصومین.

---

۱. امالی صدوق؛ مجلس ۲۸- بحار الانوار، جلد ۲۶، صفحه ۳۴۱، باب ۸.

۲. عوالم العلوم و مستدرکاته؛ مجلد فاطمة الزهراء علیهاالسلام، جلد ۱، صفحه ۴۴، عن مستدرك سفینة البحار؛ جلد ۳، صفحه ۳۳۴، عن مجمع النورین؛ صفحه ۱۴.

❖ روایات جعلی تصوف

۲۱۷. آیا مسانید احادیث زیر دارای اعتبار است:
۱. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود: مَن سَرَّه اَن یَجْلسَ مَعَ اللهِ فَلْیَجْلِس مَعَ اَهْلِ تَصَوُّف.
۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: مَن عَاشَ فِي ظَاهِرِ الرَّسُولِ فَهُوَ سُنّي وَ مَن عَاشَ بَاطِنَ الرَّسُول فَهُوَ صُوفي.
۳. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود: لا تطْعِنوا عَلَى اَهْلِ التَّصَوّف وَ الخرق فَانّ اخْلَاقَهُم اَخْلَاقُ الأنْبِياء وَ لِبَاسَهُم لِبَاسُ الأنبِياء.

ج. این احادیث معتبر نیست، و اعتماد بر آنها جایز نمی‌باشد، و هیچ شباهتی به احادیث و روایاتی که از حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و سایر ائمه علیهم‌السلام رسیده ندارد، و انحراف تصوف و صوفیگری از واضحات است که باید جداً از آنها پرهیز شود.

❖ روایت "من لم یشکر المخلوق..."

۲۱۸. روایت معروفی که می‌فرماید:
«مَنْ لَمْ يشْكُرِ المَخْلُوقَ لَمْ يشْكُرِ الخَالِقَ»
هرکس شکر مخلوق را نگذارد، خدا را شکر نکرده است
آیا از نظر سند و متن دارای اعتبار است؟

ج. روایتی با این لفظ دیده نشده است، بلکه آنچه در روایات از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است این حدیث شریف است که

«مَنْ لَمْ يشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يشْكُرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ»[1]

---

۱. وسائل الشیعة؛ جلد ۱۶، صفحه ۳۱۳، باب ۸.

سندیت کتب

❖ کافی

۲۱۹. به نظر شما آیا همه روایات کتاب کافی معتبر است؟

ج. معمولاً کتب حدیث، اخبار صحاح و ضعاف دارد، ولی کتاب شریف کافی یک اعتبار و اهمیت خاصی دارد که نمی‌توان کل احادیثی را که بر حسب این اصطلاح مستحدث ضعیف می‌گویند، غیر صحیح و غیر معتبر دانست؛ و برخی از آنها نیاز به بیان و جمع با روایات و آیات که در آن موضوع آمده دارد، و فقط بزرگان این فن می‌توانند نظر بدهند.

❖ صحیفة الرضا علیه‌السلام

۲۲۰. نظر حضرتعالی نسبت به کتاب شریف صحیفةالرضا علیه‌السلام چیست؟

ج. اصل صحیفه، از صحف کریمه است، و مشتمل بر مطالب و روایات بسیار بلند مضمون در معارف و اعتقادات و فضائل و اخلاقیات است، و متضمن ۲۰۳ روایت می‌باشد که با روایات باب زیادات- که ۳۲ روایت است- جمعاً به ۲۳۵ روایت می‌رسد.

این صحیفه را بزرگانی از محدثین سنی، مثل ابوسعید سجستانی (ت۴۷۷) و جمشادی از بیهقی و غیر اینها و اجلّائی از محدثین شیعه، مثل صدوق و طبرسی هر کدام به سند خودشان که متصل می‌شود به عبد الله بن احمد بن عامر از پدرش احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر الشهید مع سید الشهداء علیه‌السلام فی کربلا و ابن حسان الشهید بصفین مع امیرالمؤمنین

علیه‌السلام، و ابن احمد بن عامر کسی است که به شرف درک دیدار حضرت رضا علیه‌السلام مشرف شده، و صحیفه را در سال ۱۹۴ از آن حضرت روایت نموده است، و تا عصر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام حیات داشته است، و مؤذن آن حضرت و پدر بزرگوارش حضرت هادی علیهماالسلام نیز بوده است.

❖الکلمات المکنونة

۲۲۱. آیا احادیث و روایات کتاب الکلمات المکنونة معتبر است، و می‌شود به آنها اعتماد کرد؟

ج. کتاب کلمات مکنونه، مشتمل بر احادیث ضعیفه است که از مجامع و مصادر معتبر و مورد قبول بزرگان محدثین نقل نشده است. علاوه بر این، مطالب کتاب نیز با مطالب روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام داریم و با ظواهر آیات قرآن مجید در بسیاری از کلمات همخوانی ندارند.

البته ایشان در پایان عمر کتابی به نام الانصاف نوشتند که بازگشت خود را از این عرفان‌بافی‌ها یا شطحیات، به سوی معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام اعلام نموده‌اند. غفرالله له و لنا و اعلی الله درجات علمائنا العاملین.

❖ تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری

۲۲۲. نظر حضرتعالی راجع به ابوبکر عتیق نیشابوری و تفسیر قرآن ایشان (تفسیر سور آبادی) چیست؟

ج. هر چند بعض فضایل معتبر و مشهور اهل بیت علیهم‌السلام در این کتاب روایت شده است، اما تفسیر معتبری نیست، و فقط مراجعه به آن برای کسانی که می‌خواهند از آراء او مطلع شوند و سره را از ناسره و حق را از باطل تشخیص دهند مفید است، و ابوبکر عتیق از فرقه کرامیه بوده است.

❖ زوائد الفوائد

۲۲۳. آیا کتاب زوائد الفوائد از نظر معظم له معتبر است؟

ج. ظاهر این است که کتاب زوائد الفوائد از کتب معتبره ادعیه است. به الذریعة[1] مراجعه نمایید.

۱. جلد ۱۲، صفحه ۵۹.

٨
ادعیه و زیارات

کلیات

❖ کسب اجازه در نقل ادعیه

۲۲۴. آیا همان‌طور که در علوم تخصصی، مثل علم الحدیث، کسب اجازه از متخصص آن نیاز است، در نقل اذکار مأخوذه از ائمه معصومین علیهم‌السلام هم اذن لازم است؟

ج. در جهت خواندن ادعیه، همین مقدار که شخص، ادعیه و اذکار را از کتاب‌های معتبری، مثل کتاب‌های علامه مجلسی، و کتاب مصباح شیخ طوسی و مفاتیح الجنان بخواند، کافی است، و نیز نظر شخص خاص و اجازه لازم نیست، بلکه بعضی برنامه‌هایی که به این عناوین - که باید با اجازه باشد، و صوفیه و بعضی دیگر عنوان کرده و می‌کنند- بی‌اصل، و بعض صورت‌های آن بدعت و حرام است. غرض این است که برنامه‌های دعا و عبادت و همه وظایف باید از شرع و از حضرات معصومین علیهم‌السلام رسیده باشد، و نباید شخص از اختراعات اشخاص تقلید نماید.

❖ معنای قصد ورود و رجاء

۲۲۵. اصطلاح ورود و رجاء در خواندن اذکار و ادعیه به چه معناست؟

ج. تعبیر رجاء، در جاهایی به کار می‌رود که دلیل معتبری بر استحباب دعا

نباشد، و به این معنی است که به‌جا آورنده عمل، قصد ورود آن در شریعت به طور جزمی نکند، و به امید این‌که اگر در واقع و عند الله مطلوب و موجب ثواب باشد، به‌جا آورد؛ و اگر دلیلی بر استحباب دعا باشد، به قصد ورود خوانده می‌شود. لازم به تذکر است هر دعایی که مضمون آن صحیح و مطلبی مشروع باشد - به هر زبان هم که باشد- فی حد نفسه استحباب دارد، و مشمول اطلاقات امر به دعا است، مثل ﴿قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[1]

وثاقت برخی ادعیه

❖ دعای صد صلوات

۲۲۶. کتابی با عنوان «دعای صد صلوات» منتشر شده است که در فرازهایی از آن آمده است:

۱. اللهم صل علی محمد سید المغفورین.

۲. اللهم صلی علی محمد سید الغاسلین.

۳. الف صلوات و الف سلام علیک یا سید المتکبرین.

۴. اللهم صل علی محمد مع الوحوش اذا حشرت و آله.

به نظر شما، آیا مطالب این کتاب دارای اعتبار و صحت می‌باشد؟

ج. مثل این الفاظ، صادر از حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام نمی‌باشد؛ بزرگوارانی که در بلاغت و فصاحت، کلماتشان معجز نشان است، و همان مقامی را دارند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُه»[2]

---

۱. غافر، آیه ۶۰.

۲. نهج البلاغة، حکمت ۲۳۳.

مؤمنین باید در برنامه‌های دعا به کتب معتبری، مثل مصباح شیخ طوسی علیه‌الرحمه و کتاب‌های سید بن طاوس و مفاتیح الجنان و خصوصاً صحیفه سجادیه مراجعه نمایند.

❖ زیارت ناحیه مقدسه

۲۲۷. نظر حضرتعالی در رابطه با زیارت ناحیه مقدسه و اعتبار آن چیست؟ و آیا مختص به روز عاشورا است یا در هر روزی می‌شود آن را خواند؟

ج. این زیارت، از زیارات شریفه است، و منسوب به ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر عجّل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، که علامه مجلسی رحمه الله از قول شیخ مفید قدس سره آن را با لفظ (زیارة اخری في یوم عاشورا بروایة اخری)[1] نقل فرموده، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی آن را روایت نموده است، و لفظ او این است (زیارة اخری في یوم عاشورا مما خرج من الناحیة الی احد الابواب)[2]، و سید اجلّ مفخر عالم اسلام سید مرتضی رضوان‌الله علیه آن امام شهید مظلوم کحل الله ابصارنا بتراب مقدم زوار قبره را به زیارتی که مشتمل بر بخش‌ها و فرازهایی از این زیارت است، زیارت نموده که محتمل است آن هم زیارتی مرویه از همان ناحیه مقدسه باشد.[3]

به هر حال، همه مشتمل بر مضامین بسیار مهمّ و معرفت‌افزا و حزن‌انگیز است، و علّامه مجلسی قدس سره می‌فرماید که محتمل است این زیارت ناحیه، مختص به روز عاشورا نباشد، بلکه در سایر ایام، نیز خواندن آن به قصد رجاء و مطلق زیارت و تذکار و تکرار این مضامین و معانی، مطلوب و مرغوب است؛ و امّا در

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۹۸، کتاب المزار، باب ۲۴، حدیث ۸.

۲. المزار الکبیر؛ صفحه ۴۹۶، حدیث ۹.

۳. بحار الانوار؛ جلد ۹۸، کتاب المزار، باب ۱۸، حدیث ۳۸.

خصوص روز عاشورا با توجه به آنچه گفته شد، جواز خواندن آن را به قصد ورود بعید نمی‌دانم اگر چه احوط، خواندن آن به قصد مطلق زیارت است.

❖ دعای گنج العرش

۲۲۸. آیا دعای گنج العرش معتبر است؟

ج. این دعا، اصلی ندارد، و مدرک معتبری برای آن به نظر نرسیده است.

اجابت دعا

❖ راه‌های اجابت دعا

۲۲۹. شرایط و راه‌های اجابت دعا در درگاه خداوند چیست؟

ج. اجابت دعا، شرایط و موانعی دارد که در روایات شریفه وارده از اهل بیت علیهم‌السلام به آنها اشاره شده که یکی از مهمترین شرایط آن، گریه و زاری و بی‌قراری از دوری از درگاه انس حضرت باری عزّ اسمه، و محروم‌بودن از عنایات خاصّه اوست.

نقش و اثر گریه و ضراعت در حال دعا -که روح و جان آن است-، در اجابت دعا بسیار مؤثر، و در اعاده حیثیت دعا کننده و تکمیل و تصفیه روح او به طور اعجازآمیزی اثر دارد.

گریه در حال دعا از خوف خدا و تذکر فرصت‌های تلف شده و عمر به غفلت گذشته و یاد لغزش‌ها و گناهان و تقصیرات و در حال طلب مغفرت و آمرزش معصیت و اقرار به گناه‌کردن، فضیلت بسیار و آثار بزرگی دارد. آن چنان این حال بکاء و گریه، مطلوب، محبوب و سازنده است که در روایت است:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ بِكَ بُكَاءٌ فَتَبَاكَ»

اگر تو را گریه‌ای نیست. پس به حالت گریه‌کننده خود را درآور»[1].

و موانع دعا هم به طور خلاصه عبارتند از:

۱.گناه، چنان‌که در دعا است:

«أَعُوذُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ»[2]

۲. شکّی نیست که انسان در دعاهای خود خیر خود را می‌خواهد، و اگر بداند که این خواسته، برایش خیر نیست آن را نمی‌خواهد، و خداوند هم خیر بنده‌اش را می‌خواهد؛ لکن تفاوت این است که خداوند چون عواقب امور را می‌داند، می‌داند که خیر بنده در چیست، و بنده خیر خود را چون از آینده بی‌خبر است نمی‌داند، لذا گاهی خداوند اجابت نمی‌کند، چون به خیر بنده نیست و علل دیگری هم هست که مجال شرحش نیست.

❖ علت تأخیر در اجابت دعا

۲۳۰. چند صباحی است نیمه‌های شب از خواب بیدار شده و با خدای خود راز و مناجات می‌کنم و نیازهای خود را به درگاه آن بی‌نیاز عرضه می‌کنم و از این مناجات لذت می‌برم. اما نمی‌دانم چرا زندگی‌ام روی روال نیست و حاجاتم بر آورده نمی‌شود؟

ج. نامه شما -که حاکی از ایمان و اصرار شما به دعا و درخواست و مسألت از خداوند سمیع الدعاء و مجیب الدعوات و قاضی الحاجات بود- بسیار حال خوش و خوبی است؛ آن حالی که بنده دعا می‌کند، و فقر و حاجت خود را به خدا و خالق و رازق خود و قدرت او را بر قضاء حوائج او و همه بندگانش

---

۱. کافی؛ جلد ۲، صفحه ۴۸۳، باب البکاء.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۹۵، باب ۷، حدیث ۸.

ادراک می‌کند، و در خانه او را می‌کوبد، و با او مناجات و عرض حاجت می‌نماید، و یا الله و یا رب و یا ارحم الراحمین می‌گوید، و او را یاد می‌کند، و او هم، او را یاد می‌فرماید؛ چه حالی از این حال توجه به او بهتر است.

اگر انسان با برآورده‌شدن حاجتش، فاقد این حال اقبال به رب می‌شود، چه از این بهتر که برآورده‌شدن حاجتش به تأخیر افتد یا اصلاً برآورده نشود تا او را بخواند، و زبانش به ذکر او مترنم و دلش به یاد او باشد. او هزارها حاجت‌های ناخواسته ما را به کرم و حکمت وجود خود عطا فرموده است که ما فیض دعا و عرض نیاز نسبت به آن را نداشته‌ایم، و حتی حال هم که برآورده شده، چون به آن جاهل یا از آن غافلیم، در مقام اداء شکر آنها نیستیم.

دعا مغز عبادت، و پرستش خدا و حقیقت عبودیت و ایمان به غیب است، و متضمن حکمت‌های جلیل و بزرگی است.

بنابر این گله‌ای نیست شما این جهت را که در اثر بر نیامدن حاجت خود در این مدت به یاد خدا بوده‌اید که یادش شرف للذاکرین و فخر للمحتاجین و المضطرین است فراموش نکنید. بسا اگر حاجت شما برآورده شده بود، یاد او را - که از هر چیز و همه کس حتی انبیاء به آن محتاجند- فراموش می‌کردید، یا کمتر به آن موفق می‌شدید.

و این توفیق دعا را، اگر در معرفت و بینش و بصیرت کمالی داشته و به جایی رسیده باشیم، غنیمت می‌شماریم. از سوی دیگر، آیا برآورده‌شدن هر حاجتی که بنده ناآگاه از مصالح و مفاسد امور و آینده، از خدا می‌خواهد به صلاح او است؟ آیا چنان نیست که بسیاری از حوایجی که ما بالفعل و در حالات و شرایط خاصی از خدا می‌خواهیم اگر برآورده شده یا برای دنیا یا آخرت موجب گرفتاری می‌شود که هرکس که عمری بر او گذشته باشد و در مطالب و مقاصد گذشته خود بیندیشد، در می‌یابد که بسیاری از آنها که برآورده نشده، اگر برآورده

شده بود، موجب نگرانی‌ها و مصیبت‌ها بود. این حکمت بزرگ قرآنی است که از آن در این موضوع بالاتر و شافی‌تر نیست که می‌فرماید:

«... عَسَی أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَی أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[1].

کیفیت برخی از ادعیه

❖ "هدی" یا "مهدی" در زیارت عاشورا

۲۳۱. در زیارت عاشورا در عبارت شریف «مَعَ إِمَامٍ هُدى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ مِنْكُم ...»، برخی از کتب ادعیه به جای کلمه [هدی]، از کلمه [مهدی] استفاده می‌کنند. کدام عبارت ارجح است؟

ج. هر دو عبارت در کتب آمده است؛ برای مثال علامه مجلسی رحمه‌الله لفظ (مهدی) را نقل کرده[2]، و شیخ جلیل محمد بن المشهدی در المزار الکبیر با لفظ (هدی) نقل کرده است؛[3] و احتیاطاً باید هر دو عبارت را خواند.

ادعیه مخصوص بعضی از حوائج

❖ طلب رزق

۲۳۲. جهت ازدیاد رزق و روزی چه دعایی را بخوانیم؟

---

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۹۸، باب ۲۴، حدیث ۲.

۳. المزار الکبیر؛ صفحه ۴۸۳.

ج. در این خصوص می‌توانید به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه نمایید که در تعقیب نماز عشاء، و نیز در حواشی مفاتیح دعاهایی در این خصوص نقل نموده است.

هم‌چنین در روایت است که

«اُدْعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فِي الْمَكْتُوبَةِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ يا خَيرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يا خَيرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

برای افزایش روزی در سجده نماز واجب خود دعای یا خیر المسئولین ... را بخوان»[۱]

❖ قنوت و کلمات فرج

۲۳۳. در قنوت، خواندن چه دعاهایی بهتر و دارای ثواب بیشتری است؟

ج. در قنوت هر ذکری گفته شود، اگرچه یک سبحان الله باشد کافی است، و بهتر است این دعا خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْعَلِي الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَينَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمِينَ».

❖ تقویت حافظه

۲۳۴. برای تقویت حافظه و سرعت در حفظ چه دعایی را بخوانیم؟

ج. دعایی در تعقیبات مشترکه در مفاتیح الجنان آمده است که پیامبر صلی‌الله علیه

---

۱. کافی؛ جلد ۲، باب الدعاء للرزق، حدیث ۴.

و آله به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای حفظ آنچه که می‌شنود تعلیم دادند که بعد از هر نمازی خوانده شود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَا یعْتَدِي عَلَی أَهْلِ مَمْلَکَتِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا یأْخُذُ أَهْلَ الْأَرْضِ بِأَلْوَانِ الْعَذَابِ سُبْحَانَ الرَّءُوفِ الرَّحِیمِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُوراً وَ بَصَراً وَ فَهْماً وَ عِلْماً إِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَيْءٍ قَدِیرٌ.»[۱]

۱. بحار الانوار؛ جلد ۸۳، باب ۳۸، حدیث ۸.

۹ مسائل اجتماعی اسلام

علم ، هنر و ورزش

❖ علم در اسلام

۲۳۵. چرا اسلام تا این حد بر علم تأکید کرده است؟ و نتیجه نهایی که باید از علم حاصل شود چیست؟

ج. در حدیث آمده است: تَخَلَّقُوا بِاَخْلاقِ اللهِ[۱]؛ یعنی به اخلاق خدا، خود را خلق و خوی دهید، و خود را به صفات خداوند آراسته سازید.

در بین صفات خداوند متعال، صفت علم، اشرف صفات و اسم العالم، اعظم اسماء الهیه است. بیشتر اسما و صفات جمالیه و جلالیه، به این اسم و اسم القادر و صفت قدرت بر می‌گردد. بنابر این تزین به زینت و زیور علم و آراسته‌شدن به این صفت، از اخلاق دیگر بالاتر و ارزنده‌تر است.

نشان‌یافتن و نشان‌داشتن از خدا، همان دارابودن اخلاق کریمه الهی است که مهم‌ترین و سرآمد آنها، علم و قدرت، دانایی و توانایی است.

دانایی و توانایی، همه جا باید توأم باشد. در میان آنچه بشر جسته و می‌جوید و مطالب و خواسته‌هایی که دارد، خواسته و مطلوبی از علم بالاتر نیست که هر چه طالب آن، به مطلوب می‌رسد، باز طلبش بیشتر و به مطلوب واصل‌تر می‌شود.

قال مَوْلانا اَمیرالْمُؤْمِنینَ علیه‌السلام: «کُلُّ وِعاء یضیقُ بِما جُعِلَ فیهِ اِلا وِعاء الْعِلْمِ فَاِنَّهُ یتَّسِعُ»[۲].

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۵۸، صفحه ۱۲۹.

۲. نهج البلاغة؛ حکمت ۱۹۶.

این کلام بسیاری بزرگ است. می‌فرماید: هر ظرفی، ظرفیتش و گنجایش آن به آنچه در آن می‌گذارند تنگ می‌شود، و عاقبت، ظرفیت آن تمام می‌شود، ولی ظرف علم هر چه علم در آن بگذارند، وسیع‌تر و گنجایش آن بیشتر می‌شود.

باید دنبال علم رفت تا آگاهی و معرفت پیدا نمود. باید دنبال علم رفت، برای این‌که مشکلاتی را که در رشته‌های گوناگون علمی تاکنون لاینحل مانده، حل نمود.

خداوند متعال به بشر و این مخلوق هنوز هم ناشناخته، لیاقت تسخیر کاینات زمینی و آسمانی را عطا کرده، یا به بیان دیگر، آنها را مسخّر او گردانیده است.

باید به پیش رفت، و اسرار کاینات و آیات علم و قدرت خدا را کشف نمود. عزّت و قوّت و استقلال و هر چیز خوبی که فطرت سالم و پاک بشر طالب آن است، با علم فراهم می‌شود، و ذلّت و ضعف و زبونی، نتیجه جهل و ناآگاهی است.

باید نیت به دنبال علم‌رفتن، آماده‌ساختن خود برای اسلام و برای اعلای کلمةالله و برای حصول اهداف الهی، قرآنی و برای خدمت به محرومان و نجات مستضعفان باشد؛ پس آن‌که نیتش غیر از این باشد، نتیجه‌ای جز پوچی برایش حاصل نمی‌گردد.

❖ شعر از نظر اسلام

۲۳۶. جایگاه شعر و اهمیت به سرودن اشعار پر محتوا در مکتب اسلام و به خصوص شیعه چیست؟

ج. آیات خداوند متعال و نشانه‌های قدرت و حکمت الهی، بیرون از حدّ شمار و احصاء است. در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[1]

---

۱. کهف، آیه ۱۰۹.

این آیات، احصاناپذیر است، و چنان‌که شاعر با معرفت گفته است:

هر گیاهی که از زمین روید   وحده لاشریک له گوید

همه‌ی کوه و صحرا، درختان، ستارگان و منظومه‌ها و کهکشان‌ها، دریاها و جنبندگان که با چشم‌های مسلحِ به ذره‌بین هم دیده نمی‌شوند، و موجوداتی که به سال‌های نوری در حدّی از ما دورند که آنها نیز با چشم‌های مسلحِ به دوربین دیده نمی‌شوند و ذرّه و اتم، همه آیات خدا هستند که انسان، در معرفت آنها و ذات آنها با این همه دانشی که به دست آورده، مات و مبهوت مانده است، و بالاخره هر کس باشد و تا هر کجا و هر زمان صدها و هزارها سال، مَرکب اندیشه و تحقیق را براند می‌گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت   یک موی ندانست و بسی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت   و آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

چه لذت‌بخش و نشاط‌آفرین است تفکر در این کاینات، و چه اندک و کم است آنچه بر انسان کشف شده است در برابر آنچه نامکشوف مانده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خداوند عرضه می‌دارند:

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ»[1]

و ما باید بگوییم چه اندک و کم است تفکر ما در این آیاتی که می‌بینیم، و شب و روزمان مستغرق در آنها هست. و چه قدر کم است آگاهی ما از آنها در کنار آنچه از آن علی الدوام غافلیم.

قال الله تعالی:

﴿وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ. صَدَقَ اللهُ العَلِيُ العَظِيمُ﴾[2]

---

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱۰۹.

۲. یوسف، آیه ۱۰۵.

یکی از این آیات عظیمه انفسیه - که اگر چه بیشتر یا همگان با گوش و هوش خود با آن آشنا هستند، ولی در عظمت آن، کم اندیشه می‌شود، و ابعاد وسیع آن بسیار عمیق است- ذوق و قریحه و طبع شعر و میل به سخن‌سرایی موزون و لطیفه‌گویی و سخن به نظم و نظام‌گفتن است که در تعریف کامل آن، این الفاظ، گویای حقیقت نیست.

البته برای انسان‌های با معرفت که فقط به ظاهر دنیا نمی‌نگرند، و مثل حیوانات - که از سبزه و گیاهان خوش‌رنگ و زیبا، به همان ظاهر و استفاده جسمانی از آن اکتفا می‌کنند- نیستند، و نیروی درّاکه‌ای دارند که باطن اشیاء را با آن درک می‌کنند، جمال همه اشیاء بر انسان، لذت‌بخش و شور و شوق‌آفرین است؛ شکوفه‌های درختان، مرغزارها و سبزه‌زارها و آبشارها و گل‌های رنگارنگ و آواز و الحان پرندگان و حرکت ماهیان دریا و هزاران هزار کایناتی که می‌بینند، آنها را به پرواز در می‌آورد و از خود بی‌خود می‌سازد.

این قریحه و ذوق شعری و ادبی از هیچ‌کدام از آنها کمتر نیست که برای بسیاری بیشتر و بالاتر است. گاه برای اهل معرفت و ذوق، درک و بینشی که از یکی آیات قرآن کریم فراهم می‌شود، برای بقیه فراهم نمی‌شود.

شوق و ذوقی که برای اهل معرفت و معنی در وقت شنیدن و خواندن خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام از نهج البلاغه حاصل می‌شود، از تماشای سبزه و گلزار فراهم نمی‌گردد.

راجع به شعر و ادب و فنون و رموز آن که یکی از فنون جمیله و آیات الهیه است، سخن بسیار است. یکی از ابعاد بسیار مهم شعر که کمتر مورد توجه است، بُعد دلالت آن بر وجود عالم غیب و باطن وجود انسان می‌باشد.

همان‌طور که آیات آسمان و زمین، همه و هر کدام، کتاب‌های بزرگ معرفت‌بخش است، اشعار شعرا در ستایش و سپاس خدا، در مدائح پیغمبر خدا

حضرت محمد مصطفی و اهل بیت آن حضرت سلام‌الله علیهم اجمعین، در مواعظ و نصایح و آداب و اخلاق، در دعوت به خیر و تحریک به مهر و رحمت و احسان، در بیان عظمت کاینات زمین و آسمان و وصف طبیعت، و رشته‌های فنی شعر و ادب، بسیار عجیب است.

باید همان‌طور که وقتی یکی از آیات تکوینیه ظاهری را می‌بینیم، زبان به تکبیر و تعظیم و ستایش قدرت الهی باز می‌کنیم، از شنیدن اشعار شعرای بزرگ نیز همین تسبیح و تعظیم را داشته باشیم.

این معانی که خدا می‌داند چند هزار سال یا چند صد هزار سال پیشتر بوده است و به زبان‌های مختلف و الفاظ و جمله‌های جداگانه گفته‌اند، و این استعارات، این تشبیهات، این حقایق و این لطایف از کجا می‌آید؟ و چگونه است که تمام‌شدنی نیست و چگونه در اندیشه می‌آید؟ غیر از این است که هر اندیشمندی می‌فهمد که انسان، این گوشت و پوستِ در استخوان نیست، و حقیقتش بسیار والا و بالا است. خودش، خود را کم گرفته است، و اسیر ظاهر و لذات ظاهر نموده است. این شعرای عرب و عجم، هر بیت شعرشان، کلمه‌ای از کلمات خدا و آیتی از آیات خدا است.

آیا مثل این شعر از آیات الهی نیست؟ اگر سنگ و کلوخ و کوه و ابر و آب و برگ هر درخت، آیتی الهی است، این ابیات به این عنوان سزاوارترند:

سپاس و حمد بی‌حد است خدا را — که از کتم عدم آورد ما را
خداوندی که وحدت پایه‌ی او است — زمین و آسمان در سایه‌ی او است
بسیطی خارج از ترکیب و پیوند — محیطی پاک از همتا و مانند
چسان این بنده حمدش را نماید؟ — که بر هر حمد، حمدی لازم آید
به پیش آن که بی‌پیوند و خویش است — هرآن را معرفت بیش است پیش است[1]

۱. از کتاب گنج دانش از تألیفات مرحوم آیت الله آخوند ملامحمدجواد صافی رحمه الله والد معظم مؤلف.

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر، نقش و تأثیر آن در روح و اندیشه شنونده است که گاه بسیار شگفت‌انگیز است، و بسا که اثر یک بیت شعر، شخص را عوض کند، و سال‌ها و تا عمر دارد باقی بماند.

به این جهت، نقش شعرای متعهد در تربیت جامعه و هدایت همگان خصوص نسل جوان و تحول فکری، عامل مهمی به شمار می‌آید؛ بسا یک شعر در معارف، در اخلاق و در مواعظ به گونه‌ای مؤثر شود که سخنرانی‌های متعدد، آن اثر را ندارد.

در حرکت‌های بزرگ تاریخ، در تهییج اقوام و در دعوت به کارهای نیک، و اقدامات بزرگ سرنوشت‌ساز، در اظهار حق و کوبیدن باطل، کاری که از شعر بر می‌آید با صرف هزینه‌های کلام فراهم نمی‌شود.

برای اشعار شعرای صدر اسلام، مثل حسان، لبید، و یا اشعاری مثل قصیده میمیه فرزدق در آن موقعیت حساس که کسی زبان به بیان حق باز نمی‌کرد، و یا اشعار سید حمیری و دعبل و کمیت و صدها شعرای شجاع و خود نفروخته، نمی‌توان ارزشی معین نمود. این اشعار، همیشه در طی مرور قرون و اعصار، آموزنده و انسان‌ساز بوده است.

شعرهای شعرای فارسی‌زبان در الهیات و مدایح حضرت رسول اکرم و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین و بیان حقایق و مواعظ، و وصف حال طبیعت و قدرت الهی، و هم در مراثی مخصوصاً در موضوع عاشورا، نیز سازنده و وسیله‌ی انتقال حقایق و حفظ هویت فرهنگی اسلامی و مذهبی بوده و هست.

در این میان هم، افرادی به عنوان شاعر، از این نعمت عالی طبع شعر و ذوق، سوء استفاده نموده، و با سرودن اشعار مبتذل، به ترویج فساد اخلاق و گمراه‌کردن مردم و مدح ستمگران پرداختند، و به جای شکر این نعمت، کفران نعمت نمودند.

❖ خواندن فلسفه

۲۳۷. خواندن فلسفه و مطالعه کتب فلسفی برای تقویت مبانی اعتقادی چه حکمی دارد؟

ج. تحصیل فلسفه قبل از تحصیل یقین به عقاید حقه به واسطه مطالعه و مباحثه کتب کلامیه، و دریافت عقاید از متون صریحه کتاب و سنت، معرض وقوع در اشتباه و ضلالت است، چنان‌که بسیاری از اکابر اهل این فن یا در مسائل الهیات و ربط حادث به قدیم و بررسی معارف توحیدی بر اساس اصالة الوجود و یا در معاد گمراه شده‌اند.

با این معرضیت وقوع در خطر انحراف، شخص مؤمن به قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام بدون ضرورت، تعمق در فلسفه و مباحث مبدأ و معاد آن نخواهد نمود، و راه را برای کسب معارف از اهل بیت علیهم‌السلام همواره باز و مفتوح می‌بیند که هر چه بیشتر در این مسیر جلو برود، باز هم مجال بیشتر و مراتب بالاتری برای او خواهد بود. برای روشن‌شدن مطلب به کتاب "نگرشی بر فلسفه و عرفان" اینجانب مراجعه نمایید.

❖ توصیه‌ای درباره مطالعه

۲۳۸. در مورد مطالعه، و هم‌چنین ساعات آن توصیه‌ای بفرمایید؟

ج. به مقداری که فهم و احاطه کامل به آنچه می‌خوانید داشته باشید، درس بخوانید، مثلاً اگر بیش از دو درس بخوانید، کاملاً از عهده مطالعه و تسلّط بر آن بر نمی‌آیید، فقط دو درس بخوانید، و تا ممکن است وقت معینی را برای مطالعه قرار دهید.

هم‌چنین نکات مفیدی را از مطالعه به دست آورید یادداشت نمایید، و الّا دیر یا زود فراموش می‌شود.

در ضمن کتاب‌ها و نوشته‌هایی را مطالعه کنید که برای دین و دنیای شما نافع باشد. مبادا عمر گرانقدر، صرف مطالعه چیزهایی شود که ارزش یک بار خواندن را ندارد، و یا احیاناً به عقائد و اخلاق حسنه لطمه وارد کند.

❖ ورزش از نظر دین

۲۳۹. به نظر شرع مقدس، چه نوع ورزشی مفید است، و آیا ورزشی که فقط برای امور مادی انجام گیرد، و نیز پول‌های میلیونی که برخی از ورزشکاران به خاطر انجام آن دریافت می‌کنند، شرعاً صحیح است؟

ج. ورزش، برای پرورش جسم و تقویت بدن و قوت مقاومت اعضاء و استقامت و حفظ تناسب اندام، و خلاصه، فواید و منافع جسمی، بلکه روحی آن، مطلوب و مستحب و در بعضی موارد واجب است.

لازم است همگان را از نتایج و فواید آن، آگاه و به آن ترغیب و تشویق نمایند، و درس و آموزش بدهند، و این ورزش بر حسب تعالیم جامع و کامل اسلام نیز ممدوح و مستحسن است.

امّا تصویری که امروزه از ورزش در اذهان منعکس است، غیر از این تصویر اسلامی است؛ تصویری که ورزش در اذهان بسیاری دارد، و در نام تربیت بدنی و ورزش آن را تبلیغ و ترویج می‌نمایند، این است که گروه‌ها و افرادی برای یک مسابقات تماشایی تربیت شوند، و فراتر از آنچه بدن نیاز دارد، به تمرینات و عملیاتی به اصطلاح ورزشی سرگرم باشند تا در مسابقات مختلف، مثلاً رسیدن به قلّه کوه یا دویدن و رسیدن به نقطه معلوم از دیگران - اگر چه با یک ثانیه باشند- زودتر مسابقه را ببرند یا طرف را به زمین بکوبند و یا ...

آن ورزش لازم و مفید، با این ورزشی که به عنوان تربیت بدنی آن را ترویج

می‌نمایند، تفاوت‌های بسیاری دارد؛ آن یک ضرورت حیاتی است، و این یک سرگرمی و بازی و تفریح است.

آن، همه‌اش فایده است، و این، در بعضی اقسام و انواعش مضرّ و غیرمشروع و در حداقل به طور مطلق، عقلانیت آن زیر سؤال است.

فایده ورزش مورد سفارش اسلام، حقیقی و واقعی است، و این، غیر واقعی است؛ و خلاصه، این که به نام ورزش، گروه‌ها و افرادی را -که نمی‌توان آنها را در خطوط ممتاز و واقعی حیاتی و ارزشی و حقیقی در سیر تکامل و تربیتی قرار داد- به تمرین ورزش‌هایی مختلف مشغول می‌کنند که بهترین اوقات عمرشان، صرف کسب مهارت در انواع ورزش‌ها بشود.

این ورزش‌ها و مسابقات، اگر مفید باشد فقط در همان حدّ تربیت واقعی و پرورش بدن قابل تشویق است، و صرف این‌که در دنیا معمول است، موجب استحسان آن نیست، خصوصاً اگر جوانان را از کارهای اصلی باز دارد، و رغبت آنان را به رشته‌های لازم دیگر کم‌رنگ سازد.

اما راجع به پول‌هایی که به آنها پرداخت می‌شود؛ اگر از بیت‌المال باشد، حاکم بر بیت‌المال مسئول است، و اگر از شخص حقیقی باشد، شبهه اسراف بلکه تبذیر دارد، و آن که می‌گیرد،در همین معنا، مسئول و مدیون می‌شود، و مشمول کریمه ﴿وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾[1] است؛ ولی متأسفانه در عصر ما، بین مسلمانان، به تقلید از بیگانگان، اعمال و کارهای بی‌ارزش یا ضد ارزش، چنان ارزشی معرفی می‌شود که به آن افتخار می‌نمایند.

---

۱. بقره، آیه ۱۸۸.

جامعه، رسانه و سیاست

❖ حقوق همسایگان

۲۴۰. همسایه از لحاظ شرعی چه حقوقی بر همسایه دارد؟

ج. باید با همسایه به مهربانی و خیرخواهی عمل نمود، و از کارهایی که موجب ایذاء همسایه باشد اجتناب کرد، و بلکه مشکلاتی که از طرف او پیش می‌آید تحمّل نمود.

در حدیثی، حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: به قدری خداوند درباره همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم همسایه از من ارث می‌برد.[1]

به هر حال، اگر همسایه مریض شود از او عیادت کند، و اگر از دنیا برود، در تشییع او شرکت کند؛ اگر گرفتار است و این شخص قدرت دارد، گرفتاری او را برطرف نماید.

❖ فرهنگ اسلام در ارتباط بین زن و مرد

۲۴۱. در کتب اخلاقی علمای بزرگ راجع به رابطه زن و مرد و حفظ حدود و ثغور آن، توصیه‌های بسیاری شده است که با وضعیت برخی از زنان امروز، سازگار نیست. وظیفه ما در ارتباط با این توصیه‌ها چیست؟

ج. مسأله فرهنگ اسلام در ارتباط با دو جنس مخالف (زن و مرد)، بر اساس تعدیل روابط جنسی، و دوری از هرج و مرج در این روابط و نظامات خاص است، البته بعض این پیشنهادها در مواردی است که اطمینان به عدم مفاسد

---

۱. قَالَ رَسُول الله صلی الله علیه و آله: «انَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعَالَی أَوْصَانِي فِي الْجَارِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَرِثُنِي»/مستدرک الوسائل؛ جلد ۸، باب۷۳.

نباشد، و زن‌ها بدون نیاز عرفی آمد و شد غیر متعارف در بین مردها در بازارها و خیابان‌های شلوغ نداشته باشند، و رفت وآمد با بیگانه، مثل دو نفر جنس موافق یا دو زن و مرد محرم نداشته باشند.

البته توالی مراعات‌نکردن این حریم، مفاسدی است که امروز دنیای معاصر و غرب به آن بی‌اعتنا است، و روابط بین زن‌های همسردار با مردها و با محارم همه عملاً آزاد شده است، و اولاد زنا بیشتر از ولد حلال است. زن‌های همسردار که از بیگانه باردار می‌شوند و فرزند دارند، بسیارند، و مقامات و مسئولان بلند پایه غربی با کارمندان خود روابط دارند، و خلاصه در همه جا و مراکز علمی و حتی اخیراً در کنیسه‌ها هم رایج شده است که امروز و در عصر ما فرهنگ شده است.

مسافرت زن همسردار با مرد بیگانه و خلوت آنها، همه معمول است، و پیروی از فرهنگ آنها با تعالیم اسلام سازگار نیست، و اگر مسلمانان، غرب‌گرایی را تعقیب کنند، با الزام به این فرهنگ عفاف ممکن نیست.

به نظر ما و عقیده ما، فرهنگ اسلام که الهی و وحیانی است، بهترین روابط بین این دو جنس را پیشنهاد نموده است، و این دو جنس را مکمل یکدیگر و با هم و حافظ کرامت یکدیگر قرار داده است.

خانه‌داری را فضیلت شمرده و زن را هر چه از معرض شهوت‌رانی بیگانه دورتر باشد، پاک‌تر و با کرامت‌تر می‌داند، و برای او، اعتبارات و امتیازات خاصی مقرر فرموده است، و از اختلاطی که فعلاً در غرب وجود دارد به شدت منع فرموده است. مع ذلک این توصیه‌هایی که در این کتاب‌ها شده است همه تأکیدی می‌باشد و دعوت به اعتنا به حفظ عفت و حجاب و پاکدامنی و پارسایی است.

اگر جامعه بر اساس هدایت‌ها و تعالیم اسلام برقرار باشد، هیچ اشکالی و زحمتی پیش نمی‌آید، و زن‌ها همان‌طور که هزار و چهار صد سال است از آن استقبال داشته‌اند استقبال می‌کنند؛ ولی اگر بخواهیم فرهنگ تمام غربی یا

نیمه‌غربی و دو شخصیتی بسازیم، مشکل ایجاد می‌شود، و جمع بین این دو فرهنگ، امکان‌پذیر نیست.

متأسفانه این گرایش به فرهنگ غرب کم و بیش بعضی را تحت نفوذ قرار داده است، و اختلاط دو جنس و اشتغال زن‌ها به مشاغلی که این حریم‌ها و حرمت‌ها را می‌شکند وجهه نظر حتی بعضی مسئولان نیز قرار گرفته است.

❖ ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی

۲۴۲. از نظر دین مقدس اسلام حضور زن در جامعه و عرصه اداره آن با توجه به سیره حضرت زهرا علیهاالسلام در این امر چیست؟

ج. به طور کلی ورود زن در صحنه‌ی اجتماع و دوشادوش مردان و به طور مختلط با آنها در همه امور شرکت‌کردن، مفاسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد. گذشته از این‌که به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل و بیکاری مردان که نفقه زن بر عهده آنان است وارد می‌شود. خداوند متعال جامعه مسلمانان را از فتنه‌ها و مفاسدی که بیشترش در اثر غرب‌گرایی و تقلید از کفار و اعمال و رفتار آنها است حفظ فرماید و عفاف و حجاب و شخصیت ارزشمند اسلامی بانوان مسلمان را در حصن حصین ایمان و تعهّد خودشان از هر گزند و خطری مصون بدارد، و مردها را نیز در اظهار غیرت و شجاعت و صراحت بیان توفیق عطا فرماید.

❖ رابطه و اختلاط زن و مرد نامحرم

۲۴۳. نظر اسلام در رابطه با اختلاط زن و مرد اجنبی در اجتماع، و ورود دوشادوش زن و مرد در محیط‌های کاری و ... چیست؟

ج. قال الله تَعَالی:

﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ

صَدَقَ اللهُ العَلِي العَظِيمُ﴾ [۱]

مسأله حجاب بین زن و مرد بیگانه، و به طور کلی مواضعی که این دو جنس بر حسب ذات و مطالبات جنسی و اصالت متساوی انسانی و شخصیت اسلامی و مصالح مادی و معنوی دارند، از مسائل بسیار مهم اجتماعی اصیل و اسلامی است.

موقعیت و مواضعی که منافع این دو صنف را به هم وابسته می‌سازد، زندگی آنها را مستقل از دیگری، ناقص و فاقد آرامش و استراحت می‌کند.

در اکثر جوامع - تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد- ضرورت برقراربودن نظام معقول و معتدل در این موضوع، مورد نظر عقلاء و سران اقوام بوده است، و این نکته اساسی مورد اتفاق بوده که زیان‌بارترین وضع بی‌نظمی و هرج و مرج، در این رابطه است که البته بیشتر و عمده این زیان و فساد، تحمیل بر جنس مؤنث می‌شود.

بر حسب تکوین و فطرت، توزیع وظایف و تکالیف بین این دو، در اصل، عادلانه و به نفع هر دو بوده است، مثل تقسیم و توزیع داخل و خارج که کارها و مشاغل سنگین و موجب اضطراب و هیجان در عهده مرد قرار گرفته، و مدیریت داخلی خانواده، و تربیت فرزند و فراغت خاطر از گرفتاری‌های امور خارج از منزل، با بانوان شده است.

مسائلی که در ارتباط با این مطالب مورد بحث قرار می‌گیرد، خودبه‌خود یک علم وسیع است. آنچه که مسلم است، این است که نظر در اصلاح این موضوع و

---

۱. احزاب، آیه ۵۳.

برقراری نظم صحیح و درست، نباید در محیط جار و جنجال و هوا و هوس و حمایت از یک طرف؛ چه زن و چه مرد باشد. مسأله در اهمیت، فراتر از این محاسبات است.

فقط در محیط عقلانی و فارغ از ملاحظات حیوانی و شهوانی و دفاع از یک طرف، می‌شود این مسأله را بررسی نمود.

تحقق جامعه سالم، در گرو درست‌اندیشی در این موضوع است، و درک موضع اصلی هر دو به عنوان مکمل یکدیگر – چنان‌که در آیه کریمه

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[1]

اشاره شده است- ضرورت دارد.

در این میان، مطالعه سوابق معامله مکتب‌ها و جماعات و اقوام در رعایت کرامت انسانی بانوان، نشان می‌دهد که همواره ظلم‌آمیز و به نظر حقارت بوده است؛ دوران‌هایی که زن را؛ یا انسان نمی‌دانستند و یا برزخ بین انسان و حیوان می‌شمردند، و وجود دختر را ننگ و عار می‌دانستند، و دختران را با کمال قساوت و سنگدلی زنده به‌گور می‌کردند.

این اوضاع ناهنجار برای این بود که قوانین صحیح و هدایت‌های اخلاقی و دینی، قدرت اجرایی لازم را نداشت، و بر مردها هم - که از لحاظ فیزیکی قوی‌تر بودند- نظامات اخلاقی و وجدانی و معنوی حکومت نداشت.

در این اوضاع آشفته، اسلام بود که به فریاد بانوان رسید؛ اسلام بود که با آن اعلام‌های صریح، زنان را در کنار مردان قرار داد، و با اعلام‌هایی، مثل ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾[2]، و ﴿يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾[3]، و یا

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

۲. توبه، آیه ۷۱.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ...﴾[۱]، نظامات عام و جامع و صحیح را در روابط زن و مرد اعلام نمود، و تا آنجا جلو رفت که برای زن‌ها نسبت به مردها، احترامات خاص و ملاحظات ویژه‌ای برقرار کرد، و امنیت این جنس لطیف را - که مورد طمع جنس مقابل و هجوم آن است- تأمین نمود، و مردان را به احترام به کرامت زنان مکلف کرد تا آنجا که به حسن مصاحبت با مادر، نسبت به پدر تأکید بیشتر نمود.

یکی از نقاط ضعفی که کرامت زن را تهدید می‌نماید، و به‌طور کلی عفاف و پاکدامنی جامعه را در خطر قرار می‌دهد - اگرچه مفاسد آن به هر دو جنس، آسیب‌های بزرگی می‌رساند، و صیانت کل جامعه را تهدید می‌کند-، اختلاط دو جنس به صورت‌های غیر مصون و معرض فساد و خلاف عفاف و حجاب و نگاه و نظر است، که فرمودند: «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُوم»[۲] و سخن‌گفتن مرد بیگانه با زن بیگانه است که اگر بیش از ضرورت متعارف باشد خطرناک می‌شود، تا حدی که بزرگان و پارسایان، از سلام بر زن جوان خودداری می‌کردند از بیم این‌که صدای او را خوش و جاذب بیابند که البته حالتی فطری و غریزی است؛ و از سوی دیگر، زنان از سخن‌گفتن با نامحرم با نرمش و خاطره‌انگیز نهی شده‌اند:

﴿لاَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾[۳]

که مرد بیمار شهوت، به هوس و هوا نیفتد؛ و هم‌چنین خلوت مرد با زن بیگانه را ممنوع فرموده‌اند که سوم آنها شیطان[۴] و تهییج و تکان‌دهنده غریزه است؛

---

۱. احزاب، آیه ۳۵.

۲. کافی؛ جلد ۵، باب نوادر، حدیث ۱۲.

۳. احزاب، آیه ۳۲.

٤. اشاره دارد به فرموده پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله: «لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا».‌/دعائم الاسلام؛ جلد ۲، فصل ۴، حدیث ۷۸۸.

غریزه‌ای که در برابر آن، عابدان پارسا می‌توانند مقاومت کنند. اینها برنامه‌هایی است که متأسفانه در جامعه ما در اثر غرب‌گرایی متداول شده است.

تشویق بانوان به خانه‌داری و تعظیم قدر بانوان خانه‌دار و ثواب‌های بسیاری که برای زنان باردار هنگام بارداری و شیرخواری کودک و پرورش کودکان و امور دیگر است، همه در مسیر حفظ و حراست از کرامت زن، و دفع مردان بدنهاد مقهور شهوات از تعرض به حریم عفت آنان است.

این اشتباه بزرگی است که زن خانه‌دار را کسی بیکار بداند، و آن را که با مرد بیگانه در یک اطاق همکار است کارمند بگوید. پاکی و پاکدامنی و عفت و حجاب و پارسایی، فضیلتی است که زن اگر به خدشه‌دار شدن آن در برابر ملک دنیا راضی شود، مغبون و زیانکار است.

در بسیاری از برنامه‌ها و تعالیم دینی، حفظ شخصیت زن و کرامت او در برابر مردان رعایت شده است، حتی در مراسم عبادات؛ در نماز، در حج، در معاف‌بودن زنان از جهاد و بعض تکالیف دیگر، این حشمت زن منظور است.

در مجموع، جایگاه زن در اسلام جایگاهی رفیع و با قداست و احترامی خاص است. در همه ارزش‌ها - که رأس و اساس آنها، ایمان و ثواب عبادات و طاعات و مقامات و درجات حقیقی است- زن، از مرد کمتر نیست، و در میدان مسابقه فردی، بسا زن‌ها که بر بیشتر مردها برتری می‌یابند، و در این میدان، باعث ترقی و تقرب به خدا، ابراهیم‌وار و اسماعیل‌سان تسلیم امر خدا بودن و احکام خدا را از دل قبول‌داشتن است.

مسائل مربوط به زن و روابط زن و مرد و مواضع و جایگاه آنها در اسلام، به دقیق‌ترین وجه - که عالی‌تر از آن متصور نیست- مطرح است.

باید کسانی که در علوم مختلف تخصص دارند، هر کدام این جایگاه‌ها را

شناسایی کنند تا ببینند که اسلام در این مسائل، اعجاز کرده است که هر کسی با نظر حکیمانه مطالعه کند، همین بخش از تعالیم اسلام، او را به ایمان می‌رساند.

متأسفانه بعض نظرها در این مسائل، آلوده به شهوات و بازی‌گرفتن مقام زن است که اسلام - چنان‌که عرض شد- نسبت به آن بسیار حساس است، و آن را معرض هلاک زن و مرد می‌داند، و چنان، این رشته شهوترانی را خطرناک می‌بیند که هزار سال حبس اخروی را مجازات یک شوخی مرد بیگانه با زن نامحرم می‌داند:

«مَنْ فَاكَهَ امْرَأَةً لَايَمْلِكُهَا حَبَسَهُ اللهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ»[1]

در این مواضع دینی، شخص مسلمان؛ مرد مؤمن و زن مؤمنه، باید وظایف خود را در حفظ عفاف و حجاب و ترک هوا و هوس و چشم‌چرانی درک نمایند.

❖ تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها

۲۴۴. نظر حضرتعالی در مورد اختلاط در کلاس‌های دانشگاهی، با توجه به این‌که برخی عنوان می‌کنند که این طرح، اولاً مانع پیشرفت‌های علمی می‌شود، و ثانیاً بیت‌المال از این جهت، باید هزینه‌های زیادی را متحمل شود، چیست؟

ج. جداکردن کلاس‌های دختران و پسران، کار لازمی است، چون بسیار واضح است که کلاس‌های مختلط، مفاسد زیادی دارد.

به طور کلی، ورود زن در صحنه اجتماع در حالی‌که رعایت احکام شرع نشود، مفاسد بسیاری دارد که مجال شرحش نیست، و بلکه از کثرت وضوح، نیاز به شرح ندارد؛ گذشته از این‌که به موازات آن، لطمه‌های فراوانی به خانواده و تربیت اطفال و امور منزل وارد می‌شود.

---

۱. وسائل الشیعة؛ جلد ۲۰، باب ۱۰۶، حدیث ۲۵۴۱۸.

اختلاط در دانشگاه‌ها، موجب محرومیت بسیاری از جوانان متعهّد به سنن اسلامی از تحصیل علم است، و وجهی برای اصرار بر اختلاط، غیر از غرب‌گرایی و تضعیف هویت اسلامی نیست.

این‌که برخی عنوان کنند که جلوگیری از اختلاط، مانع پیشرفت علمی است، مجرد یک ادعا است. مختلط‌بودن، مانع پیشرفت علمی و موجب مفاسد بزرگ است. هزینه مالی اجراء تفکیک جنسیتی هر چه هم سنگین باشد قابل تحمل است، و ملت مسلمان ما که برای برقراری نظام اسلامی و احکام اسلام، ده‌ها هزار شهید والا مقام تقدیم داشته‌اند، از این هزینه‌ها استقبال دارند، و باید از هزینه‌های غیرلازم و غیر ضروری و اسراف‌گرانه بکاهند، و به این موارد حساس و اساسی اختصاص دهند.

❖ قرائت قرآن زن در حضور نامحرم

۲۴۵. آیا قرائت قرآن بانوان در مسابقات قرآنی که آقایان نیز حضور دارند جایز است؟

ج. کیفیت قرائت‌ها و لهجه‌ها و شخصی که قرائت می‌نماید، متفاوت است؛ بعض قرائت‌ها و لهجه‌ها، معرض فساد و فتنه است. باید در این مورد، طرف احتیاط گرفته شود. موضوع به گونه‌ای خطر تهییج دارد که از بعض بزرگان نقل است که عذر خود را در ابتداءنکردن سلام به خانم‌های جوان این می‌گفتند که از آن بیم دارم که وقتی جواب سلام می‌دهد لهجه او را خوش بیابم؛ أخافُ أن تُعجِبَني صوتُها.

❖ کنترل جمعیت از نظر اسلام

۲۴۶. نظر اسلام درباره کنترل جمعیت و جلوگیری از ازدیاد فرزند چیست؟

ج. آنچه از روایات معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده، تشویق و ترغیب به تکثیر جمعیت است. چنانچه در حدیث معروف از حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله آمده است که:

«تَنَاكَحُوا تَكْثُرُوا فَإِنِّي أُبَاهِي بِكُمُ الْأُمَمَ يوْمَ الْقِيامَةِ وَ لَوْ بِالسِّقْطِ»[1]

و باید توجه داشت که حفظ هویت اسلامی‌از واجبات اصلیه است که همه باید مواظبت کنند که در آن ضعف و گرایش به غرب و شرق و عادات اجانب پیدا نشود، و از تشبه به کفار و تقلید از آنها در همه شئون و برنامه‌ها اجتناب کنند.

اکنون در بعض نقاط مسلمان‌نشین یا شیعه‌نشین، اقلیت‌ها با اصرار بر تکثیر نسل و جمعیت، درصدد اقلیت قراردادن مسلمانان و شیعیان هستند که حتی در بعض این نقاط، تولید مثل بین زوج واحد تا نزدیک به بیست نفر می‌رسد، و از این جهت باید مسلمانان از آثار سیاسی کنترل که به عناوین فریبنده تبلیغ می‌شود غفلت نکنند.

❖ سفرهای توریستی به کشورهای خارجی

۲۴۷. نظر به موج گسترده مسافرت‌های خارجی با عنوان سفرهای توریستی به‌کشورهای مختلف و با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر کشورهای مذکور از نظر نوع پوشش زنان و ...، نظر خود را پیرامون این مسافرت‌ها مطرح فرمایید؟

ج. شخص مسلمان باید همواره اعمال و رفتار خود را با قرآن و سیره ائمه علیهم‌السلام بسنجد و در آن چهارچوب حرکت نماید.

---

۱. بحارالانوار؛ جلد ۱۰۰، باب۱، حدیث ۲۴.

در قرآن مجید و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، به مسافرت، تشویق و ترغیب گردیده است، و آن را آینه عبرت دانسته و می‌فرماید:

﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾[1]

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ﴾[2]

و در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است که می‌فرماید:

تَغَرَّبْ عَنِ الْأَوْطَانِ فِی طَلَبِ الْعُلَی وَ سَافِرْ فَفِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدَ
تَفَرُّجُ هَمٍّ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَاجِدٍ
فَإِنْ قِيلَ فِی الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ وَ قَطْعُ الْفَيَافِي وَ ارْتِكَابُ الشَّدَائِدِ
فَمَوْتُ الْفَتَی خَيرٌ لَهُ مِنْ مَعَاشِهِ بِدَارِ هَوَانٍ بَينَ وَاشٍ وَ حَاسِدِ[3]

که در واقع مسافرت، مدرسه‌ای برای تربیت نفوس، و درس‌گرفتن از گذشتگان و کسب فضیلت‌های جدید شمرده شده است؛ اما متأسفانه، تشویق‌هایی که اکنون برای بعضی از مسافرت‌ها قرار داده شده است، در مسیر ترویج گناه و انتقال فرهنگ و آداب غلط دیگران و مفاسد اعتقادی و سوغات انواع مدها به‌وسیله لباس و کفش و ... می‌باشد.

مؤمنان باید توجه داشته باشند که اگر کسی برای ارتکاب این محرّمات به

---

۱. انعام، آیه ۱۱.

۲. غافر، آیه ۸۲.

۳. مستدرک الوسائل؛ جلد ۸ باب ۲، حدیث ۹۱۹۹.

مسافرت برود، سفر او، سفر معصیت، و در صورت فوت و عدم توبه، مهاجر الی الشیطان خواهد بود.

❖رسانه دینی

۲۴۸. صدا و سیمای ایده آل از نظر اسلام باید دارای چه خصوصیاتی باشد؟

ج. رسانه‌ای که تمام برنامه‌هایش طبق دستور شرع مقدس اسلام و ساعی در نشر معارف الهی باشد، و چیزی بر خلاف عقاید و احکام اسلام پخش نکند، رسانه دینی به معنای واقعی خواهد بود.

مسئولان محترم چنین رسانه‌ای وظیفه خطیری به عهده دارند، و لازم است با حضرات علمایی که از شرع مقدس و حلال و حرام الهی آگاهند، پیوسته در ارتباط باشند، و از نظرات آنها تبعیت و استفاده نمایند، و از اعمال سلیقه‌های شخصی خودداری کنند؛ ضد دین را به عنوان دین، و حرام را به عنوان حلال، و منکر را به جای معروف به مردم القاء نکنند.

❖ استفاده از فضای مجازی در برابر تهاجم فرهنگی

۲۴۹. با توجه به فراهم‌شدن فضای مجازی گسترده ضد هویت اسلامی، نظر حضرتعالی در خصوص مواجهه با این تهدیدات در حوزه فضای مجازی چیست؟

ج. در برابر این وضعی که پیشرفت بشر در صنعت و تکنولوژی، آن را به وجود آورده و در دسترس همگان؛ هر فرقه و گروه حتی هر فرد قرار گرفته و در چنین جوّی، اشخاص با اغراض متعدد به راحتی فعالیت می‌نمایند، و گمراهی‌ها و اندیشه‌های خود را تبلیغ می‌نمایند، باید مؤمنان و کسانی که در صراط مستقیم اسلام هستند، با همان وسائل، به شبهات آنها پاسخ دهند، و گمراهی‌های آنها را بازگو کنند، و اسلام و ایمان و دعوت قرآن و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را به

مردم، ابلاغ، و بطلان دعواهای باطله را آشکار سازند، و از علماء اعلام و اهل فن و تخصص در کلام کمک بگیرند.

باید چنان گسترده این رشته را پیگیری کنند که زمینه برای تأثیر دعوای باطل باقی نماند تا هم باطل، بطلانش آشکار، و هم امنیت فکری و اعتقادی، مخصوصاً برای نسل جوان فراهم شود، «و یکتب لکم بذلک الحسنات.»

❖ قاعده نفی سبیل در تعهدات بین‌المللی

۲۵۰. چگونه می‌توان در عرصه بین‌المللی به گونه‌ای رفتار نمود که ضمن تعامل گسترده با جهان، خدشه‌ای به قاعده نفی سبیل وارد نگردد. در مواردی در اجرای این قاعده، شاهد برخورد منعطف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین بوده‌ایم؛ به عنوان مثال، به موجب یکی از بندهای پیمان صلح حدیبیه، «هر کسی از مردم قریش بدون اجازه ولی خود به محمّد صلی الله علیه و آله بپیوندد، محمّد صلی الله علیه وآله او را به قریش بازگرداند و هر کس از پیروان محمّد صلی الله علیه وآله نزد قریش رفت، بازگردانده نشود». هرچند این اقدام به حسب ظاهر، قبول تسلّط غیر مسلم بر مسلم است، اما صرف نظر از محتوای پیمان و آثار و عواقبی که این پیمان بر قریش گذاشت، آن بزرگوار در تقابل مصالح کوتاه مدت و بلند مدت جامعه اسلامی، مصالح بلند مدت را ترجیح دادند. با توجه به این امر، آیا حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام نیز می‌تواند به جهت رعایت برخی مصالح و در نظر گرفتن اهداف بلند مدت امت اسلامی، برخوردی انعطاف‌پذیر با قاعده مذکور داشته باشد، و به طور مشخص به لحاظ حفظ کلیت نظام اسلامی در مواردی، قاعده مذکور را به طور کامل اجرا ننماید؟

ج. به طور کلی، قاعده نفی سبیل در داخل جوامع اسلامی اجرا می‌شود، و در برابر دیگران و روابط با آنها نیز محافظت آن واجب است.

در قراردادهای بین المللی هم می‌توان التزام ما را در محدوده احکام اسلامی قرار داد، و در واقع قراردادها، محدود به همکاری‌های انسانی، اقتصادی و سیاسی و تعیین مرزها باشد، و مثل تحویل مسلمان به آنها و تسلط آنها بر ما خلاف این قاعده است.

همه این مسائل و مصالح در شرایط عادی است، و اگر شرایط غیر عادی و اتخاذ تصمیمات خاص لازم شود، اولیاء نظام اسلامی در کمال آگاهی و بررسی همه جوانب، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نمایند. ضمناً معاهداتی که بالهویة در آن خیر بشر و حمایت از مظلوم و تعاون باشد، نظیر حلف الفضول که حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در آن - با این‌که اعضای آن کافر بودند- شرکت فرمودند، بعد از اسلام هم خود را به آن متعهد می‌دانستند، همه اموری است که در چهار چوب احکام اسلام، و خط عزت و شرف اسلامی قابل مشارکت است.

❖ جهاد و دفاع

۲۵۱. آیا در شرع مقدس اسلام و سیره پیامبر بزرگوار اسلام، اجبار افراد به خدمت سربازی مجاز است؟

ج. در مواقعی که مسلمانان، مورد هجوم اعداء و اشرار قرار می‌گیرند و دفاع، وجوب کفائی دارد، اگر اشخاص به قدر کفایت خود را برای دفاع معرفی نکنند، فقیه جامع الشرایط مبسوط الید باید اشخاص را مجبور به حضور در جبهه نماید، و هم‌چنین تحت‌السلاح‌بودن و آماده نگه‌داشتن افراد برای دفع خطر احتمالی عقلائی نیز واجب است.

در این محدوده حفظ امنیت بلاد و نوامیس مردم و به طور کلی شئونی که در جامعه و نظام وجود آنها ضرورت دارد، همه باید تحت موازین صحیح و رعایت همه جوانب تأمین شود.

❖ حفظ استقلال اسلامی

۲۵۲. بنده در زمان ارایه کنفرانس‌هایم به زبان انگلیسی، ابتدا بسم الله الرحمن الرحیم را به زبان عربی روی اولین اسلاید نمایش می‌دهم و با ترجمه آن به زبان انگلیسی کنفرانسم را آغاز می‌کنم. در یکی از کنفرانس‌ها، استاد به جهت این کار از بنده، چند امتیاز کسر کرد و چندین دقیقه در مذمت این کار سخنرانی نمود. وظیفه حقیر در برخورد با این‌گونه اساتید چیست؟

ج. انسان موحّد و خداشناس، خلقت و آفرینش را هدف‌مند می‌بیند، و به عوالم کوچک و بزرگ و صنایع بدیع و زیبا که می‌نگرد، با آن، خالق هستی را می‌بیند، و با ارتقاء معرفت خود نسبت به خداوند تبارک و تعالی، به مرحله‌ای می‌رسد که کاری را انجام نمی‌دهد مگر آن‌که صبغه و رنگ الهی داشته باشد، و قبل از هر چیز و با هر چیز و بعد از هر چیز، خدای را می‌بیند.

لازم به ذکر است اقدام هر مهمی بدون نام خالق هستی که عنان اختیار را به فاعل آن امر داده ناقص خواهد ماند، و در حدیث آمده است:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يذْكَرْ فِيهِ بِسْمِ اللهِ فَهُوَ أَبْتَرُ»[1]

شما برای این‌که نتیجه زحمات خود را در اقدام نسبت به هر امری در زندگی شاهد باشید، با نام خداوند تبارک و تعالی آغاز نمایید، و در هر جامعه و محفل علمی و کنگره و سمیناری حضور پیدا کردید، تحت تأثیر محیط قرار نگیرید و

---

۱. بحارالانوار؛ جلد ۸۹، باب ۲۹، حدیث ۴۹.

رنگ نبازید، و به خداوند اتکاء نمایید و نام هستی‌بخش را بر زبان آورید، و لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

❖ اسلام و سیاست

۲۵۳. وظیفه یک مسلمان نسبت به مسایل سیاسی، و دخالت در عرصه‌های مختلف آن چیست؟

ج. سیاست دو تفسیر دارد؛ یک تفسیر مذموم و غیر مقبول و غیر مشروع که عمل برای استثمار بندگان و استضعاف و استعمار و نفی آزادی مشروع دیگران است، که مسلمان در این سیاست وارد نمی‌شود. البته شعب آن زیاد است و حتی در دانشگاه‌ها هم این رشته را تدریس می‌نمایند.

این، همان سیاستی است که آن مرد بزرگ و سیاسی اسلام گفت: «لعن الله السیاسة و سینها و ساس و یسوس و کل لفظ اشتق من السیاسة» که مظاهر این سیاست، دولت‌های انگلیس و آمریکا و فرانسه و ... می‌باشند.

اما تفسیر صحیح و مقدس این کلمه، عبارت است از حسن تدبیر منزل و حسن اداره جامعه و کشور، با تدبیر و کاردانی، و هم‌چنین حفظ مصالح جامعه و رعایت مستضعفان و عدم انظلام و استقلال دینی، و پاسداری از هویت مذهبی و امور دیگر که کیاست و سیاست لازم دارد، و به طور کلی، این سیاست مقدس در اسلام از دیانت جدا نیست، و در بسیاری از برنامه‌های دین، سیاست است، اگر چه اصل نباشد، چون اصل در اسلام، عبادت و اطاعت است. حج، اگر چه از عبادات مهمه است، از آن، عظمت و شوکت اسلام و جلال و جمال آن هم آشکار است؛ در نماز جماعت و نماز جمعه و حتی اذان و برنامه‌های عاشورایی، همه اعلام وجود و شکوه دین و ابراز وفاداری به اسلام ظاهر است.

امر به معروف و نهی از منکر -که یک واجب همگانی است اگر چه کفایی است- اما در عین حال همه را نسبت به اسلام و احکام اسلام متعهد نشان می‌دهد.

این مسأله، شعب متعددی دارد که باید مسلمانان نسبت به آن آگاه و بیدار باشند. اگر اسلام، سیاسی و با نظارت همه باشد، هرگز ملاهی و مناهی، علنی و به صورت برنامه‌ای تشویق نخواهد شد، و بیت المال فقط صرف عمران و آبادی بلاد و رسیدگی به حال مستمندان و تقویت قوای دفاعی خواهد شد.

اسلام، سیاسی که نباشد، مردم نسبت به احکام اسلام، بی‌تفاوت هستند، و معایب بسیار پیش می‌آید، و حتی مثل نظام کشور ما - که بر اساس دین و رعایت همه احکام حلال و حرام است- در معرض خطر قرار می‌گیرد، و اگر سیاست اسلامی عام باشد، هرگز خائنی فکر براندازی این نظام را -که هزاران شهید جان خود را فدای اقامه آن نموده‌اند- نخواهد داشت.

اما در مورد دخالت در سیاست، باید توجه داشت که سیاست وسیع الاطراف است. دخالت در مراتب بالا، محتاج به اطلاعات وسیع و احاطه بر اوضاع و احوال ملل در گذشته و حال است. این، باید به اهلش واگذار شود، ولی در حدودی که وظیفه است، مثل زمان حاضر که انتخاب نماینده و رئیس‌جمهور پیش می‌آید، باید با بررسی و آگاهی کامل از دین و ایمان و تعهد و شعور اشخاص، در سیاست شرکت نمود.

روزها و مناسبت‌ها

❖ چهارشنبه‌سوری

۲۵۴. نظر حضرتعالی راجع به مراسم چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه‌سوری) به عنوان یک مراسم و آیین دیرین ایرانیان چیست؟

ج. مراسم مذکور، از خرافات مجوس و جاهلیت است، که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و سنت‌های الهی را به جای آنها برقرار فرموده است. انجام این مراسم، وهن به هویت اسلامی، و احیاء آن حرام است.

❖ مراسم سیزده فروردین

۲۵۵. آیا نحس‌بودن روز سیزدهم فروردین، وجه شرعی و دینی دارد؟

ج. واضح است این برنامه‌ها به این کیفیت و اهتمامی که انجام می‌شود، احیاء شعارهای غیراسلامی است، و مفاسد و معایب و گناهانی که بر آن مرتب می‌شود، همه مبغوض خداوند متعال است.

روز سیزده و دوازده و سایر روزها، روز خدا است، و باید در آن از خدا اطاعت کرد. بلی، بیرون‌رفتن در این روز به عنوان تفرج و تماشای مناظر خرم بهاری و آثار قدرت الهی که با التفات و توجه موجب مزید معرفت وآگاهی می‌شود جایز، و بلکه خوب و مفید است. مع ذلک باید توجه داشت که احیاء عادات مرده قبل از اسلام نشود.

۱۰ تربیت دینی

برنامه ریزی روزانه

۲۵۶. از نظر حضرتعالی، یک شخص مؤمن یک شبانه‌روز خود را چگونه تقسیم کند که مورد رضایت خداوند متعال باشد؟

ج. این امور بر حسب موارد و اشخاص تفاوت می‌کند، و تنظیم آن به دست خود شخص و مراعات همه جوانب زندگی است. بلی، در روایات، بعض ساعات برای مثلاً خواب ستوده شده است، مانند خواب قیلوله (قبل از ظهر)، و خوابیدن در بعض ساعات مذمّت شده است، مانند خواب بین الطلوعین؛ و نسبت به دعاء و عبادت، اوقات خاصه در روایات آمده است، مانند شب جمعه و بین الطلوعین ...

به هر حال هر کسی، باید با ملاحظه تمام شرایط، اوقات خود را تنظیم نماید، و نمی‌توان برنامه‌ای کلّی برای همه افراد داد.

شکرگزاری و اثر آن

۲۵۷. اثر شکرگزاری را در پیشرفت و موفقیت انسان و افزایش نعمت‌ها تبیین نمایید؟

ج. به طور کلی، شکر و اظهار قدردانی از هر کسی که به انسان نیکی و احسانی کرده باشد، فطری است، و حتی ذاتی بعض حیوانات نیز هست، و نسبت به بندگان خدا شکرگزاری، اثرش ظاهر است.

شکرگزاری، موجب تشویق و ترغیب اشخاص به کار نیک و خدمت به فرد و جامعه و گرایش به قضاء حوائج می‌شود. باید این سجیه در جامعه زنده باشد، و همه به آن اهمّیت بدهند، و اگر این تربیت فطری و دینی نباشد، مردم نسبت به کارهای خیر و کمک و اعانت به نیازمندان بی‌تفاوت و بی‌رغبت می‌شوند. از سوی دیگر، شخصی شکرگزارنده نیست، مگر این‌که از شکر و تشکر خود لذت می‌برد، مثل این است که خود را مدیون به دین بزرگی بداند و اداء کند.

با این توضیح، اهمّیت شکر نعمت‌های الهی که به حکم لاتحصوها قابل احصاء نیست معلوم می‌شود.

یکی از لذیذترین حالات معنوی بشر، درک نعمت‌های الهی و اداء شکر آن است که فوائد تربیتی و اجتماعی و حتی بهداشتی آن بسیار است، و از جنبه معنوی هم که برحسب آیه شریفه، موجب زیادتی نعمت می‌شود که﴿**لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**﴾[1] هر چند شکر نعمت خدا، خود، موجب شکر جدید می‌شود و به فرموده مرحوم حضرت والد اعلی الله مقامه:

چسان این بنده حمدش را نماید   که بر هر حمد، حمدی لازم آید[2]

در اینجا مطالب و نکات دقیق و رقیق، بسیار است که هر چه بنویسیم، قطره‌ای از دریا است. به این روایت شریفه، کلام را پایان می‌دهم که:

«أَقَلُّ مَا يلْزَمُكُمْ لله سُبْحَانَهُ أَنْ لَا تَسْتَعِينُوا بِنِعَمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ»[3]

کمتر وظیفه‌ای که هر کسی در برابر نعمت‌های خدا دارد، این است که با نعمت خدا، خدا را معصیت و مخالفت نکند.

---

۱. ابراهیم، آیه ۷.

۲. از کتاب گنج دانش از تألیفات مرحوم آیت الله آخوند ملامحمدجواد صافی رحمه الله والد معظم مؤلف

۳. نهج البلاغة؛ حکمت ۳۳۰.

تسکین رنج‌ها با برنامه‌های معنوی

۲۵۸. به نظر حضرتعالی، برنامه‌های معنوی و تعالیم اخلاقی چه نقشی در تسکین آلام و رنج‌ها دارد؟

ج. در این باب، بسیاری از تعالیم اخلاقی اسلام و خلقیات و صفاتی که به کسب یا تقویت آنها در قرآن مجید و در روایات شریفه تشویق شده، مثل توکل و تسلیم و تفویض و رضا و ابواب معرفة الله؛ همه یا مستقلاً موجب درمان بیمار یا کمک به درمان و روحیه‌بخش است.

مقاومت بیمار در اثر این تربیت‌های دینی فوق‌العاده می‌شود، و هم دعا استشفاء؛ چه دعاهای وارده و مأثور، و چه مطلق دعا و خواستن شفا از برنامه‌های عالی اسلام، و هدایت‌های ائمه علیهم‌السلام است که در عین حال همه این برنامه‌ها از شعب ایمان صحیح، و معرفت به خداوند متعال است و هم‌چنین است باب شکر که در اسلام به آن این همه تأکید شده است.

و خلاصه، معنویات و آموزه‌های معنوی اسلام که باید از آنها، هم بیماران و هم پزشکان محترم و هم پرستاران و هم عیادت‌کنندگان بیماران کمک بگیرند، و استفاده کنند، سرمایه‌هایی بسیار غنی و سرنوشت‌ساز است.

آیه کریمه ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[1]، اثر یاد خدا و ذکر خدا را در اطمینان‌بخشی به قلب بیان می‌کند، و واقعیتی است که همه آن را درک کرده و تصدیق دارند.

شخص مؤمن برای همه حالات به ظاهر ناگوار و نامطلوب، تفسیری خوب دارد، و هیچ حالی از این حالات را برای خود، ضرر حقیقی نمی‌داند و آیه

﴿عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ

---

۱. رعد، آیه ۲۸.

تُحِبُّوا شَيئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللهُ يعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[1]

همواره به او روحیه و توانایی می‌دهد، و از سوی دیگر به ثواب‌هایی که برای بیماران شاکر مقرر است دل می‌بندد، و درد و رنج خود را هدر نمی‌دهد، و زبان حالش با خدا این است:

گر نوازی چه سعادت به از این خواهم یافت

ور کشی زار چه دولت به از آنم باشد

در بیماری، مدارج و معارف بلند عرفانی را طی می‌کند، و خدا را شاکر است که او را با درد، از بی‌دردی واقعی نجات داده، و به یاد او و گفتن (یا شافی) مشرف نموده، و صعود داده است.

خانواده و ازدواج

❖ خانواده اسلامی

۲۵۹. ملاک و معیارهای یک خانواده اسلامی -که کانون زندگی آنها با صفا و صمیمیت باشد- چیست؟

ج. باید محیط همسری - همان‌طور که در قرآن کریم به آن اشاره شده- محیطی پر از مودّت و مهر و رحمت بین طرفین باشد، و حقیقت این جمله نورانی قرآن در آن ظاهر باشد که:

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[2]

مرد، موضع زن را همین‌گونه که در قرآن، عزیز و گرامی معرفی شده، نسبت به

---

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

۲. بقره، آیه ۱۸۷.

خود عزیز و گرامی بدارد، و قدر و ارزش همسر را بشناسد؛ و زن هم نسبت به مرد، همین احساس قدرشناسی و عاطفه را داشته باشد و معاشرت هر دو با هم، باید پاک و انسانی و اسلامی و با رعایت تمام موازین باشد.

و همه افراد خانواده هم باید طبق تعالیم اسلام به هم احترام کنند، و بزرگ و سرپرست خانواده در کیفیت زندگی و معاش، تمایلات همه را رعایت، و این دستور بسیار عالی اسلام را که برای همه درس است مراعات نماید که:

«الْمُؤْمِنُ یأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ یأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ»[1].

❖ آرامش و دوستی

۲۶۰. همه می‌گویند که زنان مایه آرامش مردان هستند. چرا این رابطه عاطفی و آرام‌بخش فقط از طرف زن است؟ آیا مرد مایه آرامش زن نیست؟

ج. دین اسلام، اکمل از تمام ادیان و حاوی هر دانشی است که انسان، جهت تحصیل سعادت به آن احتیاج دارد؛ و انسان، موجودی است که زندگی و تعیش او ابعاد وسیع و گسترده‌ای دارد؛ از جهتی موجودی عقلانی، و از سویی اجتماعی، و از جهاتی دارای خصوصیاتی فردی است، و نیز بعد احساسی بسیار قوی دارد؛ و احکام و آموزه‌های اسلام در بردارنده همه علومی است که انسان در ابعاد مختلف برای سعادت به آن دانش‌ها نیازمند است.

شما تنها از بُعد یک مرد و احساساتش نسبت به جنس مخالف به آموزه‌های دین نگاه می‌کنید، و از شدت احساس زنان نسبت به مردان و گرایش ایشان به مرد بلکه عمده همتشان در جلب نظر مردان غافل شده‌اید. اکنون جواب از سؤال شما:

---

۱. کافی؛ جلد ۴، بَابُ كِفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ، حدیث ۶.

قرآن کریم صریحاً از رابطه مهر و مودت طرفین خبر داده است، و می‌فرماید:

﴿وَ جَعَلَ بَیۡنَکُم مَّوَدَّةً وَ رَحۡمَةً﴾ [۱]

خداوند میان شما همسران، دوستی و عاطفه و رحم قرار داده است.

این خود یکی از آیات بزرگ الهی است که زن و شوهر را در اوج دوستی و مهر به یکدیگر قرار داده است، و هم‌چنین می‌فرماید: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَّکُمۡ وَ أَنتُمۡ لِبَاسٌ لَّهُنَّ﴾ [۲] زن و شوهر برای هم مانند لباس می‌باشند؛ زن لباس مرد و مرد لباس زن.

در این تعبیر، معانی بلند و ارزشمندی درج است. زن و شوهر اگر چه به ظاهر دو فردند، ولی با هم، چنان پیوسته می‌شوند که یک واحد می‌شوند؛ شریک زندگی در منفعت و مصلحت که واقعاً توصیف آن با قلم دشوار است.

❖ ملاک همسر شایسته

۲۶۱. جوانی هستم در آستانه ازدواج. از دیدگاه حضرتعالی، ملاک‌های یک همسر خوب چیست؟

ج. چنانچه شخص مورد نظر، از جهت ایمان و توافق اخلاقی، خصوصاً دیانت و عفّت شناخته شده باشد، و پدر و مادر پسر و افرادی که به آنها اعتماد دارد نیز مورد را مناسب بدانند، بقیه امر و آینده همه با خداوند متعال است، و با توکّل به خدا و طلب خیر از او و به نیت انجام سنّت دینی اقدام نمایند، و آینده اموری را که انسان در جریان آن مؤثر نیست، همه را به خدا واگذار نمایند: ﴿مَن یَتَوَکَّلۡ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسۡبُهُ﴾ [۳]

---

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۷.

۳. طلاق، آیه ۳.

البته لازم به تذکر است که نباید در این امر مهم، فقط به جنبه‌های عاطفی و عشقی توجه کرد، بلکه مطالب مهم اخلاقی و دینی از همه مهمتر است، چون همسر شریک زندگی است، و با ازدواج، برای ایشان، مسئولیت‌های زیادی پیش می‌آید.

❖ همسر شایسته، مایه آرامش

۲۶۲. مدتی است قصد ازدواج دارم، ولی نگرانی‌هایی مانع از آن می‌شود که با اطمینان و اعتماد لازم پای در این مسیر بگذارم. با خانمی آشنا شده‌ام که به لحاظ سطح تحصیلات و خانواده هم کفو به نظر می‌رسیم، شروطی از جمله مهریه بالایی را عنوان کرده که قابل قبول نیست. امروزه اصلاً دختری با مهریه کم پیدا نمی‌شود.

متأسفانه، دختران امروز نسبت به روابط و اقتدار هرچند مثبت و سازنده پدران خود در گذشته معترض هستند و مخالف شکل‌گیری فضایی قدرتمند، سالم و سازنده برای همسرانشان در زندگی آینده هستند.

سؤال بنده این است که اگر روزی در جامعه به دلایل مختلفی از جمله ضعف ایمان و فرهنگ اجتماعی و سیاسی، مردسالاری و زورگویی حاکم بوده است، راه جلوگیری از سوء استفاده دختران نسل امروز از وقایع گذشته چیست؟ و چگونه می‌توان با رعایت حقوق و حدود شرعی و انسانی، مانع از حاکم‌شدن زن سالاری، زورگویی زن شد؟

آیا در زندگی مشترک، نباید اصل بر شراکت و مسؤلیت‌پذیری در همه امور زندگی از غم و شادی، کار و تفریح و ... باشد؟

ج. فرزند عزیزم! نامه شما را به دقّت از نظر گذراندم. در این نامه اشاره کرده‌اید که به ندرت می‌توان دختری را یافت که با مهریه کم به ازدواج حاضر شود، و حال آن‌که این‌طور نیست. چه بسا دختران با عفاف و با حجابی که از خانواده‌ای اصیل نیز می‌باشند، و هم خود و خویشاوندانشان شهرت به خیر و خوبی دارند که هنوز رو به مهریه‌های سنگین نیاورده‌اند، و همراه با تدینی که دارند کم توقع می‌باشند. انتظار این است که شما ازدواج با تشریفات و رسوم کنونی را از ذهن خود خارج نمایید، و با انتخاب صحیح از چنین خانواده‌هایی، زندگی آینده خود را ترسیم نمایید.

نکته دیگر در نامه شما این است که شما شدیداً در نبرد با زن به میدان بحث آمده‌اید و حال آن‌که از دید قرآن که کلام الهی است، زن وسیله سکون و آرامش مرد است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾[۱]

و کم نیست عدد بانوانی که آن‌قدر غم شوهر را می‌خورند، و شوهر را بر خود مقدّم می‌دارند، و در محیط خانه با روابط صمیمی و گرمی که با شوهر دارند، محور تمام حرکات درونی خانه می‌شوند، و هیچ دنبال زیاده‌خواهی نیستند، و چه بسا گرفتاری‌های درونی خانه را تا آخر عمر با برکتشان، برای احدی افشاء و آشکار ننموده‌اند، و سپاس خدا اکنون هم اکثریت قریب به اتفاق خانم‌ها به همین اخلاق عالی آراسته‌اند.

فرزند عزیزم! البته نامه شما حاوی نکاتی هم بود که باید به آن پرداخت. بدان هرچه از اسلام فاصله بگیریم، از نور فاصله گرفته‌ایم و با این جدایی، به فضای تاریک جهالت قدم گذاشته‌ایم، و زندگی را برای خود سخت می‌نماییم.

در سایه اسلام، زن باید خانه‌دار، شوهردار، و مربی خوب برای فرزندان خود

---

۱. روم، آیه ۲۱.

باشد، نه این‌که به دنبال تمهیداتی برای جذب در میدان کار باشد، و در محیط آموزشی مختلط، به تحصیل و در محیط تجاری و اداری که اختلاط زن و مرد اجتناب‌ناپذیر است وارد شود، و امروز این نحوه اختلاط، ویرانگر است، و چه بسا به سستی بنیان خانواده‌ها منجر خواهد شد.

❖ مشکلات در امر ازدواج

۲۶۳. دختری ۳۵ ساله هستم که چند خواهر و برادر دارم و همگی در سن ازدواج هستیم، ولی متأسفانه هیچ‌یک ازدواج نکرده‌ایم. هر چه نذر و نیاز می‌کنم نتیجه نمی‌گیرم. تا به حال خودم را از گناه حفظ کرده‌ام، اما از نظر روحی و جنسی به شدت احساس نیاز می‌کنم. خواهشمند است اینجانب را راهنمایی فرمایید؟

ج. دختر با ایمان و عفت و تقوا و با حجاب و پارسا!

نامه شما را این پدر تو -که خوب و بد جهان را دیده، و گرم و سرد روزگار را چشیده - به دقت خواند، و شکایت شما را که بسیاری از دختران در سن و سال شما دارند می‌داند.

این شکایت همیشه مطرح بوده و خواهد بود، و طبع دنیا این است که همه از پسر و دختر و جوان و پیر و اهل هر شغل و پیشه از آن بی‌گله و شکایت نیستند، مگر آنهایی که حقایق و واقعیات این جهان را درک کرده باشند، و هر طور و هر وضعی را که پیش بیاید، خلاف جریان و مسیر این عالم ندانند، و به خوب و بد هر پیش آمد به ظاهر بد رضایت می‌دهند، و ناامید نمی‌شوند، و در هر شدت و سختی به گشایش و آسایش و یاری و لطف و رحمت خدا دل می‌بندند و امیدوارند، و پیش آمدها را با تفسیرهای خوب و آرام‌بخش، معنا و تفسیر

می‌کنند، و راحت و مطمئن کار خود را به خدا واگذار می‌نمایند، و با ﴿أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللّهِ﴾[۱] و ﴿تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّهِ﴾[۲] روح خود را از هر فشار و افسردگی و ناامیدی و بدبینی به آینده نجات می‌دهند. می‌گویند اگر در این فرصت به مقصودی که داشتیم نرسیدیم از کجا که اگر به آن می‌رسیدیم خیر و صلاح ما بود، شاید صدها گرفتاری‌ها و دشواری‌ها را به بار می‌آورد. اگر این شغل، این سفر، این تجارت، این ازدواج برای ما فراهم شده بود پشیمانی‌هایی پیش می‌آورد. کسی چه می‌داند که به همین شکلی که برای او پیش آمده، خیر و صلاح او نیست. و شما که نمی‌دانید این تأخیری که در ازدواج شما پیش آمده خیر نبوده، حتماً بگویید خیر و صلاح بوده و آنچه خیر و صلاح است جلو می‌آید انشاء الله. چرا افسرده شده‌اید؟! صدها و هزارها بوده و هستند که در سنین بالاتر از سن شما بوده‌اند و برای آنها بهتر از هر دختر کم سن و سال وسایل زندگی و همسر مناسب فراهم شده است.

شخص آگاه برای نشده‌ها نباید غصه بخورد. قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَعَسَى أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾

بسا شما چیزی را ناخوش و مکروه می‌دارید، در حالی که آن برای شما خیر است و یا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما شرّ است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در این مورد راهنمایی‌ها و دلگرمی‌هایی که اسلام به ما داده است بسیار است.

---

۱. غافر، آیه ۴۴.

۲. هود، آیه ۵۶.

به شما توصیه می‌کنم که افسرده نباشی‌د. ان‌شاء الله تعالی این موضوع که شما به آن به صورت یک مشکل نظر می‌کنید، با لطف خدا حلّ و آسان می‌شود. من هم دعا می‌کنم که خداوند متعال همه دختران مؤمنه و پسران مؤمن را در زندگی موفق و سعادتمند و عاقبت به خیر بفرماید.

البته در ارتباط با مسأله ازدواج، مطالب بسیاری داریم. فرهنگ اجتماع ما آن چنان که باید و شاید در این موضوع اسلامی نیست، و راهنمایی‌های دینی جلوی چشم بیشتر جوان‌ها (پسر و دختر) و نزدیکان و بستگان آنها نیست. اگر بود این همه جوان پسر و دختر از زندگی مقدس و آرام‌بخش ازدواج محروم نمی‌ماندند. باید خود پسرها و دخترها و مخصوصاً پدران و مادران آنها سعی کنند هرچه ممکن است شرایط را کم بگیرند و شرایط را به محدوده شرایط اسلام نزدیک کنند و موانع را از بین بردارند. ازدواج که باید از آسان‌ترین مسائل زندگی باشد به این صورت و با مخارج کمرشکن و پیشنهادهایی که مرسوم شده از معضلات شده که بسیاری از جوان‌های جامع الشرایط، آن را برای خود غیرمقدور می‌بینند.

در هر حال شما امیدوار باشید و این نگرانی‌هایی را که نوشته‌اید از خود دور کنید و یقین داشته باشید که ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾[1].

من مخصوصاً برای حسن عاقبت و سعادت دنیا و آخرت شما دعا می‌کنم. در ضمن زیارت عاشورا، نماز استغاثه به حضرت زهرا علیهاالسلام و نیز نماز جناب جعفر طیار که در مفاتیح الجنان آمده است را بخوانید ان‌شاء الله مؤثر واقع می‌شود.

---

۱. طلاق، آیه ۳.

نصایح

❖ نصیحتی به یک جوان

۲۶۴. از حضرتعالی تقاضا دارم پند و نصیحتی ماندگار برای بنده که جوانی ۲۰ ساله هستم بفرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

﴿أَلا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾[۱]؛

و قال تعالی شأنه:

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾[۲]؛

و قال عز شأنه:

﴿وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾[۳]؛

و فی نهج البلاغة:

«القَناعَةُ مَالٌ لاتَنفَد»[۴]؛

و قال رسول الله صلی‌الله علیه و آله:

«إنّ الله تَبارَکَ وَ تَعالی إذا أرادَ بِقَومٍ بَقاءً أو نماءً رَزَقَهُمُ القَصْدَ و العِفافَ»[۵]

---

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. کهف، آیه ۱۰۹.

۳. فصلت، آیه ۳۴.

٤. نهج البلاغة، حکمت ۳۴۱.

۵. الدر المنثور؛ جلد ۳، صفحه ۲۳۰.

و این چند بیت، سروده حقیر به عنوان استغاثه به آستان ملائک پاسبان حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء تقدیم می‌شود:

ای سجده‌گاه اهل نظر خاک پای تو — و ای طلعتت، نمایش حسن خدای تو
موعود انبیایی و مقصود اولیا — من کمترم از آن که بگویم ثنایِ تو
از آفتاب و ماه فزون‌تر شود به قدر — هر کس که گشت خادم دولت سرای تو
محروم آن بود که قبول تو را نیافت — مسکین کسی بود که نباشد گدای تو
خلقی به دام عشق تو گردیده مبتلا — ای من فدای آن‌که بود مبتلای تو
از روی، این نقاب برافکن که مردمان — بینند بر ملا رخ ایزد نمای تو
بیمارم و فکار و پریشان و خسته حال — آورده‌ام پناه به دارالشفای تو
دارد امید (لطفی صافی) که از کَرَم — باشد همیشه مورد لطف و عطای تو

ان‌شاءالله تعالی همیشه به یاد مولایمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید، و با رفتار و گفتارتان آن امام عزیز را خرسند نمایید، و برای فرج موفور السرور حضرت دعا کنید. بنده حقیر هم ملتمس دعا هستم.

❖ نصیحتی برای مکاشفه حقیقی

۲۶۵. از حضرتعالی دستوری می‌خواهم تا مکاشفه‌ای هر چند در سطح پایین برای من رخ بدهد و ان‌شاءالله موجب اطمینان قلب بنده گردد؟

ج. فرزندم! از آغاز جوانی و تکلیف خود، از قرآن مجید و هدایت‌های احادیث شریفه و دعاهای معتبر، مثل صحیفه سجادیه الهام و دستور بگیر، و در پی این فکر کشف و مکاشفه که حتی بعضی مدعی داشتن آن شده‌اند، وقت و عمر خود را ضایع نکن.

این همه مشاهده تو را کافی نیست؟ این همه آیات و نشانه‌های خدا و

انکشافاتی که عقل بشر به وسیله تفکر در خلقت جهان و زمین و آسمان و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و کهکشان‌ها و انسان و حیوانات و جنبندگان و عالم وسیع نباتات و وجود خودت، همه وسیله کشف و شهود حقایق است.

چیزی از معارف و خداشناسی پنهان نمانده است که با مکاشفه بتوان آن را به دست آورد. در خودت، در خلقت خودت، در عجایب عالم خلقت و این همه اسرار و علایم حق و حقیقت، بیندیش که همه مکاشفه است. مگر با چشم سر آنچه را می‌بینی کم است؟ این همه آیات آشکار را که می‌بینی، نشان و دلیل بر عالم غیب نیست که می‌خواهی با خواب و مکاشفه، خدا را بشناسی و عقیده را محکم کنی؟!

کدام برگ درخت است اگر نظر داری ‌ ‌ ‌ ‌ که سرّ پاک الهی در آن نه محجوب است

این همه درخت‌های گوناگون، این همه میوه به طعم‌های جالب و جاذب، این همه شکوفه‌ها و گل‌های رنگارنگ؛

برگ درختان سبز در نظر هوشیار ‌ ‌ ‌ ‌ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

نظر کن. فکر کن. کتاب آفرینش را بخوان. شگفتی‌های برّ و بحر، استعداد بشر و خواص گیاه‌ها و سنگ‌ها. در همه نظر کن. همه، کشف و انکشاف و شهود است.

خدا، خودش را با این آثار قدرت و حکمت به همه نشان داده است. هر جزء کوچک از اجزاء و اعضاء این عالم، کتاب بزرگ کشف و شهود است، ولی باید بشر بخواهد، و ببیند، و تسبیح خدا را بگوید.

قرآن می‌فرماید:

«وَ فِي الْأَرْضِ آياتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلاَ تُبْصِرُونَ»[1]

---

۱. ذاریات، آیات ۲۱-۲۰.

در زمین برای اهل بصیرت نشانه‌هایی است و در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟

مگر مکاشفه با این همه آیات بی‌شمار که قرآن می‌فرماید، حاصل نمی‌شود؟ چرا مکاشفه به صورت‌هایی، مثل خواب را دنبال کنیم، و مکاشفه و استکشاف را با تفکر در خلق آسمان و زمین پی نمی‌گیریم که مکاشفه حقیقی است، و صوفیانه و عارفانه و مصنوعی نیست؟!

سیر در آفاق انفس، عالم‌شناسی، حیوان‌شناسی، انسان‌شناسی، آب‌شناسی، خاک‌شناسی و گیاه‌شناسی و... همه وسیله مکاشفه است. چرا دور می‌رویم؟ خودشناسی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»[1].

تویی تو، نسخه صنع الهی   بجو از خویش هر چیزی که خواهی

اگر همه عقل‌های بشر را به یک نفر بدهند که قرن‌ها و قرن‌ها در خودش فکر کند تمام نمی‌شود.

کشف و مکاشفه این است که فرمودند: به هر چه می‌نگرید و از هر چه به ظاهر می‌بینید، به باطن آن نظر کنید.

مکاشفه حقیقی، تأمل در مثل این آیات است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[2].

---

۱. عوالی اللئالی؛ جلد ۴، صفحه ۱۴۲.

۲. آل عمران، آیات ۱۹۱-۱۹۰.

در این راه، آنچه مهم است، و شخص را بیشتر موفق می‌نماید، اهتمام در عبادات و عمل به احکام دین، و التزام به هدایت‌های ائمه طاهرین علیهم‌السلام و تقوی و پرهیزکاری، و پرهیز از گناه، حتی مکروهات است.

امید آن‌که شما نوجوان عزیز موفق شوید به مدارج و مراتب عالیه علم و عمل و اخلاق و انسانیت نائل شوید، و خصوصاً امام زمان و قطب عالم امکان حضرت مولانا بقیة الله المهدی ارواح العالمین له الفداء را -که امروز به برکت وجود آن حضرت عالم برپاست- فراموش ننماییم، و سعی کنیم با اعمال و رفتار، آن حضرت را از خود، راضی و خوشنود سازیم که این منتهی الآمال است.

❖ توصیه‌ای برای نحوه ارتباط با خدا

۲۶۶. می‌خواهم نمازم مورد قبول درگاه خداوند باشد. به نظر حضرتعالی، شرایط نماز مورد قبول حضرت حق چیست؟

ج. علاوه بر رعایت احکام شرعی -که در رساله توضیح المسائل احکام نماز درج شده است- سزاوار است که انسان، نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند، و چنان باشد که میل و علاقه دارد نماز او طولانی و طولانی‌تر شود، تا او بیشتر در آن حال عروج و لذت‌بخش وقوف داشته باشد.

نیز باید نمازگزار، توبه و استغفار نماید، و گناهانی که مانع قبول‌شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و هم‌چنین سزاوار است کارهایی که

ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند، و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

❖ توصیه برای نشاط در عبادات

۲۶۷. هر چه به درگاه خداوند راز و نیاز می‌کنم، هیچ لذتی نمی‌برم، و فکر می‌کنم خداوند مرا از درگاه خود رانده است. بفرمایید برای درمان این مشکل چه کاری انجام دهم؟

ج. حالتی که شما دارید -که عبادت خود را در مقابل خداوند متعال به حساب نمی‌آورید- حالت بسیار خوبی است. انسان مؤمن هر چه قدر هم عبادت کند، باز در مقابل خداوند، خود را حقیر می‌شمارد.

شما با تقویت اعتقادات و تحصیل اخلاق اسلامی و پاکیزگی اعمال و مطالعه کتاب‌های مفید دینی، همیشه عظمت خداوند را در نظر بگیرید، و او را در همه حال، ناظر کارهای خود بدانید، و سعی نمایید واجبات را انجام داده و محرمات را ترک نمایید که همه اینها غیر از ثواب و ادای وظیفه شرعی، اثر وضعی دارند، و دل انسان را صفا داده، و قلب را پاک می‌کند، و نور ایمان در آن وارد می‌شود، و مسلّم از عبادت لذت می‌برید. حتی‌المقدور قرآن را با تدبر زیاد تلاوت نمایید، و دعاهای وارده، به خصوص دعای مکارم الاخلاق و دعای عرفه و کمیل را بخوانید، و به معانی آن توجه کنید.

سعی نمایید حوایج بندگان خدا را با قصد قربت برآورده، و صله رحم نمایید، و به پدر و مادر بسیار احترام کنید، و با نزدیکان خود با اخلاق خوب، رفتار نمایید، که اگر انسانی در زندگی چنین برنامه‌ای داشته باشد، به طور یقین از

عبادات و انجام وظایف دینی خود لذت می‌برد؛ لذتی که با لذت‌های مادی، قابل مقایسه نیست.

❖ نصیحتی برای ازدیاد صبر

۲۶۸. دستور العملی جهت این که صبرم زیاد شود بیان فرمایید؟

ج. بالابردن سطح آگاهی و عاقبت‌اندیشی و توکل به خداوند متعال، و نیز تمرین و ممارست و احتراز از وقوع در شرایط نامطلوب، می‌تواند در تقویت صبر بسیار مؤثر باشد؛

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِیمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»[1]

❖ توصیه به صبر در برابر مشکلات

۲۶۹. مادر دختری عقب‌مانده ذهنی هستم. با توجه به مشکلات زیادی که پیش می‌آید، همیشه از خداوند، تقاضای مرگ خود و دخترم را دارم. آیا این نوع دعاکردن اشکال دارد؟

ج. خواهر محترمه! خداوند متعال اجر و پاداش شما را در مقابل صبر و حوصله‌ای که دارید، بیشتر عنایت فرماید. البته این دعا که نوشته‌اید اشکال ندارد، ولی بهتر این است که از خداوند متعال، شفای ایشان را بخواهید، و بدانید که اجر و ثوابی که شما در صبر بر پرستاری این فرزند می‌برید، بسیار بسیار زیاد است؛ ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.[2]

❖ توصیه برای احترام به مادر

۲۷۰. بنده از طرف مادرم اذیت و آزار زیادی

---

۱. صحیفة الرضا، صفحه ۸۱.

۲. زمر، آیه ۱۰.

می‌شوم. می‌خواهم با ایشان قطع رابطه نمایم، از طرفی می‌ترسم نکند عاق او شوم، و همه زندگی‌ام نابود گردد. خواهشمند است مرا راهنمایی بفرمایید؟

ج. فرزند عزیزم! بدان که مادر حق بسیار عظیمی بر گردن فرزند دارد، و این حق، آن‌قدر سنگین است که اگر فرزند در همه عمر در خدمت به ایشان، لحظاتش را سپری نماید نمی‌تواند درصدی از زحمات او را جبران نماید.

به یاد آر روزی را که مادر، سنگینی شما در درون رحم را تحمل کرد تا این‌که شما را به دنیا آورد، و چهره زیبایت را در کمال سلامتی نظاره نمود.

به یاد آر روزی را که با همه زحمت، شما را از شیره جان خود پرورید و از خود مایه گذاشت تا تو را در کمال سلامت رشد بدهد.

به یاد آر روزی را که مادر، هر وقت به شما نگاه می‌کرد با خود می‌گفت: تمام این زحمات را متحمل می‌شوم به امید این‌که روزی با جبران آن از طرف ثمره عمر خود، دل خوش بشوم.

حال سزاوار است با این همه امید، شما با قهر و قطع رابطه نسبت به مادر، موجبات ناراحتی او را فراهم بیاورید؟!

سعی کن زیباترین رفتار، و بهترین گفتار، و بیشترین تواضع را در مقابل مادر داشته باشید تا با دعای خیر او، آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم نمایید.

❖ توصیه برای نحوه جذب فرزندان به عبادات

۲۷۱. پسری دارم که تازه به سن تکلیف رسیده است. ایشان با این دلیل نماز موجب خستگی می‌شود از خواندن نماز طفره می‌رود. خواهشمند است بفرمایید وظیفه ما در برخورد با او چیست؟

ج. باید مطابق درک و فهم و ذهنیات او از نماز، جاذبه‌های خوب را به

فرزندتان نشان دهید که خودش رغبت به نماز پیدا کند. مسلماً وضع محیط خانه، مدرسه، معلم و معاشرین او، و رفت وآمدهای خانوادگی، همه در ترغیب طفل به نماز و آداب و اخلاق خوب، مؤثّر است. در مورد معلم گفته‌اند:

درس معلّم ار بود زمزمه محبّتی   جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای‌را

در احادیث شریفه است:

«أَطْرِفُوا أَهَالِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بِشَيءٍ مِنَ الْفَاكِهَةِ أَوِ اللَّحْمِ حَتَّى يفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ»[1]

در روزهای جمعه برای اهل منزل وخانواده از میوه‌ها یا گوشت‌ها (وهر چیز که تحفه است) تحفه ببرید تا با روز جمعه، خوشحال و به آن علاقه‌مند باشند.

در تربیت اولاد، باید انواع تدبیرهای لازم را به کار گرفت، و آهسته آهسته و به تدریج جلو رفت؛ نه تندی اعمال کرد، و نه کندی و مسامحه نمود.

غرض این است که فرزند، تربیت اسلامی و انسانی پیدا نماید، و برای این منظور، پدر و مادر باید از لطایف و دقایق تربیتی مناسب استفاده کنند، خصوصاً که تربیت فرزند کار بسیار لطیف و دقیقی است.

لازم به تذکر است که از عوامل سوء تربیت، اختلاف پدر و مادر در کیفیت تربیت فرزند است که اگر مثلاً مادر به پدر در برابر فرزند اعتراض کند که چرا او را زده است، اثری سوء و بسیار منفی خواهد داشت.

❖ انتظار خداوند از یک نوجوان

۲۷۲. به نظر حضرت‌عالی انتظار خداوند از یک نوجوان ۱۶ ساله چیست؟

---

۱. کافی؛ جلد ۶، باب نوادر، حدیث ۱۹.

ج. باید عقاید خود را به توحید، نبوت، امامت، معاد و به کتاب‌ها و پیامبران گذشته و ملائکه، با دلایل هر چند مختصر و در عین حال قوی و محکم، در ذهن خود حاضر کند؛ و سعی کند که به حول و قوّه الهی، برای خداوند متعال بنده‌ای صالح و برای پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله پیروی راستین و برای ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم، به خصوص صاحب الامر حضرت مهدی ارواح العالمین له الفداء شیعه‌ای مخلص و سربازی حقیقی، برای اسلام و قرآن، پاسداری امین، و برای همه مؤمنان و مؤمنات، برادر یا خواهری غم‌خوار و مهربان باشد؛ و حقوق همگان، مخصوصاً حق پدر و مادر و اساتید و علما را رعایت کند، و کوتاه سخن آن‌که خود را به اخلاق کریمه اسلامی آراسته سازد، و در نیکی به خلق و قضای حوایج مردم، اهتمام نماید. در علم و عمل و کسب معرفت و دانش، هر چه پیش می‌رود و به هر مقام و درجه ای که می‌رسد، در آن درجه متوقف نشود، و به کمال بیشتر و مقامات بالاتر نظر داشته باشد.

از نعمت‌ها و امکاناتی که برای ترقّی دارد، حدّاکثر استفاده را بنماید. قدر و ارزش عمر و فرصت‌ها و حتی دقایق زندگی را بداند، مبادا بیهوده تلف شود.

هر یک از نوجوانان عزیز، چنان بدانند که باید شخص خودشان و باز هم شخص خودشان برای اسلام و برای امت اسلام، افتخارآفرین باشند، و موجب عزّت و عظمت گردند. اوقات خود را به بطالت، سستی، غفلت و خدای نخواسته اشتغال به مناهی و ملاهی ضایع نسازند.

در جهاد با نفس و هواهای نفسانی - که جهاد اکبر است- کوتاهی نکنند و سعی کنند بر غرایز خود مسلّط باشند. خود را به هیچ‌چیز و به هیچ‌کس و به هیچ قیمت، جز به خدا و به ثواب خدا نفروشند.

تلاش کنند که در هر رشته و شغلی که انتخاب می‌کنند، برای جامعه، عضوی

مفید و امین باشد؛ چنان بدانند که همه به سعی و تحصیل و تلاش وی نیازمندند؛ و او باید به سهم خودش، این نیازمندی‌ها را برطرف نماید.

خدا را هیچ‌گاه فراموش نکنند، و از یاد خدا و دعا و عبادت، به خصوص نماز و توسل به ائمه هدی علیهم‌السلام، و زیارت مشاهد مشرّفه نیرو بگیرند، و به سوی سعادت و کمال پیش بروند، و به لطف و کمک و مدد خداوند امیدوار باشد که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ﴾[1].

خداوند متعال همه نوجوانان عزیز را از یاران و سربازان واقعی حضرت بقیةالله الاعظم ارواح العالمین له الفداء قرار دهد.

❖ نصیحتی برای فرهنگیان

۲۷۳. ما تعدادی از فرهنگیان استدعا داریم ما را مورد دعای خویش قرار دهید و نصیحتی بفرمایید تا چراغ راهمان باشد؟

ج. با تشکر و تقدیر از این احساسات پاک معنوی و ایمانی امید است که تحت عنایات حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء موفق باشید.

موضوع فرهنگ و معارف و بصیرت از اهم مسائل، بلکه مهمترین مسائل بشر است. حیات حقیقی فرد و جامعه، وابسته به داشتن فرهنگ صحیح و عقاید و معارف است:

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند　　قومی که گشت فاقد اخلاق مُرده است

البته اخلاق کریمه و صفات پسندیده. در حدیث است:

---

۱. عنکبوت، آیه ۶۹.

«إِنَّكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْكُمْ إِلَى اكْتِسَابِ الْفِضَّةِ وَ الذَّهَبِ»[1]

شما به کسب ادب و فرهنگ نیازمندترید از نیاز به کسب طلا و نقره (مال).

مخصوصاً فرهنگیان عزیز، معلمان و آموزگاران و دبیران که شأن و مقامشان در اسلام بسیار بلند و عهده‌دار وظیفه بزرگ فردسازی و جامعه‌سازی هستند.

هر چه بیشتر در تربیت شاگرد و دانشجو و دانش‌آموز زحمت بکشید که هم علم و هم عمل آنها، اسلامی و قرآنی باشد، که در این صورت بزرگ‌ترین عبادت‌ها را انجام داده‌اید.

ان‌شاء الله تعالی همه شما موفق باشید، و رضای خدا را با حسن خدمت و اهتمام در تعلیم و تربیت کسب نموده، و جامعه را در مسیر پیشرفت و نهضت و حرکت قرار دهید.

❖ توصیه به دانش‌آموزان

۲۷۴. خواهشمند است برای شروع مدارس توصیه‌ای به بنده بفرمایید.

ج. دانش‌آموز عزیز! فرصت را غنیمت بشمارید، و پیش از درس، نام خدا را ببرید، مخصوصاً بسم الله الرحمن الرحیم بگویید.

درس بخوانید تا آگاهی و معرفت پیدا کنید. درس بخوانید تا خودتان و جامعه و اسلام را عزیز و سربلند کنید. درس بخوانید تا خودتان و دیگران را از ظلمت جهالت نجات دهید. درس بخوانید تا دانشمند شوید. بفهمید که شما از دیگران در استعداد و نیل به مدارج عالیه کمال و معارج سامیه ابتکار و اختراع کمتر نیستید، بلکه قوی‌تر و رشیدترید.

---

۱. غرر الحکم؛ جلد ۱، صفحه ۲۶۹.

خود را متعهد بدانید و متعهد بسازید که از کارهای زشت و ناشایست و حرام اجتناب کنید، و واجبات و فرایض را انجام دهید، و مخصوصاً به نماز، که معراج مؤمن است، اهمیت بدهید. در جمعه و جماعات شرکت نمایید، و وقار دانش‌آموزی و دانشجویی را پاس دارید، و خداوند متعال را در همه حالات فراموش نکنید، و درس و تدریس و تعلیم و تعلّم را برای رضای او قرار دهید، و از او استعانت و کمک بخواهید.

و به مولی الوری، حضرت بقیة الله مولانا المهدی ارواح العالمین له الفداء متوسل باشید، و بدانید که وجود مقدس و بزرگوار آن حضرت از موفقیتی که نصیب شما می‌شود، بیشتر مسرور و خوشحال می‌گردند.

اینجانب برای شما و سایر دانش‌آموزان عزیز دعا می‌کنم، و برای شروع، ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظیم را تکرار نمایید.

❖ توصیه‌ای به مؤمنان برای تعظیم شعائر و عدم ایذاء دیگران

۲۷۵. در برخی از مکان‌های مذهبی مانند مساجد، غیر از اذان، دعا و یا مصیبت‌خوانی و ... با صدای بلندی پخش می‌شود و موجب آزار همسایگان می‌گردد. توصیه حضرتعالی چیست؟

ج. اینجانب توصیه و نصیحت می‌کنم به کسانی که از بلندگوهای مساجد و برنامه‌های دینی گله و شکایت دارند، بپرهیزند از آنها نباشند که خداوند متعال در حق آنها می‌فرماید:

﴿وَ إِذَا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾[1]

---

۱. زمر، آیه ۴۵.

که بلندگو اگر اذان و قرآن و موعظه و عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام را پخش نماید، اشمئزاز و ناراحتی پیدا می‌کنند، ولی اگر موسیقی و ساز و آواز باشد، حرف و اعتراضی نداشته باشند.

سعی نمایند از آن گروهی باشند که مثل حضرت ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه‌السلام وقتی بنابر بعضی روایات، ذکر «سبّوح قدّوس ربّ الملائکة و الرّوح» را شنید، خواست که یک بار دیگر آن را بگوید تا بخشی از گوسفندانش را به او بدهد، و گوینده تکرار کرد تا همه گوسفندانش را به او بخشید، و در آخر کار از او خواست که خودش را در اختیار او و ملکیت او قرار دهد که یک بار دیگر این ذکر را بگوید؛ این عزیزانی که از بلندگوهای مساجد گله دارند این نکته را رعایت نمایند.

و امّا توصیه اینجانب به برگزارکنندگان این مراسم این است که مواردی که جنبه شعاریت و اعلام شعار دارد، مانند اذان از بلندگو پخش شود، و در غیر آن مواظب باشند که مردم‌آزاری نباشد و به‌دست بهانه‌جو بهانه ندهند که همه این برنامه‌ها را زیر سؤال ببرند، مخصوصاً رعایت حال بیماران و اشخاص سالمند را بنمایند.

بانوان

❖ توصیه به حجاب

۲۷۶. دختر جوانی دارم که حجاب خود را رعایت نمی‌کند؛ موهای خود را از چادر بیرون می‌گذارد و آرایش‌کرده در اجتماع حاضر می‌شود.
خواهشمند است به ایشان توصیه‌ای فرمایید امید است که ان‌شاء الله نصیحت شما در وی اثر کند.

ج. بسیار مایه تأسف است که یک دختر مسلمان به جای این‌که حضرت فاطمه

زهرا سلام‌الله علیها — آن بزرگواری که هنگام حضور مرد نابینا در خدمت پیامبر، بلند شد تا پشت پرده برود و فرمود: اگر او نابینا است، من بینا هستم، و اگر مرا نبیند بوی بدن مرا می‌فهمد[۱]- را برای خود الگو قرار دهد، و به جای پیروی از این بانوی معصومه بزرگوار، زن‌ها و دختران بی‌بند و بار و بی مبالات را الگو قرار دهد، و موهای خود را از نامحرمان نپوشاند.

دخترم! زن، متاع نفیسی است. باید هویت خود را حفظ کند، و خود را در معرض دید اجنبی قرار ندهد، و هرچه پوشیده‌تر و با حجاب‌تر باشد، ارزش او در جامعه بیشتر است، و این روش کفار است که فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند.

به هر حال، این عمل موجب پشیمانی خواهد شد و این زنان و دختران بی مبالات، ملعبه و بازیچه مردان هوسران قرار می‌گیرند، و هم در دنیا ضرر می‌بینند و هم در آخرت. واقعاً حیف است که یک دختر نجیب و خانواده‌دار و اصیل به رنگ آنها در آید.

در پایان، اشعاری را که خطاب به دختر گفته‌ام، به شما هدیه می‌نمایم:

دخترم دختر نیکو سیرم — قوّت قلبم و نور بصرم
دختر ای جان پدر، سرو روان — هم‌عنان باد تو را بخت جوان
ای گل گلشن اقبال و صفا — ای همه عاطفه و مهر و وفا
در ادب کوش و فضیلت‌جو باش — راستی پیشه کن و خوش خو باش
لطف حق باد تو را روز افزون — پا منه از ره عفت بیرون
ای همه حُسن و جمال و فر و هوش — روی چون ماه ز اغیار بپوش
راه شیطان لعین هیچ مپو — نزد بیگانه سخن، نرم مگو

---

۱. در روایت آمده است: اسْتَأْذَنَ أَعْمَی عَلَی فَاطِمَةَ؛ فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ الله لَهَا لِمَ حَجَبْتِیهِ وَ هُوَ لَا یَرَاكِ. فَقَالَتْ إِنْ لَمْ یَكُنْ یَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ یَشَمُّ الرِّیحَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ أَشْهَدُ أَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّی./بحار الانوار؛ جلد ۴۳، باب ٤، حدیث ١٦.

جلوه در کوچه و بازار مکن
فتنه‌سان، خلق، گرفتار مکن

تا توانی ز خَسان، پنهان باش
ادب‌آموز به فرزندان باش

زیور زن نه برلیان و طلاست
زیورش عفت و آزرم و حیاست

شوهر خویش گرامی می‌دار
خاطرش خواه و عزیزش بشمار

بانوان راست به حق، اجر جهاد
گر نمایند دل شوهر شاد

خدمت مام به نیکویی کن
زو پذیرایی و دلجویی کن

مام را حرمت بسیار بود
قلبش از عاطفه سرشار بود

حقّ مادر نتوان کرد ادا
که بُوَد شعبه‌ای از حقّ خدا

مادران راست بس این قدر و مقام
که بهشت است به زیر اقدام

پیش از اسلام زنان خوار بُدند
سخت، محروم و گرفتار بُدند

زندگی‌شان نه چو یک انسان بود
که کم از زندگی حیوان بود

همه در قید اسارت بودند
مانده در تیه جهالت بودند

بهر شوهر نه چو همسر بودند
بلکه چون کلفت و کمتر بودند

دختران را پدران بی‌باک
می‌نمودند نهان در دل خاک

پور خطّاب در آن دوره دور
کرد شش دختر خود زنده به گور

نور اسلام چو شد عالمتاب
کرد بیدار، زنان را از خواب

صبح کردند در آفاق جدید
با حقوقی که بر آن نیست مزید

یافت زن از برکات اسلام
حرمت و حشمت و اعزاز تمام

احمد آن شمع سبل ختم رسل
مقتدای همگان هادی کلّ

بهر زن، عزت و اکرام آورد
مژده‌ها دادش و پیغام آورد

کرد اعلام که زن انسان است
کرد اعلام که زن انسان است

ای بسا زن که ز ملیون‌ها مرد
گشت در معرفت و بینش فرد

دارم امید ز حی سبحان　　گوی سبقت بربایی ز اقران
خواهی ار فوز به جنات و قصور　　در عبادت منما هیچ قصور
پدرت را ز وفا یاد نما　　روحش از خیر و دعا شاد نما
چنگ بر حبّ پیمبر زن و آل　　که فلاح است و نجات از اهوال

❖ حد پوشش بانوان

۲۷۷. حد پوشش برای یک زن مسلمان جهت حضور در اجتماع و مقابل نامحرم چگونه است؟

ج. به نظر اینجانب، بنابراحتیاط واجب، پوشاندن وجه و کفین، مخصوصاً اگر در معرض دید من فی قلبه مرض باشد، لازم است.

تذکر می‌دهم وضعی که فعلاً متعارف شده - که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایندبودن کشف وجه توجه ندارند، و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند، و آن را عادت و رسم قرار داده‌اند، و در معابر و خیابان‌ها و مجالس ظاهر می‌شوند- با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر گرفته منطبق نمی‌شود، و با این جمله بزرگ و پر معنی قرآنی که حد رابطه زن و مرد بیگانه با هم اگر چه به صورت ارشاد و سفارش و توصیه آن را فرض کنیم، سازگار نیست:

﴿ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾[1]

هر نوع و هر وضعی که با آن دل‌های مردان و زنان پاکتر بماند، آن مطلوب است. البته فرهنگ‌های غربی -که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنایع دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند- بسیاری

---

۱. احزاب، آیه ۵۳.

از سنن و اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش‌های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و خصوص تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته، احاطه و آگاهی یابند، و بتوانند تعهد خود را با سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و خود را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند.

❖ حجاب زن مسلمان مقابل زن اهل کتاب

۲۷۸. نحوه حجاب زن مسلمان در مقابل زن کافر یا زن اهل کتاب چگونه باشد؟

ج. باید حجاب، طوری باشد که مواضع زینت زن مسلمان پوشیده باشد. در کتاب شریف کافی، جناب کلینی قدس سره به سند خود از حضرت امام صادق علیه‌السلام روایت فرموده است که فرمودند:

«لاینْبَغي لِلْمَرْأَةِ أنْ تَنْکَشِفَ بَینَ یدَي الیهُودِیة و النصرانیة فإنَّهُن یصِفنَ ذلِک لأزوَاجِهِنَّ»

این حدیث را شیخ عظیم القدر صدوق قدس‌سره نیز در کتاب من لایحضره الفقیه و خصال و فیض از وافی و شیخ عاملی در وسائل روایت کرده‌اند.[۱]

پیام‌های حدیث، بسیار مهم و با معنی، و برای زمان ما و بانوان مؤمنه هشدار و بیدارباش، و برای مسئولان درس است و حجت.

---

۱. کافی؛ جلد ۱۱، صفحه ۱۹۱، باب ۱۵۸- خصال؛ صفحه ۵۸۷، ابواب‌السبعین و مافوقه- وافی؛ جلد ۲۲، صفحه۸۱۶، حدیث ۲۲۲۵۷- وسائل الشیعة؛ جلد ۲۰، صفحه ۱۸۴، حدیث ۲۵۳۷۹.

ترجمه حدیث شریف این است که از برای زن مسلمان، سزاوار نیست که در برابر زن یهودی و نصرانی کشف(وجه) نماید، زیرا آنها برای شوهرانشان، آنها را توصیف می‌کنند.

لازم به تذکر است که بعض بزرگان، احتمال حرمت این انکشاف را به ملاحظه آیه ۳۱ سوره نور عنوان کرده‌اند.

❖ پوشش بر مبنای حیا

۲۷۹. به نظر حضرتعالی، پوشش زنان و مردان، در اجتماع اسلامی و در خانواده‌ها و محیط‌های کاری چگونه باید باشد؟

ج. به طور کلی، لباس و پوشش اسلامی؛ چه در رفت وآمدهای بیرون از منزل، و چه داخل منزل در بین محارم و بین هم‌جنس، و چه در دانشگاه، و چه در مراسم رسمی، در سفر و حضر برای مرد و زن و پیر و جوان در حضور غیر همسر باید بر اساس وقار و حیا و مراعات حیا باشد که در جوامع اسلامی نظر به سفارش‌های بسیار و تشویقات اکیده که در موضوع حیا شده است، مسلمان‌ها همه بر حسب تربیت اسلامی و محیط اسلامی، مصادیق آن را می‌شناختند، و به حفظ آن اهمیت می‌دادند، باید در لباس نیز، استقلال و شخصیت اسلامی ظاهر باشد، و تقلید از بیگانگان حتی در بعض مراسم و اعطاء امتیازات و جوایز نباشد.

هویت اسلامی در هر مورد و برنامه باید ظاهر گردد، مانند کنارگذاشتن کراوات در اثر انقلاب- اگر چه به ظاهر چیز مهمی نیست- ولی دارای معنایی با اهمیت و اعلام موجودیت و هویت است.

در اهمیت حیا -که البته رشته‌های مختلف دارد و فقط در لباس منحصر نمی‌شود- همین که فرموده‌اند: «لَا إِیمَانَ لِمَنْ لَا حَیاءَ لَهُ»[1] کافی است.

---

۱. کافی؛ جلد ۲، باب الحیاء، حدیث ۵.

بنابراین، پوشش‌های فعلی که روز به روز در جامعه مسلمانان در اثر تقلید از بیگانگان، رایج و هویت اسلامی ما را خدشه‌دار می‌نماید، و پوشش‌هایی که وضع اندام را در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، لباس حیا نیست، و مسلمان با حیا، در پوشیدن آن شرم می‌کند.

تا پیش از این نهضت غرب‌گرایی -که در اثر استضعاف مسلمانان و تضعیف استقلال اسلامی به وسیله عمال اجانب، مثل رضاخان و مصطفی کمال به بهانه اتحاد الشکل به اجبار و زور تحمیل شد- لباس همه، لباس حیا بود.

امروز هم، هر چه لباس با شرم و حیا بیشتر رعایت شود، لباس اسلامی‌تر است. البته غرض ما اعلام حرمت این لباس‌ها که متداول شده نیست، چون به هر حال آن را ساتر عورت و پوشش بشره می‌دانند، ولی با حیای اسلامی هم‌سو نیست، و بعض صور آن تا حد حرام هم می‌رسد.

این مقداری که عرض شد، شرط پوشش و لباس مسلمان با حیا است. حجاب کامل برای زن مسلمان همین است که غربی‌ها در کشورهای خود با آن معارضه دارند، و می‌خواهند آن را براندازند، چنان‌که در فرانسه، همان فرانسه‌ای که این روزها ممنوعیت پوشیدن صورت را به اصطلاح قانونی کرده‌اند، و از طرف دیگر رسوایی تعرض نمایندگان مرد پارلمان فرانسه به زنان نماینده، مضار اختلاط زن و مرد و مصون‌نبودن این مجالس را نشان می‌دهد.

حاصل این‌که مطابق تربیت دینی در محیط اسلامی، پوشش عام زن و مرد بر اساس حیای شخص می‌باشد.

❖ توصیه به حجاب کامل

۲۸۰. دختری هستم که برای رعایت کامل مسائل شرعی از پوشیه استفاده می‌کنم، اما بیشتر اوقات

مورد تمسخر و مؤاخذه نزدیکان و اقوام قرار می‌گیرم.
وظیفه اینجانب نسبت به این‌گونه برخوردها چیست؟

ج. احساسات دینی، علاقه و تعهّد شما نسبت به پیاده‌شدن احکام و وظایف شرعی، مورد تقدیر است، و از این احساس مسئولیت تشکر می‌شود. ان‌شاءالله مشمول الطاف حضرت بقیةالله ارواح العالمین له الفداء باشید.

بدانید پوشیدن صورت و ستر وجه، موجب شناخته‌شدن زن به تعهد، به حجاب و عفاف، و کرامت نفس می‌شود، و افراد بوالهوس و چشم‌چران را از او مأیوس می‌نماید.

بدیهی است چنین پوشش و لباسی - که لباس دین و اسلام زن و اعلام استقلال و شخصیت و تعهد دینی اوست- لباس شهرتی که مذموم است نیست. اگر همه زنان- العیاذ بالله - به بی‌مبالاتی در امر حجاب گرایش پیدا کنند، و لباس‌های آن‌چنانی که زن‌های بعضی اماکن می‌پوشند، بپوشند، و به آن و اختلاط با بیگانگان - چنان‌که رو به رواج است- افتخار کنند، آیا زن مسلمان می‌تواند از مواضع دینی و عفت و عصمت خود دست بردارد یا باید با حضور شجاعانه خود، و با همان چادر خویش، اعلام موجودیت کند که من هستم و به دین و حیثیات انسانی و اسلامی خود متعهدم و افتخار دارم؟

اگر منکرات شایع، و ارتکاب این امور و بی‌اعتنایی به محرمات و شکستن سنت‌های الهی، رایج شد و ترک آن مورد تمسخر گردید، آیا ارتکاب این معاصی جایز می‌شود یا باید بگویند:

﴿إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾[1]

لازم به ذکر است که به نظر اینجانب، پوشاندن صورت و دست، بنابر احتیاط از نامحرم بر زنان واجب است.

---

۱. هود، آیه ۳۸.

ریاضت‌های غیرمشروع

❖اعتقادات بر مبنای کتب عرفا

۲۸۱. نظر شریفتان را در رابطه با مطالعه نظریات فلسفی و عرفانی محی‌الدین ابن عربی، ابن رشد و ابن ترکی و تطابق دیدگاه اعتقادی با دیدگاه ایشان را بیان فرمایید؟

ج. قال الله تعالی:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ﴾[1]؛

توجه به این آیه شریفه و آیات دیگری که در این باره نازل شده، و سیره اهل بیت پیامبر صلی‌الله علیه و آله در عمل به قرآن و تدبر در آیات آن، برای هر طالب حقیقت و حکمتی، ما را از هر سخن و کلامی‌که از غیر ناحیه قرآن و عترت علیهم‌السلام صادر شده مستغنی می‌کند.

اصحاب ائمه و فقهای بزرگ شیعه نیز همین طریق بی‌خطر و مطمئن را رفتند و نتیجه گرفتند.

توجه به این نکته هم لازم است که به دنبال آنچه نامبردگان در سؤال گفته‌اند و نوشته‌اند -که مطالبشان مملوّ از ضلالت و گمراهی است- خود را به ورطه هلاکت‌افکندن است، و پی‌بردن به لغزش‌ها و انحرافات ایشان، و بازگشت از آن برای کسانی که خوش‌بین نسبت به آنها بوده‌اند بسیار سخت و به ندرت پیش آمده است.

---

۱. جمعه، آیه ۲.

برای اطلاع بیشتر از انحرافات و ضلالات امثال ایشان می‌توانید به بخش‌هایی از کتاب عین الحیوة مرحوم علامه مجلسی رحمة الله علیه مراجعه نمایید.

❖ چله‌نشینی

۲۸۲. آیا چله‌گرفتن مورد تأیید شرع مقدس اسلام است؟

ج. اگر منظور از چله‌نشینی، ریاضتی است که بعضی متحمل می‌شوند، روشی ساختگی است، و بهترین راهی که در سیر و سلوک الی الله عملی است، و قطع به صحّت آن است، پرهیز از محرمات و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است.

همه دین، سیر و سلوک است؛ نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام و اخلاق نیک و راستی، امانت، تواضع، صله رحم، قضاء حوایج بندگان، عدالت، ترک تکبر و حسد و ... که در قرآن کریم و روایات توصیه شده است، همه سیر و سلوک است.

❖ کلاس‌های عرفان کیهانی

۲۸۳. نظر شما در مورد شرکت در کلاس‌های عرفان کیهانی چیست؟

ج. به طور کلّی بهترین راهی که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌کند، و قطع به صحّت آن است، و هیچ‌گونه شبهه‌ای در آن نیست، داشتن ورع (پرهیز از گناه و محرّمات) و بلکه تا آنجا که ممکن است پرهیز از مکروهات و انجام واجبات، و بلکه مستحبات است؛ و اگر کسی توفیق این کار را داشته باشد، سیر و سلوک واقعی را نموده است.

دین، همه‌اش سیر و سلوک است. نماز و روزه و حج و ترک کارهای حرام، سیر و سلوک است، و تفکر در خلقت و آفرینش از ذره تا انسان و فرشته و کهکشان‌ها و ... کلاس عرفانی است.

خدا در قرآن، در وصف خردمندان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾[1]. و چیزهای دیگر که بعضی‌ها به عنوان، مثلاً استاد و قطب می‌گویند باطل است، و اجتناب از آنها لازم می‌باشد، و آنچه لازم است یادگیری حلال و حرام دین، و تکمیل معارف دینی است.

بیماری‌های روحی و گناهان

❖ حقیقت غفلت

۲۸۴. بازتاب غفلت از خدا در زندگی معنوی انسان چیست؟ و آیا اصل غفلت، جنبه مثبت هم دارد؟

ج. اصل غفلت، موضوعی است که در انسان وجود دارد، و خوب و بد و مثبت و منفی‌بودن آن به حسب موردی است که از آن غفلت می‌شود.

چنان‌که می‌دانیم غفلت از یاد خدا، غفلت از وضع اخلاقی و حقایق بسیار، غفلت از وضع همسایه، غفلت از درس، غفلت از انجام وظائف نسبت به ارحام و اشخاص و غفلت از اداء نماز، غفلت‌هایی است که تأثیر منفی دارد و زیان‌بخش است و باید با آن مبارزه شود.

اما غفلت از ارتکاب گناه و غفلت از کارهایی که موجب تضییع عمر و غفلت از خدا و اشتغال به مناهی و ملاهی می‌شود، غفلت از زیان‌ها و مصایب گذشته که تذکر آنها موجب دوام هم و غم می‌شود، همه مفید و اثر مثبت دارد، و شعب آن بسیار است.

انسان اگر تفکر کند، می‌فهمد که اگر این غفلت نباشد، بشر یک ساعت هم نمی‌تواند بی‌نگرانی و ناراحتی زندگی کند.

---

۱. آل‌عمران، آیه ۱۹۱.

❖ گناه کبیره، مفهوم شناسی و مصداق

۲۸۵. گناه کبیره چیست، و مصادیق آن کدام‌اند؟

ج. هر گناهی که بر آن وعده آتش داده شده، گناه کبیره است چرا که در حدیث است:

«سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنِ الْكَبَائِرِ؟ قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ وَعَدَ اللهُ عَلَيهِ النَّارَ»[۱]

و برای شناخت موارد آن، می‌توانید به روایات و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه نمایید.

❖ حب نفس؛ ممدوح یا مذموم

۲۸۶. مدتی است از حبّ نفس رنج می‌برم و علیرغم توسلات متعدد نتیجه‌ای نگرفته‌ام. از محضر حضرتعالی درخواست دستور العملی جهت حل این مشکل دارم؟

ج. حبّ نفس، به عنوان صفتی مذموم، مطرح نیست. آنچه مذموم و زشت است و باید با آن مبارزه نمود، هوای نفس و پیروی غیرمشروع از غرایز حیوانی، مثل شهوت و غضب است که در قرآن کریم می‌فرماید:

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»[۲]

مهم، نگاهداری نفس و غرایز در حدّ اعتدال است. بازداری و بازداشتن نفس از طغیان و سرکشی که تحت ضابطه عقلی و شرعی آن را باید کنترل نمود، و یکی

---

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ صفحه ۲۳۳.

۲. نازعات، آیات ۴۱-۳۷.

از راه‌های آن محاسبه است که همیشه باید انسان، حساب اعمال و رفتار خود را داشته باشد که در روایت است:

«لَیسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي کُلِّ یوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ اللهَ وَ إِنْ عَمِلَ سَیئاً اسْتَغْفَرَ اللهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَیهِ»[1]

از ما نیست کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نکند که اگر عمل خیر و صالحی انجام داده باشد، آن را زیاد کند، و اگر عمل بد و خلافی کرده باشد، استغفار نماید.

اینجانب برای شما و خودم در جهاد با نفس اماره، طلب توفیق می‌نمایم، و این حالی که دارید را می‌ستایم. نفس شخص در این حال نفس لوامه است که بیدار است، و احساس خطر سقوط می‌نماید، و صاحب خود را ملامت و سرزنش می‌کند.

❖ تجسس در امور دیگران

۲۸۷. آیا تجسس‌هایی که در سازمان‌های مختلف، مثل شنود مکالمات تلفنی و پیگیری پیامک‌ها و ... انجام می‌گیرد، از نظر اخلاق و شرع صحیح است؟

ج. حرمت تجسس از عیوب اشخاص و حسن حفاظت از اسرار مردم و حرمت سوء ظن و متهم‌کردن اشخاص، و حرمت شنود مکالمات بین مردم همه از احکامی است که باید رعایت شود تا مردم امنیت روحی داشته باشند و به هم بدبین نگردند.

این دستورات در سطح عمومی باید رعایت شود و تخلف از آنها، تجاوز به

---

۱. کافی؛ جلد ۲، صفحه ۴۵۳، باب محاسبة الاعمال.

حریم آسایش و آزادی شرعی اشخاص است، اما در داخل یک مؤسسه یا یک دانشگاه یا سازمان بزرگ اگر مؤسس برای اداره آنجا بخواهد ضوابطی را معین کند و احوال کارمندان را تحت نظر بگیرد که از مقررات تخلف ننمایند، و به آنها هم وضع کنترل و حراست گفته شده باشد، و آنها هم با اطلاع در آنجا عضویت یابند، ظاهراً اشکال ندارد.

این نهادها اگر هم دولتی باشد در حدّ مناسب، مواظبت از رفتار اعضاء جایز است؛ ولی به هر حال باید در این برنامه‌ها، شئون و شرف و آبروی اشخاص حفظ شود، و خارج از حد متعارف دنبال زوایای اعمال اشخاص نگردند که اصل نهاد موهون و متهم به سخت‌گیری و اعمال فشار و استحقار گردد. این امور در هر شعبه‌ای بسیار ظریف و دقیق است و تخطی از عقلانیت و اعتدال در آنها، فساد انگیز است.

❖ چشم‌چرانی

۲۸۸. آیا چشم‌چرانی، نقض حریم خصوصی دیگران، و به عبارتی دیگر حق‌الناس است؟

ج. نگاه‌کردن با ریبه و لذت به دیگران جایز نیست، ولی مرتکب آن از جهت حق‌الناس ضامن نمی‌باشد، و نیازی هم به طلب حلیت از فرد مورد نگاه نیست، بلکه مرتکب، بین خود و خداوند متعال از جهت گناه مزبور باید توبه جدی نماید که در آینده هرگز مرتکب آن نشود که:

«النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»[1].

---

۱. کافی؛ جلد ۵، باب نوادر، حدیث ۱۲.

❖ خودکشی

۲۸۹. خودکشی برای شخصی که انگیزه‌ای برای ادامه‌دادن زندگی ندارد و مشکلات او را احاطه کرده‌اند، چه حکمی دارد؟

ج. خودکشی، حرام و از گناهان کبیره است. چنین شخصی باید بداند که دنیا، همه‌اش فراز و نشیب و تغییر و تحوّل است، و اشخاصی در زندگی واقعاً شکست می‌خورند که روحیه صبر و مقاومت نداشته باشند، و با یک پیش آمد و یک امر ناملایم و ناگوار، روحیه خود را ببازند و خود را بیچاره بشمارند.

افراد موفق -که بر مشکلات فایق می‌شوند- به اراده و همت و عزم خود اعتماد دارند، و با توکل به خداوند متعال، بر مشکلات صابرند، و با شکست‌های پی در پی روبرو می‌شوند و در برابر آن می‌ایستند تا عاقبت پیروز و موفق می‌گردند.

تاریخ بشر پر است از فرج بعد از شدّت و گشایش، و رفاه و توانگری بعد از تنگی و گرفتاری و فقر. مردان و زنان موفق از هیچ حادثه‌ای تکان نمی‌خورند، و عقب‌نشینی نمی‌کنند؛ به فضل و لطف خدا اعتماد دارند و این آیه را با مضمون بلند آن همواره به خاطر دارند که ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً﴾[1]؛ آسانی‌ها از میان دشواری‌ها رخ می‌دهند، و روشنایی‌ها بر تاریکی‌ها غلبه می‌یابند.

❖ خودارضایی

۲۹۰. نوجوانی هستم درمانده و عاجز از گناهی که دامنگیر من شده است.
دچار خودارضایی و استمنا شده‌ام و قادر بر ترک آن نیستم. چگونه از این مشکل رهایی پیدا کنم؟

ج. مطمئن باشید با عزم و اراده، و استعانت از درگاه خداوند متعال، در جهاد

---

۱. انشراح، آیات ۶-۵.

اکبر، یعنی جهاد با هواهای نفسانی موفق و سربلند خواهید شد.

فرض کنید اگر نزد شخص محترمی باشید و او ناظر اعمال شما باشد، آیا مرتکب این عمل می‌شوید؟ اگر نمی‌شوید، پس بدانید قدرت ترک آن را دارید. بنابراین چگونه در مقابل خدای متعال که همیشه ناظر بر اعمال است، می‌گویید نمی‌توانم از این گناه فرار کنم؟

توصیه می‌شود اولاً از نظر به نامحرم و دیدن فیلم‌های بدآموز تلویزیون و غیره خودداری کنید که این امور از عوامل مهم تهییج شهوت است، و ثانیاً ازدواج را ساده و سبک بگیرید و لو فعلاً عقد نمایید و بعدها عروسی کنید، و مقید به مخارج سنگین عقد و عروسی شایع در این زمان و آداب و رسوم غلط روز نباشید تا بتوانید به راحتی ازدواج کنید، و ثالثاً با افراد متدین معاشرت کنید، و از رفاقت با افراد فاسق و فاسد الاخلاق که گفتار و رفتارشان بدآموزی دارد جداً خودداری کنید.

❖ عامل بدحجابی

۲۹۱. به نظر حضرتعالی، عامل به‌وجود آمدن وضع بدحجابی در اجتماع چیست؟

ج. این‌گونه اعمال در بین اجتماع، حاکی از بی‌مبالاتی و پیروی هوای نفس، و نقص تعلیم و تربیت است، البته تغییردادن این روش با مقداری نصیحت که بارها شده، کم اثر است.

تا برای انسان، معرفت به مضار دنیوی و اخروی این امور حاصل نشود، هوای نفسانی را دنبال می‌کند و حصول معرفت، محتاج به تربیت‌های خانوادگی و مراقبت جدّی و تبلیغ و ارشاد است که باید همه با هم همکاری نماییم.

همه باید در مقابل این گناه، نهی از منکر در صورت احتمال تأثیر نمایند که ترک این فریضه مهمّ، جامعه اسلامی را به این مرحله شنیع رسانده است.

اگر در برخوردها، کاسب، معلّم، مدیر، کارگر و هر صنفی از زن و مرد تذکّر بدهند ولو یک کلمه با ملایمت، کار به اینجا نمی‌رسد که دست و روی باز و زینت کرده در اجتماع ظاهرشدن یک امر عادی شود، و کم کم زنان و دختران خجالت بکشند که صورت خود را بپوشانند.

افکار و وساوس

۲۹۲. بنده حتی در بهترین لحظات عبادت، با افکار و اوهام زشت و ناخواسته مواجه می‌شوم. بفرمایید راه نجات از این افکار و وساوس چیست؟

ج. سنخ افکار متفاوت است، و مبارزه یا علاج آن فرق می‌کند. اذکار مستحبه که در کتب ادعیه بیان شده خوب است، لکن آنچه تأثیر مهمی دارد، مراقبت خود شخص نسبت به اعمال و اخلاق است.

مراقب اعمال خود باشید، و به خطورات مذکوره ترتیب اثر ندهید، و همیشه در یاد حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، و این که اعمال هر کس از نظر مبارکش می‌گذرد باشید، و تا می‌توانید با افراد صالح و متدین معاشرت کنید، و خود را از صحنه‌های غافل‌کننده و آماده‌کننده برای گناه و فکر گناه، مانند بسیاری از مناظر تلویزیون و غیره دور نگه دارید ان‌شاء الله برطرف می‌شود، مخصوصاً اگر عامل فکر، غریزه جنسی باشد با ازدواج برطرف می‌شود.

در ضمن برای جمع‌شدن حواس باید توجه داشته باشید که با خداوند متعال صحبت می‌کنید و در حال بندگی او هستید، و هر اندازه شخص علاقه به مظاهر مادی کمتر و خاطر را از بازی‌های زندگی فارغ‌تر کند، حواسش جمع‌تر می‌شود؛ و نیز هر مقدار اعتقادات، محکم‌تر و عظمت خداوند برای انسان روشن‌تر شود، تمرکز حواس در پیشگاه او بیشتر می‌شود.

توبه

۲۹۳. چنانچه کسی گناهی مانند دروغ، غیبت، نگاه حرام، استماع موسیقی، و هدردادن بیت المال و ... را انجام داده باشد، توبه او چگونه محقق می‌شود؟

ج. این شخص باید از گناهی که مرتکب شده توبه نماید، و از خداوند طلب مغفرت کند، و بناء بگذارد تا زنده هست دیگر گناه نکند. با توبه نصوح و صادقانه است که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد و توبه‌کننده را دوست می‌دارد.

حال اگر از گناهانی باشد که جنبه حق‌الناسی نداشته باشند، مانند دروغ‌گفتن یا نگاه حرام و یا استماع موسیقی توبه تنها به درگاه خداوند کفایت می‌کند، ولی اگر حق الناس باشد، مانند این‌که مال کسی را از بین برده یا از بیت‌المال برداشته یا در اداره کم‌کاری نموده، باید به صاحب حقّ برساند، و در موارد غیبت و تهمت اگر اشخاص را می‌شناسد در صورتی که مفسده نداشته باشد، باید از آنها طلب حلیت کند، و الا توبه کافی است.

۱۱
فلسفه احکام

احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد

۲۹۴. آیا احکام شرع مقدس اسلام بر اساس مصلحت و مفسده است؟ اگر جواب مثبت است، آیا فهم این مصالح و مفاسد برای همه ممکن می‌باشد؟

ج. هر عملی واقعاً یا دارای مصلحت است یا مفسده، و یا از جهاتی مصلحت دارد و از جهاتی مفسده، و یا نه مصلحت دارد و نه مفسده، و این، از امور واقعیه است، اما چون دانش انسان، احاطه‌ای به آن ندارد، نمی‌تواند تعیین کند که کدام عمل مصلحت دارد و میزان مصلحت آن چه مقدار است، امّا خداوند متعال که آفریننده همه چیز است، مصالح و مفاسد واقعی همه چیز را می‌داند، و با ارسال پیامبران و کتب آسمانی و فرامین و دستوراتی که فرستاده، انسان را به آنچه مصلحت وی درآن است راهنمایی و ارشاد نموده، و از آنچه برایش مفسده دارد نهی نموده و بازداشته است؛ و همه احکام و مسائل شرعی بر اساس همان مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد.

چرایی استنباط احکام از غیرقرآن

۲۹۵. با توجه به این که قرآن، کتابی کامل است، و آنچه برای سعادت بشر لازم می‌باشد در آن بیان گردیده است، استنباط احکام شرع از غیر قرآن چه توجیهی دارد؟

ج. فهم قرآن مجید به گواهی تمام متخصّصین فن ومفسّرانی که غور کامل در قرآن و تفسیر آن داشته‌اند، بدون اطّلاع لازم از علوم قرآن، مثل اسباب نزول آیات، و اماکن نزول و جوّ فکری محیط بر عرف زمان نزول کامل نمی‌شود.

از سیره و سنّت قولی و عملی پیغمبر صلی‌الله علیه و آله در کلّ برنامه‌هایی که اجرا فرمود، و در پیاده‌کردن اوامر و نواهی قرآن و تفهیم کامل مقاصد آن، و تفاصیل برنامه‌ها، حتماً باید از حدیث کمک گرفت، و الّا در بیشتر موارد، استفاده ما، تفسیر آیات، مستقیم و موافق مدلول حقیقی قرآن مجید نخواهد بود.

هر جا اقتضای کلام قرآن، تصریح مطلب بوده، تصریح شده است؛ و هر کجا بیان مطلبی با اشاره لازم بوده، اشاره گردیده است. هر کجا بیان امری به نحو عموم یا مطلق لازم بوده است، مطلب به همان نحو بیان گردیده است و...؛ امّا این نکات و تفاصیل را هم باید از حدیث و سنّت استفاده کرد، که البتّه در این مورد، استقامت اذهان و قوّت تعقّل و درک اشخاص نیز کمک‌کار شایانی بوده و هست.

اصلاً این موضوع در محیط علمی، مثل آفتاب روشن است، و کسی از اهل فن نبوده که به طور قطعی در فهم قرآن، نیاز به علم حدیث و سیره و تاریخ را منکر شده و ربط حدیث با قرآن، و قرآن با حدیث را مورد تردید قرار داده باشد.

اگر یک نفر غیر مسلمان هم بخواهد اسلام‌شناس شود، تنها به استناد قرآن، اسلام‌شناسی او تکمیل نمی‌شود، و او هم در خلال تحصیل به این نکته می‌رسد.

و این مطلب، با آیاتی، مثل ﴿**وَلَقَد يَسَّرنَا القُرآنَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِر**﴾[1] منافاتی ندارد. این آیات شریفه، این حقیقت را بیان می‌نماید که قرآن برای شرح اهداف کلّی و مقاصد اصولی، رسا وگویا است، و همه، حق‌بودن دعوت قرآن را به آسانی از آن می‌فهمند.

---

۱. قمر، آیه ۱۷.

هر کس به سهولت، دعوت اسلام به توحید و یکتاپرستی را از قرآن می‌فهمد. همه، اهتمام قرآن به ترغیب به عدل، احسان، مکارم اخلاق، و احترام به حقوق دیگران را از آن می‌فهمند. همه می‌فهمند که قرآن به شدّت، از ظلم، فحشا، فساد، فتنه انگیزی، دروغ و انواع کارهای زشت، نکوهش کرده است.

این را که دعوت قرآن، الغای تبعیضات نژادی و برابری همه انسان‌ها است، همه با آسانی از آن می‌فهمند. همه این را می‌فهمند که قرآن، رسالت انبیای گذشته را تصدیق کرده، و همه را در عقیده به معاد و جزاء و ثواب، دعوت نموده است.

اینها و صدها حقایق دیگر، همه به آسانی، هم از قرآن و هم از ترجمه‌های صحیح آن ـ به هر زبان که باشد ـ استفاده می‌شود.

با این وجود، کلّ اسلام، این مطالب نیست؛ و حقایق قرآن، منحصر به امور و اصولی که بیان شد نبوده، و اسرار و مطالب قرآن تمام‌شدنی نمی‌باشد.

حدیث و بیان و شرح شخص پیغمبر و عترت آن حضرت صلوات‌الله علیهم اجمعین و پیشرفت علم، همه قرآن را تفسیر و شرح می‌دهند.

کسانی که بگویند: کلّ دعوت و پیام‌های قرآن، بدون شرح و تفسیر حدیث و سنّت، و تحقیقات علما و بیان علوم مختلف از خود قرآن استفاده می‌شود، و حاجتی به حدیث و سنّت نیست، قرآن را کم شمرده، و امثال این آیه را نخوانده‌اند که: ﴿**ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ**﴾[1]، و کتاب خدا را در آن اوجی که دارد، نشناخته‌اند.

خداوند، فهم قرآن را برای همه افراد، آسان قرار داده است؛ امّا مراتب مضامین قرآن و استفاده‌ای که اشخاص از آن می‌نمایند، یکسان نیست.

آن‌گونه که شخص پیغمبر اکرم صلّی‌الله علیه وآله یا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از قرآن درک داشته‌اند، یک فرد عادی و عرب‌زبان نمی‌تواند داشته باشد.

---

۱. انعام، آیه ۳۸.

آن که در شنیدن آیه ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾[1]، صدایش بلند می‌شود که: «حسبی حسبی»، با آن که سوره اخلاص را می‌شنود، یا می‌خواند، و از آن، مطالبی توحیدی می‌فهمد و درمی‌یابد که به همه محتوای این سوره دست نیافته است، با هم فرق دارند.

خلاصه، افرادی که نیاز فهم قرآن را به طور مطلق و یک جا با استفاده از حدیث، منکر شوند؛ نه قرآن را شناخته‌اند، و نه حدیث و سنّت، و نه نقش انبیا در هدایت بشر را.

هیچ گفتاری، مثل گفتار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللهِ»[2] در طول قرون و به مرور ایام، محکوم نشده است. بنابر این دین و اسلام، یعنی مطالب و هدایت‌های کتاب (قرآن) و سنّت (حدیث)، و اکتفا به هر یک از این دو، مساوی با ترک بخش مهمی از اصول و فروع و تعلیمات دین است.

فلسفه تقلید

❖ لزوم تقلید

۲۹۶. آیا تقلید در احکام، دلیل عقلی دارد یا صرف یک حکم شرعی است؟

ج. مسأله وجوب عمل به تقلید یا احتیاط در صورتی که شخص، عالم به حکم الله نباشد و جاهل باشد، مسأله‌ای است که عقل به آن حکم می‌کند، و هیچ عاقلی در آن تردید نمی‌کند، مثلاً اگر شخص، بیمار باشد، و نتواند تشخیص دهد که فلان غذا برای او مضرّ است یا بی‌ضرر، عقل او حکم می‌کند که از پزشک

۱. زلزال، آیات ۸-۷.

۲. امالی مفید؛ مجلس پنجم، حدیث ۳.

بهداشت سؤال کند، یا احتیاط کند و از آن غذا بپرهیزد، یا در مسایل اسلامی اگر نمی‌داند فلان کار یا فلان غذا حلال است یا نه، یا باید به مجتهد -که عالم به حلال و حرام شرع است- رجوع نماید، یا اقلاً آن کار را ترک و آن غذا را نخورد، یا اگر نمی‌داند فلان کار موجب بطلان نماز یا روزه است یا نه، باید یا به عالمان به احکام رجوع کند، یا اقلاً احتیاط نموده هر یک از این کارها را ترک نماید.

مسأله تقلید، مسأله‌ای نیست که کسی بتواند در صحت آن تشکیک کند. مع ذلک در قرآن کریم هم بر آن تأکید و بلکه احتجاج شده است، مثل آیه شریفه:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»[1]

و آیه نفر:

«وَ ما كانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»[2].

فلسفه نماز

❖ خواندن نماز به زبان عربی

۲۹۷. چرا باید نماز را تنها به زبان عربی بخوانیم؟

ج. اسلام، دین جهانی است؛ به همه اقوام و ملل، به یک نظر نگاه می‌کند، و اعلامیه جهانی آن ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاكُمْ﴾[3] می‌باشد؛ و نماز، یکی از بزرگ‌ترین شعائر اسلام است که به صورت فرادی و جماعت و نماز عیدفطر و

---

۱. انبیاء، آیه ۷.

۲. توبه، آیه ۱۲۲.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

قربان و نماز جمعه، وحدت مسلمانان را نشان می‌دهد.

شعارهای نماز، اذکار و حرف‌هایی که در آن بشر با خدا می‌گوید، و خدا را به آن می‌خواند، و عالی‌ترین تسبیح و تمجید و تحمید و تهلیل و تکبیر را بر زبان می‌آورد، همه از حیث معنا و عروج روح، انسان‌ساز است.

نمی‌توان آنچه را خصوص اهل معرفت و بینش از این نماز به حسب مرتبه معرفت خود درک می‌کنند، توصیف نمود. نماز، همین ظاهر مختصر و کوتاه نیست، بلکه عالم، و بلکه عالم‌ها معنا و درس و تهذیب نفس و نجات از علایق گوناگون دنیوی و حیوانی و شهوانی است، و بلکه وصول به عوالم عقلانی است.

اگر چه بیشتر و اکثریت، در هنگام اداء، به آن التفات ندارند، اما چنان نیست که همه از برکات آن بی‌بهره بمانند، حتی آن چوپانی که در بیابان پهناور هنگام نماز، وضو می‌گیرد، و با خدا این الفاظ عربی را می‌گوید، نماز برای او معراج است.

الفاظ این نماز، مخصوصاً سوره حمد و هر سوره دیگری که نمازگزار بخواند، عین وحی الهی است که حتی کلام شخص پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله نیست.

آن حضرت در نماز، کلام الهی را قرائت می‌نمود. اذکار واجب نماز هم به معنایی حکم وحی دارد، و همه الفاظ و لغات آن، قرآنی و وحیانی است.

چنین برنامه عالی و وحدت‌آفرینی را نمی‌شود به صدها لغات، و بلکه هزارها لغات پراکنده و متفرق و از هم بیگانه و جدا قرار داد.

اصلاً با مقاصد اصلیه اسلام که نزدیک‌شدن و بلکه متحدشدن همه اقوام و ملل است، منافات دارد، و به مرور زمان، اکتفا به معنی و ترجمه، دست‌خوش تصرفات و بینش‌های مختلف می‌شود، و در عین حال، هیچ‌کدام از ترجمه‌ها، وحی الهی و کلام خدا نیست که باید مثل قرآن مجید همیشه تا جهان، جهان است بماند، و علی الدوام میلیاردها بشر در طول قرون و اعصار آن را تکرار نمایند.

در این موضوع، توجیهات دیگری هم است مثل این که در زبان عربی، نکات و دقایق و دستوری است که در زبان‌های دیگر نیست، و هیچ ترجمه‌ای، آن معانی را به تمام و کمال واجد نمی‌شود؛ ولی مسأله، فراتر از این توجیهات است، و این وحدت نماز، در وحدت مسلمین نقش بزرگ و رمز اساسی است، و مقاصد بزرگی از آن تأمین می‌شود که با زبان‌های محلی از بین می‌رود.

❖ استفاده از مهر در نماز

۲۹۸. در صحبتی که با یکی از اهل تسنن داشتم، ایشان اشکال گرفت که چرا شما شیعیان در نماز بر مهر سجده می‌کنید؟ او می‌گفت: این بدعتی است که شیعیان بعد از پیامبر گذاشتند، و هیچ دستوری در این باره نداریم. به نظر فقهای شیعه، دلیل استفاده از مهر در سجده چیست؟

ج. اولاً جای بسی تعجّب است که سنّی، شیعیان را متّهم به بدعت کند، در حالی که اساس مسلک خودشان مبتنی بر بدعت است؛ جایی که خداوند، امّت آخرین رسولش را بدون امام و سرپرست رها نکرده، و بر مردم، امام را معین و معرفی نموده، و حضرت رسول خدا در غدیر خم و غیر آن حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام را به فرمان خدا، امام و جانشین و وصی و خلیفه خود قرارداده، و برایش از مردم بیعت گرفته، و مسیر اسلام و مسلمین و صراط مستقیم را مشخّص نموده است، چگونه مخالفین سرکش عصیان نمودند، و کار را به دست کسانی که سوابق و رفتار و کردارشان گویای این حقیقت بود که در توطئه ضد اسلام و مسلمین بوده و در صدد غصب این جایگاه‌اند، داده‌اند؟!

آنان که از بدعت بسیار ضربه خورده‌اند، اسلام و اهل بیت رسول خدا و پیروان به حقّ ایشان‌اند، و آنان که باب بدعت را در اسلام گشودند و آراء و نظریات خود را از روی افتراء به خداوند نسبت داده‌اند، کسانی هستند که در مخالفت با

اهل بیت رسول خدا بوده‌اند، و بدعت‌گزاری را در همه جای دین خدا حتّی فروع دین آورده‌اند از جمله همین سجده بر زمین.

حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فرموده‌اند:

«جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً»[۱]

زمین را برای من، محلّ سجده و موجب طهارت به تیمّم قرار داده‌اند.

خود آن حضرت هم بر زمین سجده می‌نموده‌اند، و به بیان روشنی که از اهل بیت آن حضرت رسیده است، سجده بر زمین و چیزهایی که از زمین می‌روید و از زمین محسوب می‌شود، صحیح است، مانند حصیر که حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله بر آن و بر خاک سجده می‌نمودند، و افضل از همه خاک‌ها، خاک و تربت حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه‌السلام است که اهل بیت علیهم‌السلام از آن تربت مهر تهیه کرده و نماز برآن می‌خواندند.

❖ جمع بین نمازها

۲۹۹. چرا شیعیان، نمازهای ظهر و عصر، و نیز مغرب و عشا را با هم می‌خوانند در حالی که سیره رسول خدا صلی‌الله علیه و آله جداخواندن آنها بوده است؟

ج. درباره جمع بین نمازها در اول وقت، چون در حال حاضر و هم‌چنین از قدیم الایام، همه علماء و مراجع بزرگوار تقلید جمع می‌نمودند، و به صورت شعاری برای شیعه می‌باشد مطلوب است، و این جمع، تأسی به رسول خدا صلی‌الله علیه وآله می‌باشد که حضرت هم جمع، و هم جدا می‌خواندند، و در روایات نیز ترغیب به جمع بین صلاتین شده است.[۲]

---

۱. وسائل الشیعة؛ جلد ۵، باب ۱، حدیث ۶۷۴۷.

۲. می‌توانید به مجامع روایی از جمله کتاب شریف کافی؛ جلد ۳، باب الجمع بین الصلاتین مراجعه نمایید.

❖ مصافحه بعد از نماز

۳۰۰. نظر حضرتعالی درباره مصافحه نمازگزاران، بعد از اتمام نماز چیست؟ آیا می‌توان به خاطر افزایش محبت بین مؤمنان، آن را جایز دانست؟

ج. اصل مصافحه دو مؤمن با یکدیگر در هنگام ملاقات، مستحبّ است، و روایات متعدّده در این خصوص وارد شده است؛ و امّا در خصوص مصافحه بعد از نماز، چیزی به نظر نرسیده است. جز روایتی که خلاصه‌اش این است: در شب معراج، جبرئیل اذان گفت، و حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله جلو ایستادند، و سایر انبیاء علیهم‌السلام در حالی که ابراهیم علیه‌السلام در طرف راست، و حضرت امیر علیه‌السلام در طرف چپ آن حضرت قرار داشتند. نماز را به جماعت خواندند، و بعد از نماز، حضرت ابراهیم با رسول خدا و حضرت امیر با دو دست مصافحه نمود.[1]

به هر حال، مصافحه بعد از نماز نه به عنوان خصوصیت، بلکه به عنوان استحباب اصل مصافحه خوب است، و بهتر است که بعد از تسبیح حضرت زهراء سلام‌الله علیها باشد، چرا که از جمله آداب این تسبیح مقدس این است که بعد از نماز، و قبل از این که صورت را از قبله بگرداند، بگوید، و مصافحه نوعاً مستلزم رو از قبله برگرداندن است.

❖ شهادت ثالثه در اذان

۳۰۱. چرا شیعیان، شهادت ثالثه را به اذان اضافه نموده‌اند در حالی که در اذان وحی‌شده به رسول الله صلی‌الله علیه و آله نبوده است؟

ج. شهادت بر هر عقیده حقی، مثل وجود ملائکه و صراط و میزان و غیره در

۱. بحارالانوار؛ جلد ۱۸، صفحه ۳۱۸، حدیث ۳۲.

بین اذان و اقامه، موجب بطلان آن نمی‌شود، و شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در همه حالات مستحب است، و در بین اذان بعد از شهادتین نیز عمل به مستحب است، و جزء اذان نمی‌شود.

❖ شکسته‌بودن نماز در سفر

۳۰۲. بر طبق چه آیه و روایتی نماز مسافر باید شکسته باشد، در حالی که آیه سوره نساء برای زمانی بود که سفرها دارای مشقات و زحمات زیادی بود، و اکنون سفرها بسیار راحت و بی‌زحمت انجام می‌گیرد؟

ج. هم قرآن مجید و هم به حکم قرآن، سنّت و سیره و گفتار و کردار پیغمبر اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت و حضرت علی و فاطمه زهرا و بقیه ائمه علیهم‌السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حجت خدا می‌باشند؛ و تفسیر قرآن و بیان و شرح و تفصیلات احکام را باید از آنها فرا گرفت، و اگر دین منهای این هدایت باشد، به تمام معنی ناقص است.

همین آیه شریفه که مطرح کرده‌اید: ﴿فَلَيسَ عَلَيكُمْ جُناحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلاة﴾[1] اگرچه صریح است در کفایت نماز مسافر به قصر، ولی کفایت نماز مسافر به تمام از آن استفاده نمی‌شود، خصوصاً که در آیه دیگر ﴿إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيهِ أَنْ يطَّوَّفَ بِهِما﴾[2] کسی استفاده جواز ترک سعی نکرده، و اتفاق مسلمین بر وجوب سعی است. هم چنان‌که در این آیه از لا جناح استفاده عدم وجوب نمی‌شود. در آن آیه نیز از (فلیس جناح)، استفاده جواز نماز به تمام نمی‌شود، و حداقل این است که جواز قصر و اکتفاء به آن یقینی است، و جواز تمام، مورد شک، و ترک آن موافق احتیاط است.

---

۱. نساء، آیه ۱۰۱.

۲ بقره، آیه ۱۵۸.

بنابر این تعجب است که شما از یقین، رفع ید کنید و به شک اکتفا نمایید. علاوه بر این، تعین قصر بر مسافر بر حسب روایات صحیحه از اهل بیت علیهم‌السلام ثابت است، و بر حسب ادلّه قطعیه و مسلّمه عمل به دستور اهل البیت علیهم‌السلام لازم و واجب است، و تقدّم بر آنها و هم‌چنین تأخّر از آن بزرگواران جایز نیست، و امان از ضلالت و گمراهی منحصر به تبعیت از آنها است.

در تفسیر قرآن و تکالیف شرعی و دینی و هزارها فرع و مسأله فقهی و عملی که همه مورد نیاز بشر در زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی است، صلاحیت‌ها و شرایط علمی در حدّ تخصص در رشته‌های علوم متعدد لازم است. البته در بعض موارد و مسائل ساده گاه برای اشخاص که در این مراتب عالیه نیستند، نیز اظهار نظر و درک مطلب ممکن است، ولی در مجموع باید شخص، استاد در فنون علمی باشد، مثلاً باید در ادبیات لسان عرب سخن‌شناس باشد، و کلام مجمل را از مبین، و عام را از خاص، و ظاهر را از اظهر، و نصّ و مطلق را از مقید، و منطوق را از مفهوم، و مختصر را از مفصّل، و مشترک و حقیقت و مجاز و عناوین دیگر را همه از هم باز شناسد، و نیز حجة را از لا حجة، و محکم را از متشابه جدا نماید؛ و به علم اسباب النزول در قرآن، واقف باشد تا بتواند در این میدان - که پهلوانان بزرگ علم با کمال تورّع و تحفّظ و احتیاط و تقوی وارد می‌شوند- اظهار نظر کند؛ البته کتاب و سنّت، یعنی قرآن و احادیث دریای بیکرانی است که همه از آن بهره می‌برند، و معرفت و بصیرت می‌گیرند. عرب‌های بدوی درس‌نخوانده هم از آن منتفع می‌شدند، و گاه یک آیه یا یک حدیث، آنها را از ضلالت و گمراهی چنان نجات می‌داد که به سر منزل یقین می‌رسیدند، اما موضوع تکالیف عملی و نظامات دینی باید برای شخص به تفصیل به اجتهاد یا تقلید صحیح روشن باشد، و فهم ابتدایی اشخاص که مشرف به جوانب لازم نباشد؛ نه برای خودشان حجّت است، و نه برای

دیگران؛ و عقل و فطرت، اکتفاء به اطلاعات بسیط و مختصر را کافی نمی‌داند، بلکه درس و مدرسه و استاد و کتاب و دانشگاه و بحث را لازم می‌داند.

فلسفه روزه

❖ فواید اجتماعی روزه

۳۰۳. آیا روزه فایده‌ای به حال اجتماع هم دارد؟ این‌که انسان چند ساعت از شبانه‌روز را چیزی نخورد و نیاشامد، فایده‌اش برای جامعه چیست؟

ج. روزه، دارای فواید، حکمت‌ها، مصالح روانی و اخلاقی، جسمی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی، درمانی و حتّی سیاسی است، که به برخی از فواید اجتماعی آن اشاره می‌شود:

۱. روزه، اراده اجتماع را قوی و همّت جامعه را بلند می‌سازد. کسی که توانست مدّت دوازده ساعت؛ کمتر یا بیشتر در شدّت گرما، طعام و غذا را ترک، و زحمت و رنج تشنگی را تحمّل نماید، و از لذایذ جنسی خودداری نماید، می‌تواند برای خاطر مصالح بزرگ اجتماعی نیز شکیبایی ورزد.

۲. دیگر از فواید اجتماعی روزه، تذکّر و یاد کردن حال طبقه محروم است. اگر روزه‌دار متمکّن و توانگر فقط در ماه رمضان به صبر و شکیبایی می‌پردازد، و از خوردن غذاهای لذیذ و اعمال غریزه جنسی خودداری می‌کند، فقیر و محروم صابر و با ایمان، علاوه بر اجرای برنامه ماه رمضان در دوره سال، بر محرومیت‌هایی که دارد صبر می‌کند، و از حدود شرع تجاوز نمی‌نماید، و به مال کسی چشم طمع ندوخته و به اغنیا و ثروتمندان حسد نمی‌ورزد.

۳. فایده دیگر روزه آن است که روزه‌دار، حقیقت آزادی و حرّیت را درک می‌کند و روزه او را از عبادت، شهوات، عادات و پرستش هوای نفس آزاد

می‌سازد، و در پیکر اجتماع، روح آزادی می‌دمد و همه را به خضوع در پیشگاه آفریدگار -که جز او کسی سزاوار پرستش نبوده و هر مخلوقی از قید رقیت و عبودیت او بیرون نیست- رهبری می‌نماید و از بشرپرستی و کرنش و تعظیم در برابر صاحبان قدرت‌های مادّی و ستمگران باز می‌دارد.

۴. یکی دیگر از فواید اجتماعی روزه، حصول ملکه حسن خلق و عفو و گذشت و دوری از کینه‌توزی، تندخویی، بدزبانی، ستیزه جویی، غیبت و دشنام است؛ زیرا از جمله تعالیمی که به طور مؤکّد به روزه‌دار داده شده، این است که مواظب چشم و زبان و گوش خویش باشد، و اگر از کسی نادانی و بی‌ادبی دید یا دشنام و سخن زشتی شنید، به او پاسخ ندهد؛ و در روایت است:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الْقَبِيحِ وَ دَعِ الْمِرَاءَ وَ أَذَى الْخَادِمِ وَ لْيكُنْ عَلَيكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَ لَا تَجْعَلْ يوْمَ صَوْمِكَ كَيوْمِ فِطْرِكَ»[1]

فلسفه خمس

❖ ادله وجوب خمس

۳۰۴. با توجه به آیات قرآن کریم، و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، وجوب خمس را تبیین فرمایید؟

ج. در قرآن کریم آیه خمس این است:

﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ﴾[2]

و روایات متعددی در این باب وارد شده است. از جمله روایتی که توسط محمد بن عثمان عمری نائب خاص دوم در توقیع آن حضرت نقل شده است:

۱. من لایحضره الفقیه؛ جلد ۲، صفحه ۱۰۷، حدیث ۱۸۶۲.

۲. انفال، آیه ۴۱.

«بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم لَعْنَةُ اللهِ وَ الْمَلَائِکَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ عَلَى مَنْ أَکَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَماً حَرَاماً».[1]

برای اطّلاع بیشتر، به روایات ابواب مختلف خمس در وسائل الشیعة مراجعه نمایید.

❖ سیادت منتسب از طرف مادر

۳۰۵. حضرت فاطمه علیهاالسلام فرزند پیامبر صلی‌الله علیه و آله، و حضرت امام حسن و امام حسین علیهماالسلام از فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام می‌باشند.
سؤال این‌که، آیا انتساب فرزند نسبت به پدر و مادر مساوی است، یا باید انتساب فرزند نسبت به مادر بیشتر باشد؟ و اگر به یک نسبت است، آیا کسانی که از طرف مادر به اهل بیت علیهم‌السلام می‌رسند، از سادات محسوب می‌گردند؟

ج. آنچه مرقوم داشته‌اید در اثبات ابوت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله نسبت به اولاد حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله علیها؛ اناثاً و ذکوراً، بلاواسطه و بالوسائط الکثیرة البعیدة بواسطة الابناء و البنات الی یوم القیامة و هم بنوّت آنها نسبت به حضرت رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم حق است، ولی از لحاظ احکام، بعض احکام با همین ملاحظه ابوت و بنوّت تشریع شده، مثل حرمت نکاح مادر یا دختر و احکام ارث که مثلاً اگر کسی بمیرد و فرزندی غیر از دختر مع الوسائط -که همه هم دختر باشند- از او باقی نمانده باشد، وارث او آن دختر

---
۱. وسائل الشیعة؛ کتاب خمس، حدیث ۱۲۶۷۱- الخرائج و الجرائح؛ جلد ۳، صفحه ۱۱۱۸.

است، و او از اولاد جدّ بزرگ و بزرگتر خود می‌باشد و او را دختر او می‌گویند؛ اما در احکامی که در آنها، حکمت‌های خاص ملاحظه شده، و معیار آن شرایط خاص است، حکم خدا علی السواء نیست، مثلاً بر منتسب به رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله یا یکی از سادات از طریق مادر، گرفتن زکات، اگر فقیر باشد حلال و جایز است، ولی بر منتسب از طریق پدر جایز نیست، و عکس آن در سهم سادات است، چنان‌که در مقدار سهم دختر و پسر اگر چه هر دو بلاواسطه باشند، فرق می‌کند. این احکام، حکمت‌های خود را دارد، و در اثر تشریع است؛ و آن احکام، مربوط به دائره تکوین است.

به هر حال هر منتسب به حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله دارای شرافت و مشمول افتخار «كُلُ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يوْمَ الْقِيامَةِ مَا خَلَا حَسَبِي وَ نَسَبِي»[1] می‌باشد، و خود نیز باید قداست این انتساب شریف را با تعهد دینی و اسلامی حفظ نماید.

فلسفه ادعیه

❖ عربی‌بودن زبان ادعیه

۳۰۶. چرا ما باید راز و نیازهای خود را به زبان عربی و دعاهای تکراری که صحبت‌های شخصی با خداوند است، مانند دعای کمیل که کلام امام علی با خداوند است انجام دهیم؟

ج. در الفاظ عربی، نکات ادبی و خاصی وجود دارد که به فارسی ادا نمی‌شود و اگر هم ادا شود، همه نمی‌توانند. علاوه بر اینکه این الفاظ آنچه که قرآن است

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۴۲، باب ۱۲۰، حدیث ۲۹.

وحی الهی است و نکات و جهاتی که در آن منظور است در چنان حد کمالی است که بشر نمی‌تواند -کما هو حقه- آن را به لغت دیگر و بلکه به لغت عربی و لفظ دیگر ادا کند.

اذکار هم، همه مأثور و از اهل بیت وحی علیهم‌السلام رسیده است. مضافاً بر این‌که تعهد بر خصوص این الفاظ، موجب اتحاد شکل و حفظ اساس می‌شود و ترجمه آن به زبان‌های مختلف به مرور زمان خصوص که هر کس خودش ترجمه را بگوید موجب اختلاف در اصل مضمون می‌شود و معایب زیاد دارد و خلاصه برای حفظ این جهت و رفع این معایب، باید قرائت و اذکار واجب به عربی باشد و ظاهراً در این‌گونه دعاها با توجّه به معرفت و کمال آن بزرگواران و نیز احاطه‌ای که بر نفوس انسان‌ها و تمایلات و هواها و جهالت‌ها و ضلالت‌ها و بی‌خبری‌ها و غفلت‌های آنها دارند و عاقبت امور را هم می‌دانند. از لسان آنها در صورت توجّهشان به موقعیت خود سخن می‌گویند و گویا به زبان حال می‌فرمایند: ای انسان تو در چنین وضعی قرار گرفته‌ای و باید حالتت چنین باشد و مشاهده می‌کنیم گاهی کسی در خطر عظیمی قرار گرفته و چون بی خبر و غافل است بی‌تفاوت عمل می‌کند و در این حال شخص عاقل و دلسوزی که خطر را احساس می‌کند، به حال او گریه می‌کند.

در روایات هم مؤیداتی بر این امر وجود دارد که مجال ذکرش نیست. در هر صورت دعا به هر زبانی که باشد مطلوب است و ثواب دارد؛ به عربی، به فارسی، به هندی، به هر زبانی خدا را بخوانی، خدا اجابت می‌کند؛ فقط فرق این است که دعاهائی از پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام رسیده که مشتمل بر مضامین و معارفی است که دیگران - اگرچه به عربی دعا کنند- آن مضامین عالیةالمعاني معرفت‌بخش را ندارند.

فلسفه ازدواج و طلاق

❖ تفاوت در برخی احکام زن و مرد

۳۰۷. اگر چه پس از اسلام، زن مقامی والا به دست آورد، و اسلام به او حیثیت داد، ولی از جهاتی، مقام او را پست و کم‌ارزش شمرد.

می‌گویند احادیثی هست که زن را ناقص العقل، بی‌وفا و عامل فساد معرفی کرده‌اند. در فقه هم، شهادت دو زن در برابر یک مرد اعتبار دارد. اینها همه نشانه آن است که اسلام، وجود مرد را بر زن برتری داده است، و الّا چه توجیهی برای این همه تحقیر زن است؟

ج. در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته توجه داشت:

۱. تفاوت‌های مختلفی در مواضع مردان و زنان، یا زن و شوهر وجود دارد که نفس جنسیت هر یک، مقتضی آن اختلاف است، و اقتضاء تکوین این دو جنس است که حتی در حیوانات هم کم و بیش بین نر و ماده وجود دارد، و مثل این است که با هم تفاهم و توافق دارند؛ و در عالم تشریع و تأمین حقوق و نظام والای انسانی نیز همین فرق‌ها با ملاحظه این جهات تکوینی است که نه از آن چیزی می‌کاهد و نه بر این چیزی می‌افزاید، حتی مثل

﴿الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾[1]

که مربوط به زندگی عائلی و اداره خانواده است، مدیریت به مرد واگذار شده است که اگرچه مرد در اداره، صاحب اختیار است، اما تبعات و مسئولیت‌های سنگینی به او تحمیل شده که در واقع، مدیریت نیست، بلکه مسئولیت است؛ و

---

۱. نساء، آیه ۳۴.

این نظم و ترتیب در بین زن و شوهر مسلمان به طور خشک و رو در رویی با هم سامان نمی‌یابد، و مانند رابطه اداری یا تجاری دو نفر نیست، بلکه رابطه‌ای زنده و تعاملی عاطفی است.

بر اساس هدایت‌های وحیانی و قرآنی، مثل

﴿وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾[1]

یا

﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[2]

بهترین و لذّت‌بخش‌ترین روابط بین دو همسر برقرار می‌شود که هر دو با هم، یک واحد مشترک المنافع می‌شوند؛ نه این، خود را از او جدا می‌بیند و نه او. زندگی عائله و مدیریت مرد تا آنجا حسّاس می‌شود که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ يأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ»[3]

این دو همسر، در اسلام در هم فانی هستند و مصداق این شعر می‌شوند که:

ترسم ای فصّاد چون فصدم کنی   نیشتر ناگاه بر لیلی زنی
من کی‌ام لیلی و لیلی کیست؟ من   ما یکی روحیم اندر دو بدن

اگر بخواهم از این زندگانی، مثالی بگویم، نزدیکتر از پدر و مادر خودم مثالی ندارم. اگر فرصت بود و شرح روابط این دو همسر و فضیلت‌های بالایی را که در همسری و اشتراک منافع و در هم فانی‌شدن آنها را و روبروشدنشان را با مشکلات و دشواری‌ها و قداست بین آنها می‌نوشتم، همه درس بود و عرض مکتب.

---

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۷.

۳. کافی، جلد ۴، بَابُ کِفَايَةِ الْعِيَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَيْهِمْ، حدیث ۶.

هیچ وقت در دل، آنها گله‌ای از یکدیگر نداشتند؛ یک واحد کامل بودند. پدرم مجتهد و فقیه عالیقدر، و مادرم فاضله عارفه اهل قرآن و حدیث و دعا، و در نظر همه اقوام و خویشان با مهابت و احترام خاص بود.

معاش اقتصادی آنها بسیار مختصر و در حداقل بود که نمی‌خواهم بیشتر از این بنویسم که شاید حمل بر خودستایی شود.

مقصدم این است که در مکتب دین، زن هیچ حقارتی ندارد، و در مواردی، حرمتش بیشتر، و حتی بر مرد هم حفظ آن واجب می‌شود، اگرچه به خطر انداختن جان خود باشد.

مردی که در راه حفظ کیان همسر خود کشته شود، شهید محسوب می‌شود، و رعایت رضایت و خواست مادر نسبت به پدر اولی و مقدم است که پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم اولویت آن را تا سه درجه مقدّم فرموده است.

۲. راجع به روایات، اولاً باید سند هر روایت به دقت شناسایی شود که از چه صنفی از روایات است؛ مرسل است یا ضعیف السند، و یا سند معتبر دارد، و ثانیاً متن و مضمون با مبانی اصیل قرآنی و روایی موافقت دارد یا با آن اصول سازگار نیست.

قرآن مجید، مرد و زن را به دو قسم تقسیم، و درکنار هم قرار داده است؛ یک تقسیم مرد و زن مسلمان مؤمن متعهد صابر حافظ شرافت و سایر صفات فاضله، و بر یک لفظ مؤمنین و مؤمنات –که در قرآن در تعریف آنها، آن صفات ارزشی را بیان می‌کند:

﴿اِنَّ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ
وَ الْقانِتینَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادِقاتِ وَ
الصّابِرینَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعینَ وَ الْخاشِعاتِ وَ

الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ
الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللهَ كَثِيراً وَ
الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾ [۱]

در همه این صفات ده‌گانه با این که اگر به همان مؤمنین اکتفا می‌شد، به قاعده اشتراک زن‌ها را شامل می‌گردید، ولی قرآن مجید در این آیه، عنایت به ذکر بانوان و تصریح به هم ردیف‌بودن آنها دارد.

حال، اگر خبری باشد که به ظاهر، این معانی در آن حفظ نشده باشد، یا خبر ضعیف است، و یا در فهم مضمون و برداشت مقصود از آن اشتباه شده است.

و مطلبی که باید در این روایات در نظر گرفت این است که مخاطب در این روایات و حتی سخنان حکما و ادباء و شعراء، هر کجا که مذمتی از زن‌ها شده باشد، مخاطب همه نیستند.

این‌گونه روایات، مخاطب خود را دارند. مخاطب آنها مثل حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و هزارها و میلیون‌ها زن‌های عالیقدر نیستند.

مخاطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مثل ام سلمه همسر پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم، آن زن کم نظیر و عاقل و با معرفت نیست. مخاطب حضرت، همان زنی است که جنگ جمل و آن فتنه بزرگ را در اسلام -که تا امروز هم مسلمانان در آتش آن می‌سوزند- برپا نمود.

مخاطبِ حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، همان قشر و صنفی هستند که مستقیماً مورد این هشدارها قرار می‌گیرند؛ زن‌های آنچنانی، زن‌های خودفروشه، زن‌های خواننده و نوازنده. زن‌هایی که در دنیای امروز متأسفانه بسیار زیاد هستند.

زن‌هایی که به همسرها خیانت می‌کنند، زن‌هایی که از اختلاط با مرد بیگانه نمی‌پرهیزند، و ... زن‌هایی که در کتاب‌های روایی ما از آنها در آخر الزمان خبر

---

۱. احزاب، آیه ۳۵.

داده شده است:

«نِسْوَةٌ كَاشِفَاتٌ عَارِيَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ
دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ
إِلَى اللَّذَّاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمُحَرَّمَاتِ»[1]،

و بالاخره مخاطب این روایات، همان زن‌هایی هستند که مردها را نیز در فتنه‌های فساد اخلاق و رذائل جنسی وارد می‌کنند، و امروز در غرب، طوری رایج شده که این قبایح را مدح می‌کنند، و ترک آن را قبیح می‌دانند، و متأسفانه در کشورهای اسلامی هم کم و بیش به تدریج این برنامه‌ها؛ در سینماها و تلویزیون‌ها شایع شده است. مخاطب این روایات، این زن‌ها می‌باشند.

در پایان، پرسشی که اینجانب از شما دارم این است که چرا مثل آن مؤمنی سخن نمی‌گویید که می‌گفت اگر شما (امام) بفرمایید این سیب که در دست من است، نصفش حلال و نصفش حرام است، همان را حلال، و حرام می‌دانم؟

من بنده ناقابل هم عرض می‌کنم که اگر خدا تمام وجود زن را امتیاز بر مرد قرار داده بود، من گله‌ای نمی‌کردم و به حکم خدا تسلیم بودم.

❖ خواندن صیغه جهت محرمیت

۳۰۸. با توجه به این‌که اصل در ازدواج، رضایت طرفین است، صیغه محرمیت -که یک سری الفاظ است- چه تأثیری در محرم‌شدن دو نامحرم به هم دارد؟

ج. پاسخ این سؤال، محتاج به مقداری توضیح در اصول دین است که مختصراً به آن اشاره می‌شود: بعد از یقین به وجود خدای قادر و علیم و حکیم، و یقین به بعثت پیغمبران و خصوص پیغمبر اسلام، و جانشینی ائمه هدی صلوات‌الله علیهم اجمعین که همه این امور، در کتب مربوطه با دلیل و برهان ثابت شده است، و از

۱. من لا یحضره الفقیه؛ جلد ۳، حدیث ۴۳۷۴.

جمله عصمت پیغمبر و امام، در مورد سؤال مذکوره باید گفت که ما می‌دانیم حتماً فلسفه دارد، هر چند ما ندانیم، و برای اتمام حجّت، همین اندازه کافی است.

مسأله، مربوط به نظام ازدواج و همسری است که مثل سایر روابط بین اشخاص، مانند خرید و فروش و انواع معاملات، محتاج به نظام است، که بر اساس آن، طرفین متعهد به حفظ روابط و مقاصدی که از این امور منظور است باشند. رضایت طرفین به مبادله مال فروشنده با مال مشتری، باید ظاهر باشد که هیچ‌یک نتوانند آن را انکار نمایند، و رضایت‌داشتن و نداشتن، امری باطنی است، و اثبات آن برای دیگری محتاج به دلیل است.

ظاهرتر از صیغه، برای بیان خرید و فروش، و زوجیت و همسری چیزی نیست. اگر این اظهار رضایت، به لفظ در نیاید، قطع نظر از شرع، عرف نیز تحقق بیع یا ازدواج را معتبر نمی‌داند؛ لذا شارع بر این اساس، نظامی خاص تعیین فرموده است.

❖ ازدواج موقت

۳۰۹. حکمت و دلیل تشریع ازدواج موقت در اسلام چیست؟

ج. در پاسخ به سؤال جنابعالی، اشعار می‌دارد که دین مقدس اسلام، خاتم ادیان و کامل‌ترین و جامع‌ترین برنامه سعادت بشر است، که مصالح کارهای خوب و معایب و مفاسد کارهای بد و زشت در تعالیم این دین مبین ملاحظه شده است.

اسلام، در مسأله ازدواج، اهمیت غریزه جنسی و قوّت و حدّت آن را در نظر داشته، و اشباع آن را تحت ضابطه لازم دانسته است، و لذا اگر از زنا و لواط، با آن شدت نهی و منع فرموده، و مجازات سخت دنیوی و اخروی برای آن مقرر کرده است، اصل استفاده از غریزه جنسی و کام‌گیری زن و مرد را از یکدیگر ممنوع نکرده، و در چهارچوب نظامات صحیح حتی به آن تشویق و ترغیب

نموده تا حدّی که فرموده‌اند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِه»[۱]،

که از این‌گونه بیانات معلوم می‌شود که اشباع غریزه جنسی از نظر اسلام تا چه حدّی لازم وضروری است.

در نکاح موقت، که به نظر می‌رسد باید در یک جامعه‌ای که زنا و ارتباط غیر شرعی و غیر قانونی زن و مرد، و روابط خلاف عفت بین آنها ممنوع است، حتماً مجاز و قانونی باشد، تمام این موضوع ملاحظه شده است.

ازدواج موقت، آثار مهم و عمده نکاح دائم را دارا است، و وجهی برای این که ممنوع باشد به نظر نمی‌رسد، و منع آن در آثار سوء، مثل منع ازدواج دائم است، و مواردی که برای مقاصد عقلی و عرفی، طرفین می‌خواهند به طور موقت ازدواج نمایند، متعدد است، و نباید جامعه از این فواید مشروع محروم شود.

اگر اشخاصی باشند که صرفاً برای ارضاء غریزه جنسی، ازدواج دائم یا موقت می‌نمایند، چرا نباید تحت این مقرّرات شرعی مجاز باشند؟ اگر دو نفر در شرایطی هستند که غریزه جنسی، آنها را در فشار گذاشته و نمی‌توانند ازدواج دائم نمایند، چرا نتوانند و چرا برای این‌که از زنا و ارتباط غیر مشروع آنها جلوگیری شود، نباید حق ازدواج موقت رسمی و قانونی داشته باشند؟

لازم به تذکّر است که در اینجا ما نمی‌خواهیم کسی را دعوت به ازدواج موقت کنیم، بلکه غرض این است که این ازدواج با توجه به فواید بسیاری که دارد، و ضرورت‌هایی که برای اشخاص پیش می‌آید یا محروم‌بودن بسیاری از ازدواج دائم، باید مجاز باشد، و نمی‌توان به عنوان این که بعضی به وسیله آن در اعمال غریزه جنسی ممکن است افراط نمایند، مجازبودن آن را زیر سؤال قرار داد، و یا اشخاص را از اعمال غرایزشان به طور قانونی و تحت نظام صحیح ممنوع کرد.

---

۱. بحار الانوار؛ جلد ۱۰۰، باب ۱، حدیث ۱۴.

❖ تعدد زوجات

۳۱۰. فلسفه این که مرد می‌تواند چند زن داشته باشد، اما یک زن نمی‌تواند چند همسر داشته باشد، چیست؟ آیا این تبعیض در احکام نیست؟

ج. از نظر یک مسلمان -که جهان‌بینی الهی دارد، و به خداوند قادر عالم حکیم، ایمان دارد- جواب این پرسش‌ها واضح است.

برنامه‌های قوانین الهی و تشریعی، مانند برنامه‌ها و نظامات جهان آفرینش و عالم تکوین؛ از جماد و نبات و انسان و حیوان و آسمان و زمین و کهکشان‌ها و آفتاب و ماه و منظومه‌ها و میلیاردها مجموعه‌های عالم خلقت با اسرار و نظامات و ارتباطاتی که بین کوچک‌ترین آنها از ذرات اتمی و کوچک‌تر و بزرگ‌ترینشان که بسیاری از آنها هزار برابر زمین و منظومه ما می‌باشند، و از برگ یک درخت و یک جنبنده، همه و همه، تحت تقدیر الهی و نظم محیر العقول او می‌باشند، و کسی را نمی‌رسد که به چند و چون آنها اعتراض کند، یعنی اگر عقل همه افراد بشر را به یک نفر بدهند، نخواهد توانست بخش کوچکی را به تمام جوانب درک کند، و در چگونگی آنها حرفی بزند.

عالم تشریع و احکام الهی نیز تحت همین جریان است، و خدایی که بشر را آفریده و در او این نظامات بسیار پیچیده را -که عقول نادره بشری را مسخر ساخته- قرار داد، برای عرصه اختیاری که به او داده، این احکام را به وسیله انبیا و پیامبران فرستاده است، و شخص مؤمن به خدا، عمل به این احکام را وسیله سعادت خود می‌داند، و همان‌طور که نمی‌گوید: چرا میوه گیاه کوچکی، مثل هندوانه و خربزه، بزرگ است، و میوه درخت تنومند بزرگی، مانند توت و گردو کوچک است، در عالم تشریع و احکام نیز حرفی ندارد، و تسلیم است.

غرض این که از نظر مسلمان و موحد و معتقد به این که جهان را خالقی خدا نام است، جواب این پرسش‌ها روشن است.

اما به یک ملحد و کسی که جهان‌بینی مادی دارد، و غیر از عالم ماده و ظاهر و محسوسات به چیزی عقیده‌مند نیست، و عالم را بی‌شعور و بی‌ادراک دانسته، و همه این علائم درک و شعور و اراده را منکر باشد، جواب می‌گوییم که این برنامه‌ها و تفاوت‌های ظاهری بین زن و مرد و جنس ماده و نر، نیز موافق با سیر همان لاشعوری و لا مدرکی است که تو تصور می‌کنی؛ اینها به حفظ وضع ظاهری جهان مربوط است و حافظ وقوع اختلال است.

اما جواب از این که «چرا مرد می‌تواند چهار زن دائم داشته باشد؟» این است که:

اگر یک مرد با هزار زن و بیشتر رابطه جنسی داشته باشد، محصول این رابطه، هزار انسان می‌باشد، و اگر هزار مرد و بیشتر با یک زن ارتباط جنسی داشته باشند، محصولش یک فرزند بیشتر نمی‌باشد.

به علاوه اگر کسی بخواهد با این زبان معترض حرفی بزند ـ که آن را هم نباید بگوید ـ آن است که چرا رابطه دائمی به چهار زن محدود شده و تا چهار صد و بیشتر از او نیست؟

این موضوعات را با سیر عالم طبیعت، باید در نظر گرفت. مسأله جنس نر و ماده در عالم نباتات هم هست، و در آنجا نیز چنین است که جنس نر می‌تواند در بیشتر از یک جنس ماده، مؤثر و فراگیر باشد، ولی جنس ماده نمی‌تواند.

این تفاوت‌های تشریعی، بیشتر از مسأله تکثیر نسل، مسأله عدم اختلاط انساب، مسأله به هم‌پیوستگی زن و مرد و مصالح، ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، چرا نظر بلند و عالی و متعالی اسلام را به زن فراموش کرده، و به این مسائل مهم، صرفاً از جنبه شهوانی و اعمال غریزه جنسی می‌نگرید؟

اسلام، زن را در مقامات متعالی و سیر معنوی و رشد عقلانی هم‌طراز مرد قرار داد، و با اعلان:

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقِينَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرِينَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمِينَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاكِرِينَ اللهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً﴾[1]

همه را، اعم از زن و مرد در این جایگاه رفیع قرار می‌دهد؛ در حالی که بسیاری از مجموعه بشری، زن را از نوع انسان نمی‌شناخت، و یا جایگاهی بین حیوان و انسان برای او قائل بود، و یا وجود دختر را ننگ و عار می‌دانست، و دختران را زنده به گور می‌کردند.

معروف است که یک فیلسوف که نمی‌توانست ـ و البته هم نباید بتواند- سراسر عالم خلقت را درک کند، مدت‌هایی طولانی فکر می‌کرد که اگر به جای خدا می‌خواست عالمی بیافریند، چگونه می‌آفرید؟ او پس از سال‌ها تفکر ـ که اگر به میلیون‌ها سال هم می‌رسید همین نتیجه را داشت ـ به این نتیجه رسید که من هم اگر می‌خواستم و می‌توانستم عالمی خلق کنم، به همین نظم و نظام خلق می‌کردم.

عالم احکام الهی که مربوط به روح و جسم و ظاهر و باطن و فرد و اجتماع و حیات و موت و اعمال غرایز و تفکیک و توزیع نعمت‌ها و مسایل بسیار دیگر است، نیز همین‌گونه می‌باشد. اگر کسی که عقلش اجلّ عقول باشد، و همه عقل‌ها را در سر او گذاشته باشند تفکر کند، باز هم به بهتر و کافی و کامل‌تر از این احکام نمی‌رسد.

---

۱. احزاب، آیه ۳۵.

این که سؤال کننده، گوشه بسیار کوچکی از احکام را گرفته، و روی تفاوت‌هایی که به ظاهر در آن است سؤالی طرح کند، مثل کسی است که یک بخش از اندام و اعضای انسان را مطالعه کند، و بخواهد بدون این که ارتباط آن با همه اعضا را ببیند، نظری بدهد.

به هر حال، حیف است که انسان قدر خود را نداند، و با کمی اطلاع و علم در اطراف این مطالب حرف بزند. در خاتمه، از خداوند متعال، برای پرسش‌کننده محترم و خودم، هدایت و افزایش آگاهی و درک و معرفت، مسألت می‌نمایم.

❖ ازدواج مجدد مردان

۳۱۱. چرا یک مرد برای ازدواج مجدد نیازی به اجازه زن اول ندارد؟ زنی که تمام جوانی‌اش را برای یک مرد می‌گذارد، چرا باید تحت این ظلم قرار بگیرد که شوهرش بدون اجازه او زن بگیرد؟

ج. مسأله‌ای که شما طرح کرده‌اید، از مسائل مهم در روابط همسربودن و همسرشدن است که بر حسب فرهنگ‌های مختلف، نگاه به آن تفاوت دارد.

در اصل، بین تمام حیوانات، اختصاص مؤنث به مذکر، و مطلق‌بودن مذکر، یک قاعده طبیعی است.

زن از جهت تولید، بیشتر از رابطه با یک مرد تولید ندارد، ولی مرد، از این جهت به عدد زنانی که با آنها ارتباط جنسی دارد، تولید دارد.

این غریزه و ارتباط باید مثل سایر امور، نظم و انضباط خاص خود را داشته باشد. در مجامع غربی همین است که می‌خوانید و می‌شنوید؛ نظم و ترتیب و قداست در بین نیست، و مرد با زن‌های دیگر، و حتی زن‌های همسردار در ارتباط جنسی آزاد است که بر حسب روزنامه‌ها در طبقات به اصطلاح بالای جامعه آنها مرسوم است به اسم عنوان یک همسری است، ولی به رسم و عمل همه همسری

و حیوان‌پروری است. اسلام، پس از دوران‌های بدرفتاری با زن در اقوام و ملل مختلف، ظهور کرد، و آن جاهلیت‌های ستم‌کیشانه را -که تا حد زنده به گورکردن دختران رسیده بود-، محو و دوری جدید و الهی را عنوان کرد:

اولاً زنان را در ارزش‌های انسانی به حکم آیه ۳۵ سوره احزاب با مرد هم‌قطار قرار داد که در این ارزش‌ها، بسا زن‌ها که از بسیاری از مردها هم پیشی گرفتند.

در نظام عائله هم برای زن‌ها که قبلاً حقوقی نداشتند، و رسم‌های بسیار زشت در آنها معمول بود که زن بسا نه فقط حق مالکیت نداشت، بلکه ملک دیگران بود، حقوق عالی و انسانی مقرر فرمود، و نظام همسری را بر اساس آیه ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾[1] یا آیه ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾[2] بهترین و با قداست و لذت قرار داد، و مسأله روابط جنسی مرد را با زن‌ها حتی زن‌های شوهردار که حدی نداشت محدود به روابط شرعی و قانونی و رعایت تمام حقوق فرمود، و مسأله جواز ازدواج شرعی مرد با بیش از یک زن را تحت ضوابط و حفظ حقوق زن اول قرار داد، و با این کار، از مفاسد زیادی پیشگیری نمود.

در عین حال، سنت رایج بین مسلمانان تک همسری است، ولی اگر این اجازه نباشد، قانون ناقص می‌گردد، و جواب‌گوی بعض موارد استثنایی نمی‌شود، و منتهی به اعمال خلاف عفت و منافی شرف می‌گردد.

خلاصه، از نظر عقل و وضع زن و مرد اگر ملاحظه شود، بهترین قوانین و انضباطات بین زن و مرد مقرر شده است. باید این مباحث را با دقت و در راستای هدایت عقلانی و علم الاجتماع و توجه به غرایز همه مطالعه نمود تا معلوم شود دستورات شرع همه بر اساس حکمت و تأمین آسایش انسان‌ها است، و ملاک برتری زن و مرد فقط تقوی و پرهیزکاری است.

---

۱. روم، آیه ۲۱.

۲. بقره، آیه ۱۸۷.

❖ حق مرد در طلاق

۳۱۲. آیا در دین اسلام زن حق طلاق دارد؟ اگر نه، چرا خداوند اختیار طلاق را فقط به دست مرد داده است و زن را از این حق محروم نموده است؟

ج. نکاح و ازدواج، اعتبار رابطه خاص بین زن و مرد است که در نوع، چنان مستحکم و پایدار است که طرفین در تمام عمر به آن وفادار و با هم و به‌هم پیوسته می‌شوند، و فصل این ارتباط در ذهن آنها نیست، و اگر چه در طبع این رابطه و اعتبار آن، اختیار فصل رابطه برای مرد قرار داده شده است و اعتباری جدید در اسلام نیست، اما در اسلام، قداستی برای آن عنوان شده که در نوع و اکثر قریب به اتفاق، این رابطه بین آنها منفصل نمی‌شود؛ و حاصل این‌که اختیار طلاق با مرد، شرط و حق برای او بر زن نیست. اعتبار عرفی آن، این اختیار است، و در اسلام نیز آن امضاء و ابقا شده است، و حاصل این‌که این یک اعتبار عقلایی است که مختار بودن زن در آن، معرض معایب و مفاسد و تزلزل بنیاد خانواده است. از آن جمله این است که اگر در مورد زن این حکم باشد، زن همیشه معرض طمع دیگران می‌شود، مثل زنی که همسر نداشته باشد روی آن حرف و حساب است؛ به عکس بدون این حق برای وی، زن از این‌که مزاوجت با او مطرح باشد مصونیت دارد، و این موضوعی است که حتماً باید در این رابطه محفوظ باشد؛ لذا از قدیم و اعصار گذشته، محترم و برقرار مانده است.

مع ذلک برای این‌که مبادا مردی از این حکم سوء استفاده نماید، جنبه‌های تأمینی دقیق در احکام اسلام برای حفظ مصالح زن مقرر شده است که تا الزام مرد بر طلاق و با امتناع او، طلاق به وسیله حاکم شرع پیش‌بینی شده است، و عادلانه‌ترین احکام و عقلایی‌ترین نظامات در این رابطه بین طرفین مقرر شده است.

❖ حرمت هم‌جنس گرایی

۳۱۳. طبق آمارهای جهانی حدود ۷ تا ۱۰ درصد مردم کل دنیا هم‌جنس‌گرا هستند، و بر اساس تحقیقات، هم‌جنس‌گرایی یک انتخاب نیست، بلکه بسیاری از افراد به طور طبیعی و غریزی این مسأله را دارا هستند. با این تفصیل، چرا اسلام این عمل را حرام کرده است؟

ج. در جواب شما به دو نکته اشعار می‌دارد:

اولاً در تحریم این کار، مصالح مهم و دفع مفاسدی بزرگ ملاحظه شده که برای این که عده‌ای بخواهند غریزه جنسی را با آن اشباع نمایند یا به فرض راه آن ها منحصر باشد، نمی‌توان از آن مصالح کلی صرف نظر نمود.

ثانیاً هم‌جنس‌گرایی اگر در حد این آماری که نوشته‌اید باشد، چنان نیست که در حد یک بیماری غیر قابل علاج باشد.

بسیاری از همین هم‌جنس‌گراها با جنس مخالف هم آمیزش دارند، یعنی هم‌جنس‌گرای مطلق شاید نباشد، و اگر باشد، بسیار نادر است.

بالطبع، هم انسان و هم حیوان به جنس مخالف مایل است. این عنوان هم‌جنس‌گرایی، نتیجه تمدن جدید و آزادی کاذبی است که تبلیغ شده و بشریت را ساقط نموده است.

بسیاری از عادات نیک دیگر نیز بر اساس همین گرایش پایمال شده است، و بسا کسانی باشند که حیوان‌گرا باشند، و به آمیزش مثلاً با بوزینه یا سگ بیشتر اظهار میل نمایند تا به انسان.

غرض این است که این گرایش را فرهنگ و بی‌تعهدی به اخلاق و جامعه به اصطلاح مدنی به وجود آورده است، و مسأله هم‌جنس‌گرایی در حدّ اضطرار نیست، و غریزه جنسی اگر هدایت نشود، به هر طرف میل می‌کند، و از محارم

خود و حیوانات هم استفاده می‌کند، و وقتی از هر طریق آزاد باشد، این میل اظهار می‌شود.

شرایع انبیا و هدایت‌های آسمانی، انسان را چنان تربیت می‌نماید که بر خود مسلط شود، و بتواند خود را بدون دشواری کنترل کند.

در عصر حاضر گرایش‌هایی برای بشر در اثر ترک اخلاق و نداشتن عقیده و ایمان و قبول‌نداشتن حسن و قبح عقلی و فطری جلو آمده که بیشتر امتیازات انسان را بر حیوان زیر سؤال برده است.

نمونه‌های بسیار آن در جوان‌ها، در موضع‌گیری‌ها، در تکثیر جنایات و خیانت‌ها و لغو نظام عائله و مفاسد دیگر، نمایان است، و انسان در عین حال که در صنعت و تکنیک پیشرفته و پیش می‌رود، در انسانیت رو به انحطاط کامل است.

به هر حال، حرمت این عمل شنیع در مکتب انبیا و پیامبران خدا از جمله اسلام بسیار مؤکد است، تا حدی که اگر کسی آن را انکار کند از مسلمانی خارج می‌شود، و در کتاب‌هایی که بیش از هزارسال پیش از این تألیف شده، روایاتی از ائمه علیهم‌السلام داریم که در آنها از ظهور همین بدعت هم‌جنس‌گرایی و شیوع آن خبر داده‌اند.

فلسفه دیه

❖ نصف بودن دیه زن

۳۱۴. با تحقیقات و مطالعاتی که داشتم متوجه شدم که در هیچ آیه و روایتی بحثی در مورد نصف‌بودن دیه زن نشده است. بعضی از فقها هم که قایل به این حکم هستند، دلیلشان، نان‌آوربودن مرد برای زن است که این علت هم با اشتغال زنان از بین رفته

است. پس این حکم چه توجیهی دارد با این که اکثریت، آن را خلاف عدل می‌دانند؟

ج. شما برای تحقیقات خود به کدام منبع فقهی و کتب استدلالی مراجعه کرده‌اید و به این نتیجه رسیده‌اید. آیا واقعاً تحقیق کرده‌اید؟ خوب بود منابع تحقیق خود را بیان می‌کردید، و این‌طور بر خلاف واقع سخن نمی‌گفتید، چون بر حسب روایات و فتاوای فقهای بزرگ، هیچ اشکال و شبهه‌ای در حکم مذکور نیست، و بلکه مسأله، اجماعی بین علماء شیعه و سنّی است، و در این حکم، تفاوتی بین صغیر و کبیر و عاقل و مجنون و سالم الاعضاء و غیر سالم و مورد عمد و شبه عمد و خطا نیست، و همین طور در جراحات، دیه زن، نصف دیه مرد است. بلی، اگر دیه جراحت کمتر از ثلث دیه مرد باشد، در این مورد دیه مرد و زن برابر است؛ و امّا روایات در این حکم بسیار است. از جمله در وسائل‌الشیعة جلد ۱۹ در ابواب دیه نفس، باب پنجم، ۴ روایت، و در صفحه ۵۹ تا ۶۳ کتاب مذکور، باب حکم الرّجل یقتل المرأة و المرأة تقتل الرّجل، حدود ۱۵ روایت، آمده است.

با این حال شما می‌گویید در هیچ روایتی صحبت در این مورد نیست. بسیار جای تعجّب و تأسّف است که بی‌تحقیق چنین ادّعایی کرده‌اید.

دیگر این که کدامند این اکثریتی که می‌گویند این قانون بر خلاف عدل است؟ آیا منظور کسانی هستند که اصل اسلام را قبول ندارند؟ اگر این باشد، که ارزشی ندارد.

ما با مسلمان طرف هستیم، و یک مسلمان معتقد، می‌داند این حکم خدا است هر چند علّت آن را نداند، و برای اتمام حجّت و قطع عذر، همین بس است که انسان یقین کند فلان حکم، حکم خدا است هر چند نداند که چرا خداوند این حکم را تشریع فرموده است. عمده این است که اصل این نظام‌ها، همه بر اساس

نصوص قرآن کریم و روایات معتبر و صحیح، ثابت است، و در عین حال که استحکام نظامات شرع را به قدر معرفت خود درک می‌کنیم، و صاحبان عقول کبیره از عصر رسالت تا حال به آن معترف بوده و هستند، در عین حال، بشر به تمام حکمت‌های احکام دست نخواهد یافت. آنچه مهم است این است که حال قبول و تسلیم نسبت به تمام احکام و نظامات شرع داشته باشیم، و در برابر شرعیات و احکام شرع، مثل تکوینیات، تسلیم و خاضع باشیم و با عمل به این احکام، به مقامات بلند معرفت نائل، و قلّه‌های کمال معنوی را فتح نماییم.

فلسفه حج

❖ فلسفه طواف دور کعبه

۳۱۵. علت و فلسفه طواف، و گردیدن دور خانه کعبه چیست؟

ج. برنامه‌های حج، برنامه‌هایی استثنایی و حاوی اسرار و رموزی است که شخص را به حال تسلیم کامل احکام الهی و قبول بی غل و غش قلبی هدایت می‌نماید. از جمله اعمال، طواف خانه کعبه است که از عبادات مهمه و دارای فضیلت بسیاری است.

مطاف، به قدری با روحانیت و پر معنویت و معرفت‌بخش است که هر کس به حسب حال خود احساس حضور می‌نماید، و همان‌طور که در حدیث است «الطَّوَافُ بِالْبَيتِ صَلَاة»[1] چنان است که انسان در حال نماز است، و همان‌طور که در نماز، هر چه خضوع و خشوع و توجه بیشتر باشد، برکات معنوی و حظوظ روحانی آن بیشتر است، طواف هم به همین قسم است.

---

۱. مستدرک الوسائل؛ جلد ۹، باب ۳۸، حدیث ۱۱۲۰۳.

در حال طواف مثل نماز، بین بنده و خدا ارتباط برقرار می‌شود که اگر هم در حال طواف از دعا و مناجات ساکت باشد، همان سکوت نیز با معنا و حاکی از حال عبادت و درک عظمت موقف و وقار پرستش حق تعالی می‌باشد. البته مردمی که طواف می‌کنند همه می‌دانند که خدا جسم نیست، چنان‌که می‌دانند که اضافه (بیت) به (الله)، و (خانه) به (خدا) اضافه تعظیمی و تشریفی است. این خانه شرافت خاص دارد، و مورد عنایات خاصه الهی است، چون اینجا اولین مرکز پرستش خدا و اولین خانه‌ای است که برای بشر ساخته شده است (خانه مردم)، و ابراهیم خلیل علیه‌السلام – پیامبری که در دعوت به توحید و مبارزه با شرک، شهرت جهانی دارد- پایه‌های این خانه را با همکاری فرزندش اسماعیل بالا برد، و معماری آن را به عهده داشت، و حتی پیش از ابراهیم، کشتی نوح هم به دوراین خانه طواف کرد، و انبیای بزرگ به زیارت و طواف آن آمدند، و این خانه در نظر همه اقوام، معظم و مقدس بود، و از این‌که ایرانیان در دوران‌های قدیم از این خانه احترام می‌کرده‌اند، و این‌که ساسان پسر بابک جد اردشیر به نقل مسعودی[1] به حج این خانه مشرف شد، معلوم می‌شود که در کیش زرتشت نیز این خانه محترم شمرده شده است.

پس پرستش خدا و اظهار و اعلان توحید و یکتاپرستی در اینجا، از هر مکان دیگری مناسب‌تر است، و دور این خانه طواف‌کردن، اظهار خضوع و تواضع در برابر خدای یگانه است که این خانه به امر او بنا شده است. دعاها و اذکاری که در موقع طواف می‌خوانند، همه آموزنده و زنده‌کننده روح توحید و امیدبخش است. هر کس به لهجه و لغتی مناسکی دارد، و مشغول دعا است؛ بعضی به طور فردی، و بعضی به طور دسته‌جمعی طواف می‌کنند، و دعاها را همه با هم می‌خوانند.

---

۱. مروج الذهب؛ فصل: الفرس یحجون البیت.

❖ تفاوت اعمال حج برای زن و مرد

۳۱۶. علل تفاوت احکام و اعمال حج، بین زنان و مردان چیست؟

ج. تفاوت احکام عبادی حج بین زنان و مردان، تبعیض نیست، مثل تفاوت بین مالک گندم و جو و سایر اشیایی که متعلق زکات است که بر مالک و کسی که در حد نصاب داشته باشد، واجب است، و بر کسی که ندارد، واجب نیست. مالک نصاب نمی‌تواند اعتراض کند که چرا بر من زکات واجب شد، و بر کسی که مالک نصاب نیست زکات واجب نشده است؟ حج بر مستطیع واجب است، ولی بر غیر مستطیع واجب نیست؟ این تفاوت‌ها، تبعیض نیست. حلق برای صروره و کسی که حج مرتبه اولی او است، اگر مرد باشد واجب یا به فتوای بعضی مستحب مؤکد است، ولی بر زن واجب نیست.

مرد، نمی‌تواند این تکلیف را تبعیض بگوید که زن‌های محرمه در پوشیدن لباس دوخته آزادند، ولی مرد محرم نباید لباس دوخته بپوشد. بلندگفتن تلبیه برای مرد محرم مستحب است، ولی بر زن استحباب ندارد.

این‌گونه فرق‌ها و تفاوت‌ها در احکام حج و سایر احکام، هیچ‌یک تبعیض نیست. باید متفاوت باشد، و اما علل احکام، بهتر این است که بگوییم حکمت احکام، چون بسا علت حکم بر ما مخفی باشد، ولی حکمت آن را درک می‌کنیم. در همه این مثال‌ها که گفتیم حکمت حکم و وجه فرق در نظر ظاهر است.

فلسفه پوشش و حجاب

❖ پوشش زن

۳۱۷. آیا خارج‌شدن خانم‌ها از منزل با مانتو و شلوار از نظر شرعی اشکال دارد؟ اگر جواب منفی است، چرا

باید با پوشش کذایی برخی از زنان به صورت چادر و یا پوشیه، در اجتماع ظاهر شد؟

ج. در این سؤال، اگر منظور پرسش از فلسفه حکم خدا و حکمت و فلسفه ظاهر شدن زن با پوشش‌های مهیج و محرّک، مثل مانتو و شلوار در انظار بیگانگان و در خیابان‌ها و معابر و مجالس عمومی باشد، گمان نمی‌رود بر کسی حکمت این دستورات اسلام - که حافظ حشمت و شئون زن و مانع از مفاسد اخلاقی و اجتماعی بسیار است- معلوم نباشد، و حضور با بعضی پوشش‌های تنگ و اندام‌نما در انظار اجانب غیر از علاقه به ارائه مفاتن بدن و خودنمایی و جلب توجّه بیگانه، تعبیر و معنایی داشته باشد.

این مسائل را با دید عقلانی و حکیمانه باید تحت مطالعه قرار داد، و با دیدی که گرفتار طوفان غریزه جنسی و میل به خودنمایی و دلربایی دارد، و از مفاسد بسیار آن غافل است، نمی‌توان بررسی نمود.

در جامعه و مناطق غیر اسلامی، تا حدودی زشتی و قباحت این جلوه‌های حیوانی از میان رفته، و به اسم آزادی، به زنان اجازه هر کار خلاف عفّتی می‌دهند، و از او به صورت ابزاری برای جلب توجّه مردان بوالهوس و شهوتران جهت مقاصد سیاسی و تجاری و غیره استفاده می‌شود. آنان مفاسدی را که بر این آزادی‌ها و روش‌های ضدّ اخلاقی مترتّب می‌شود، تا هر کجا باشد و به هر کجا منتهی بشود، عیب و عار و خلاف شرف و حیثیت زن و جامعه نمی‌دانند؛ گاهی روزنامه و جراید و خبرگزاری‌ها، اعمال و رفتاری از اینها خبر می‌دهند که از هیچ حیوان وحشی صادر نمی‌شود که نمونه‌های بسیار رسوایی از آن را در زندگی به اصطلاح بانوهای اول مثل آمریکا باید خواند.

متأسّفانه غرب‌زدگی، بعضی از مسلمان‌ها و زن‌های مسلمان را کم و بیش به سوی آن زندگی منحطّ و غیر انسانی گرایش داده، و به حریم‌ها و حرمت‌ها

اهانت می‌گردد. بازی‌ها و اختلاط‌های ناهنجار و حتّی مسابقه‌های غیر سالم، همه و همه برای ریشه‌کن‌کردن بنیاد عفّت اسلامی و اساس عائله مسلمان، خطراتش از موادّ مخدّر و هروئین و تریاک -که با آن مبارزه می‌شود- کمتر نیست.

راجع به این موضوعات، کتاب‌ها نوشته شده، و علماء و صاحب‌نظران مسلمان و غیر مسلمان، همه به زن و مرد هشدار داده‌اند؛ و اگر غرض، سؤال از دلیل شرعی بر منع از این حضور زن در مجامع باشد، مگر سؤال‌کننده در غیر مجامع و کشورهای اسلامی تربیت شده و بزرگ شده باشد گر چه این برنامه‌های اسلام و مسلمان‌بودن زن و زن مسلمان‌بودن را بسیاری از بیگانگان هم که مختصری در احکام اسلام مطالعه دارند می‌دانند.

از آیات قرآن مجید و احادیث شریفه، سیره زن‌های متعهّد و مسلمان از آغاز ظهور اسلام تا زمان ما از شیعه و سنّی همه استفاده می‌شود که حفظ حجاب و پوشش مناسب چادر و عبا و حتّی پوشیدن رو و صورت از مهم‌ترین وجوه تمایز زن مسلمان با کفّار بوده است، و همیشه خانم‌ها بدان معتقد بوده‌اند، و برنامه‌هایی که اسلام، در نواحی مختلف حیات زن مقرّر فرموده، همه حافظ شرافت زن و شئون اجتماع است.

برانداختن این برنامه‌ها همواره مخصوصاً در این قرن اخیر از مهم‌ترین مقاصد سیاسی استعمارگران شرق و غرب بوده و هست، و همواره پیدا و ناپیدا و آشکار و پنهان، ایادی و مزدوران آنها؛ از نویسندگان و شعراء خود فروخته و مطبوعات فاسد، این برنامه را دنبال کرده، و در پوشش‌های مختلف، تیشه به ریشه مبانی عزّت و شرف مسلمان‌ها می‌زنند، و مفاسد را به نام مفاخر، ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

باید زن و مرد مسلمان در عین حالی که با عزم راسخ، و تصمیم محکم با تمسّک به تعالیم عالیه اسلام اهتمام می‌کنند که همیشه در صحنه‌های ترقّی واقعی

علم و عمل و صنعت رو به جلو و قدم به پیش باشند، از این نقشه‌های شوم -که در مذاق گرفتاران به شهوات، شیرین جلوه می‌کند- بی‌خبر نباشند، و با آن تبلیغات و روش‌های غیر اسلامی و نابکارانه با کمال اهتمام مبارزه نمایند.

❖ مصالح حجاب

۳۱۸. آیا احکامی مثل حجاب، و محرم و نامحرم بودن و عدم اجازه حضور زن در بعضی مراکز اجتماعی برای زن محدودیت و چالش نیست و زنان و حتی مردان را از زندگی دلبخواه خود منع نمی‌کند؟ چرا برای پوشش کنیز در اسلام استثنائاتی هست؟

ج. اصل وجوب حجاب فی الجمله، از ضروریات اسلام است، و دلیل آن قرآن کریم و روایات شریفه و اجماع علماء اسلام است، و حکمت آن واضح است، و مفسده بی‌حجابی و یا بدحجابی بر هر عاقلی روشن است.

تشریع حجاب، برای حفظ وقار و متانت و شخصیت زن است تا ملعبه مردان اجنبی و شیوع فساد در جامعه نشود، و بیشتر روابط غیر مشروع و مفاسد اخلاقی که فعلاً در جوامع وجود دارد، به خاطر عدم رعایت کامل حجاب است.

حجاب زن، موجب شخصیت و مصون‌ماندن او از نظرهای سوء هواپرستان و عفت جامعه است، و عدم رعایت آن، تبعات کثیره‌ای دارد، و بر این اساس، زن باید خود را از نظر نامحرمان مستور بدارد به‌طوری که حجم مفاتن بدن او هم معلوم نباشد، و انظار هواپرستان را جلب نکند، و هیچ پوششی، مانند چادر این هدف را تأمین نمی‌کند؛ چنان‌که سیره بانوان متدین هم - خلفاً عن سلف- پوشش با چادر و مانند آن بوده است.

البته فرهنگ‌های غربی -که حتی روابط نامشروع زن و مرد را عیب نمی‌گیرند یا مهم نمی‌شمارند و شنایع دیگر را مجاز و قانونی کرده‌اند-، بسیاری از سنن و

اخلاقیات زن مسلمان را در حفظ عفت و شرف خود، خلاف آزادی او می‌دانند، اما زن مسلمان و تعلیمات اسلامی، آن فرهنگ را محکوم و مبتذل، و دون شأن زن و انسان می‌دانند. شخصیت زن مسلمان را نمی‌توان با این نگرش های حیوانی زیر سؤال برد.

امید است خواهران با فضیلت که بر جوانب متعدد حیات زن و سیاست‌هایی که همیشه و خصوص تقریباً از یکصد سال پیش تا این زمان، برای تغییر هویت اسلامی بانوان و در نتیجه تغییر هویت اسلامی کل جامعه وجود داشته احاطه و آگاهی دارند، بتوانند تعهد بانوان را به سنن اسلامی، بیش از پیش استحکام بخشند، و آنان را در برابر تبلیغات سوء مصونیت داده و بیمه نمایند. در نهایت، متذکر می‌شوم که اسلام عزیز، کرامت زن را بر هر چیز دیگری ترجیح داده است و آن، تنها با حفظ عفت وحجاب و عدم اختلاط با مردان بیگانه میسر است.

لازم به ذکر است که بعضی از استثنائات بین کنیز و زن آزاد به ملاحظه بعض حکمت‌ها، مثل موضع کنیز است که در خدماتی که باید در جامعه برده‌داری انجام دهد موظف به پوشیدن وجه نیست. مع ذلک به این معنی نیست که نگاه به او مطلقاً جایز باشد، و تحت شرایط لازم قرار دارد.

❖ اختلاط زن و مرد در حال احرام

۳۱۹. اگر اختلاط زن و مرد در اسلام حرام است، چرا در طواف کعبه در حالی که در حال احرام زن و شوهر نسبت به هم حرام می‌شوند، این اختلاط در سطحی وسیع اجرا می‌شود؟

ج. احکام شرع مقدّس از طرف خداوند به وسیله پیامبر صلوات‌الله علیه و آله به مردم ابلاغ می‌شود. خداوند، اختلاط زن و مرد را حرام فرموده، و خود خداوند فرموده که احرام مرد در سر و گردن او، و احرام زن در صورت اوست، و

حکمت آن را خدا می‌داند. ما که مصالح و حکمت‌های احکام خدا را نمی‌دانیم، نباید اشکال کنیم.

مع ذلک تذکر این نکته لازم است که حج و آن اجتماعات بزرگ، جلوه‌ای از روز قیامت و حضور در آن موقف حساس است که در آن شرایط با این‌که همه زن و مرد در کنار هم هستند، هیچ‌کس در حال آن‌که در کنار اوست و حتی حضور او است، به او توجه ندارد، و چنان است که خود او و تنها آنجا حاضر شده است:

﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾[1].

در مراسم طواف و آن عبادت بزرگ، چنان موقعیت و ایستگاهی است که همه غرق توجه به خدای تعالی، و محو در حال حضور خود هستند، و از خود و هستی خود هم بی‌خیال و غافل‌اند؛ کسی و چیزی را غیر از خدا نمی‌بینند.

در آن حال روحانی، هر کسی به خود و حال خود و توبه و اصلاح نفس خود، مشغول است. مرد، التفات به این‌که، آن کسی که در کنار او است زن است یا مرد یا جماد، ندارد، و هم‌چنین است زن. تمام حال احرام، در این حال و در این سیر رو به خدا است و به سوی قرب بیشتر پیش می‌رود.

فرض بر این است که شخص در عالم دیگر و عالم فرشتگان سیر می‌کند. کسی نیست که محرم به او نگاه کند، و کسی نیست که به محرم نگاه کند. در هر حال، مطلب همان است که همه باید تسلیم حکم خدا باشیم؛ جایی تعبد به پوشاندن وجه است، و گاهی بر عکس ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[2].

❖ حجاب در نماز

۳۲۰. فلسفه رعایت حجاب در هنگام عبادت به خصوص در حال نماز چیست؟

---

۱. عبس، آیه ۳۷.

۲. بقره، آیه ۱۳۳.

ج. نماز، ظاهرترین و کامل‌ترین مصداق عبادت و معارج پرستندگان خدا و وسیله قرب پرهیزکاران است، و تمام آداب مناسب شأن و قدس مقام آن، باید مراعات گردد. حکمت پوشش در این حال شریف و مقدس، پنهان‌کردن و مستور نمودن از خدا نیست؛ زیرا چیزی از علم خدا، مستور و پنهان نمی‌شود، بلکه یکی از حکمت‌های آن، مناسبتی است که عرفاً و در ظاهر حال بین حضور خدارفتن (نماز) و پوشش وجود دارد که بر حسب عرف بدون پوشش، خلاف ادب، و استهزاء شمرده می‌شود و اگر این پوشش نباشد، نماز بی‌احترام می‌گردد، چنان‌که قدس و عظمت نماز مقتضی است که بدن و لباس و محل سجده پاک باشد، و لباس و مکان نمازگزار غصبی نباشد، و خلاصه، در تمام این جهات طهارت و پاکی معنوی و ظاهری ملاحظه شود.

حکمت دیگر این است که این آداب از جنبه روانی و به جهت حصول حضور قلب مؤثر است، و رعایت این برنامه‌ها، شخص را از غیاب به حضور می‌رساند، و پرده‌ها و حجاب‌هایی را که میان بنده و خدا ایجاد شده است کنار می‌زند.

حکمت دیگر این است که شخص در حال نماز نه فقط در حضور خدا است، بلکه ملائکه و بسا ارواح طیبه هم او را می‌بینند، و محتمل است که این ستر و پوشش اگر چه مانع از علم آنها نیست، مانع از رؤیت آنها باشد.

به هر حال شخص مؤمن باید تسلیم احکام خدا باشد، هر چند فائده یا فلسفه آن را نداند، زیرا اگر بخواهد عمل به احکام را مشروط به دانستن فلسفه احکام نماید، عمرش به آن وفا نمی‌نماید و از عمل باز می‌ماند، مانند بیماری که بخواهد نسخه طبیب حاذق را بررسی کند، و از خصوصیات و چگونگی و مقدار تأثیر آن و عکس‌العمل‌های گوناگون داروها مطلع شود؛ بدیهی است چنین بیماری با این طرز برخورد با نسخه طبیب از پا درخواهد آمد.

❖ تراشیدن ریش

۳۲۱. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله در کتاب شریف اصول کافی آمده است: «هر کاری که موجب عذاب جسم شود، حرام است و ریش‌تراشی هم موجب عذاب جسم می‌شود». با توجه به این که در عصر کنونی ابزار جدیدی جهت تراشیدن ریش موجود است، و علی الظاهر ضرری هم به جسم نمی‌رساند، آیا عمل به این حدیث لازم است؟

ج. این امر بر فرض که با روایت معتبر هم ثابت شود، ممکن است یکی از حکمت‌های حکم باشد و تمام علت نیست و به علاوه، استفاده از یک روایت حجت نیست. باید کسی که فقیه است، همه روایات را ببیند تا بتواند حکم خدا را استنباط کند، و کسی که مایه علمی حوزوی ندارد، نمی‌تواند به مجرد دیدن یک روایت که تشخیص نمی‌دهد ضعیف است یا راوی مجهول است و یا اشکالات دیگر دارد یا نه، نظر بدهد.

به هر حال، دلائل حرمت ریش‌تراشی متعدد است، و علماء بزرگ از جمله مرحوم علامه صاحب تفسیر آلاء الرحمن آیت الله بلاغی قدس سره، رساله‌ای مختصر در اثبات حرمت ریش‌تراشی و دلائل آن نگاشته‌اند، می‌توانید مراجعه نمایید.

فعالیت اجتماعی بانوان

❖ عدم قضاوت زنان

۳۲۲. چرا یک زن نمی‌تواند مسئولیت قضاوت را در جامعه اسلامی بپذیرد؟

ج. قضاوت زنان، جایز نیست، و از اول پیدایش اسلام تاکنون در هیچ عصری،

زن متصدی منصب قضاوت نبوده است، و ورود آنها به دستگاه قضایی هر چند قاضی نباشد هم مستلزم مفاسد و تبعات سوء اخلاقی است.

❖ رجولیت، شرط مدیریت

۳۲۳. آیا زن می‌تواند به مقام رهبری یا ریاست‌جمهوری برسد؟

ج. رجولیت، در مدیریت جامعه به عنوان رهبر یا رئیس‌جمهوری یا استاندار یا فرماندار، شرط است، و دلیل آن، اجماع و استقصاء موارد و بعضی روایات می‌باشد، مثل

«لَنْ یفْلِحَ قَوْمٌ أَسْندوا أَمْرَهُمْ إِلَی امْرَأَة»[1]

تذکر لازم در اینجا این است که این سؤال، باید این چنین طرح شود که به چه دلیل، زن، از قبول مسئولیت قضا معاف است؟ چون مسئولیت آن، سنگین و قاضی بر لب گودال جهنم قرار دارد و خطر سقوط او را تهدید می‌نماید، مثل این‌که چرا نمی‌گویند زن نمی‌تواند جهاد کند، زیرا جهاد، خطر قتل و اسارت دارد.

باید پرسید که چرا زن معاف شده و این مسئولیت سنگین بر عهده مرد است؟ جواب این است که این احکام به علت ناتوانی جسمی یا علمی و فنی زن است، و به عبارت دیگر، تضعیف موضع زن نیست. بسا زن‌ها که در این توانایی‌ها از بسیاری مردها قوی‌تر باشند، و با وجود این، مکلف نیستند.

حکمت این احکام، حفظ موقعیت زن است، و محافظت زن از خطرات، بهتر از ارجاع این مسئولیت‌ها به اوست. اینها محرومیت نیست، بلکه امتیاز است.

وقتی مثل حضرت فاطمه سلام‌الله علیها با آن مقامات و صلاحیت‌هایی که هم‌طراز با انبیاء الهی می‌باشد، مکلف به ولایت بر امور اجرایی و مدیریت جامعه‌ای نباشد،

---

۱. تحف العقول؛ صفحه ۳۵.

معلوم می‌شود که چه مصالح بزرگی را شارع مقدس در نظر داشته است که اگر بخواهیم وارد بیان این موضوع شویم، باید رساله‌ای طولانی بنگاریم.

فلسفه حدود

❖ فلسفه جرم‌انگاری بعض جرائم

۳۲۴. با توجه به این که در بحث جرایم، دسته‌ای از آنها به عنوان (جرایم بدون بزه دیده) یا توأم با رضایت می‌باشد، مانند زنا و شرب خمر و ... نظر حضرتعالی در مورد فلسفه جرم‌انگاری این دسته از جرایم در شرع مقدس چیست؟

ج. این تفاوت‌ها، بر اساس تفاوت نگرش‌ها و جهان‌بینی اشخاص و مکتب‌ها است. در مکتبی که جهان‌بینی آن سکولار و مادی است، این‌که انسان را در رابطه با کارهایی که موجب تضرر دیگران نشود، مسئول نمی‌دانند، و صرفاً مضربودن به غیر را ملاک جرم‌بودن می‌گویند، اما در مکتب جهان‌بینی ایمانی و اعتقاد به خدا و وحی، در جرم و گناه، ملاک، مخالفت امر یا نهی خداوند است. امر و نهی و احکام و قوانینی که هم در آن دفع ضرر از خود شخص و فاعل و هم غیر ملاحظه شده است. علاوه بر این، در مورد جرائمی، مانند زنا و خمر و غیره ملاحظه دفع ضرر از کل جامعه و نظامات مختلف، حکمت است.

اگر این اعمال، جرم تلقی نشود و قبح آن منظور نگردد، موجب شیوع این اعمال می‌شود، و مفاسد اجتماعی مهم و اختلال کلی نظم و نظام پیش می‌آید و امنیت جامعه در خطر قرار می‌گیرد.

بسیاری نادانسته و فکر نکرده بر اساس محدودیت اطلاعات، این مسائل و حکمت‌ها را در نظر نمی‌گیرند. غرض این است که بسیار و بیشتر محرمات

شرعی و نواهی الهی، حکمت‌هایی دارند که بشر اگر بخواهد و لو سکولار و ملحد باشد از یک سلسله خطرات و ناامنی‌ها محفوظ بماند، باید این تحریمات را محترم بشمارد، و تخلف از آنها را که در نتیجه، ثبات جامعه را متزلزل می‌سازد رعایت نماید.

❖ دلیل وجوب رجم

۳۲۵. با عنایت به این‌که در حال حاضر اجرای مجازات سنگسار از سوی دشمنان اسلام و قرآن، دستاویزی جهت وهن احکام شرعی قرار گرفته است، آیا به نظر حضرتعالی، این مجازات جزء حدود لایتغیر الهی الی الابد تلقی می‌شود، یا می‌توان به اقتضای زمان و مکان جایگزینی برای آن قرار داد؟

ج. این مسأله و اختلاف در شکل مجازات (بین مجازات بدنی به طور مطلق و غیر بدنی، مثل حبس) است که شامل موارد قصاص و تعزیر به تازیانه هم می‌شود.

در اصل، بدیهی است که در نظام اسلامی، آنچه متبع است و قابل تخلف نیست، مجازات بدنی در موارد معینه است، و در بعض موارد هم مجازات غیر بدنی، مثل حبس و یا تبعید نیز مقرر شده است.

بر حسب عقیده مسلمان، تقدیم هیچ قاعده و نظامی بر قوانین اسلامی که الهی و ریشه وحیانی دارد، جایز نیست و مجازات مجرم به هر طریق دیگر غیر از آنچه در اسلام معین است، ظلم بر او است. در حاشیه و کنار این دو شیوه لائیکی و وحیانی و تقدیم آنها به یکدیگر حکمت‌هایی هم برای تنبیهات بدنی و تقدیم آنها بر غیر بدنی هم گفته می‌شود که از جمله حبس‌های طویل المدة و از کار بازماندن اشخاص و مفاسد نگهداری زندانیان بسیار است که در اینجا مجال بیشتر برای بیان آن نیست، لذا حکم سنگسار نیز در این بحث وارد است، با این

فرق که در این حکم به مناسبت اینکه شرایط اثبات جرم (زنا) به نوعی است که اثبات آن غالباً امکان عرفی ندارد، قضیه با حکم تعزیر یا اصل برائت متهم تمام می‌شود، به عکس این که در قتل نفس عمدی، شهادت ۲ عادل کافی است، در زنا و حد آن؛ اعم از رمی و جلد، شهادت ۴ نفر عادل آن هم به کیفیت خاص معتبر شده است. به همین خاطر ملاحظه می‌شود بیشتر فایده این حکم، بازداری از گناه است، و عنوان این مجازات شدید با توجه به موضوع، لازم به نظر می‌رسد، زیرا زندان و تعزیر، در بازداری از این گناه کافی نیست، هر چند پس از اثبات شرعی، البته اجراء می‌شود که نقض غرض لازم نگردد. به هر حال اعتنایی به عدم قبول دیگران نیست.

❖ اعدام و کرامت انسانی

۳۲۶. به نظر حضرتعالی، آیا حکم اعدام با کرامت انسانی مغایر است یا خیر؟

ج. این حکم، با اجتماع شرایط خودش از احکام الهی است، و هرگز مغایر با کرامت انسانی نیست، بلکه به مصلحت و منفعت جامعه انسانی است.

آنان که دائماً در اعتراض به مسلمین بوده و هستند، و از جنایات بی‌شمار ابرقدرت‌ها و بی‌رحمی و قساوت آنها و کشتارهای دسته‌جمعی زن و مرد و کودک و مریض و خواب و بیدار به صورت فجیع دم نمی‌زنند، و تمام تبلیغات آنها علیه اسلام است. اگر حدود اجرا نشود، باز هم اعتراضات دیگری می‌نمایند، و اگر به اعتراضات آن‌ها ترتیب اثر داده شود، هر روز یکی از احکام را مورد اعتراض قرار می‌دهند، و ممکن است بعدها به نماز و روزه اشکال کنند. بنابراین مسلمان‌ها باید استقلال خود را در همه زمینه‌ها حفظ کنند، و به نغمه‌های شوم بیگانگان اعتنا نکنند.

❖ حکم ارتداد

۳۲۷. در کشور ما هر فردی که از پدر و مادر مسلمان متولد شود در شناسنامه او مذهب مسلمان نوشته خواهد شد و در صورتی که شخص مذکور پس از تحقیق بخواهد به دین دیگری وارد شود مرتد خوانده شده و حکم اعدام بر او اجرا خواهد شد. آیا این قانون با عقل سازگار است؟

ج. دو مطلب باید از هم جدا شود: یکی این‌که هیچ کس بر اساس عقیده باطنی‌اش، مجازات و اعدام نمی‌شود و دیگر آن‌که در نظام اسلامی، اعلام عدم اعتقاد به احکام اسلام جز از اهل ذمّه مجاز نیست و خلاف تسلیم به اسلام و تسلیم به نظام است، مگر این‌که شخص از اهل ذمه باشد که در این صورت احکام خاص خود را دارد.

پس معنای آزادی عقیده این نیست که شخص، آزاد در بیان نتیجه آن نیز باشد. حتی اگر کسی اظهار کفر کند و در باطن مسلمان باشد به همان جرم اظهار کفر، مأخوذ می‌شود. به هر حال، هر چه علم و آگاهی و معرفت انسان بیشتر شود، زبان اعتراض و ایراد کوتاه‌تر، و حال خضوع و تسلیم او بیشتر می‌شود.

۱۲
ادیان، مذاهب و فرق

اسلام و پلورالیسم (کثرت گرایی دینی)

❖ اسلامیت دیگر ادیان

۳۲۸. آیا ادیانی مثل زرتشت، یهودیت و مسیحیت همه از شاخه‌های اسلام می‌باشند و بر حق‌اند، یا همه شرایع قبل، با آمدن اسلام کنار رفتند؟

ج. ادیانی که قبل از دین مقدس اسلام بوده‌اند، همه از طرف خدای متعال و بر حق و به وسیله انبیاء ابلاغ شده است، لکن بعد از بعثت حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله دین حق همان اسلام است که آن حضرت ابلاغ فرمود، و ادیان دیگر از شاخه‌های اسلام نیستند، و بعد از رسول اکرم اسلام صلوات‌الله علیه و آله هر کسی بر دین قبل از اسلام (هر دینی که باشد) باقی بماند، گمراه است، چون در حقیقت، پیغمبر و دینی را که خداوند ابلاغ فرموده رد کرده که در حکم کفر است.

این سابقه نسبت به دین موسی و دین عیسی علیهماالسلام؛ مسیحیت و یهودیت ثابت است، ولی نسبت به زرتشت، این سابقه حقانیت هم ثابت نیست که آیا بر اساس توحید بوده یا شرک (عقیده به یزدان و اهرمن)، و اصلاً تاریخ زرتشت نیز چنان‌که مورد اطمینان باشد روشن نیست.

❖ تغییر دین به مسیحیت

۳۲۹. بنده با مطالعات و تحقیقاتی که داشته‌ام، قصد تغییر دین و عدول به دین مسیحیت را دارم. بفرمایید آیا تهدیدی از جانب دین اسلام برای من نمی‌باشد؟

ج. نخست از خداوند متعال، بازگشت شما را به دین مقدس اسلام؛ دین توحید و ایمان خالص به خدا، دین برابری و مساوات و الغاء اختلاف نژادی و امتیازات بسیار دیگر مسألت می‌نمایم. ان‌شاءالله تعالی با تجدید نظر و اندیشه درست و جهش موحدانه اعاده حیثیت نمایید.

این‌که نوشته‌اید بعد از مطالعات فراوان، تصمیم گرفته‌اید خدای نخواسته به دین مسیحیت، یعنی مسیحیت تحریف‌شده فعلی روی بیاورید، سؤال این است که شما در مسیحیت از جهت اصل فکر و عقیده چه یافته‌اید، و حضرت عیسی مسیح را چه شخصی شناخته‌اید، و این که او پسر خدا باشد و مبدأ عالم سه اقنوم باشد؛ اب و ابن و روح القدس یا هر تعبیر دیگری بنمایید، چگونه معقول دانسته‌اید؟ آیا به شرک خالص، ایمان پیدا کرده که مبدأ عالم این اقنوم باشد، یا خود را موحد می‌دانید و مبدأ را یکتا و یگانه می‌دانید؟ اگر از شرک بیزارید، این سه اقنوم را چگونه و با چه عقلی، یکی می‌دانید؟ آیا خدا را مرکب می‌دانید؛ هم توحید و هم شرک؟

عقل بشر این را نمی‌پذیرد، و حتی بزرگان مسیحیت محرّف هم نتوانسته‌اند معنی معقولی از آن بدهند. خلاصه، در اصل، شما مسأله شرک و توحید را چگونه با اعتقادی به سه اقنوم حلّ کرده‌اید، و از توحید اسلام و قرآن که حضرت محمد بن عبد الله صلوات‌الله علیه و آله آن را به خلوص و کامل‌ترین حقیقت بیان فرموده روی‌گردان شده‌اید؟ آن عقیده را چگونه بر این عقیده ﴿إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ﴾[1] برگزیده‌اید؟ عقیده‌ای که حتی مسیحیان کاوشگر، مثل دکتر گوستاولوبون فرانسوی، آن محقق معروف می‌گوید: عقیده توحید تاج افتخاری است که در بین ادیان بر سر دین اسلام نهاده شده است.[2]

---

۱. بقره، آیه ۱۶۳.

۲. تمدن اسلام و عرب، صفحه ۱۴۲.

چرا این عقیده را ترک می‌کنید و به آن عقیده‌ای که نمی‌شود و نمی‌توانند آن را به صورت عقل‌پسند عرضه کنند گرایش یافته‌اید؟

در بخش عقاید، مطالب و مقایسه‌های زیادی است که اعتبار دین اسلام و عقلانیت آن بر مثل مسیحیت کنونی آشکار است. شما چه کتابی را مطالعه کرده‌اید؟ آیا کتاب انیس الاعلام آن کشیش محقق مسیحی را -که بالاخره پس از یک عمر زحمت و تحقیق، اسلام را پذیرفت، و آن کتاب و آن همه تحقیقات را به عالم مسیحیت و اسلام تحویل داد- اسمش را اصلاً شنیده یا خوانده‌اید؟ آیا نمی‌شنوید که غیر معقول‌بودن اساس این مسیحیت فعلی موجب شده که در پرسش‌هایی که از مسیحیان کشورهای غربی می‌شود گاه هشتاد یا نود درصد و بیشتر، عدم اعتقاد خود را با التزام به رفتن کلیسا به دین مسیحیت ابراز می‌دارند؟

در بخش‌های دیگر هم، هر کجا مقایسه کنید، اسلام، دین ممتاز عالم است، و مسیحیت فعلی در کنار سایر ادیان، محکوم است.

به هر حال خواهش دارم شما این را روشن کنید که چه امتیازی در مسیحیت دیده و شناخته‌اید که آن را برتر از اسلام شناخته‌اید. منتظر جواب شما، و بلکه مژده بازگشت شما به دین توحید اسلام و برائت از مسیحیت شرک‌آلود می‌باشم.

❖ پیدایش فرق در اسلام

۳۳۰. آیا در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله هم دو مذهب (شیعه و سنی) وجود داشت؟

ج. با ظهور دین اسلام و مبعوث‌شدن حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله علیه و آله و سلم، دین جهانی و همگانی از سوی خداوند متعال، دین اسلام اعلام شد. در قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللهِ الإِسْلَامُ﴾[1]

---

۱. آل عمران، آیه ۱۹.

و اسلام کامل و خالص هم همان است که خود پیغمبر و اهل بیت آن حضرت و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام یعنی شیعه به آن اعتقاد دارند؛ هم در اصول دین و هم در فروع دین. و چون بعد از رحلت حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، مسیر رهبری و هدایت مردم و ولایت را که به‌حکم خدا با تأکید تمام علی علیه‌السلام برای آن منصوب شده بود گروهی تغییر دادند؛ به پیروان راستین پیغمبر صلی‌الله علیه و آله که بر هدایت همان اهل بیت و علی علیهم‌السلام و استمرار آن تا عصر حاضر و اعصار آینده باقی ماندند شیعه، یعنی پیرو علی عنوان شد و به آن گروه مستحدث، سنی گفته شد.

❖ تعامل اهل سنت و شیعه

۳۳۱. در چند سال اخیر، برخی افراد تندرو در استان سیستان و بلوچستان، به پخش کتب تفرقه‌آمیز بین فریقین پرداخته‌اند، و حساسیت‌های مذهبی بین شیعه و سنت ایجاد نموده‌اند. نظر مبارک را در مورد این اعمال، و نیز لزوم وحدت بین شیعه و سنت بیان فرمایید؟

ج. در شرایط فوق و به طور کلی، طرفین و هر دو طائفه، باید مصلحت اسلام و مسلمین و جامعه‌ای را که هر دو طائفه عضو آن شمرده می‌شوند، حفظ نمایند، و از آنچه موجب ضعف و انکسار ملّت اسلام می‌شود بپرهیزند، و به مضمون «وَ هُمْ یدٌ عَلَی مَنْ سِوَاهُمْ»[1] عمل کنند، و از فتنه‌جویی و آشوب‌سازی به شدّت دوری جویند، و با هم، به مهر و محبت و الفت و تعاون رفتار کنند.

آنچه از مفاسدی که تذکر داده‌اید مشاهده می‌شود همه مربوط به فرقه وهابی است که عالم اسلام را ناامن کرده، و کشورهای متعددی را متزلزل و موجب

---

۱. وسائل الشیعة، جلد ۲۹، باب ۳۱.

وهن مسلمانان و جلوه بدترین خشونت‌ها شده، و با عملیات انتحاری و فریب جوانان و دختران جاهل، آنها را به انفجارهای انتحاری بر می‌انگیزاند، و زن و مرد و کودکان بی‌گناه را قتل عام می‌نمایند.

سیستان وبلوچستان بر حسب تواریخ، یک نشان افتخار ولایت اهل بیت و وفا به خاندان رسالت، بر پیشانی دارد که در عالم اسلام آن زمان که تحت اختناق و ظلم و حبس و قتل عمال حکومت بنی‌امیه بودند، از منطقه دیگر شنیده نشده است.

سیستان، منطقه‌ای که در مقابل حکومت ایستاد و مقاومت کرد، و در نماز جمعه از جسارت و بی‌ادبی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام امتناع نمودند، سیستان بود. این منطقه بود که سب امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نپذیرفت، در حالی که بیشتر و اکثریت عالم اسلام - اگر چه در دل، آن بدعت را نمی‌پذیرفتند- ضعف ایمان و ترس از مرگ و حفظ مال و مقام، آنها را به سکوت قانع کرده بود.

❖ کثرت اهل باطل

۳۳۲. با توجه به جمعیت زیاد اهل سنت نسبت به شیعه، آیا این کثرت جمعیت، دلیلی بر حقانیت آنها نیست؟

ج. این‌که تعداد شیعیان کمتر از دیگران است، علت آن با کمی دقت در تاریخ به خوبی روشن می‌شود.

پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و روی کارآمدن دولت‌های جائر و منحرف و قرارگرفتن ظالمان بر مسند امور، و دشمنی و کینه‌ورزی با اهل بیت رسول خدا و پیروان ایشان و تبلیغ اسلام بدون امام معصوم، و در حجابی از جهل و نادانی قرارداشتن مردم، و شیعه را هدف آماج انواع تهمت‌ها قراردادن، و نسل‌ها را بر این منوال تربیت‌کردن، انتظاری جز این‌که هست می‌توان داشت؟

بلکه بقای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تا به امروز به این شفافی و روشنی -که

خود محصول تلاش‌ها و جانفشانی دانشمندان بزرگی است که با زبـان و قلـم و بذل جان، درخت استوار دین مبین اسلام را به دور از تحریف‌ها و خرافـه‌هـا در مکتب وحی آبیاری نموده‌اند و حمایت و عنایت خاصه ولی الله الاعظم ارواحنا لـه الفدا- خود از معجزات و خوارق عادات محسوب می‌شود. و این سـنت الهـی در طول تاریخ بشر است که همواره سـتمگران در زمـان سـلطه چنـین کـرده‌انـد، و خدای متعال دین خود را همچنان باقی نگهداشته است، و اکثر مردم، تابع شرایط محیط و مایل به مرام حکّام و زورگویان بوده و هستند، به قول شاعر:

گفتم به فلک: چه رذل‌پرور شده‌ای؟ خندید که «النّاس علی دین ملوک»

و بالاتر از همه، قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللهِ﴾.[1]

به هر حال، کثرت جمعیت و دست‌برنداشتن از مسلک و مرام، دلیل حقانیت نیست.

در خاتمه برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می‌توانید به کتاب‌هایی که مرحوم علامه مجلسی در این‌باره نوشته‌اند مراجعه نمایید.

❖ تحقیق درباره دیگر ادیان

۳۳۳. آیا تحقیق و مطالعه اعتقادات ادیان دیگر برای اطلاع از آنها برای یک مسلمان جایز است؟

ج. برای یک مسلمان، تحقیق در ادیان دیگر و مطالعه کتب آنها در صورتی جایز و مفید است که اطّلاع کامل از اصول و فروع مذهب شیعه داشته باشد، زیرا در این‌صورت قطعاً گمراهی آنان را درک می‌کند، و در غیر این‌صورت خوف تأثیرپذیری و گمراهی وجود دارد.

---

۱. انعام، آیه ۱۱۶.

بنابراین باید ابتدا تحقیقات خود را منحصر به مطالعه کتب شیعه، مانند ترجمه المراجعات و کفایة الموحدین و کتب مجلسی علیه‌الرحمة و دیگر کتب اعتقادی معتبر نمایید.

❖ شریعت سمحه سهله

۳۳۴. برخی در تفسیر سهولت دین اسلام، مثال‌هایی مانند تحریم روزه در هنگام عذر را بیان می‌کنند. سؤالی که پیش می‌آید این است که شرایع قبلی مثل مسیحیت و یهودیت اصلاً اعمالی مثل نماز، حج، خمس، زکات و... را نداشتندکه اینگونه احکام اسلامی نسبت به آنها آسان‌تر باشد. به نظر حضرتعالی تفسیر صحیح سمحه و سهله‌بودن دین مبین اسلام چیست؟

ج. منظور از این‌که اسلام دین آسانی است، تنها مقایسه آن با دین مسیحیت و یهودیت و غیر اینها نیست تا گفته شود در آن دین‌ها، زکات و غیره وجود نداشته، با این‌که در اسلام این تکالیف وجود دارد؛ بلکه مراد این است که احکام اسلام فی حدّ نفسه برای هرکس مقدور و آسان است و تکلیف شاقّی نیست، چنان‌که می‌بینیم متدینین در هر عصری به راحتی انجام می‌دهند، علاوه بر این‌که در ادیان گذشته هم حج و زکات و نماز و روزه بوده است و نیز در آن ادیان، تضییقاتی وجود داشته که آنها را به مشقت می‌انداخته که در دین اسلام وجود ندارد، و آن تضییقات در روایات ذکر شده و در تفاسیر موجود است.

سماحت و سهولت نسبت به تعالیم اسلام و تعالیم ادیان دیگر ملاحظه می‌شود. به طور موردی، در اسلام، مسأله توبه و اعاده حیثیت در کمال آسانی فراهم می‌شود، و بنده با ندامت، به خدا بازگشت می‌کند و حبیب خدا می‌شود، در حالی که در گذشته در شرایط توبه و دستور آن، کشت و کشتار یکدیگر مقرر شده بود

که خودشان، خودشان را بکشند. در این مورد، می‌توانید به تفسیر آیه شریفه ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾[1] مراجعه کنید.

تصوف و عرفان

❖ نسبت تصوف به برخی علمای شیعه

۳۳۵. بعضی از مروّجان تصوّف در ضمن سخنرانی‌های خود مطالبی به شرح ذیل بیان می‌نمایند:

۱. سید بن طاووس در کتب تراجم جزو صوفیه یا متهمین به تصوف شناخته می‌شود. دفاع‌هایی که مرحوم سید از عقاید صوفیه کرده‌اند، سبب شده است که سید را به عنوان یک شخصیت صوفی در کتب تراجم معرفی کنند.

۲. بزرگترین شخصیت در قرن هشتم، علامه حلی است. وی مطلقاً در برابر صوفیه جبهه‌گیری نمی‌کند، علاوه با صوفیه همکاری هم می‌نماید.

۳. شهید ثانی در منیة المرید می‌گوید: اگر خواستی باطن قرآن را بفهمی، به سراغ کتاب تأویلات ملاعبدالرزاق کاشانی برو... که این کتاب آن قدر شبیه آرای محی الدین است که به اسم تفسیر محی الدین اشتباهاً چاپ شده است.

۴. شیخ بهایی که تصوفش اظهر من الشمس است و احتیاج به توضیح ندارد.

---

۱. بقره، آیه ۲۸۵.

۵. میرلوحی در کتاب‌هایش می‌گوید: گول نخورید که مجلسی ثانی با تصوف مخالف است. او هم مثل پدرش صوفی است و فعلاً برای این که زمانه اقتضا نمی‌کند، تظاهر به مخالفت با تصوف می‌کند.

بفرمایید آیا سیره و منش این بزرگان منطبق بر تصوف می‌باشد یا این نسبت‌ها افترا است؟

ج. تعجّب است که با وجود تصریحات علما و فقهای بزرگ و محدّثان عالیقدر بر بطلان و فساد فرق صوفیه، و با وجود دلالت اخبار معتبر بر تحذیر از گرایش به آنها، شخصی بخواهد با این اکاذیب برای صوفیه تأیید بسازد.

از همه اینها عجیب‌تر، نسبت تصریح به صحّت تصوّف علمایی، مانند علاّمه مجلسی دوم علیه‌الرحمة است، که باید گفت: یک تهمت و اهانت به شخصی است که یکی از رشته‌های مهم مجاهدات علمی و دینی او، برخورد با تصوّف و هدایت مردم و شیعیان به تشیع خالص -که منزّه و پیراسته از تصوّف می‌باشد- بود.

این «مجلسی» بود که بازار تصوّف را که به واسطه بعضی عوامل، رواج و رونقی یافته بود به کسادی کشاند، و در اثر افشاگری‌هایش، خانقاه‌های بسیاری که حتّی در شهر اصفهان بود تعطیل و بسته شد، و همان دوره، تشیع راستین عصر ائمه علیهم‌السّلام را نوسازی و تجدید نمود؛ و اگر «زین العابدین شیروانی»، صاحب «ریاض الساحة و بستان السیاحة» که خود از صوفیان مشهور و سفرپیشه بوده، این تهمت را به او زده باشد بعید نیست، و هر کس مختصری از حال مجلسی دوم مطّلع باشد، و کتاب‌هایش را خوانده باشد، می‌داند که در بساط این مرد بزرگ و مؤلّف موسوعه «بحارالانوار» و کتب ارزنده دیگر، ذرّه‌ای که وجود نداشته و از آن منزّه و مبرّا بوده است، گرایش به تصوّف می‌باشد. به هر حال در بطلان این نسبت که به فقهای عظام و علمای والامقام مذکور در سؤال داده شده است، شکی نیست.

شما اگر بخواهید تا حدی از حالات این فرقه مطلع شوید به کتاب‌هایی، مثل (از کوی صوفیان تا حضور عارفان؛ سید تقی واحدی صالح علیشاه) و (صوفی و عارف چه می‌گوید) و (خیراتیه) و (فضایح الصوفیة) و (جستجو در عرفان اسلامی و عرفان تصوف) و کتاب‌های کیوان قزوینی مراجعه نمایید تا روشن شود که هیچ‌گاه امثال سیدبن طاووس و شهید ثانی و ... طبق این مسلک‌های انحرافی رفتار نکرده‌اند.

❖ انحراف مشایخ عرفان و تصوف

۳۳۶. تمجید از افرادی مانند مولوی، ابن عربی، بایزید بسطامی و ... که از بزرگان عرفان محسوب می‌شوند چه حکمی دارد؟

ج. این افراد که به اصطلاح عرفا نامیده می‌شوند، اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش‌های خرافی می‌باشند، و گفتارها و سخنانی دارند که با نصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد.

اگر هم برخی، آنها را از عقائد فاسده تبرئه نمایند، برای شخص مسلمان، آراء و عقائدشان حجّت نیست، و قدر مسلم این است که این افراد و آرائشان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچ‌گاه مرجع و ملجأ نبوده است، و در همه ادوار و اعصار، رهبران عقیدتی شیعه، افرادی، مثل ابن‌بابویه پدر صدوق و خود صدوق و شیخ مفیدها و شیخ طوسی‌ها و علّامه حلّی‌ها و مجلسی‌ها و صدها و هزارها علما از این قبیل بوده‌اند که در ارائه مرزهای بین کفر و اسلام، همواره کلامشان قطعی و قاطع بوده است؛ اکنون هم، راه و صراط مستقیم همان راه آنها است.

مع ذلک برای مزید شناسایی حال این افراد می‌توانید به کتاب‌هایی، مثل

خیراتیه، و فضائح الصوفیة و نقدی بر مثنوی، و حدیقة الشیعة، و عرفان و تصوّف، و جستجو در عرفان اسلامی رجوع نمایید.

❖ شخصیت معروف کرخی

۳۳۷. عده‌ای که خود را فقرا می‌نامند، معروف کرخی را از مقربان حضرت رضا علیه‌السلام و دربان یاران سرّ آن حضرت می‌دانند، و او را از مشایخ خود می‌دانند. نظر حضرتعالی نسبت به معروف کرخی چیست؟

ج. اسناد و رجال مذهب و روایات معتبر، همان‌هایی‌اند که در کتب رجال، مثل رجال نجاشی، کشی و جامع الرواة ذکر شده‌اند که از معروف کرخی، اسمی در آنها نیست، و خواص اصحاب حضرت رضا علیه‌السلام همه، در بین علماء رجال و تراجم مشهور و معروف‌اند، و از آن حضرت، اخذ علم و روایت نموده‌اند، مثلاً محمد بن اسماعیل بن بزیع -که از اجله اصحاب آن حضرت است- بیش از دویست روایت از آن حضرت نقل نموده است که همه، اکنون باقی و مورد استفاده و منبع استخراج علوم و معارف اسلامی است؛ یا مثل احمد بن محمد بن ابی نصر یکی دیگر از اصحاب و خواص و اجلاء و نزدیکان به آن حضرت است که بیش از هزار حدیث از ایشان روایت نموده و در اسناد همه این احادیث، نام ایشان مذکور و شناخته شده است، و دیگران و دیگران.

این معروف کرخی کیست که به تعبیر شما از مقربان و مربّای وجود حضرت رضا علیه‌السلام و بلکه دربان بوده و حتی یک روایت از او نقل نشده است؟! حیف است که شخص با وجود این همه هدایت‌های روشن و راه مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام -که به وسیله مقربان و اصحاب آن حضرت دنیا را پُر کرده است- به این گفته‌ها اعتنا نماید، و در دین خود، به این اشخاص مجهول الهویة اعتماد کند.

❖ صفی علیشاه

۳۳۸. نظر حضرتعالی پیرامون شخصیت و آراء و تفسیر قرآنی «صفی علیشاه» چیست؟

ج. عقائد و افکار شخص مزبور، و نیز آنچه به عنوان تفسیر قرآن نگاشته، خالی از مطالب انحرافی و مشتبه نیست. از این رو برای کسی که طالب تفسیر و مطالب عالی قرآنی است، نه تنها نمی‌تواند روشنگر باشد، بلکه مضرّ هم است.

برای فهم قرآن لازم است به تفاسیر مورد اعتماد، خصوصاً آنچه که مشتمل بر بیانات راستین ائمه اطهار علیهم‌السلام و علوم صادره از آن بزرگواران است مراجعه گردد.

❖ بکتاشیه

۳۳۹. نظر علمای اسلام را پیرامون طریقت امامیه بکتاشیه بیان فرمایید؟

ج. فرقه بکتاشیه، اگر هم به عنوان عام از فرق مسلمین شمرده شوند، عقائدشان اسلامی خالص و مأخوذ از هدایت‌های اهل‌بیت و ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام نیست، و از فرق صوفیه شمرده شده‌اند، و چنان‌که ارباب تراجم گفته‌اند، طریقت آنها متضمن عناصر غیر اسلامی است؛ و در عین حال که معترف به ائمه اثنی عشر علیهم‌السلام می‌باشند، و بالخصوص از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام تجلیل و تعظیم می‌نمایند، و از دیگران برائت می‌جویند، به غلو نیز متهم می‌باشند.

به هر حال، اگر جمعی و طایفه‌ای از آنها باشند که عقاید پاک و خالص از شرک و غلو را داشته باشند، فرقه خاصی نیستند، و مثل میلیون‌ها شیعه ایران و عراق و لبنان و نقاط دیگر، خط و راه و عقاید و برنامه‌های عقیدتی و اخلاقی و عبادی و عملی آنها و مصادر و کتب آنها، معلوم و مشهور است.

بنابر این مثل همه شیعه اهل بیت علیهم‌السلام مسلمان خالص و موحدند، و فرقه خاص و دارای شعائر و برنامه‌های خاص و جدای از سایر شیعیان نیستند که کسی به خصوص آنها بپیوندد، و عضو آنها باشد؛ و اگر برنامه‌های خاص و عقاید جدا و نقاط افتراقی با شیعیان دارند، در آن نقاط افتراق؛ چه غلو باشد و چه در سایر عقاید و چه در برنامه‌های عبادی و عملی، عضویت در طریقت آنها، باطل و انحراف است، و معرض عقاید باطله است.

❖ ذهبیه احمدیه

۳۴۰. نظر حضرتعالی در رابطه با طریقه صوفیه ذهبیه احمدیه چیست؟

ج. روش گروه مذکور، بر خلاف روش رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم‌السلام است، و این روش، انحراف از طریقه متشرعه -که متلقّاة از ائمه هدی علیهم‌السلام است و موجب اضلال می‌باشد- است.

❖ نور علی اللهی

۳۴۱. برخی از اعتقادات افرادی که خود را نور علی اللهی می‌نامند، عبارتند از:
۱. روح انسان پس از مرگ مجدداً در جسم افراد دیگری حلول می‌کند، تا چندین مرحله تا انسان بتواند به کمال برسد.
۲. همین شخص می‌گوید: حضرت علی به من می‌فرمود دین تو دین ابداعی است، ولی نیک ابداعی است.
۳. حتی به آفتاب‌پرست و بت‌پرست نمی‌توان ایرادی گرفت، چرا که هرکدام به جای خود صحیح بودند و کافری وجود ندارد.

نظر حضرتعالی در خصوص معتقدین به این عقاید چیست؟

ج. عقایدی که از فرقه مذکوره ذکر کرده‌اید، از طریقه حقه شیعه اثنی عشر، منحرف و شرکت در مجالس آنها و تبلیغ مرامشان حرام است.

باید مردم متدین را نسبت به انحراف این فرقه ضاله و سایر فرقه‌های منحرف، آگاه، و با بیان صحیح و استدلال متین، حق را برای آنها روشن ساخت. البته نسبت به مبلغان و مروجان این گروه‌ها، حاکم شرع جامع الشرایط می‌تواند حسب مورد تعزیر نماید.

دیگر فرق

❖ وهابیت

۳۴۲. درباره پیدایش و انحرافات فرقه ضاله وهابیت، نظر خود را بیان فرمایید؟

ج. راجع به این فرقه و تاریخ پیدایش آنها و صدمات و خساراتی که به اسلام و مسلمین و مواریث دینی و فرهنگی و آثار جلیله تاریخی وارد نموده‌اند، و هم‌چنین در افشاء انحرافات و عقاید خاصی که دارند و موجب انشعاب و تفرقه بین مسلمین شده‌اند، و عملیات تروریستی آنها که بیش از صدها هزار مسلمان را به قتل رسانده و بر آن استمرار و اصرار دارند، و بلاد اسلام را ناامن نموده، هر چه بنویسیم توضیح واضح است؛ علماء و محققان مسلمین، صدها کتاب در رد آنها نوشته‌اند. خداوند مسلمانان را از شرور و فتنه‌های آنها نجات بخشد.

❖ بهائیت

۳۴۳. آیا فرقه بهائیت از فرق ضاله می‌باشد؟ تبلیغ و ترویج آنها چه حکمی دارد؟

ج. فرقه بهائیت، دینی ندارند، و ساخته بیگانگان و ضالّ و مضلّ هستند، و کافر و نجس می‌باشند. انجام هر معامله و داد وستدی که موجب تقویت اقتصادی آنها و خروج کار از دست مسلمین شود، حرام است، و تبلیغ آنها فساد، و عمل بر ضد مصالح مسلمین و مملکت و امنیت است.

کتاب‌های بسیاری هم در تاریخ پیدایش این فرقه منحرف و گمراه تا حال نوشته شده، و حتی اشخاصی که در ردیف مبلغان درجه یک آنها بوده‌اند یا از خواص حسینعلی بها و عباس افندی و شوقی بوده‌اند و سپس برگشته‌اند، ردّ بر او نوشته‌اند، مثل کتاب ساخته‌های بهائیت در صحنه دین و سیاست یا خاطرات صبحی مهتدی و کشف الحیل.

امروز بطلان این طائفه و وابستگی آنها را به استعمار اول، استعمار روس و بعد استعمار انگلیس، و سپس استعمار آمریکا و ربط آنها با صهیونیسم بر هر کسی که فی الجمله در این مسائل وارد باشد پوشیده نیست، و این عباس افندی بوده که به پاس خدماتش به انگلیس و صهیونیسم و کمک به ایجاد رژیم غاصب اسرائیل، مورد جائزه قرار گرفت، و لقب سری از انگلستان دریافت کرد.

در هر صورت، مجالست و معاشرت با آنها بدون قصد ارشاد، و نیز برقرار کردن روابط ازدواج با آنها خطرناک است.

❖ اسماعیلیه

۳۴۴. نظر شما درباره فرقه اسماعیلیه -که با حمایت آمریکا و انگلیس و پشتیبانی گسترده وهابیت، فعالیت تبلیغی گسترده‌ای را دارد- چیست؟

ج. اتباع آغاخان و فرقه اسماعیلیه، از دین مبین اسلام منحرفند، و همکاری با آنها جایز نیست، و لازم است از این‌گونه برنامه‌ها و مداخلات آنها جلوگیری شود.

❖ اخباریون

۳۴۵. آیا اخباری‌ها، جزو فرق منحرف از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شوند؟

ج. بعضی از اخباریون از شیعه، دارای مکتب خاصی در جمع روایات و برخی اصول دیگری داشته‌اند، و عده‌ای از آنها، صاحب تألیفات بسیار ارزنده‌ای نیز بوده‌اند، ولی ربطی به برخی فرق منحرفه که خود را به اخباریون منسوب می‌کنند ندارند. در این خصوص باید به کتاب‌هایی، مانند تألیفات مرحوم وحید بهبهانی و شیخ کاشف الغطاء رجوع نمایید تا به طور کامل، این گروه را بشناسید.

❖ اهل حق

۳۴۶. تازگی به اهل حق پیوسته‌ام. نظر مبارک حضرتعالی به عنوان عالم شریعت را درباره فرقه مذکوره بیان فرمایید؟

ج. اگر این فرقه، حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام را خدا بداند، یا منکر ضروری دین، مانند نماز و روزه و مانند اینها شوند کافرند، و اگر آن بزرگوار را خدا ندانند و منکر ضروری دین هم نشوند، چون انحرافات عقیدتی و اخلاقی و عملی بسیاری دارند، لازم است مؤمنین و مؤمنات از معاشرت و اختلاط با آنها اجتناب نمایند.

بلی، افرادی از آنها که قائل به شهادتین می‌باشند، و اقرار به عقائد باطله و انکار ضروریات دین از آنها ثابت نیست، مال و جان و عرضشان محترم است.

❖ شیخیه

۳۴۷. آیا مکتب شیخیه از مکاتب انحرافی است، و دارای عقاید باطل می‌باشد؟

ج. فرقه مذکوره در عقائد خود انحرافاتی دارند؛ ترویج و تقویت آنها و حضور در جلسات و برنامه‌های آنها اگر چه به عنوان ولایی و مذهبی باشد، جایز نیست.

مؤمنان باید با شناخت کامل از عقائد حقّه شیعه اثنا عشری دفاع نموده، و خودشان را از شر مکائد شیطانی و دشمنان محافظت نمایند. می‌توانید برای آگاهی بیشتر از انحرافات آنها، کتاب‌هایی در رد آنها نوشته شده که از جمله آن کتاب علمی (البعث و النشور) می‌باشد.

١٣

تاريخ

❖ حضور همسران پیامبر در غزوات

۳۴۸. آیا رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و حضرت علی علیه‌السلام، همسرانشان به ویژه حضرت خدیجه و حضرت فاطمه زهرا علیهماالسلام را در غزوات جهت کمک به زخمی‌ها شرکت می‌دادند؟

ج. چنین چیزی به نظر نرسیده است.

❖ عایشه

۳۴۹. به نظر حضرتعالی به عنوان محقق تاریخ اسلام، آیا عایشه دچار گناه کبیره زنا شده است؟

ج. طرح این سؤال صحیح نیست، و همسران حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله از مثل این معصیت برئ هستند. عایشه در موضع‌گیری‌های سیاسی و معارضه با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و برپاشدن جنگ جمل، و آغاز آن فتنه‌ها در اسلام و خون‌هایی که ریخته شد، مسئولیت بسیار بسیار سنگینی دارد، و با امر صریح قرآنی ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾[1] مخالفت کرد.

❖ مقداد

۳۵۰. آیا مقداد، شیعه و از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله بوده است؟

ج. مقداد بن اسود، شیعه خالص، و از اصحاب خاصّ حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله، و بر حسب بعض روایات، در درجه هشتم ایمان بوده است[2].

---

۱. احزاب، آیه ۳۳.

۲. بحار الانوار؛ جلد ۲۲، باب ۱۰، حدیث ۵۲.

❖ بلال حبشی

۳۵۱. مقام و منزلت بلال حبشی علیه‌الرحمة نزد شیعه در چه درجه‌ای است؟

ج. در کتاب شریف منتهی الآمال در احوال حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله درباره بلال چنین آمده است: «بلال بن رباح مؤذّن حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله و سلّم، ... از سابقین در اسلام است، و در بدر و احُد و خندق و سایر مَشاهد با حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و سلّم بوده، واز حضرت صادق علیه‌السلام مروی است که فرمود: خدا رحمت کند بلال را که ما اهل بیت را دوست می‌داشت و او بنده صالح بود و گفت اذان نمی‌گویم برای اَحَدی بعد از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلّم...»

❖ ابوذر و هجرت پیامبر از مکه

۳۵۲. برخی نقل می‌کنند که ابوذر، پیامبر را از مکه فراری می‌دهد. ایشان در یک کیسه قرار می‌گیرند و ابوذر حضرت را به این طریق از مکه خارج می‌کند. آیا این موضوع از نظر تاریخی حقیقت دارد؟

ج. جریان فوق حقیقت ندارد. نحوه هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله از مکه به مدینه در کتاب‌های معتبر تاریخی نوشته شده است می‌توانید رجوع نمایید.

❖ کنیه‌ها و القاب برخی دشمنان پیامبر

۳۵۳. آیا اسامی‌ابوسفیان و ابوجهل و مروان حمار نام اصلی این افراد بوده است یا بعدها، مردم بر روی آنها این نام‌ها را نهاده‌اند؟

ج. ابوسفیان و ابوجهل را در اصطلاح، کنیه می‌گویند. نام ابوسفیان اگر مقصود

ابوسفیان پدر معاویه باشد، صخر است، و نام ابوجهل، عمرو بن هشام بوده است، و چون در جاهلیت، کنیه‌اش ابوالحکم بوده، به مناسبت جهالت‌های بزرگی که از او صادر شده، مخصوصاً معارضه با اسلام به ابوجهل معروف شد؛ و راجع به مروان حمار، علت لقب او را دو گونه گفته‌اند که یکی از آنها از باب تسمیة الشيء باسم ضده است، و گونه دوم اشاره به نادانی است.

❖ معاویه و کتابت وحی

۳۵۴. آیا معاویه لعنه الله از کاتبان وحی بوده است؟

ج. این نسبت صحیح نیست، و معاویه هرگز کاتب وحی نبوده است.

❖ شورش علیه عثمان

۳۵۵. از مسلمات تاریخی، مشارکت برخی یاران حضرت علی علیه‌السلام، مانند مالک اشتر در شورش علیه عثمان بود که منجر به قتل خلیفه گردید. آیا وجود چنین افرادی، بر موافقت آن حضرت در به قتل‌رساندن عثمان دلالت دارد؟

ج. بررسی تمام تفاصیل و علل شورش علیه عثمان و اظهار نظر، محتاج به شرح و بسط طولانی است. اجمالاً بیان می‌شود که منشأ آن سوء سلوک و رفتار عثمان و داشتن اطرافیان بسیار بد سابقه‌ای بود که هرگز به مصالح اسلام و مسلمین و حفظ ظواهر مقید نبودند، و حکومت عثمان را وسیله نیل خود به مقاصد مادی و ریاست و مال و جاه و اعمال شهوانی خود می‌دانستند.

همه جا بدترین افراد بر مردم حکومت می‌کردند، و حقوق مردم محروم پایمال هوا و هوس آنها بود.

بر اثر ادامه این اوضاع، رجال و بزرگان مسلمانان حسب الوظیفه زبان به

اعتراض گشوده، و همه، ترک این روش و طرد این اطرافیان خائن و ظالم را از او می‌خواستند، و نمی‌خواستند که با استمرار این وضع، غائله و فتنه‌ای بین مسلمانان پیش بیاید که حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام نیز از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی درباره او و امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی‌فرمودند. مکرر با نصایح آن حضرت و وعده‌هایی که عثمان می‌داد، آتش فتنه و اعتراض خاموش شد، ولی اصرار او بر حمایت از اعمال سوء و خشونت و زور و تهدید و توطئه، زبان اعتراض مردم را باز می‌کرد، و آتش فتنه را روشن می‌نمود. در این اعتراض، همه خود را محق می‌دانستند، و وظیفه و تکلیف شرعی خود می‌شمردند که با آن وضع بسیار ناهنجار معارضه نمایند، و خواه ناخواه کنار رفتن عثمان را در شرایطی که آن اطرافیان هم‌چنان بر نوامیس اسلام و مسلمین مسلط بودند خواستار بودند.

این موضع‌گیری برای آنها تکلیف بود که هر مسلمانی آن را تکلیف می‌دانست، و نیاز به کسب دستور از حضرت مولا علی علیه‌السلام نبود، و خلاصه اعتراض و تقاضای آنها مقبول نمی‌شد، و فتنه راه خود را باز می‌کرد و مسلمانان، اسلام را با روی کاربودن عثمان در خطر می‌دیدند، و لجاجت عثمان و بازنگشتن او به راه، شاید بعضی را به این نظر رساند که باید با از میان‌بردن خود او -که فساد را در عالم اسلام پی‌ریزی می‌کند- دفع خطر از اسلام نمایند. این افراد همه در نظر خویش مجتهد بوده و به صواب‌بودن کاری که کردند صد در صد اطمینان داشتند. حفظ اسلام را از مهلکه می‌خواستند، و در جریان امر و موضع‌های نامشروعی که عثمان اتخاذ می‌کرد اطمینان آنها به وجوب دفع او بیشتر می‌شد، و مسأله را طوری واضح می‌دانستند که حاجت به پرسش از آقا امیر المؤمنین علیه‌السلام نداشت.

آنها می‌دیدند که سعی و تلاش حضرت و خیرخواهی ایشان در عثمان اثری

نمی‌کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام اگر با آنها که قتله عثمان بودند همراهی نمی‌کرد، به ابعاد این فتنه توجه داشت، و اگر آنها را نهی از قیام و شورش نمی‌کرد، برای این بود که آنها بر حسب ظواهر احکام شرعی محق بودند که دفع ظلم از خود نمایند، و با فساد حکومت مقابله نمایند.

خلاصه، امام علیه‌السلام جز این که همان‌گونه که عمل کرد عمل نماید، شرعاً و عرفاً وظیفه‌ای نداشت؛ نه به آنها که در قتل عثمان اقدام کردند پیوست، و نه با وضع عثمان و اصراری که بر روش خود داشت می‌توانست بیشتر از آنچه کرد از او دفاع نماید.

به هر حال هر کس محقق در تاریخ باشد، نمی‌تواند در آن شورش و فتنه حتی مباشرین قتل عثمان را محکوم و سرزنش نماید. برنامه ای که او پیاده می‌کرد، و برخوردهایی که با معترضان داشت که حتی قصد قلع و قمع و قتل آنها را داشت، طبعاً نتیجه‌ای جز آنچه پیش آمد نداشت.

❖ دامادی حضرت قاسم علیه‌السلام

۳۵۶. آیا ماجرای دامادی حضرت قاسم بن الحسن علیه‌السلام در واقعه عاشورا اعتبار تاریخی دارد؟

ج. این موضوع گر چه در بعض کتب نقل شده، ولی صحت آن معلوم نیست؛ و اولی و احوط، ترک نقل آن در مجالس است. باید در مجالس مذهبی، از مطالب معتبره و مقاتل دارای اعتبار، مانند نفس المهموم استفاده کرد.

❖ رقیه، دختر امام حسین علیه‌السلام

۳۵۷. آیا امام حسین علیه‌السلام فرزندی با نام رقیه داشته‌اند؟

ج. بلی، طبق نقل بعض کتب مقاتل و تاریخ، آن حضرت چنین فرزندی

داشته‌اند که مرقد مطهر ایشان در شام است. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلی مشاهد و مقامات مشرفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام مورد تجلیل و احترام است. شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست.

❖ مختار ثقفی

۳۵۸. نظر حضرتعالی درباره شخصیت مختار ثقفی چیست؟

ج. در خصوص شناخت مختار بن ابی عبیده ثقفی بهتر است به کتب تراجم ورجال، مثل جامع الرواة و رجال العلامة الحلی رجوع نمایید. به طور اجمال بدانید که موضع‌گیری او به عنوان خون‌خواهی حضرت سید الشهداء علیه‌السلام، و انتقام از قتله آن حضرت، و قتل مثل ابن زیاد، موضعی بسیار مهم و تحسین برانگیز، و موجب خوشحالی و سرور همه دوستان اهل بیت علیهم‌السلام است.

١٤

رؤيا، علوم غريبه، سحر و جادو

❖ آثار اعتقاد به سحر و نظر

راجع به سحر و جادو و چشم و نظر بلکه هیپنوتیزم، آنچه که مهم است این‌که انسان در مسیر حوادث تلخ و شیرین زندگی نباید به حساب سحر یا نظر یا به اصطلاح، علوم غریبه و بر اساس این تفکرات، سعی در کار و اقدامات خود را متوقف سازد. نباید نشاط لازم در انجام کار و تلاش و کوشش و صنعت و فلاحت و کسب مقاصد و امید به نیل مطالب در شخص ضعیف شود.

باید بداند که جریان امور، به اسباب است، و توکل و اعتماد و امید به خدا، انسان را از کار و عمل بازنایستاند، و شخص متوکل و مؤمن به خدا، سحر و چشم‌نظر را چیزی فرض نمی‌کند که بتواند او را از نیل به مقاصد منع کند.

قوت ایمان و عقیده او به مراتب و باز هم به مراتب، بیشتر از این عنوان‌ها است.

دل‌بستن به این اسم‌ها، اشخاص را از مسیر عادی نیل به مقاصد باز می‌دارد، و به گونه‌ای که برای نیل به هر مطلب و مقصدی که با اسباب خاص خود به آسانی فراهم می‌شود، به این وسائل -که هرگز وسیله نیستند- رو می‌آورند، و در زندگی، ناکام و زیان‌کار می‌شوند، و گاه مبتلا به بیماری‌های روانی بسیار خطرناک و افکار مالیخولیایی می‌گردند.

باید این اشخاص هر کجا با عدم موفقیت روبرو شدند، جهت و اسباب عادی و طبیعی آن را بجویند و مانع را برطرف کنند، و خلاصه این که اشخاصی که با این وسایل می‌خواهند کسب موفقیت کنند یا مانع عدم توفیق را برطرف کنند، هرگز موفق نمی‌شوند.

خدا به انسان، توان و قدرت بخشیده، و عقل و فهم عطا کرده است تا خودش در مسیر مستقیم حرکت کند، و علل بعضی از حوادث نامطلوب را جستجو کند.

این افکار تشبث به ساحر و جادوگر، اگر بر کسی مسلط باشد باید خود را به نقص متهم کند، البته عوامل غیبی، مثل دعا و صدقه در موفقیت و یا دفع بلا اثر می‌گذارد، ولی این عوامل غیبی، عوامل ظاهری را تأیید می‌نماید.

خلاصه، همان‌طور که در بیماری‌ها به رمال و جادوگر و ساحر رجوع نمی‌کنیم و نزد پزشک حاذق می‌رویم، در سایر امور نیز باید اسباب ظاهر و موانع ظاهری را شناسایی کرد.

روزی، با زحمت، با عمل و تلاش، با کشاورزی، با استخراج برکات زمینی و آسمانی، با پرورش مردم و با استفاده از دریا و معادن به دست می‌آید، و خداوند عطا می‌کند و هو الرزاق العلیم.

❖ تعبیر خواب

۳۵۹. آیا کتب تعبیر خواب، مانند کتاب ابن سیرین معتبر است؟

ج. به طور کلّی، تعبیر خواب اگر از جانب غیر معصوم باشد، اعتبار شرعی ندارد.

❖ هیپنوتیزم

۳۶۰. نظر شارع مقدس در مورد فراگیری هیپنوتیزم را بیان فرمایید؟

ج. جواز یادگرفتن آن، محل اشکال است، و اشتغال به این امور، موجب تلف‌شدن وقت و بازماندن از سیر و ترقی و نیل به کمالات حقیقی است.

❖ علم پیشگویی

۳۶۱. آیا با یادگرفتن علم پیشگویی، می‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؟

ج. تعلیم این‌گونه علوم برای اکثر اشخاص، لزوم و ضرورت ندارد، بلکه بعض آنها شرعاً جایز نیست و موجب اتلاف عمر می‌شود. آینده جهان از گذشته جهان پیش‌بینی می‌شود، و با نظر عبرت در گذشته و حال، آینده را می‌توان دید.

❖ دعانویسی جهت رفع اختلاف زوجین

۳۶۲. آیا نوشتن دعا و مراجعه به دعانویس جهت رفع اختلاف بین زوجین جایز است؟

ج. اگر از ادعیه وارده از معصومین علیهم‌السلام باشد، نوشتن آن اشکالی ندارد، و برای این امر می‌توانید به متن و حواشی مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی اعلی‌الله مقامه مراجعه فرمایید.

لازم به ذکر است که خواندن دعاها، علت تامّه برای وقوع خواسته انسان نیست، ولی وظیفه، دعا کردن و خواستن است. البته با رعایت اصول اخلاقی و احترام متقابل به یکدیگر و لجبازی‌نکردن، اختلاف برطرف می‌شود، و زوجین باید بدانند هر کدام برای خدا از حق خود بگذرد و به دیگری حق را بدهد، ثواب زیادی دارد.

❖ سحر و جادو

۳۶۳. آیا سحر و جادو واقعیت دارد؟ و در صورت واقعیت، طریق بطلان آن چیست؟

ج. سحر و جادو حقیقت دارد، و آن را می‌توان با دعا یا سحر باطل کرد. ساحری و جادوگری حقیقی در عصر حاضر، بسیار نادر است. می‌توانید حرزهای

□

حضرات معصومین علیهم‌السلام که در کتاب مفاتیح الجنان موجود است را با طهارت بنویسید و همراه خود نگاه دارید.

مهم این است که در زندگی خود به خداوند متعال توکل کنید، و کارهای خود را به خدا واگذار کنید، و ﴿أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾[1] بگویید، و به معنای آرامش‌آفرین و حرکت‌بخش آن توجه کنید؛ و به حضرات معصومین علیهم‌السلام به ویژه حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه متوسل باشید.

❖ چشم زخم

۳۶۴. بفرمایید آیا چشم‌زخم واقعیت دارد؟ و برای رفع آن چه کاری باید انجام داد؟

ج. چشم زخم وجود دارد، لکن تشخیص موارد آن بسیار مشکل است، و نمی‌توان هر حادثه ناگواری را معلول چشم زخم به حساب آورد. شما با دادن صدقه، آفات و بلایا را از خود و اطرافیان، دور سازید، و به خدا توکل کنید، و اعتنا به این احتمالات ننمایید.

❖ ارتباط با ارواح

۳۶۵. نظر اسلام در مورد احضار ارواح چیست؟

ج. احضار ارواح امکان دارد، لکن شرعاً حرام است، بلکه آنچه برای یک مسلمان لازم است، یادگیری احکام و وظایف اسلامی و تکمیل معارف دینی و تحصیل کمال دنیوی و اخروی است.

---

۱. غافر، آیه ۴۴.

❖ احضار جن

۳۶۶. آیا کسانی که قدرت بر احضار و تسخیر جن دارند صاحب کرامت و فضیلت محسوب می‌شوند؟

ج. این عمل، فضیلت و کرامت که نیست، بلکه بنابراحتیاط، جایز هم نمی‌باشد.

❖ راه امان از جن

۳۶۷. برای امان از اذیت و آزار جن چه عملی باید انجام داد؟

ج. برای امان از جن، اگر چه حرزها و دعاهایی رسیده است که در مثل حاشیه مفاتیح الجنان، مخصوصاً آیة الکرسی و معوذتین نقل شده است، و مخصوصاً قرائت قرآن را مؤثر دانسته‌اند، ولی بهترین راه امان، تقویت ایمان و قدرت روحی است.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی مدظله العالی

در یک نگاه

R	نام کتاب	زبان	ترجمه
	قرآن و تفسیر		
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیة التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیة الانذار	عربی	—
	حدیث		
۵	منتخب الاثر در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی
-	غیبة المنتظر	عربی	
۶	قبس من مناقب امیرالمؤمنین (ع) (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	فارسی
-	پرتوی از فضائل امیرالمؤمنین (ع) در حدیث	—	فارسی
۷	احادیث الائمة الاثنی عشر ، اسنادها و الفاظها	عربی	—
۸	احادیث الفضائل	عربی	—
	فقه		
۹	توضیح المسائل	فارسی	—
-	منتخب الاحکام	فارسی	—
۱۰	احکام نوجوانان	فارسی	انگلیسی
۱۱	جامع الاحکام در ۲ جلد	فارسی	—

۱۲	استفتائات قضایی	فارسی	—
۱۳	استفتائات پزشکی	فارسی	—
۱۴	مناسک حج	فارسی	عربی
۱۵	مناسک عمره مفرده	فارسی	عربی
۱۶	هزار سؤال پیرامون حج	فارسی	—
۱۷	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲جلد	فارسی	آذری
۱۸	احکام خمس	فارسی	—
۱۹	اعتبار قصد قربت در وقف	فارسی	—
۲۰	رساله در احکام ثانویه	فارسی	—
۲۱	فقه الحج در ۴ جلد	عربی	—
۲۲	هداية العباد در ۲ جلد	عربی	—
۲۳	هداية السائل	عربی	—
۲۴	حواشی علی العروة الوثقی	عربی	—
۲۵	القول الفاخر فی صلاة المسافر	عربی	—
۲۶	فقه الخمس	عربی	—
۲۷	أوقات الصلوة	عربی	—
۲۸	التعزیر (احکامه و ملحقاته)	عربی	—
۲۹	ضرورة وجود الحکومة	عربی	فارسی
۳۰	رسالة فی معاملات المستحدثة	عربی	—
۳۱	التداعی فی مال من دون بینة و لا ید	عربی	—
۳۲	رسالة فی المال المعیّن المشتبه ملکیته	عربی	—
۳۳	حکم نکول المدعی علیه عن الیمین	عربی	—
۳۴	ارث الزوجة	عربی	—
۳۵	مع الشیخ جاد الحق فی ارث العصبه	عربی	—
۳۶	حول دیات ظریف ابن ناصح	عربی	—
۳۷	بحث حول الاستسقام بالازلام (مشروعية الاستخارة)	عربی	—
-	الرسائل الخمس	عربی	—
۳۸	الشعائر الحسینیة	عربی	—
-	آنچه هر مسلمان باید بداند	—	آذری

اصول فقه			
۳۹	بیان الاصول در۳ جلد	عربی	—
۴۰	رسالة فی الشهرة	عربی	—
۴۱	رسالة في حكم الاقل و الاكثر في الشبهة الحكمية	عربی	—
۴۲	رسالة فی الشروط	عربی	—
عقاید و کلام			
۴۳	عرض دین	فارسی	—
۴۴	به سوی آفریدگار	فارسی	—
۴۵	الهیات در نهج‌البلاغه	فارسی	—
۴۶	معارف دین در ۲ جلد	فارسی	—
۴۷	پیرامون روز تاریخی غدیر	فارسی	—
۴۸	ندای اسلام از اروپا	فارسی	—
۴۹	نگرشی بر فلسفه و عرفان	فارسی	—
۵۰	نیایش در عرفات	فارسی	—
۵۱	سفرنامه حج	فارسی	—
۵۲	شهید آگاه	فارسی	—
-	امامت و مهدویت	فارسی	—
۵۳	نظام امامت و رهبری/۱	فارسی	—
۵۴	تجلی توحید در نظام امامت/۲	فارسی	عربی
۵۵	ولایت تکوینی و ولایت تشریعی/۳	فارسی	—
۵۶	پیرامون معرفت امام/۴	فارسی	—
۵۷	معرفت حجت خدا/۵	فارسی	—
۵۸	وابستگی جهان به امام زمان/۶	فارسی	—
۵۹	باورداشت مهدویت/۷	فارسی	عربی
۶۰	اصالت مهدویت/۸	فارسی	—
۶۱	نوید امن و امان/۹	فارسی	آذری
۶۲	عقیده نجات بخش/۱۰	فارسی	—
۶۳	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۱	فارسی	—
۶۴	به سوی دولت کریمه/۱۲	فارسی	—
۶۵	پاسخ به ده پرسش/۱۳	فارسی	—
۶۶	گفتمان مهدویت/۱۴	فارسی	انگلیسی
۶۷	فروغ ولایت در دعای ندبه/۱۵	فارسی	عربی

۶۸	پیام‌های مهدوی/۱۶	فارسی	—
۶۹	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	فارسی	انگلیسی
۷۰	گفتمان عاشورایی	فارسی	—
۷۱	مقالات کلامی	فارسی	—
۷۲	الی هدی کتاب الله	عربی	—
۷۳	ایران تسمع فتجیب	عربی	—
۷۴	رسالة حول عصمة الانبیاء و الائمة	عربی	—
۷۵	تعلیقات علی رسالة الجبر و القدر	عربی	—
-	لمحات فی الکتاب والحدیث والمذهب	عربی	—
۷۶	صوت الحق و دعوةالصدق	عربی	—
۷۷	رد اکذوبة خطبة الامام علی (ع)، علی الزهرا (س)	عربی	—
۷۸	مع الخطیب فی خطوطه العریضة	عربی	اردو/ فرانسه
۷۹	رسالة فی البداء	عربی	—
۸۰	جلاء البصر لمن یتولی الائمة الاثنی عشر	عربی	—
۸۱	حدیث افتراق المسلمین علی ثلاث و سبعین فرقة	عربی	—
۸۲	من لهذا العالم؟	عربی	—
۸۳	بین العلمین، الشیخ الصدوق الشیخ المفید	عربی	فارسی
	داوری میان شیخ صدوق و شیخ مفید	—	فارسی
۸۴	مقدّمات مفصلّة علی «مقتضب الاثر» و «مکیال المکارم» و «منتقی الجمان»	عربی	—
۸۵	امان الامّة من الضلال والاختلاف	عربی	—
۸۶	البکاء علی الامام الحسین (ع)	عربی	—
۸۷	النقود اللطیفة علی الکتاب المسمی بالاخبارالدخیلة	عربی	—
	تربیتی		
۸۸	ماه مبارک رمضان، عالی‌ترین مکتب تربیت و اخلاق	فارسی	—
۸۹	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	فارسی	—
۹۰	با جوانان	فارسی	—

تاریخ			
۹۱	سیرحوزه‌های علمی شیعه	فارسی	—
۹۲	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	فارسی	—
سیره			
۹۳	پرتوی از عظمت امام حسین (ع)	فارسی	—
-	آینه‌ی جمال	فارسی	—
-	از نگاه آفتاب	فارسی	—
-	اشک و عبرت	فارسی	—
تراجم			
۹۴	زندگانی آیت الله آخوند ملامحمد جواد صافی	فارسی	—
۹۵	زندگانی جابر بن حیّان	فارسی	—
۹۶	زندگانی بوداسف	فارسی	—
شعر			
۹۷	دیوان اشعار	فارسی	—
۹۸	بزم حضور	فارسی	—
۹۹	آفتاب مشرقین	فارسی	—
۱۰۰	صحیفة المؤمن	فارسی	—
۱۰۱	سبط المصطفی	فارسی	—
۱۰۲	در آرزوی وصال	فارسی	—
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
۱۰۳	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	فارسی	—
۱۰۴	شب‌پرگان و آفتاب	فارسی	—
-	شب عاشورا	فارسی	—
-	صبح عاشورا	فارسی	—
۱۰۵	با عاشوراییان	فارسی	—